

کتاب

تبصرة المؤمنین

یا

اربعین در اربعین

از تألیفات

حضرت حجة الاسلام آية الله الملك العلام

عماد الملة محبی السنة

آقای آقا سید حسین عرب بافی

رحمة الله عليه

از انتشارات

کتابفروشی حقیری - رضائیه

۱۳۵۱ شمسی - ۱۳۹۲ هجری قمری

چاپ افست اسلامیه

منتخب شد از احادیث متین
تا شود ذخیر و شفیع یوم دین
نیست بیحکمت در این بس سرتراست

چون کتاب اربعین در اربعین
لازم آمد حفظ آن بر مؤمنین
این معانی در حدیث مصطفی است

کتاب تبصرة المؤمنین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل النجاة في التمسك بالثقلين و امرنا باخذ امور الدين عن الائمة الطاهرين حيث قال اتقوا الله و كونوا مع الصادقين فامرهم بالطاعة لهم و الاخذ عنهم في نصوص كتابه الكريم و فرقانه العظيم و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد و آله و اوصيائه المرضيين الذين قالوا بالثواب العظيم في حفظ الاحاديث سيما الاربعة منها بقولهم ان من حفظ الاربعة يبعث مع العالمين و يحشر في زمرة الفقهاء و الشهداء يوم الدين و اللعنة على اعدائهم و ظالميهم كل آن و حين .

و بعد چنين ميگويد احقر فاني حسين بن نصر الله بن صادق الحسيني الموسوي الاروي غفر الله تعالى له و لوالديه بحق محمد و اله الطاهرين كه چون اين قاصر در اواخر كتاب تحفة المهدي و در آخر كتاب هداية الانام في الجملة اشارتي باحاديث داله بر خواص اربعين و خصوصيت آن از بعضي جهات کرده و اگر چه كتابي در اين خصوص راجع باحكام ميا و طهارت در فقه تأليف نموده ولي بخاطر فاتر رسيد كه كتابي مستقل در اربعين مشمول احكام متفرقه و آداب و سنن شرعيه و مسائل فقهيه تصنيف نمايد كه از براي مؤمنين سبب مزيد بصيرت و باعث حصول بعضي از علوم شريفه دينيه گردد و چنين قرار داده شد كه هر يك از آن احاديث اربعينه مشتمل باشد بلفظ اربعين كه بفارسي چهل است يعني چهل حديث ذكر نمايد كه در هر يكي ذكر چهل باشد در خاصيت و تاثير كه در چهل است نسبت ببعضي چيز ها وقتيكه بر چهل

میرسد و در ذکر بعضی اشیاء که در آن چهل خاصیت و اثر و یا تأثیر دارد و موسوم گردانید این کتاب را باربعین در اربعین تبصرة للمؤمنین فتقول بعون الله رب العالمین و برکة الائمة الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین .

حدیث اول

در کتاب روضات الجنّات و در کنز الفوائد کراچکی از شیخ فقیه ابوالحسن محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان القمی رحمه الله تعالی و او نیز باسناد صحیح خود از یونس بن یعقوب نقل کرده اند گوید شنیدم از حضرت صادق (ع) که میفرمود ملعونست ملعونست هر بدنی که در هر چهار روز مصیبتی بآن نرسد عرض کردم ملعونست؟ فرمود ملعونست پس وقتیکه دید که این فرمایش آنحضرت بمن بسیار بزرگ و گران شد و در نظرم بزرگتر در آمد فرمود ای یونس بدرستیکه از جمله بایه و مصیبت است خدشه و لطمه که بر بدن شخص وارد میشود و عثره که لغزش پا و بزمین افتادنست و نکبتی که بسختی بزمین خوردن باشد و قفزه که لرزیدن و جھیدن اندام است و قطع شدن بند کفش پا و مثل اینها ای یونس بدرستیکه مؤمن نزد خداوند تعالی گرامیتر است از اینکه بگذرد بر او چهل روز و در اثنای آن خالص نشود از گناهانش هر چند که خالص شدن بسبب غمی باشد که وجه و جهة رسیدن آنرا نداند و بدرستیکه یکی از شما در همراهی در برابر خود میگذارد که بشمارد پس بعد از شماره آن در آن نقصان و کمی میبیند غمگین میشود و دو باره آنرا می شمارد و وقتیکه آنرا بدون کم و کسر یافت غمش زایل میگردد پس همین غمگین شدن او در شماره اول دراهم سبب بخشایش بعضی از گناهان او میشود ای یونس ملعونست ملعون کسیکه بر همسایه خود اذیت بکند و بر همجوار خود اذیت و آزار نماید ملعونست ملعون مردیکه برادر دینی او ابتداء بصلح نماید و او صلح نکند و بر او بمقام صلح نیاید ملعونست ملعون حمل کننده قرآن و قرائت کننده آنکه بر شرب خمر اصرار داشته باشد و کسیکه قرآن بخواند و شراب بخورد ملعونست ملعون عالمیکه بر سلطان ظلم کننده پیشوائی نماید و بر جور او اعانت بکند ملعونست ملعون آنکسیکه حضرت

اعیر المؤمنین (ع) را دشمن بگیرد و بدرستی که دشمن دارنده آنحضرت حضرت رسول خداوند را دشمن داشته و دشمن دارنده حضرت رسول (ص) را خداوند تعالی لعنت کرده در دنیا و آخرت ملعونست ملعون کسیکه مؤمن را بکفر نسبت دهد و هر کس نسبت کفر بمؤمن بدهد مثل این است که آن مؤمن را کشته باشد و جزای قتل مؤمن مترتب میشود بر آنکسیکه بر مؤمن نسبت کفر بدهد بدون فرق در این نسبت ملعونه است ملعونه آن زنیکه بر زوج خود اذیت نماید و شوهرش را غمگین بکند سعیده است سعیده آنزنیکه برزوج خودش اکرام و احترام بکند و بر شوهرش اذیت نکند و در جمیع احوال اطاعت شوهرش را بکند و مطیع او باشد ای یونس جدّ من حضرت رسول الله (ص) فرموده ملعونست ملعون آن کسیکه بعد از من ظلم و ستم نماید بر- دخترم حضرت فاطمه علیها السلام و یا حقّ او را غصب بکند و یا آن مظلوم را بکشد و جدّم فرمود بحضرت فاطمه که بشارت باد بر تو پس برای تو نزد خداوند عالم مقام محمود و محلّ پسندیده است که در آنمقام شفاعت میکنی برای شیعیان و دوستان خودت پس شفاعت تو قبول میشود ای فاطمه بدرستی که اگر جمیع پیغمبران و تمامی ملائکه مقربین شفاعت فرمایند از برای آن کسیکه ترا دشمن دارد و یا غصب کننده حقّ تو باشد ابداً خداوند تعالی آنکس را از دوزخ بیرون نمیکند و شفاعت ایشان را در باره آنکس قبول نمیفرماید دشمن تو و غصب کننده حقّ تو در آتش دوزخ مخلد خواهد شد ملعونست ملعون قطع کننده رحم خود و کسیکه صلّه رحم خود نکند ملعونست ملعون آن کسی که بر سحر باور و تصدیق بکند و بسحر ترتیب اثر نماید و ساحر گردد و بشخص مسلم سحر و جادو نماید ملعونست ملعون آن کسیکه بگوید ایمان قول محض و بدون عمل صحیح میشود و عمل کردن بجوارح اعضاء در ایمان آوردن شرط نیست ملعونست ملعون آن کسیکه خداوند تعالی بر او مال کرامت فرماید و او از آن مال تصدّق نماید و صدقه واجبۀ آنرا که زکوة باشد ندهد و اداء زکوة نکند آیا نشنیده که حضرت رسول الله (ص) فرموده يك درهم صدقه افضلست از نماز ده شبانه ملعونست ملعون آنکسیکه پدر یا مادر خود را بزند ملعونست ملعون آن کسیکه بر والدین خود عاق شود و عاق والدین گردد ملعونست ملعون آنکسی

که بر مسجد تو قیر نکند و احترام مسجد را ملاحظه ننماید ای یونس میدانی برای چه خداوند تعالی بزرگ کرده حق مساجد را و این آیه شریفه را نازل فرموده «وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً» زیرا که بودند جماعت یهود و نصاری زمانیکه داخل میشدند بر کنایس خود بر خداوند تعالی شریک قرار میدادند و غیر او را با او در خدائی شریک میکردند پس از اینجهت خداوند تعالی امر فرمود بر پیغمبر خود که در مساجد توحید او را بکنند و اقرار بوحدانیت او نمایند و بر خداوند تعالی بر طریق توحید عبادت کنند و عبادت را همیشه منحصر باو بدانند و غیر او را در عبادت شریک نکنند مؤلف گوید در این حدیث شریف بر پانزده و بلکه بر شانزده شخص لعنت کرده و اول ایشان آنکس است که در چهل روز اقلاب بر بلاتی مبتلا نباشد و مصیبتی بر او وارد نشود و از علایم ایمان مؤمن ابتلای او است بر مصیبت در اثنای چهل روز و اگر این ابتلاء از برای کسی وارد نشد پس او مؤمن نیست و باید تحصیل ایمان بکند و برای خود چاره نماید زیرا که دنیا برای مؤمن در زمان غیبت امام (ع) مثل دوزخست و برای کافر جنت است چنانکه همین مضمون در احادیث وارد شده و اگر از برای مؤمن هیچ دردی و بلائی و غمی نباشد مگر غم غیبت امام خود در اینزمان و دوری او از درک حضور امام خود هر آینه همین مصیبت و غمگین شدن از برای او کفایت میکند اگر در اینمقام باشد و خیالش در غصه غیبت آن بزرگوار و عدم ظهور آن ولی کردگار شود زیرا غیبت آنحضرت و ظاهر نشدن او و نرسیدن مؤمن بخدمت آن امام زمان در این زمان از مصیبت موت اولاد و اقرباء و تلف اموال و وارد شدن بلاه بر بدن شخص مؤمن بالاتر است و اشدّ مصائب عدم دولت حضور او است و اعظم بلایا دوری از خدمت آنحضرت است .

هست صحرا گر بود سم الخياط
جنت است آن گر چه باشد قعر چاه
با تو زندان گلشنست ای دلربا
بیتوشد ریحان و گل نار جهیم
ور بود در قعر گوری منزلم

هر کجا باشد شه ما را بساط
هر کجا یوسف رخی باشد چوماه
باتو دوزخ جنت است ایجانفزا
شد جهنم با تو رضوان نعیم
هر کجا تو با منی من خوشدلم

خوشر از هر دو جهان آنجا بود که مرا با تو سر و سودا بود
 شرح این هجران و این خونجگر این زمان بگذار تا وقت دگر
 من چگویم بکرگم هشیار نیست شرح آن یاری که آنرا یار نیست

و بالجمله از علامت ایمان یکی هم ابتلای مؤمن است بر بلائی و دردی و غمی و غصه و هر چندی که در چهل روز باشد و یکی از این مصیبتها مصیبت و غصه غیبت امام زمان (ع) است و مؤمنان از جهة غیبت آنحضرت در شدت مصیبت میباشند و اگر هیچ مصیبت برای ایشان نباشد پس از برای ایشان غم و مصیبت غیبت امام زمان و انتظار ظهور آنحضرت که فرج بعد از شدتست کافی است و از این جهة در دنیا هنوز راحت و آسودگی ندارند برای آنکه در زمان غیبت عدل و داد را جاری و ساری نمیینند و غیر اهل را مصدر کار میینند و اهل آنرا محروم و مهجور ملاحظه میکنند .

و بدان ای برادر دینی که مراتب لعن و ملعون شدن مختلفست و این پانزده نفر لعن شده در یکمرتبه نیستند هم چنین عذاب همه ایشان یکسان نمیشود عذاب عالمیکه معین سلطان جائز باشد مثل عذاب آنکس نیست که برادر دینی او بمقام صلح بر آید با او و او صلح نکند پس چنانکه درجات جنت و درجات جهنم و مراتب کفر و مراحل ایمان متفاوتست هم چنان مراتب لعن و ملعون شدن تفاوت دارد و این از ضروریات عقلیه است چنانکه عقوبت خداوندی بر قتل انبیاء و ائمه طاهرین با عذاب الهی بر قتل مؤمنان مساوی نیست و درجه مؤمنان در جنت با درجه اولیاء و ائمه علیهم السلام برابر نیست .

پس از این کلام معلوم میشود که مبغض و دشمن گیرنده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مثل سایر ملاعین و ملعونها نیست بلکه بالاتر است و هم چنین اذیت کننده بر حضرت فاطمه (ع) مثل اذیت همسایه و اذیت کردن بر همجوار نیست و مجرد اذیت کردن بآن خاتون محشر مثل کشتن آنحضرت نیست .

و از این حدیث معلوم میشود که بعد از حضرت رسول الله (ص) بر حضرت فاطمه (ع) ظلم کرده اند و نیز حق او را غصب نموده اند و هم او را کشته اند لعن الله قاتلیها و ظالمیها و غاصبی حقوقها و این سه فقره را امام (ع) از پیغمبر (ص) نقل میکند

و اگر همه اینها واقع نمیشد آنحضرت نمیفرمود ذکر همه اینها دلیل است بر وقوع هر یکی از این سه فتره و این واضحست برای کسیکه بر اخبار حضرت پیغمبر (ص) مطلع بوده باشد و چیزی که واقع شدنی نبود آنحضرت خبر نمیداد و بیان نمیکرد و ظلم بر حضرت فاطمه (ع) و قتل او مثل ظلم و قتل در حق پیغمبر (ص) است و قتل پیغمبران (ص) و ظلم کنندگان بر پیغمبران در دوزخ مغلندند و از برای آنها شفاعت نیست و بلکه در اخبار بسیار از طریق عامه و خاصه وارد شده که حضرت فاطمه (ع) پاره بدن پیغمبر (ص) است و مجرد اذیت کردن به پیغمبر (ص) است و اذیت به پیغمبر (ص) اذیت بخداوند عالم است و مجرد اذیت مستلزم ظلم نیست زیرا که زن دوئی گرفتن اذیت است بر زن اولی و لکن بر او ظلم نیست و حضرت پیغمبر (ص) این معنی را بیان فرمود که من اذیها فقد اذانی و چونکه مجرد اذیت آنمخدره حرام بود و اذیت آنحضرت اذیت حضرت رسول (ص) بود زن دیگر بحضرت امیرالمؤمنین (ع) در حیات آن شفیعه روز جزاء حرام بود تاچه رسد بر ظلم او و غضب حق او و یا قتل او که قتل پیغمبر (ص) است و هم چنین مبعوض و دشمن گیرنده حضرت امیرالمؤمنین (ع) مبعوض حضرت رسول خداوند است چنانکه در این حدیث بآن تصریح فرموده زیرا که آنحضرت بنص آیه انفسنا بمنزله نفس پیغمبر (ص) است و بلکه در احادیث وارد از طریق عامه و خاصه حب او ایمان و بغض او کفر است و مبعوض آنحضرت ملعونست چنانکه مرحوم کراچکی در آن کتاب از طریق عامه از ابی هریره روایت کرده که روزی در خدمت حضرت پیغمبر (ص) بودم پس حضرت علی (ع) وارد شد پیغمبر بمن فرمود آیا میشناسی او را عرض کردم بلی این علی بن ابیطالب است فرمود این بحر داخل است و آفتاب طالعت دست او سخیتر است از فرات و قلب او وسیعتر است از دنیا پس هر که او را دشمن دارد خداوند تعالی بر او لعنت کند و لعنت خداوند بر مبعوض او باد.

و نیز از ابی هریره روایت نموده که حضرت پیغمبر (ص) فرمود بهترین این امت بعد از من علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین است (ع) پس هر کس بغیر از این بگوید لعنت خداوند بر او باد.

حدیث اول

ایضا بسند خود از کلمات من ابی صفیه از ابو حمزه از علی بن الحسین از پدرش و او از پدرش روایت کرده که حضرت رسول خداوند فرمود بد رستی که خداوند تعالی فرض کرده بشما مردمان اطاعت مرا و نهی کرده از مخالفت امر من و واجب کرده بشما تبعیت مرا و فرض کرده بشما اطاعت علی را بعد از من چنانکه فرض کرده بشما اطاعت مرا و نهی کرده از مخالفت من و قرار داده خداوند علی را برادر من و وزیر و وصی و وارث علوم من من از او و او از من است حب او ایمانست و بغض او خارج کننده از ایمان و محب او محب من و مبغض او مبغض منست و او مولای آنکس است که من مولای اویم و من مولای مر مسلم و مسالمه هستم و من را دو پدر این امت هستیم و در حدیث دیگر که مفصل است روایت کرده که آنحضرت فرمود یا علی قسم بخداوند که اگر یک نفر هزار سال عبادت بکند بخداوند عالم قبول نمیکند خداوند عبادت او را مگر باقرار بولایت تو و ولایت ائمه از الاود تو و بد رستی که اقرار بولایت تو قبول نمیشود مگر با اقرار بر برائت از دشمنان تو و دشمنان اولاد تو از ائمه و بر همین خبر داد مرا جنبرئیل (ع) پس هر که میخواهد ایمان میآورد و هر که خواهد کافر می شود.

و از این قبیل احادیث در کتب فریقین بسیار است و زیادتر از این در اینجا مناسب نیست فضایل و مناقب آنحضرت با گفتن و نوشتن تمام نمیشود:

بیش از این با خلق گفتن روی نیست بحر را کنجایش اندر جوی نیست
کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست که ترکمن سرانگشت و صفحه بشمارم
قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی
و در تفسیر آیه شریفه مراد از کلمات ربی فضائل حضرات ائمه علیهم السلامست.

والحاصل در این حدیث بر مبغض حضرت امیر المؤمنین (ع) لعنت کرده مثل سایر احادیث پس لعنت خداوند و ملائکه و انبیاء و انس و جن بر مبغض آنحضرت و بر مبغض حضرات ائمه معصومین (ع) باشد.

و بدانکه یکی از ملعون شدگان در آخر این حدیث آن کس است که توفیر و احترام مسجد نکند و مراد از توفیر مسجد عبادت کردن در مسجد است و نماز

در مسجد است و هم چنین مراد از تعمیر مساجد در آیه «انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر» نماز کردن در مساجد است نه تعمیر بنای مسجد و بلند نمودن کل و خشت آنها زیرا که بنای مساجد بدون نماز در آنها فایده ندارد و تعمیر واقعی آنها همان عبادت کردنست در آنها بقرینه همین حدیث و مراد از مساجد در آیات شریفه بحسب تنزیل همین مساجد است که در بلاد اسلام بنا شده است و اما بحسب تاویل در تفسیر آیات اخبار بسیار وارد شده که مراد از مساجد قبور و ضرایح و روضات حضرت رسول و حضرات ائمه (ع) است.

چنانکه در جلد هفتم بحار غواص بحار انوار مجلسی مرحوم اخبار بسیار در اینمطلب ذکر کرده پس مراد از تعمیر و توقیر مساجد در آیات و روایات بحسب باطن و تاویل این است که هر که ایمان بخداوند تعالی دارد و اعتقاد بر روز جزا داشته قبور ائمه را زیارت میکند و در آنها عبادت مینماید و توقیر و احترام آنها را ملاحظه میکند و هر که آنها را توقیر نکند لعنت خداوند بر او باد و تنزیل آیه با تاویل آن منافات ندارد و آیات ظهر و بطن دارد و ظاهر با باطن منافی نیست چنانکه در محل خود ذکر آن شده است.

حدیث دوم

در کافی و تهذیب و فقیه باسناد صحیح خود روایت کرده اند از زهری محمد بن شهاب از حضرت سید الساجدین (ع) که روزی بخدمت آنحضرت وارد شدم فرمود ایزهری از کجا میائی عرض کردم از مسجد فرمود در چه گفتگو میکردید گفتم در روزه گفتگو میکردیم پس جمع شد رأی من و رأی اصحاب من بر اینکه بغیر از صوم ماه رمضان روزه دیگر واجب نیست فرمود ایزهری چنین نیست که شما گفته اید و روزه بر چهل وجه است ده وجه از آن واجبست مثل وجوب روزه ماه رمضان و ده وجه حرام است و چهارده وجه صاحب آنها در گرفتن آنها اختیار دارد اگر خواست بگیرد و اگر خواست افطار میکند و سه وجه از روزه ها بر وجه اذنست و یک وجه روزه تادیب است و یک وجه روزه اباحه است و یک وجه روزه مفروض است و اینها

چهل وجه گردد گفتیم فدای تو شوم همه اینهارا برای من بیان فرمائید پس فرمود اماروزه واجب اول روزه ماه رمضانست .

دوم روزه دو ماه پی در پی از برای کسیکه يك روز عمداً از ماه رمضان افطار کرده باشد .

سوم روزه دو ماه پیدرپی در کفاره ظهار کردن قال الله عز وجل والذین یظاهرون من نسائهم الی ان قال فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین من قبل ان یتماسا یعنی کفاره ظهار در فرض عجز از آزاد کردن بنده دو ماه پی در پی روزه گرفتن است .

چهارم روزه دو ماه پی در پی از جهت کفاره قتل خطا واجبست از برای کسیکه عاجز باشد از عتق رقبه بجهة فرمایش خداوند تعالی ومن قتل مؤمناً خطاء فتحریر رقبه مؤمنه و دینه مسلمة الی اهله الی قوله تعالی فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین یعنی هر که يك مؤمن را بوجه خطا بکشد پس کفاره آن بعد از دادن دینه آن مؤمن باهل او يك بنده آزاد کردنست و اگر عاجز شد از آن پس باید دو ماه متوالیاً روزه بگیرد .

پنجم روزه سه روز از برای کفاره قسم یاد کردن واجبست برای کسیکه قادر بر اطعام ده مسکین نباشد و خداوند فرموده فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام ذلک كفارة ایمانکم اذا حلفتم یعنی اگر قسم یاد کرده باشید بر بجا آوردن فعل واجب و یا مستحب و یا آنکه قسم شما بر ترك حرام و یا ترك مکروه باشد و بعد از یاد قسم مخالفت بکنید پس کفاره قسم در اول بنده آزاد کردن و بعد از عجز از آن ده مسکین را لباس دادن و بعد از عجز از اینها سه روز روزه گرفتن است و کفاره قسم با مخالفت باین ترتیب است آنکه فرمود و این پنج وجه روزه متتابعند نه متفرق .

وجه ششم روزه کفاره سر تراشیدن در احرامست که از جهت تراشیدن در آزار بوده باشد قال الله تعالی فمن کان منکم مریضاً او به اذی من رأسه ففدیه من صیام او صدقة او نسك یعنی اگر در احرام کسیکه از شما مریض باشد و یادر سرش از جهت موی در اذیت باشد آنکس سر را تراشد و فدیة بدهد باینکه یاروزه

بگیرد و یاده فقیر را اطعام بدهد و یا یک گوسفند قربانی بکند و اگر روزه گرفت باید سه روز روزه بگیرد پس فرمود که صاحب این خصال در میان این سه مخیر است. هفتم روزه بدل هدی واجبست برای کسیکه هدیرا نیابد قال الله عزوجل فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى فمن له يحد فصيام ثلاثة ايام في الحج و سبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة یعنی اگر کسی حج تمتع بکند باین که بعمره احرام بندد و عمره را بجا آورد و بعد محل بشود و تا احرام بستن از محرّمات احرام خارج شود بر آنکس واجبست که هدی بدهد بآنچه میسر شود از شتر و گاو و گوسفند و اگر نیابد یکی از اینها را واجبست که سه روز در حج روزه بگیرد و هفت روز و قتیکه باهل خود رجوع گردید روزه بگیرد و سه روز روزه گرفتن عبارت باشد از روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجّه و هفت روز دیگر را در وقتی که آن کس با شما بخانه اش رود و اگر در مکه بماند آن وقت روزه میگیرد که شما بخانه خود رجوع نمودید و این سه روز و هفت روز ده روز کامل میشود و عوض هدی است.

هشتم روزه جزاء صید است که در احرام اگر کسی شکار بکند بر او واجبست روزه بگیرد قال الله تعالی و من قتله منكم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هدیاً بالغ الكبعة او كفارة طعام مساکین او عدل ذالك صیاماً یعنی هر که شکار بکند از شما و صید را عمداً بکشد پس بر او جزاء واجبست مثل آنچه کشته است از گاو و گوسفند و شتر و حکم میکند بآنچه باید کشت دونفر عادل از شما که بعنوان هدی باید بکعبه برساند مثلاً اگر شتر مرغ بکشد باید شتر بدهد و اگر گاو کوهی بکشد گاو میدهد و اگر آهو بکشد گوسفند بدهد و مماثلت لازمست و اگر در احرام عمره واقع شود درمگه باید بدهد و اگر در احرام حج باشد در منی باید بکشد و یا بر او لازمست کفاره طعام دادن بده مسکین و یا آن که برابر آن روزه میگیرد آیا میدانی ای زهری که چگونه برابر آن روزه میگیرد گفتم نمیدانم آن حضرت فرمود که صید را قیمت می کنند و قیمت را ملاحظه می کنند که چند صاع کندم میشود و از جهت هر نصف صاع يك روز روزه میگیرد.

نهم روزه نذر واجبست مثل این که نذر کرده باشد که اگر فلان حاجت من بر آورده شود فلان مقدار روزه می گیرم پس بعد از روا شدن حاجت آن مقدار روزه بر او واجب می شود .

دهم روزه اعتکافست که برای اعتکاف کننده در مساجد روزه واجبست با شرایط معتبره در آن .

و اما ده وجه از روزه حرام پس اول روزه عید فطر .

دویم روزه عید قربان .

سیم و چهارم و پنجم روزه سه روز بعد از عید قربان بکسی که در منی باشد و این سه روز را آیام تشریق میگویند .

ششم روزه یوم الشک یعنی آخر شعبان که معلوم نشود رمضان بودن آن بیک وجه مأموریم بآن و بر وجه دیگر نهی از آن شده مأموریم بر این که اگر روزه بگیریم آنروز بقصد شعبان بگیریم و نهی وارد شده بر ما که کسی آنرا بقصد رمضان روزه بگیرد و مردمان همه آنروز را طعام بخورند و ماه دیده نشود و ثابت نگردد که از رمضانست و حاصل عبارت این بود ، زهری گفت فدایتو شوم اگر کسی از ماه شعبان هیچ روزه نگرفته باشد چگونه روزه میگیرد حضرت فرمود که در شب سی ام که شک در آن دارند قصد روزه سنت میکند از ماه شعبان پس اگر از رمضان باشد آن روز کافیت از او و اگر از شعبان باشد بر او ضرر ندارد پس عرض کردم بآنحضرت که چگونه ممکنست که سنت از فرض محسوب باشد فرمود هر که یک روز مثلاً از رمضان روزه بگیرد بقصد سنت و نداند که رمضانست و بعد معلوم شود پس همان روزه برای او کافیت زیرا که فرض واقع شده بر همان روز که آن را روزه گرفته و یت سنت و فرض اعتبار ندارد بعد از حصول امر واقعی .

دهم روزه دهر حرامست یعنی کسی همه سال را روزه بدارد و ابداً روزی افطار نکند اینها که ذکر شد روز های حرامست .

و اما آنروزه هائیکه صاحب آنها در اختیار است در گرفتن آنها و مستحب مؤکد نیست روزه بودن در آنها پس روزه روز جمعه و روز پنجشنبه و روز دو شنبه

و سه روز در ایام البیض که شش روز دیگر بعد از عید رمضان و روزه عرفه و روزه عاشورا و همه این چهارده روز صاحب روزه در اینها اختیار دارد اگر خواسته باشد روزه بگیرد و از شرع انور منعی نشده و اگر خواست افطار می کند زیرا که در احادیث معتبره امر مؤکد بر روزه اینها وارد نشده و نهی تحریمی نیز بر اینها صادر نگشته و روزه در این ایام از جهت امر عمومی بد نیست و ترك روزه در اینها از جهت عدم ورود امر خاص بهتر است و روزه اینها اقل ثواباً می شود و معنی مخیر بودن همین است .

و اما سه وجه صوم اذن پس اوّل روزه زنست که باید در روزه سنت گرفتن زن از شوهرش اذن بگیرد و الاجایز نیست .

دوم روزه غلام زر خرید است که روزه سنتی را باذن مولایش میگیرد و الا جایز نخواهد شد .

سیم مهمانست که روزه گرفتن او باید باذن مهماندار باشد و حضرت رسول فرموده هر که بر قومی نازل شود و بر ایشان مهمان بشود پس البته روزه سنت نگیرد مگر باذن ایشان .

و اما يك وجه روزه تأدیب پس سه تا است یکی روزه طفل مرهق نزدیک ببلوغ که امر میشود بر روزه گرفتن از جهت تأدیب و عادت کردن .

دوم آن کس که از جهت يك علتی در اوّل روز افطار کند و بعد از آن عذرش بر طرف شود آن کس مأمور میشود بامسالك باقی روز از جهت عادت کردن و واجب نیست

سیم مسافر که اوّل روز افطار کرده باشد و قبل از ظهر وارد شود باقی روز را مأمور میشود بامسالك کردن از جهت عادت کردن و فرض نیست مثل روزه طفل مرهق

و اما يك وجه صوم اباحه پس سه فرد دارد .

اوّل آنکه روزه دار بخورد از جهت نسیان صوم .

دوم آنکه بیاشامد از جهت فراموش بودن صوم .

سوم آنکه بغیر عمد قی بکند پس روزه این سه نفر صحیح است و آنچه واقع

شده برای ایشان ضرر ندارد .

و اما يك وجه صوم سفر و مرض پس بدرستی که عامه و اهل سنت اختلاف کرده‌اند در آن يك قوم گفته که در سفر و مرض روزه باید گرفت و قوم دیگر گفته که افطار باید کرد و قوم سیم گفته که مسافر و مریض مخیرند در روزه گرفتن و افطار کردن و اما ما اهل بیت پس میگوئیم که در حال سفر مسافر و در حال مرض مریض افطار می‌کند و اگر روزه بگیرد باید قضا هم بکند بجهت آن که خداوند در دو آیه که ناشی از تاکید است امر بافطار فرموده فمن كان منكم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر یعنی هر که از شما در ماه رمضان مریض شود و یا در سفر باشد پس آن کس در عوض آن روزها که مریض بوده یا مسافر بوده بعد از ماه رمضان قضا بکند و این اجازه است برای افطار کردن و قضا گرفتن و نظر بآیه یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و لتکملوا العدة که عقب آیه است یعنی خداوند اراده می‌کند بشما سهولت امر و آسانی و اراده نمی‌کند صعوبت امر و دشواری را و اطاعت باین اجازه لازمست زیرا که قائم مقام امر است (و حضرت فرمود ایزه‌ری این بود تفسیر چهل وجه از روزها) تمام شد حدیث شریف.

و مؤلف میگوید اولاً از آخر این حدیث چنان معلوم میشود که جماعت اهل سنت و علمای عامه در بعض مسائل مخالفت با نص آیه شریفه می‌کنند چنانکه بعضی از ایشان حکم کرده‌اند باین که در مرض و سفر روزه باید گرفت و این مخالف آیه است چنانکه گفته شد.

و دز نانی از اول حدیث معلوم میشود که علمای عامه در فتوی دادن بر مسائل شرعیّه رجوع بقرآن نمی‌کنند زیرا که زهری از علمای آنها بوده و او گفت که جمع شد رأی من و رأی اصحاب من در مسجد رسول خدا (ص) بر این که غیر از روزه رمضان روزه واجب ندارد پس حضرت سجاد (ع) در جواب او فرموده که روزه واجب ده و جهست و همه آنها مثل روزه رمضان واجبند و از برای هر یکی از ظهار کردن و قتل بخطا و مخالفت قسم و سر تراشیدن در حال احرام و در بدل هدی و در کفاره صید کردن در احرام هر يك آیتی شاهد است که روزه باید گرفت و همچنین در کفاره افطار صوم رمضان بعمد بنص آیه دو ماه پیدرپی برای قضای هر يك روز آن روزه

گرفتن واجبست و ذکر نکردن آنحضرت همین را از جهت این است که شخص در این روزه مخیر است ما بین عتق رقبه و اطعام شصت مسکین و روزه گرفتن و در صورت عجز از آن دو باید روزه مذکوره را بگیرد .

و از این حدیث نیز ظاهر میشود تخییر در بین خصال ثلث و بالجمله معلوم شود که علمای عامه در فتوی آیات ترا ملاحظه نمیکنند و الا با وجود این همه آیات و اضحات چطور رأی زهری و اصحاب او جمع میشود بر اینکه روزه واجب غیر از روزه رمضان نیست این است که عدم رجوع آنها بآیات شریفه و بلکه جهالت ایشان بآیات و احکام ظاهر میشود « نعوذ بالله من الجهل والغوايه » .

و اما ما جماعت امامیه اننی عشریه پس در مسائل شرعیه و احکام دینیّه .
 اولاً رجوع ما بکتاب الله است و اگر تبیین حکم مسئله در آن نباشد رجوع ما بر احادیث عترت طاهره حضرت رسول الله (ص) است زیرا که آنحضرت بعد از خودش این دو ثقل را در میان امت خود امانت و علم هدایت گذاشته و در حدیث متفق در بین فریقین همین دو تا را خلیفه و عدم ضلالت را موقوف بر تمسک این ها فرموده و بدون تمسک باینها را ضال و مضل کرده و اما شهرت در مسئله و اجماع منقول و یا محصل بر فرض وقوع بدون نص صریح و حدیث صحیح پس اعتباری بر آن نیست و دلیل نمیشود خاصه که بر خلاف نص خبر متفق علیه باشد لاجرم بدون این دو تا در حکم يك مسئله جزئی فتوی با رأی و قیاس است و آن طریق امامیه نیست و در نظر شارع خارج شدن از تقلین در همه موارد چه اصول باشد و چه فروع ضلالت و کمراهیست ، و بالجمله ما تمسک بر تقلین داریم و تمسک باصول و اجماع را معتقد نمیباشیم و عمل بر رأی و قیاس و استحسان را باطل میدانیم .

و ثالثاً در این حدیث شریف امام (ع) دو وجه از روزه واجب را بیان نکرده یکی روزه قضای ماه رمضان و دیگری روزه کفاره در خوردن قضای آن بعد از ظهر زیرا که این دو از جمله روزه های واجبه اند مثل روزه ماه رمضان و علت عدم ذکر این دو وجه در حدیث شریف آنست که در قضای رمضان تابع لازم نیست و در کفاره افطار در قضای رمضان بعد از زوال نیز تخییر است در بین اطعام ده مسکین و روزه

گرفتن سه روز و علاوه در این سه روز متابعت نیست و مراد آنحضرت در اینجا بیان روزه های معین و متابعت بوده است و ایضاً دو وجه از روزه های حرام را بیان نکرده مثل روزه حیض و نفساء و جهة عدم بیان اینها آنست که مراد آنحضرت بیان آن روزه ها است که در زمان خاص واقع میشود مثل صوم عیدین و ایام تشریق و صوم دهر و صوم یوم الشک و یا بر چیزی دیگر ختم میشود مثل صوم الوصال و صوم الصمت و نذر المعصية که بر معصیت ضم شده .

و اما صوم حیض و نفساء چونکه بر زمان خاص اختصاص ندارد و بر چیزی دیگر ضم نشده از این جهة اینها را بیان نکرده .

و اما جهة عدم ذکر روزه های مستحب مؤکد در این حدیث شریف و ذکر این چهارده روز پس از جهة مشهور بودن این چهارده روز است در میان علمای عامه و مرجوح بودن و اقل ثواباً بودن روزه این ایام در نظر حضرات ائمه (ع) است و از این جهة در روزه اینها شخصراً منخیر فرموده در بین افطار و اتمام روزه و تصریح کرده باین مرحوم مجلسی اوّل در شرح فقیه و فرموده روزه اینها مکروه و اقل ثواباً است و اما روزه های مستحب مؤکد مثل روزه یوم غدیر و اوّل رجب و نیمه شعبان و غیر از اینها پس استحباب روزه در امثال این ایام از جمله خواص مذهب شیعه است و در احادیث حضرات ائمه (ع) وارد است و ثواب از برای روزه اینها بیان کرده اند و در کتب عبادات علماء امامیه ذکر کرده اند و آنها بسیار است و در اینمحل يك جمله از آنها ذکر میکنیم .

اوّل روزه پنجشنبه اوّل هر ماه .

دوّم پنجشنبه آخر هر ماه .

سیّم چهارشنبه اوّل از دهه دوّم هر ماه .

چهارم روزه هفدهم ربیع الاول که روز ولادت حضرت رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم است .

پنجم روزه بیست و هفتم ماه رجب که روز مبعث آنحضرتست .

ششم روزه روز غدیر که هیجدهم ماه ذیحجه است .

هفتم روزه مباحله که بیست و چهارم ذی الحجه است .
 هشتم هفته اول ذی الحجه و روز ترویه که هشت روز است .
 و اما روزه روزه عرفه پس اگر رؤیت هلال معلوم باشد و شخص ازدعا و عبادت
 ضعیف نشود مستحب است و الا مکروهست و همه اینها پانزده روز گردید .
 شانزدهم روز اول رجب هفدهم و هجدهم و نوزدهم سه روز عمل ام داود که
 ایام البیض رجب است .

بیستم روز اول شعبان .
 بیست و یکم روز دحوالارض که بیست و پنجم ذیقعد است .
 بیست و دوم روز نیمه شعبان .
 بیست و سیم روز اول ماه محرم .
 بیست و چهارم روز آخر ماه شعبان که شك واقع شود و بقصد آخر شعبان باشد .
 بیست و پنجم روز بیست و نهم ذی القعد .
 بیست و ششم پنجشنبه اول ماه رجب که روز رغائب است .
 بیست و هفتم روز سیم شعبان که روز ولادت حضرت امام حسین است (ع) .
 بیست و هشتم روز پنجم شعبان که بروایتی روز مولود همان بزرگوار است .
 بیست و نهم باقی از ایام رجب بعد از مذکورات .
 سیام باقی شعبان بعد از آنچه ذکر شد .

پس روزه این ایام مخصوصاً وارد شده بدون تعارض و ورود ضد اینها در احادیث
 بخلاف آن چهارده روز که در حدیث شریف ذکر شد زیرا که در آنها تعارض واقع
 شده و از این جهت آن حضرت در روزه آنها امر بتخیر فرمود .

و رابعاً در این حدیث آیه روزه ماه رمضان را ذکر فرمود چونکه آیه روزه
 ظهار و قتل خطاء و کفاره یمین و بدل هدی و کفاره سر تراشیدن و جزاء صید را
 ذکر فرمود و جهت عدم ذکر آیه ماه رمضان واضح بودن آن آیه شریفه است در
 نظر زهری و امثال او از علماء عامه و بلکه ظاهر شدن ترجمه و معنای آن آیه در
 نزد آنها زیرا ایشان از اهل لسان و باقر آن هم عهد و هم زبان بودند و از این جهت

محتاج بذکر آیه نشدند .

و اما جماعت عجمان پس محتاج بذکر و ترجمه آیه میباشند و از این جهت آیه را موافق ترجمه مرحوم مجلسی اول در شرح فقیه ذکر می کنیم **قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون** ایاماً معدودات فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر یعنی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید نوشته شده است بر شما امساک کردن و نفس را بازداشتن از خوردن و آشامیدن و جماع کردن که معنی صومست چنانکه همین امساک بر آنکسانیکه قبل از شما بودند مثل ائمه های پیغمبران سلف نوشته شده بود و جهت وجوب صیام آنکه شاید حتماً متقی و پرهیز کار باشید بسبب کف نفس و این امساک از جهت حصول تقوی در چند روز های شمرده است که مقصود تقلیل ایام آنست یعنی در عرض یکسال بیشتر از یکماه نیست .

و بعد میفرماید **مع ذلک هر که از شما مریض و یا در سفر بوده باشد امساک نکند از خوردن و عوض آنرا در روز های دیگر قضا بکند و روزه بگیرد و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن قطوع خیراً فهو خیر له و ان تصوموا خیر لکم انکم تعلمون** یعنی بر آنکسانیکه بروزه اطاقه دارند و لکن استطاعت ندارند پس ایشان عوض گرفتن برای هر روز یک مسکین را طعام بدهند و معنی اطاقه این است که مثلاً یک شخص پانزده ساعت قدرت دارد که روزه باشد و اتفاقاً روز های ماه رمضان نیز پانزده ساعت باشد و روزه بقدر غایت تحمیل و طاقت آنکس باشد در این فرض برای آنکس افطار جایز است با فدیة دادن و اگر شخص قدرت و تحمیل امساک شانزده ساعت داشته باشد و روزه پانزده ساعت بوده باشد پس این شخص برای روزه استطاعت دارد و حق او روزه بودنست نه اینکه افطار کردن و فدیة دادن پس نیک بفهم معنی اطاقه را .

بعد میفرماید و هر که خیر را زیاد بکند مثلاً برای هر روز در فرض افطار کردن دو مسکین و یا سه مسکین را از طعام سیر بکند برای آنکس خوبست و اگر بدانید منافع صوم را که باعث تقوی و پرهیز کاری میشود و سبب شکستن نفس و شهوت

میگردد و شخص با اوصاف خوب متصف میشود هر آینه روزه میگیرید که برای شما بهتر از افطار کردن و فدیة دادنست یعنی ثواب روزه گرفتن عظیمتر است و جمعی از اصحاب فدیة را منحصر کرده اند بر شیخ و شیخه و حامل مقرب بر ولادت و مرضه و صاحب مرض عطش و اخبار نیز آیه را بر اینها تفسیر کرده و لکن از احادیث اختصاص باین مورد معلوم نمیشود و اینها از باب مثالست نه تعیین باین موارد .

و بالجمله در نظر احقر باقی بودن آیه شریفه است در اطلاق خود و مخیر بودن صاحب اطاقه در میان صوم و فدیة و واجب شدن صوم بصاحب استطاعت و معنی اطاقه و استطاعت معلوم گردید و تشخیص استطاعت و اطاقه بر نظر طیب حاذق موقوفست با وجود اینکه : ان الانسان علی نفسه بصيرة و فرق در بین مرض عطش و مرض جوع ندارد و عطش از باب مثال است .

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس وینات من الهدی و الفرقان

یعنی آنروزه واجب که چند روز شمرده شده است ماه رمضانست که قرآن در آن نازل شده از جهة هدایت مردم و تفریق حق از باطل و در او است علامتهای واضح و روشن برای هدایت و تمیز در بین حق و باطل و حلال و حرام : فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضاً او علی سفر فعدة من ايام اخر یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر و لتکملوا العدة و لتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون یعنی هر که از شما در ماه رمضان در حضر و در صحت باشد پس همه ماه را روزه بگیرد و آنکس که مریض و یا مسافر است پس روزه را افطار کرده قضای آنرا در روزهای دیگر بگیرد و اینکه از مریض و مسافر روزه را بر داشته و در عوض از روزهای دیگر قرار داده جهت آن این است که خداوند تعالی اراده میکند برای شما چیزیکه آسانست و اراده نمیکند بر شما چیزی را که دشوار است این است که این صعوبت را از شما بر داشته و عوض روزه را از ماه دیگر قبول میفرماید تا اینکه شما عدد روزهای روزه را تکمیل بکنید و بعد اکمال روزه رمضان خداوند متعال را با بزرگی و عظمت یاد بکنید و تکبیر بگوئید بر خداوند عالمیان در مقابل هدایت او شما را بروزه گرفتن که فایده آن بشما راجعست از پرهیز کاری و غیر آن و شاید

که شما شکر بکنید بر نعمتهای خداوند تبارک و تعالی بدادن فطره و اداء نماز عید و بگفتن تکبیرات معروفه و غیر آن و اذ استلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبو الی و لیؤمنوا بی لعلمهم یرشدون یعنی وقتی که بندگان من از تو سؤال نمایند که آیا خداوند بر ما نزدیک است که دعا بکنیم و راز بگوئیم با او و آیا دعا کننده را اجابت میکند و دعا برای ما فایده دارد یا نه پس ای پیغمبر ما بایشان بگو که خداوند شما می فرماید بدرستی که اولاً من بایشان نزدیک هستم و در ثانی اجابت میکنم دعا را از دعا کننده و قتی که فقط مرا بخواند و در علاج درد خود غیر از من کسیرا نخواند و بر هر تقدیر من دعا را اجابت میکنم زودتر یا دیر تر در دنیا و یا در آخرت بحسب مصالح دعا کننده پس بندگان من نیز مرا اجابت بکنند زیرا که من با قرآن و رسول ایشان را بسوی خودم و بر راه جنت دعوت میکنم ایشان نیز دعوت مرا اجابت بکنند و وعده های مرا صادق بدانند و بر من ایمان و اطمینان نمایند و قول مرا باور کنند که شاید ایشان بر مطلوب خود راه یابند و رشد خود را بشناسند: **احل لکم لیلۃ الصیام الی نوائکم هن لباس لکم و انتم لباس لهن علم الله انکم کتمت تختانون انفسکم قتاب علیکم و عفی عنکم فالان باشروهن و ابتغوا ما کتب الله لکم یعنی حلال گردید بشما در شبهای رمضان مانند سایر شبها نزدیک و مباشرت با زنان خود همانا زنان بر شما بمنزله پوشا کند و شما نیز بر ایشان بمثا به پوشاکید و اول که حرام بود مقاربت زن در شبهای رمضان خداوند دانست که شما بر نفس خود خیانت میکنید یعنی با زنان خود مقاربت میکنید پس از این جهة که امر بر شما صعب نگردد توبه شما را قبول کرد و از شما این امر را عفو فرمود حال بعد از این در شبهای روزه مأذونید که مباشرت نمائید با زنان خود و در این مباشرت طلب کنید آنچه را که خداوند بر شما نوشته و مقدر کرده بر شما از نسل و مقصود از مباشرت طلب نسل یا رفع شهوت باشد: **و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الایض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل** یعنی بخورید و بیاشامید در شب روزه تا آنوقت که آشکار شود بر شما ریسمان سفید صبح صادق از ریسمان سیاه شب پس بعد از آن تمام بکنید روزه را تا شب.**

پس از آیه واضح شد که مقاربت زن و اکل و شرب میتوان کرد تا طلوع صبح و بعد از آن امساک باید کرد تا محقق شدن شب: ولا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد تلك حدود الله فلا تقر بوهما کذالك یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون یعنی مباشرت نکنید با زنان خود در صورتیکه شما در مساجد اعتکاف کردید چنانکه در ماه رمضان مباشرت نباید کرد و اینها که ذکر شد حدود خداوندند پس از آنها تجاوز نکنید همین طور بیان میکند خداوند تعالی احکام خود را برای مردمان شاید که ایشان پرهیز کار شوند.

مؤلف گوید از آیه شریفه حقیقت صوم معلوم شد که آن عبارتست از کف نفس از اکل و شرب و جنابت از صبح صادق تا شب و غیر از اینها را در تحقق روزه اعتبار نکرده.

و در حدیث صحیح محمد بن مسلم در کتاب فقیه حضرت امام محمد باقر (ع) فرموده: لا یضر الصائم ما صنع اذا اجتنب اربع خصال الطعام و الشراب و النساء و الارتماس یعنی بروزه ضرر نمیرسد هر چه بکند و قتیکه اجتناب بکند از چهار خصلت یکی خوردن و دیگری آشامیدن سیمی با زنان مباشرت کردن چهارم در آب سر فرو بردن.

و در صحیفه ابن عمار است که عرض کرد بحضرت صادق (ع) که شخص روزه دار عمداً سر خود را بآب فروبرد آیا قضاء کند آن روزه؟ فرمود قضا براو واجب نیست اما دیگر چنین نکند.

و در صحیفه ابن سنان آن حضرت فرمود مکروهست بروزه دار که سر بآب فرو برد.

و از این احادیث نیز ظاهر می شود که مبطلات صوم همان سه چیز است که در آیه شریفه بیان شده و بنا بر این مبطلات دیگر را که در احادیث وارد شده حمل بر کراهت میتوان کرد و شاید جهة کراهت در ارتماس این باشد که مبادا شخص در زیر آب بخورد چنانکه از بعضی جوانان نقل شده.

و بدانکه صوم چند درجه دارد.

اول همین بود که در آیه شریفه بیان فرمود که عبارت باشد از کف نفس از طعام و شراب و جماع و این روزه عوام است .

درجه دوم عبارتست از کف از جمیع محرّمات و اینهم مطلوب شارع است (ع) و از این جهت در احادیث وارد شده که کذب بر خداوند تعالی و ائمه هدی (ع) روزه را باطل میکند و وارد شده که روزه دار باید همه اعضا و جوارح او روزه بگیرد و روزه گرفتن فقط از خوردن و آشامیدن امساک کردن نیست ، بسا روزه دار هست که غیر از تشنگی و گرسنگی برای او چیزی نیست و هکذا از احادیث که در این مضمون وارد شده .

درجه سیم روزه باشد از جمیع محرّمات در روز و در شب رمضان .
درجه چهارم آنست که از مباحات نیز روزه بدارد و در عوض فعل آنها مشغول طاعات و مناجات باشد در شبانه و روز .

درجه پنجم آنکه چنانکه جوارح ظاهری او روزه دار است از جمیع محرّمات شرعیّه نفس و قلب و باطن او روزه باشد از اوصاف رذیله و صفات خبیثه مثل بخل و حسد و عجب و کبر و ریا و سمعه و متّصف شود بصفات جود و سخا و تواضع و حلم و حیا و ادب در همه اوقات و حالات و درجات روزه در علم اخلاق علماء اشراف بیان شده مثل جامع السعادات و معراج السعاده و اخلاق ناصری و کتاب اوصاف الاشراف و روزه که جامع این درجات نباشد آنرا روزه عوام میدانند و روزه خواص نمیدانند و ثمرات وارده رادر احادیث از برای روزه که حاوی این مراتب باشد مترتب میدانند درجه ششم آنکه شخص روزه بدارد از جمیع ماسوی الله در روز و شب در ماه رمضان و غیر آن و در تمام عمر خود و چیزی نکند مگر برای خداوند تعالی و ترك نکند چیزی را مگر از جهت خداوند عالمیان و این صوم حضرات انبیاء و ائمه است و غیر از ایشان کسی قادر بر این صوم نیست و استغفار ایشان مبنی بر این و از جهت خلل در این است .

حدیث سیم

محدث ماهر متبع نوری اعلیٰ الله مقامه در کتاب کلمه طایبه از کتاب فلاح السائل مرحوم ابن طاوس از حضرت رسول الله (ص) روایت کرده که فرمود نمیکزرد بمرده ساعتی سخت تر از شب اول قبر پس رحم کنید بمردگان خود بصدقه دادن و اگر قدرت ندارید پس یکی از شماها دو رکعت نماز بگذارد و بخواند در رکعت اول سوره حمد را يك مرتبه و سوره قل هو الله احد را دو مرتبه و در رکعت دویم فاتحه يك مرتبه و سوره: **الهیکم التکائر** را ده مرتبه (چون سلام گفت بگوید) **اللهم صل علی محمد و آل محمد** خداوندا ثواب این نماز را بر قبر فلان میّت برسان پس خداوند تعالی میفرستد از همان ساعت هزار ملک بسوی قبر او و با هر ملکی جامه و حله میبشد برای میّت و فراخ میکند خداوند تعالی قبر او را بعد از تنگی تا روز قیامت و میدهد بآن نماز گذار بعدد آنچه آفتاب بر آن میتابد حسنات و بلند میکند بر او چهل درجه و این نماز را در کتاب مستدرک الوسائل از کتاب موجز ابن فهدو بلد الامین مرحوم کفعمی نیز نقل کرده .

و در وسائل در نماز لیلۃ الدفن اولاروایت کرده که دو رکعتست در رکعت اول الحمد و آیه الكرسي و در رکعت دوّم الحمد و ده مرتبه سوره انا انزلنا و بعد از آن اشاره باین نماز کرده که در روایت دیگر است پس هر دو نماز هدیه است و نماز لیلۃ الدفن و صلوة وحشت و بر هر یکی عمل شود برای میّت خوبست و لکن آنچه که باقل هو الله احد است ذکر فضیلت در آن شده و برای نماز کننده چهل درجه بلند وعده کرده و علاوه بچهل درجه حسنات زیاد وعده شده و از برای میّت نیز جامه ها و حله ها و خلاص شدن او از تنگی را ذکر کرده و در نماز لیلۃ الدفن با آیه الكرسي و انا انزلناه اینها نیست و ذکر نشده هر چندیکه احتمال دارد فایده آن برای میّت و نماز گذار زیادتر از اینها باشد و از اینجهت احقر در نماز لیلۃ الدفن مؤمنین اکتفا باین نماز میکند که در مستدرک روایت کرده .

و بالجمله در این روایت آنحضرت از تنگی و وحشت مردگان در اول قبر

خبر داده و علاج آنرا منحصر کرده اولاً بصدقه دادن بفقراء و ثانیاً امر کرده باین نماز و این نماز از باب مثالست نه آنکه بغیر از این نمیشود زیرا که نماز بآیه الکرسی نیز وارد شده و نمازهای دیگر هم در احادیث نقل شده .

و الحاصل از این حدیث شریف چند مطلب معلوم میشود .

اول در ضیق بودن اموات .

دویم فایده عمل خیر زندگان برای مردگان .

سیم افضل بودن صدقه برای میت از نماز زیرا که فرمود صدقه بدهد و اگر قدرت بصدقه ندارد این نماز را بکند و جهة افضل بودن صدقه بر نماز این است که در صدقه دو کس منتفع میشود یکی فقیر زنده و دیگر فقیر مرده نفع مییابند و انتفاع دو نفر خوبتر است از نفع یک نفر .

چهارم فایده عمل زنده هم برای خود و هم برای مرده زیرا که در این حدیث برای نمازگذار علاوه بر حسنات چهل درجه بلند وعده شده و بر هر یکی از این چهار مطلب احادیث بسیار وارد شده .

اما مطلب اول از آنجمله در کلمه طیبه از کتاب اب اثاب قطب راوندی (ره) از حضرت رسول الله (ص) روایت کرده که فراموش نکنید مردگان خود را در قبرستان خود و مردگان شما امیدوارند احسان شما را و آنها محبوسند و شوق دارند در عمل نیکی شما و ایشان را توانائی نیست هدیه بفرستید بمردگان خود صدقه و دعا را . و نیز راوندی نقل کرده که امیر خراسان را در خواب دیدند میگفت بفرستید برای من آنچه را که میاندازید برای سگان خود که من محتاجم بآن .

و نیز از آن کتاب نقل کرده که مردگان میآیند در هر شب جمعه از ماه رمضان پس فریاد میکنند هر یکی از ایشان با آواز حزین و گریان که ای اهل من و ای فرزندان من و ای خویشان من مهربانی بکنید بما بچیزی خداوند تعالی رحمت کند بشما و ما را بخاطر بیاورید و فراموش نکنید ما را و رحم بکنید بما و بفرقت ما و بدرستی که ما در زندان تنگی و در اندوه زیادی و در غم و سختی هستیم پس رحم کنید بر ما و بخل نکنید بدعا و صدقه بر ایما شاید خدای تعالی رحم کند ما را قبل از آنکه شما مثل ما

شوید ای دریغ که ما توانا بودیم مانند شما ای بندگان خداوند عالم بشنوید سخن ما را و فراموش نکنید ما را بدرستی که این زیادهای معاش که در دست شما است در دست ما بود ما خرج نکردیم آنها را در راه خداوند تعالی و چون ما منع کردیم حق آنها را پس گردید و بال برای ما و منفعت برای دیگران و مهربانی بکنید بما بایک درهم یا قرص نانی یا پاره از چیزی پس فریاد میکنند که چقدر نزدیکست که شما نیز گریه بر خود بکنید و نفع ندهد گریه شما چنانکه ما گریه میکنیم و نفع نمیدهد ما را پس کوشش بکنید قبل از آنکه مثل ما شوید .

و نیز از جامع الاخبار از بعض صحابه نقل کرده که حضرت رسول الله (ص) فرمود هدیه بفرستید برای مردگان خود پس گفتیم چیست هدیه مردها؟ فرمود صدقه و دعا و فرمود ارواح مؤمنین میآیند در هر جمعه مقابل منزلهای خود و فریاد میکنند هر يك از ایشان با آواز حزین با گریه ای اهل من و اولاد من و ای پدر و مادر و خویشان من مهربانی کنید بر ما بآنچه بود در دست ما و عذاب و حساب آن بز ما است و نفعش برای غیر ما و مهربانی کنید بر ما بدرهمی یا بقرص نانی یا بجامه که خداوند تعالی میپوشاند شما را از جامه جنت پس گریست آنحضرت و گریه کردیم ما و آنحضرت از زیادتی گریه قدرت بر سخن گفتن نداشت .

و بعد از آن فرمود که اینها برادران دینی شمایند که خاك و پوسیده شدند بعد از سرور و نعمت پس ندا میکنند بعد از هلاکت بر جانهای خود و میگویند و ای بر ما اگر انفاق میکردیم آنچه را که در دست ما بود در طاعت و رضای خداوند تعالی محتاج نبودیم بسوی شما پس بر میگرددند بحسرت و پشیمانی و فریاد میکنند زود بفرستید صدقه مردگان را .

و در این احادیث دلالت واضحه است بر اینکه اموات در نهایت شدت و حسرت میباشند از جهة واگذاشتن اموال خود را در دست وارث و چشم ایشان در راه احسان زندگان می باشد .

و اما مطلب دوم پس دلالت میکند بر آن احادیث بسیار از آن جمله در آن کتاب از تنبیه الخواطر روایت کرده از آنحضرت که فرمود چون صدقه بدهد شخص

بنیابت مرده امر می کند خداوند تعالی جبرئیل را که بر دارد با خود بسوی قبر آن مِیت هفتاد هزار ملك را در دست هر ملكی طبقی است پس بر می دازند بسوی قبر او و بر او میگویند السلام علیك ای دوست خداوند تعالی این هدیه فلان بن فلان است بسوی تو پس درخشان می شود قبر او و عطا میکند خداوند تعالی بر او هزار شهر از جنت و تزویج می کند برای او هزار حوریه و می پوشاند بر او هزار حله و بر می آورد برای صدقه دهنده هزار حاجت .

و نیز از صدوق در فقیه از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود بدرستی که مرده شاد میشود برحمت فرستادن بر او و استغفار برای او چنانکه خوشحال می شود زنده بهدیه که بسوی او میفرستند .

و از کتاب حسین بن حمدان نیز نقل کرده که حضرت امام علی النقی (ع) به متوکل فرمود که حضرت امیرالمؤمنین (ع) حجه میداد برای پدر و مادر خود و برای پدر و مادر حضرت رسول (ص) تا از دنیا رفت و وصیت کرد برحسین (ع) که اینکار را بکنند و هر امامی از ما چنین می کند تا خداوند تعالی ظاهر کند امر خود را .

و از کتاب دعائم الاسلام نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همیشه زکوة فطره امیرالمؤمنین (ع) را میدادند تا از دنیا رفتند و حضرت سجاد از جانب امام حسین (ع) زکوة میداد تا وفات کرد و امام محمد باقر (ع) فطره پدرش را میداد تا بعالم جاودانی شتافت و من زکوة پدرم را میدهم .

و اما مطلب سیم پس در آن کتاب از مرحوم علامه در رساله سعديه و از ابن ابی جمهور در غوالی از حضرت رسول (ص) روایت گردیده که فرمود صدقه بر پنج قسم است .

اول صدقه بعوض ده باشد و آن صدقه است بر عامه خداوند تعالی میفرماید من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی هر که يك حسنه آرد برای او ده مانند او می باشد .

دوم صدقه در آن یکی بهفتاد است و آن صدقه است بصاحبان آفت مثل کور

و زمین گیر و امثال ایشان .

سیم صدقه در آن بهفتصد است و آن صدقه بر خویشان و صلۀ ارحامست .

چهارم صدقه در آن بهفت هزار است و آن صدقه بعلماء است .

پنجم صدقه در آن بهفتاد هزار است و آن صدقه بمردگانست .

و نیز از معالم زلفی از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که آنحضرت از

جبرئیل پرسید از صدقه پس گفت که صدقه بر پنج قسم است .

یکی از آنها بده و یکقسم بهفتاد و یکقسم بهفتصد و یکقسم بصد هزار و یک

قسم بهفتصد هزار پس جبرئیل (ع) تفصیل اینها را بیان کرد و گفت یکی بده در

وقتیست که بوده باشد صدقه بسائر ناس که بدن ایشان سالم باشد و یکی به هفتاد

است و قتیکه مستحق قادر بر کسب نباشد از جهت مرض و غیر آن و یکی به هفتصد

وقتیست که مستحق از اولاد رسول (ص) باشد و یکی بصد هزار وقتیست که صدقه

برای طالب علم باشد چه صحیح باشد و چه مریض زیرا که او بآن صدقه قوت میگیرد

برای طلب علم و منفعت میبرند از علم او بندگان خداوند تعالی و یکی به هفتصد هزار

وقتیست که آن صدقه برای ارحام باشد و یا پدرش .

و مراد از ارحام در این حدیث ارحام زنده و مرده است یعنی صدقه که برای

ارحام داده شود چه مرده و چه زنده .

و اما مطلب چهارم پس در کتاب مذکور از فقیه نقل کرده که حضرت صادق (ع)

فرمود داخل میشود در قبر میت نماز و روزه و حج و صدقه و نیکی و دعا و نوشته

میشود اجر آن برای آنکه بجا آورده و برای میت هدیه کرده، و فرمود هر مسلمی

که کاری شایسته کند از جانب میت دو چندان میکند خداوند تعالی برای او اجر

آزرا و نفع می دهد خداوند عالم بآن و بر میت نیز .

و از کتاب جعفریات از حضرت رسول (ص) روایت کرده که فرستاده نشد بسوی

میت هدیه و وارد نشده برای او تحفه بهتر از استغفار .

و از ابن عمار روایت کرده که بحضرت امام موسی کاظم (ع) عرض کردم

دعانف میدهم میت را؟ فرمود آری حتی آنکه در تنگی باشد پس وسعت بر او میدهند

و اگر مغضوبست پس خوشنود شوند از او گفتیم میّت دانا است بر آنکس که دعای کند برای او؛ فرمود آری.

و از جامع الاخبار از حضرت رسول (ص) روایت کرده که فرمود هر صدقه برای میّت داده شود پس میگیرد آنرا ملکی در طبق نور که درخشانشست شعاع آن و میایستد بر لب قبر و میگوید السلام علیکم با اهل القبور این هدیه را اهل شما فرستاده اند برای شما پس مردگان آنرا میگیرند و در قبر خود داخل میکنند و بآن خوابگاهش فراخ میشود پس فرمود آگاه باشید هر که مهربانی کند مرده را بصدقه برای او است نزد خداوند تعالی از اجر مانند کوه احد و میباشد در روز قیامت در سایه عرش خداوند عالمیان روزیکه نیست سایه مگر سایه عرش خداوند تعالی و زنده و مرده نجات مییابند باین صدقه .

و نیز در آن کتاب از کافی و فقیه از حسن بن خنیس روایت کرده اند که عرض کردم بحضرت صادق (ع) که عبدالرحمن (ع) سیّابه را دینی است بمردیکه مرده و با او سخن گفتم که او را حلال کند راضی نمیشود آن حضرت فرمود وای براو آیا نمیداند که برای او بهر درهمی ده درهم است و اگر حلال نکرد نیست برای او مگر برای يك درهمی .

و نیز در آخر جلد هجدهم بحار از حضرت رسول (ص) روایت کرده که فرمود هرگاه مرده خود را دفن کردند پس بایستد وارث او یا خویش او یا صدیق او در نزد قبر او دو رکعت نماز گذارد در رکعت اول فاتحه يك مرتبه و يك مرتبه مودتین و صفت رکعت ثانیه از اصل نسخه ساقط شده .

و مرحوم ابن طاوس فرموده که در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قدر و توحید میخواند نه بقصد ورود و رکوع می کند و بسجده می رود و در سجده های گوید سبحان من تعزز بالقدرة و قهر عباده بالموت پس تشهد خوانده سلام بگوید و بنزد قبر رفته و بگوید ای فلان و اسم میّت را ذکر کند این نماز از برای تو و اصحاب تو است پس بدرستی که بر میدارد خداوند تعالی از آن میّت عذاب قبر را و تنگی او را و اگر سؤال کند آن نماز گذار پروردگار خود را که بیامرزد مؤمنین و مؤمنات

را زنده و مردهٔ ایشان خداوند تعالی دعاء او را اجابت میکند دربارهٔ ایشان و میفرماید بآن مرده که چشمت روشن باد که ترا آمرزیدم و عطا میفرماید بر نماز گذار بهر حرفی هزار حسنه و محو میکند از او هزار سیئه و چون روز قیامت شود میفرستد خداوند یکصف از ملائکه را که مشایعت کنند او را تا در جنت و چون داخل جنت شد استقبال میکنند او را هزار هزار ملک با هر ملکی طبعی از نور پوشیده شده بمندیلی از استبرق و در دست هر ملک کوزه است از نور که در آنست آب سلسبیل پس میخورد از آن طبق و میآشامد از آن آب و خوشنودی خداوند تعالی بزرگتر است.

و از این احادیث ظاهر میشود که صدقه برای مرده و نماز برای میت و دعا و استغفار برای او اجر زیاد دارد هم برای میت و هم برای آنکسیکه عمل خیر برای میت بکند و عمل کننده چند مقابل اجر دارد و علاوه برای مرده نیز باعث مغفرت و رحمت و آمرزش میشود و اینها از رحمت و اوسعۀ خداوند تعالی دور نیست و بلکه مقتضای رحمتش همین است زیرا اگر بندهٔ محتاج بمقام علاج مرده و آمرزش او بر آید و بر آن میت ترحم نماید پس خداوند غنی بالذات نیز بر آن صدقه دهنده و نماز گذار دعا کنندهٔ از برای میت رحم میکند و اعمال او را که برای مرده بجای آورده قبول میکند و چندین مقابل بر او کرامت فرماید هل جزاء الاحسان الا الاحسان و احسان خداوند تعالی مثل سایر اوصاف او بوصف نیاید پس استبعاد ندارد که از برای دو رکعت نماز برای مرده با فاتحه و معوذتین در رکعت اول و با فاتحه و قدر و توحید در رکعت دوم این همه اجر برای نماز گذار و آن همه مغفرت برای میت بوده باشد و آن همه ثواب از برای دو رکعت نماز با فاتحه و دو مرتبه توحید در اول و فاتحه و ده مرتبه تکاثر در ثانیه باشد با چهل درجهٔ بلند از جهت نماز گذار باشد چنانکه ذکر شد و یا آنکه صدقه بر هفتاد هزار باشد و قتیکه از برای اموات خود بدهد و از جهة یاد آوری ارحام خود از اموات تصدق بکند.

و در احادیث معتبره چقدر نمازها برای والدین متوفی ذکر شده و خود ائمه طاهرین (ع) نیز بجا آورده اند.

چنانکه در مستدرک الوسائل نقل کرده از تہذیب و دعوات راوندی که حضرت صادق (ع) در ہر شب از برای اولاد خود دو رکعت نماز میکرد و در ہر روز از برای پدرش نماز میکرد عمر بن یزید کہ راوی این حدیث است گوید عرض کردم بخدمت آنحضرت کہ چرا برای اولاد در شب نماز میگذاری؟ فرمود از جهت اینکہ فراش کہ در شب است از جهت اولادست و در رکعت اوّل بعد از فاتحہ سورہ قدر و در دوّم سورہ کوثر قرائت می کرد.

و نیز در آن کتاب از مکارم الاخلاق طبرسی روایت کرده کہ نماز اولاد از برای والدین خود دو رکعت است در رکعت اوّل بعد از فاتحہ ده مرتبہ رب اغفر لی و لو الدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب و در رکعت دوم بعد از فاتحہ دو مرتبہ رب اغفر لی و لو الدی و لمن دخل یتی مؤمناً و للمؤمنین و المؤمنات و بعد از سلام ده مرتبہ میگوید رب ارحمہا کما ربیبانی صغیراً.

و ایضاً از آن کتاب نقل کرده کہ نماز اولاد از برای والدین خود دو رکعت است در ہر رکعت بعد از حمد بیست مرتبہ ارحمہما کما ربیبانی صغیراً و بعد از نماز بر سجده میرود و ده مرتبہ ہمین آیہ را میخواند.

و از این قبیل نماز ہا بسیار است کہ از برای اموات از پدر و مادر و اولاد وارد شدہ و ہر یکی فضیلتی دارد و ہر کہ خواهد یکی را در وقتی اختیار میکند و باید ہر کسی بقدر قدرت و استطاعت خودش در بارہ والدین خود عمل خیر بکند مثلاً اگر صاحب مال و کسب و کار است صدقہ بدهد از زیادتہی معاش و کسب خود و اگر بر ہیچ وجہ قادر بصدقہ دادن نباشد برای والدین نماز بگذارد بآن نحو ہا کہ وارد شدہ و مثل اینکہ نماز جمفر طیار و یا غیر آنرا بکند و ثواب آنرا ہدیہ نماید بر اموات خود و اگر بر نماز نیز قادر نباشد از خداوند تعالی برای ایشان طلب رحمت و مغفرت نماید و برای ایشان دعا و استغفار بکند و بالجملہ از یاد خیر اموات خصوصاً پدر و مادر و سایر ذوی الحقوق غافل نباید بود و ایشان را از خیر و بہرہ کہ ممکنست محروم و مایوس نباید کرد خصوصاً امواتی کہ از ایشان مال موروث ماندہ و سهم بردہ باشد و یا از آنها کہ علم آموختہ باشد زیرا کہ علماء والد روحانی و

پدر واقعی میباشند و ترك هدیة ایشان باندازه حال خود عقوق و ترك حقوق میشود
 و آنهم گناه کبیره و حرام است و سبب ذلت است در دنیا و آخرت و کسیکه قدرت
 بصدقه دادن دارد وصیت میکند بر نماز و دعا کردن بلکه هر چه از صدقه
 ممکن است ولو جزئی باشد مضایقه نکند و آنرا مقدم دارد و از صدقه دادن نترسد
 که فقیر گردد و بوعده خداوند امیدوار باشد زیرا که در آیه شریفه میفرماید الشیطان
 یعدکم الفقر و یامرکم بالانحشاء و الله یعدکم مغفر تآ منه و فضلا و الله واسع علیم
 یعنی شیطان در صدقه دادن و در عمل خیر انفاق کردن شمارا میترساند باینکه فقیر
 میشوید و شمارا امر میکند بر بخل و امساک لکن خداوند تعالی وعده میکند بشمار
 تصدق و انفاق او لا مغفرت گناهان را و در ثانی زیاد شدن مال شمارا و خداوند عالمیان وسعت
 دهنده است بر صدقه دهنده و عالمتر است بجزاء و عوض دادن بر انفاقی که در عمل خیر میکند.
 در تفسیر این آیه مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی فرموده که در اینجا دو وعده
 است یکی از خداوند تعالی و دیگری از شیطان و وعده شیطان غرور باشد و وعده خداوند
 سرور و وعده شیطان و سواس است و تخلیل و وعده خداوند عالمیان وحی است و تنزیل
 و وعده خداوند بعوض و ثواب است و وعده شیطان کذبست و سراب و وعده خداوند نور
 است و وعده شیطان روز و وعده خداوند با اخلاف باشد از خلف و آن عوض است
 و وعده شیطان از خلف و آن خلاف باشد خداوند خلف دهد و شیطان خلاف
 کند پس بوعده شیطان فریفته و آشفته مشو که او ترا دشمن است و دشمن خیر ترا
 نکوید و مصلحت ترا نجوید: ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا بدرستی که
 شیطان برای شما دشمن است او را دشمن بگیریید: لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو
 مبین عبادت نکنید بشیطان او شمارا دشمنی است آشکار شما را بمعصیت میخواند و
 از درویشی میترساند با وسوسه اش میرنجاند خداوند تعالی ترا مینوازد و کار ترا
 میسازد و وعده مغفرت و جنت و رضوان میدهد از این گسیختن و بشیطان پیوستن
 شقاوت باشد شیطان در خویشتن مفلس است ترا وعده افلاس میدهد و خداوند جل
 جلاله توانگر است ترا وعده توانگری دنیا و آخرت میدهد تمام شد کلام آن مرحوم
 پس شخص باید از صدقه دادن و انفاق کردن هراسان نباشد و بخالت را از

نفس خود بر داشته اندیشه فقر را بخود راه نهد و کم و کم نفس خود را عادت دهد بتصدق دادن و لو بدادن چیزی جزئی باشد و بعد از زمانی زیادتیر از دفعه اول و هکذا و هکذا.

و ایضاً در عبادات نیز مثل آنکه اول دو رکعت نماز برای اموات ذوی الحقوق با يك حمد و قل هو الله بعد از عادت با يك حمد و سه قل هو الله و بعد با يك حمد و پنج قل هو الله و بعد با ده قل هو الله و بعد همتی کرده یکروز نماز جعفر طیار را بگذارد یکروز دیگر همتی کرده نماز سلمانرا بگذارد و شبی همت کرده قبل از صبح بر خیزد و وضو گرفته نماز شب را نماید در حدیث وارد است که امام (ع) فرمود از ما نیست کسیکه در عمر خود نماز شب نگذارده باشد و هکذا در خواندن سوره های قرآن که برای اموات قرائت میکنند کم کم ترقی دهد و زیاد کند تا هلال بر نفس وارد نشود و بخیل نباشد و بطرف شیطان نرود و بوعده غرور او باور نکند و از وعده حق و صدق خداوند تعالی در نگذرد تا آنکه سخارا عادت نماید و بخل را که صفت خبیثه و از اخلاق رذیله است از خود دفع نماید سخاوت و جودت طبیعت شخص را در دنیا و آخرت بمرتبه بلند میرساند و بخل و جبن شخص را در دنیا و آخرت خوار و ذلیل می نماید هم چنین طاعت و عبادت انسان را در دنیا و آخرت عزیز و مگرم می نماید و فسق و فجور و کسالت و تنبلی مرد را در دنیا و آخرت بخاک مذلت میاندازد.

در کلمه طیبیه از مرحوم ابن قاسم عاملی نقل کرده که روزی مردی با زن خود نشسته و طعام میخورد و در برابر ایشان مرغ بریانی بود در این اثنا مردی فقیر از در خانه سؤال يك لقمه نانی نمود آنمرد از بخلی که داشت بآن مرد فقیر پرداخت و بلکه بآنهم قناعت نکرده او را از در خانه اش بزجر براند پس بعد از زمانی بفقیر و فاقه مبتلا شده اموال او از دستش رفته و از فلاکت قریب بهلاکت شده و زن خود را طلاق داده و زن شوهر دیگر اختیار کرد روزی همان زن با شوهرش طعام میخوردند و در مقابل ایشان مرغی بریان بود در این وقت سائلی بدر خانه ایشان آمد آن مرد بزنش گفت که این مرغ بریان را بآن سائل بده زیرا که ما باز پیدا میکنیم و

میخوریم اما آنمرد سائل مرغی پیدا نمیکند که بخورد پس زن مرغرا برداشته و بدر خانه آمده دید که آنمرد سئوال کننده شوهر اول او است و مرغرا باو دادو گریبان برگشت و مرد از سبب گریه آژن پرسید زن گفت اینمرد سائل شوهر اول من بوده و حالا این نحو بفقر و فاقه مبتلا شده و دل من برای آن بیچاره سوخت و سبب گریه من این بود مرد گفت غمگین مباش من هم همان سائل بودم که این مرد بمن چیزی نداده و مرا رانده از در خانه اش گرسنه بیرون نمود بخل ویرا باین فقر و فاقه رسانیده و سخاوت مرا باینمرتبّه آورده .

پس برادرصفت بخل باقطع نظر ازاینکه شخصرا بدوزخ میکشد و آخرت انسان را بر باد میدهد چنانکه در حدیث وارد شده *البخیل لا یدخل الجنة* همچنین دنیای شخص را تباه میکند و باعث فقر و فلاکت میشود یا در خود و پا در اولادش نتیجه اش همین است و سبب اوصاف رذیله و صفات خبیثه مانند بیرحمی و قساوت قلب و تنگی عیش خود و خواری در انظار مردم میگردد لاجرم در دنیا باعث عار و در آخرت موجب نار است در کتاب جامع السعادات و معراج السعاده اخبار را نقل و علاج بخل را در آندو کتاب بوجه احسن و اجمل ذکر فرموده اند و هر که خواهد بصفت سخاوت متصف شود و از رذالت بخلت دور گردد و قهر آسختی شود بر یکی از آن دو کتاب نظر کند و علاج درد خود را از آنها معین نماید و بالجمله علاج صفات رذیله در کتب اخلاق که از علماء رضوان الله علیهم تألیف کرده اند موجود است و متصف شدن بصفت حسنه در آنها هست و از بهترین آنها یکی هم ابواب الجنان واعظ قزوینی است که سابق اطفال در مکتب خانه ها درس آنرا میخواندند و در این زمان منسوخست و بجای آن کتب اخلاقی که متجددین بر حسب سلیقه خود تألیف کرده اند در مدرسه ها معمول کرده اند خلاصه در اینجا در خوبی عاقبت سخاوت و مواسات حدیثی صحیح ذکر شود تا برای ناظرین ترغیب بر سخاوت و ترهیب از بخلت باشد و آنرا در کلمه طیبیه از مجموع الرایق ذکر کرده از یقطین پدر علی معروف که گفت والی شد بر ما در اهواز مردی از منشیان یحیی بن خالد برمکی و در ذمه من باقی مانده بود آنقدر که در دادنش عاجز بودم و گفته شد که او از شیعیانست و

من یقین نکردم و ترسیدم که مبادا نباشد و از من مالیات طلب نماید پس بیرون شدم از اهواز و بحج رفتم و در وقت برگشتن راه خود را از مدینه قرار دادم و بخدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم که بر ما والی شده فلان و میگویند که او از شیعیان شما است و من ترسیدم و با او ملاقات نکردم که مبادا اموال مرا از دستم بگیرد و بسوی خداوند تعالی و بطرف شما فرار کردم آنحضرت فرمود باکی نیست بر تو و ورقه کوچکی نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم بدرستی که از برای خداوند در زیر عرش سایه ها است و مالک نمیشود بر آنها مگر کسیکه برهاند برادر دینی خود را از غمی و یاری کند او را و یا کار نیکی بکند بر او هر چندیکه با نصف خرمائی باشد و این برادر تو است و السلام پس مهر کرد آن رقعہ را و فرمود که باو برسانم و چون برگشتم بر بلد خود شب بمنزل او رفتم و گفتم که من رسول آنحضرتم پس با برهنه باستقبال من مبادرت کرد و بمن سلام داد و از میان دو چشم من بوسید و گفت ای آقای من آیا تو رسول مولای منی گفتم بلی گفت فدای تو چشمانم اگر راست گوئی و دست مرا گرفت و گفت ای آقای من بچه حال گذاشتی مولای مرا گفتم بخوبی گفت والله گفتم والله تا اینکه سه مرتبه اینرا بر من گفت پس رقعہ را باو دادم و خواند و آنرا بوسید و بر چشمانش گذاشت و گفت ای برادر بفرما امر خود را گفتم در دفتر بر ذمه من چند هزار درهم است و در آن تمام شدن و هلاکت من است پس دفتر را طلید و محو کرد آنچه بر من بود و بمن خطی نوشت بر برائت ذمه من از آنها و بعد طلید صندوق اموال خود را و با من نصف کرد و همچنین اسبها و جامه های خود را تقسیم کرد با من و گفت ای برادر خوشنود شدی گفتم بلی بخداوند تعالی قسم که زیاده شد سرور من و چون سال دیگر موسم حج شد باخود گفتم هر آینه بحج میروم برای او حج و دعا میکنم و شکر گذاری او را بمولای خود میکنم و از آنحضرت خواهش دعا میکنم در حق او پس بمکه رفتم و برگشتم بخدمت آنحضرت و دیدم سرور را در رخسار ایشان و فرمود چطور شد کارتو با آنمرد و من خبر خود را عرض کردم و رخسار او میدرخشید و سرور در آن ظاهر میشد گفتم ای مولای من خوشنود کرد ترا در آنچه داد خداوند

تعالی او را مسرور فرماید در جمیع کار هایش فرمود آری قسم بخداوند که مسرور کرد پدر های مرا و قسم بخداوند مسرور کرد امیرالمؤمنین علیه السلام را و قسم بخداوند مسرور کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله را و قسم بخداوند مسرور کرد خداوند تعالی را و در رساله اهوازیه آنحضرتست که رسول خدا (ص) باصحابش فرمود که ایمان نیاورده بخداوند و بروز قیامت کسیکه شب را سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد گفتند هلاک شدیم فرمود از باقیمانده غذای خود و از باقیمانده خرماهای خود و از روزی خود و از کهنه جامه خود که خاموش میکنید به آن غضب خداوند تعالی را و بعد از کلمات بسیار فرمود که حضرت رسول (ص) فرموده که هر که پیوشاند برادر مؤمن را از برهنگی خداوند عالم پیوشاند او را از سندس بهشت و استبرق و حریر بهشت و همیشه فرو میرود در خوشنودی خداوند مادامیکه از آن جامه در بر آن مؤمن چیزی باقی باشد و کسیکه طعام دهد برادر مؤمن را از گرسنگی خداوند میخوراند او را از طعام جنت و کسیکه سیراب کند او را خداوند سیراب میکند او را از زرحیق مختوم و کسیکه تزویج کند او را که سبب انس و استراحت او باشد تزویج میکند خداوند او را از حورالعین و انس میدهد او را با هر کسیکه دوست دارد از صدیقین از اهل بیت او و برادران او و آنها را انس میدهد الحدیث و از این قیل اخبار بسیار است و در کلمه طیبه بعد از ذکر این حدیث فرموده که اخبار در فضیلت اطعام و سیراب نمودن و پوشانیدن و جای دادن و زن دادن و قرض دادن و اداء قرض او کردن و امثال اینها زیاده از آنست که در اینجا درج شود و مقصود از مقداریکه ذکر شد تنبیه و مثال است تمام شد حدیث سیم .

حدیث چهارم

مرحوم صدوق در فقیه و امالی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر که از شیعیان ما حفظ کند چهل حدیث را خداوند تعالی مبعوث میکند او را عالم و فقیه و او را عذاب نمیکند و این حدیث دلالت میکند بر اینکه باید حفظ حدیث از ایشان باشد نه از غیر ایشان و باید حفظ کننده شیعه باشد

و دلالت میکند بر اینکه باید حدیث ایشان باشد آن حدیث که روایت کرده آنرا. در کافی و اختصاص مفید از آنحضرت که فرمود هر که حفظ بکنند از احادیث ما چهل حدیث را خداوند عالم او را مبعوث میکند در قیامت عالم و ققیه یعنی دانا و با بصیرت پس نص فرمود در اینکه باید حدیث از ما باشد و اطلاق این بر شیعه و غیر آن مقید است با حدیث اول که شیعه باشد حفظ کننده و مراد از احادیث ما در این حدیث احادیث اهل بیت علیهم السلام است چه پیغمبر و چه یکی از ایشان و احادیث ایشان نیز حدیث پیغمبر است و دلیل بر این روایت صدوقست.

در خصال از انس که حضرت پیغمبر (ص) فرمود هر که حفظ بکند از من چهل حدیث را در امر دین خود و اراده نماید بحفظ آنها محض خداوند و دار آخرت رانده دنیا و متاع آنرا مبعوث میکند خداوند تعالی او را در قیامت ققیه و عالم.

و ایضاً روایت او است در آنکتاب از حنان بن سدید که شنیدم از حضرت صادق میفرمود هر که حفظ بکند از ما چهل حدیث از احادیث ما در حلال و حرام مبعوث میکند او را خداوند در قیامت ققیه و عالم و او را عذاب نمیکند.

پس این دو حدیث دلالت کرد بر اینکه باید احادیث از پیغمبر و یا اهل بیت او باشد و ایضاً حدیث انس دلالت دارد بر اینکه باید حفظ احادیث محض از برای خداوند و ثواب باشد و این قید در جمیع اعمال و افعال موجود است و اختصاص بر حفظ حدیث ندارد و حدیث ابن سدید دلالت کرد بر اینکه آن چهل حدیث در حلال و حرام بوده باشد و ظاهراً قید حلال و حرام من باب مثال باشد و مراد این باشد که مردم با آنها منتفع شوند مثل آنکه در حلال و حرام باشد.

و مراد از امر دین نیز در حدیث انس انتفاع مردمست از احادیث و دلالت میکند بر این آن حدیثیکه در خصال و ثواب الاعمال از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود هر که حفظ بکند از امت من چهل حدیث را از آن حدیثها که بر آنها محتاج میشوند در امور دین خود مبعوث میکند خداوند او را در قیامت عالم و ققیه.

و آن حدیثی که در ققیه از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که حضرت

رسول (ص) فرمود هر که حفظ بکند از امت من چهل حدیث از آن حدیثها که منتفع میشوند مردم با آنها مبعوث میکند خداوند تعالی او را در قیامت عالم و ققیه .
و آن حدیثی که در روضة الواعظین از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر که حفظ بکند از امت من چهل حدیث را از سنت در قیامت من شفیع او میشوم .
پس مراد از سنت در این حدیث و منتفع شدن که در سابق گفت و محتاج الیه بودن در حدیث امام موسی (ع) همان انتفاع مردم است با آن احادیث چه در عبادات و چه در معاملات و چه در اصول و چه در فروع و دلالت میکند بر این آن حدیثی که در بحار از خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ع) بحضرت امیرالمؤمنین (ع) وصیت کرد و فرمود یا علی هر که حفظ بکند از امت من چهل حدیث و او از خداوند طلب نماید بحفظ آنها محض قربت الهی و در آخر ترا مبعوث میکند او را در قیامت بایغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و خوب رفیقند ایشان .
پس حضرت امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد که خبر بده بمن که این چهل حدیث در چه چیز است آنحضرت فرمود اینکه ایمان بیاوری بخداوند واحد و عبادت بکنی او را و بغیر از او عبادت نکنی و با وضوء درست نماز را اقامه بکنی در وقت آن و تأخیر نکنی آنرا و بدرستی که در تأخیر آن بدون علت غضب خداوند است و زکوة را اداء بکنی و ماه رمضان را روزه بگیری و زمانیکه مالدار بشوی حج بکنی و عاق والدین نشوی و با ظلم مال یتیم را نخوری و رباء نخوری و خمر و مسکر نخوری و زنا و لواط نکنی و سخن چینی نکنی و قسم دروغ یاد نکنی و دزدی نکنی و شهادت دروغ ندهی بر احدی چه از اقوام باشد و یا نباشد و حقرا قبول کنی از هر که بگوید چه صغیر باشد و یا کبیر و بظالم میل نکنی چه خویش تو باشد یا نباشد و بر هوای نفس عمل نکنی و شخص با عفت را نسبت زنا و لواط ندهی و رباء نکنی بدرستی که رباء شرکست و بکوتاه قد کوتاه قامت و ببلند قامت بلند قد نکوئی که اراده عیب او داشته باشی و بر مخلوق مسخره نکنی و بر بلا و مصیبت صبر بکنی و بر نعمت های الهی شکر بکنی و از عذاب خداوند بر آن معصیت که کرده در حذر باشی و از رحمت خداوند مأیوس و نا امید نشوی و از گناهانت توبه بکنی بدرستی که توبه کننده

مثل آنکس است که گناه نکرده و بر گناه اصرار نکنی در صورتیکه تو استغفار میکنی زیرا که تو مسخره کننده میشوی بر خداوند و پیغمبران او و اینکه بدانی آنچه بتو رسیده از مصیبت خطاء نمیکرده و آنچه بر تو نرسیده رسیدنی نبوده و سخط خالقرا برضای مخلوق طلب نکنی و دنیا را بر آخرت مقدم نداری که دنیا فانی و آخرت باقیست و بخل نکنی در آنچه داری و قادری نسبت ببرادران خودت از نیکی و باطن تو مثل ظاهر تو باشد و ظاهرت خوب و باطنت بد نباشد و اگر چنین باشی منافق میشوی و دروغگو و با دروغ گویان خلطه نکنی و غضب نکن زمانیکه حقرا از کسی بشنوی و ادب بکن بر نفس و اولاد و همسایگان خود بقدر قدرت و عمل بکنی بآنچه دانسته و معامله نکنی با احدی از مخلوق مگر با حق و از برای نزدیک و دور سهل و آسان بوده باشی جبار عنید نبوده باشی و بسیار بکن تسبیح و تهلیل و دعاء و ذکر مرکرا و آنچه بعد از مرگست از قیامت و جنت و دوزخ و بسیار بکنی از قرائت قرآن و عمل بکنی بآنچه در قرآنست و غنیمت بشماری نیکوئی کردن و کرامت نمودن بر مؤمنین و مؤمنات را و نظر بکنی بآنچه آنرا بر نفس خود راضی نمیشوی آنرا در حق مؤمنین نکنی و اینکه از کار نیکو کردن ملالت نکنی و بر احدی ثقل و کل نباشی و زمانیکه بکسی نعمت دادی و احسان نمودی بر او منت نگذاری و اینکه دنیا در نزد تو زندان باشد تا آنکه خداوند جنت را برای تو قرار بدهد و اینها چهل حدیث است هر که بر اینها استقامت داشته باشد و اینها را از من حفظ بکند از امت من بر جنت داخل می شود برحمت خداوند و از افضل ایشان می شود بسوی خداوند عالم بعد از پیغمبران و صدیقان و مبعوث می کند او را خداوند در قیامت با انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین و خوب رفیقند ایشان .

و مرحوم مجلسی بعد از این حدیث گفته که ظاهر حدیث این است که شرط نیست در حفظ چهل حدیث بودن احادیث علاحده و هر یکی بسند خود و نقل دیگر و بلکه کفایت میکند در حفظ چهل حدیثیکه مشتمل باشد بچهل حکمی و مطالبی زیرا که هر يك از آنها صلاحیت دارد که حدیثی باشد و احتمال دارد که مراد از این حدیث بیان موارد چهل حدیث باشد یعنی چهل حدیث حفظ بکند که باین امور

متعلق باشند (تمام شد کلام او ره).

مؤلف میگوید احتمال آخر در نهایت ضعف است زیرا که از احادیث سابقه معلوم شد که مراد آن احادیث است که مردم بآنها منتفع میشوند در امور دین خود و محتاج الیه در معاش و معاد است خواه در اصول دین باشد و یا در فروع دین در اخلاق باشد و یا در سایر آداب بلی مورد اینحدیث یکی از موارد چهل حدیث است و اختصاص بخصوص این موارد ندارد بقرینه احادیث گذشته بلی در حدیث محمد بن مسلم که حفظ چهل حدیث از شیعه باشد و در حدیث منقول از ثواب الاعمال و دو حدیث بعد از آن حضرت رسول (ص) فرمود که حفظ کننده چهل حدیث از امت من باشد و منافات در بین اینها ندارد زیرا که مراد از امت خصوص شیعه امیر المومنین است و برای اعمال غیر ایشان اجر و ثواب نیست و بالجمله مراد از امت شیعه و مراد از شیعه امت است بیت :

این دوئی ز اوصاف چشم احوال است ورنه اول آخر آخر اول است

و منافات در بین نیست و در بحار و مستدرک الوسائل از غوالی اللالی و اونیز بسند خود از معاذ بن جبل روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که حفظ بکند بر امت من چهل حدیث را از امر دین امت من مبعوث میکند خداوند تعالی او را در قیامت در زمره و درجه فقهاء و علماء و در اینحدیث شریف دلالت دارد بر اینکه این چهل حدیث را حفظ بکند از جهة احکام دین امت و نگذارد که احادیث تلف شود و مردم از نفع آن احادیث محروم بمانند و بلکه شخص چهل حدیث را حفظ نماید از ضایع شدن و آنها را بمردمان برساند و معنای آنها را پس از اذن و تعلیم امام بمردم بگوید چنانکه روات اخبار ائمه (ع) اینطور می کردند و در این زمان چون امام عصر غائب است علماء و فقهاء از بیانات ائمه (ع) حکم مینمایند و تبلیغ احکام می کنند خلاصه مراد از حفظ کردن بیان احادیث است و حفظ آنها از تلف و ضیاع و گفته نشدن نه حفظ در قلب و در خاطر نگهداشتن محض و مثل این را نیز در آندو کتاب نقل کرده اند که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که حفظ بکند

بر امت من چهل حدیث را که بآن احادیث منتفع بشوند در امر دین خودشان مبعوث میکند خداوند او را در روز قیامت قیبه و عالم .

و ایضاً از صحیفه حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده اند که حضرت پیغمبر (ص) فرمود هر که حفظ بکند بر امت من چهل حدیث را که بآنها منتفع بشوند مبعوث میکند خداوند او را در قیامت قیبه و عالم

و ایضاً در وسائل و بحار از خصال و در مستدرک از اربعین شیخ ابوالفتح رازی و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده اند که حضرت رسول خدا فرموده هر که حفظ بکند بر امت من چهل حدیث را از سنت من در قیامت من شفیع او میشوم پس این سه حدیث که در ذیل حدیث معاذ ذکر شد مثل حدیث معاذ دلالت واضحه دارند بر اینکه هر که چهل حدیث برای انتفاع مردم حفظ بکند یا در قلب و خاطرش و یا در جائی و کتابی خلاصه نگذارد که احادیث تلف و ضایع شود مردمان از آنها محروم بمانند ثواب و اجر او همانست که ذکر شد .

و مرحوم شیخ بهاء الدین در اربعین خود فرموده ظاهر از فرمایش آنحضرت که هر که حفظ بکند مرتب شدن جزاء و ثوابست بر مجرد حفظ لفظ حدیث و معرفت معنای آن شرط نیست در حاصل شدن ثواب و این بعید نیست تمام شد کلام او و اینکلام در نظر احقر از او هام است .

اولاً از جهت اینکه مجرد حفظ بدون علم بمعنای آن چه نمر دارد تا اینکه این همه ثواب برای آن باشد البته احادیث اخبار که احکام مسائل دینی اند برای علم و عمل اند در حکم اوراد و اذکار و ادعیه نیستند که بدون فهم معنای آن موجب اجر و ثواب شوند بلکه بدیهیست که نظر صاحب شرع (ع) همه جا بر معنی و مفهوم آنهاست نه بمجرد لفظ آنها .

ثانیاً در احادیث سابقه فرمودند که چهل حدیث که حفظ میکند در حلال و حرام بوده باشد که محل حاجت مردمانست و از آنها منتفع بشوند و از معلوماتست که حلال و حرام محل حاجت مردمانست و انتفاع از معنای آن حاصل می شود نه اینکه از مجرد حفظ لفظ آنها و احادیث گذشته قرینه بلکه صریحست در اینکه مراد

معنی است نه ظاهر فقط بلکه مقصود از لفظ هم معنی است چنانکه مقصود از پوست مغز است و بنابراین هر گاه میفرمودند اگر معنای چهل حدیث را حفظ کرده عمل نماید همان اجر و ثوابت بحقیقت و واقع نزدیکتر از این بود که فرموده‌اند.

و علامه مجلسی در بحار الانور در این مقام فرموده‌اند که حق این است که از برای حفظ حدیث مراتب است و ثواب بحسب آن مراتب مختلف است.

اول حفظ لفظست چه در خاطر باشد و یا در دفتر.

دوم حفظ معنای آن احادیث است و فکر در دقایق آنها و استنباط حکمتها و معرفتها از آنها است.

سیم حفظ کردنست با حدیث و اعتنا نمودن برشان آنها و موعظه گرفتن بآنچه در آنها است تمام شد کلام اوره و اینکلام در غایت متانت و دقت است و مراد اصلی از حفظ حدیث معنای آنست.

و باز هم مرحوم شیخ بهاء الدین در اربعین فرموده‌اند در ذیل همان حدیث و آیا ترجمه لفظ حدیث نیز حدیث است تا آنکه این ثواب که در حفظ حدیث است بر آن ترجمه نیز مترتب شود ظاهر این است که بر ترجمه حدیث این ثواب نیست تا آنکه فرموده و اما تجویز علماء نقل نمودن معنی حدیث را پس اقتضا نمیکند بودن ترجمه را حدیث تمام شد کلام او اعلى الله مقامه.

و اینکلام از کلام سابق او ضعیف تر است و امارات وهن در آن ظاهر تر .
اولا از جهت آنچه ذکر شد که مراد از کلام چه حدیث باشد و چه غیر حدیث معنای آنست و لفظ محل نظر نیست و معلومست که ترجمه معنای لفظ است از زبانی بزبان دیگر.

ثانیاً اگر شخص چهل حدیث بلفظ عربی حفظ بکند برای امت که محل حاجت و انتفاع ایشانست در امور دین و امت عربی ندانستند بعضی از ایشان ترك و بعضی فارس و بعضی هندی و یا سندی شدند و همان حفظ کننده احادیث آنها را بفارسی و ترکی و غیر آن برای آن مردمان ترجمه بکند و یاد بدهد آیا این نوع ذکر حدیث را حدیث گوئی و حدیث باد دادن نمیگویند و مسلمین غیر عرب حدیث بزبان خود

نباید بشنوند و بر آنچه از فرمایشات ائمه خود میشوند نباید گوش بدهند و آنها را حدیث نپندارند حاشا و کلا هرگز چنین نیست و بلکه حدیث با هر زبان گفته شود همینکه مطابق شد با اصل زبان حدیث فرق ندارد.

و این فرمایش مرحوم شیخ مخالفست با حدیث معتبریکه دروسایل و بحار از کتاب مدینه‌العلم از ابن مختار روایت کرده اند گفت عرض کردم بحضرت صادق که حدیث را من از شما میشنوم پس شاید که من آنرا بهمان طوریکه از شما شنیده ام نتوانم روایت بکنم آنحضرت فرمود زمانیکه اصل و صلب و معنای آن را روایت کردی عیب ندارد زیرا که تغییر عبارت در منزله تعال و هلم و اقعده و اجلس است یعنی چنانکه لفظ تعال در زبان جمعی بمعنای بیاست هکذا هم در زبان جمعی دیگر بمعنای بیاست و هکذا اقعده و اجلس هر دو بمعنای بنشین است هر یک در زبان جمعی از عربها و این فرمایش از آنشیخ عالم و ماهر بسیار بعید و عجیب است از این ادله چطور غفلت کرده بلی غیر از معصوم همه کس جایز السهو و الخطاست غفر الله له و عصمنا الله من الزلل و الخطا و ایضاً در بحار از حسین بن عثمان روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود

وقتیکه باصل رسیدی و معنارا دانستی پس تعبیر بکن از آن آنچه میخواهی

و ایضاً از سرایز سیاری روایت کرده که آنحضرت فرمود وقتیکه معنای حدیث

ما را یافتی پس تعبیر بکن از آن حدیث بآن لفظ و تعبیریکه میخواهی

و از این دو حدیث معلوم میشود وقتیکه معنای حدیث را کسی دانست پس

بهر نحو که تعبیر بکند و با هر لسان و زبان که ترجمه نماید باز هم حدیث است و از حدیث بودن خارج نمیشود.

و ایضاً در خصال از فضیل روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود ایضاً

بدرستیکه حدیث ماقلبها را احیاء و زنده میکند.

و در عیون از عبدالسلام روایت کرده که حضرت رضا (ع) فرمود خداوند رحمت

بکند بآن بنده که امر ما را زنده بکند عرض کردم چطور امر شما را زنده بکند؟

فرمود علوم ما را یاد میگیرد و بمردمان یاد میدهد پس بدرستیکه مردمان اگر محسنات

کلام ما را بدانند هر آینه بر ما تابع میشوند .

و در وسائل از محاسن از جابر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده که فرمود سرعت بکنید بر طلب علم قسم بآن خداوندی که نفس من درید قدرت او است هر آینه يك حدیث که از شخص صادق (ع) اخذ میکنی بهتر است از دنیا و آنچه در آنست از طلا و نقره .

و باز روایت کرده که آنحضرت فرمود يك حدیث که بتو میرسد از صادق ع در حلال و حرام خوب تر است برای تو از آنچه آفتاب بر او تابیده تا آنکه غروب بکند . و از ابن سالم روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود يك حدیث در حلال و حرام که اخذ بکنی آنرا از صادق (ع) خوبست از دنیا و آنچه در دنیا است از طلا و نقره .

و از امالی بسند خود از ابن وردان روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود وقتی که مؤمن از دنیا رفت و از او يك ورقه ماند که در آن علم است آنورقه حجاب میشود در قیامت در بین او و دوزخ و عطای فرماید خداوند بر او بهر حرفی که در آن ورقه نوشته شده يك شهری هفت مقابل دنیا و نیست يك مؤمن که در نزد عالم یکساعت بنشیند مگر آنکه خداوند او را نداء میکند که ای بنده من نشستی در نزد دوست من قسم بعزت خودم ترا با او داخل جنت میکنم و باکی نمیکنم .

از این قبیل اخبار در وسائل و بحار بسیار است پس در این احادیث شریفه که فرموده اند احادیث ما احياء قلوب میکند و کلام ما محسنات دارد و يك حدیث بهتر است از دنیا و يك ورقه علم جزاء آن شهری هفت مقابل دنیا است و غیر از اینها آیا مراد امام (ع) از فرمایشات مذکوره همان بودن آنها بالفظ عربست که اخبار بآن لفظ صادر شده و آیا بغیر از آن لسان بر زبان دیگران شامل نمی شود و علم بغیر زبان عربی حاصل و تحصیل نمیشود خیلی عجب است و قیاس حدیث بقرآن قیاس باطل و مع الفارقست زیرا که در لفظ قرآن معجزه است و الفاظ و آیات قرآنی بطریق اعجاز نازل شده و اما احادیث شریفه پس این نحو نیست و بلکه معجزه در معانی و در ترجمه و بطون آنها است نه مجرد لفظ آنها پس حدیث عبارتست از فرمایشات

و مقصود امام (ع) با هر زبان و بیان و لسان که بوده باشد چنانکه علماء فرموده اند که یکی از افراد حدیث فعل معصوم و یکی تقریر معصوم است و معلومست که در فعل و تقریر استعمال لفظ نیست تا چه رسد بعربی و فارسی و غیر اینها و مقصود مغز و معنا است نه قشر و پوست و مجرد لفظ :

معنی تو مغز و صورت همچو پوست پوست منگر مغز بین مقصود او است

حدیث پنجم

در کافی و تهذیب بسند خودشان از حنان بن سدیر روایت کرده اند که حضرت باقر (ع) فرمود بك حد در زمین که اقامه شود و جاری گردد پاکیزه تر و بهتر است از باران چهل شبانه روزی .

و مثل این حدیث است که هر دو از عبدالرحمن از حضرت امام موسی کاظم ع روایت کرده اند در تفسیر این آیه : «یحیی الارض بعد موتها» فرمود زمین را با باران زنده نمیکند و مقصود خداوند این نیست و لکن بر انگیزاند مردان چند را پس آن مردان زنده میکنند عدل را پس روی زمین با عدل زنده میشود و هر آینه اقامه یکجودی در زمین انفع و بهتر است از باران چهل صباح .

و در کافی بسند خود از سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود اقامه کردن یکجود بهتر است از باران چهل صباح بزمین . و ایضاً بسند خود از حفص بن عون روایت کرده که آنحضرت فرمود یکساعت (عدل) امام عادل افضلست از عبادت هفتاد سال و یکجودیکه در زمین اقامه میشود افضل است از باران چهل صباح .

پس این حدیث پنجم و همین سه حدیثیکه بعد از آن ذکر شد دلالت کردند بر اینکه یکجودی را در زمین اقامه کردن و جاری نمودن یکجود از حدود خداوند افضل و بهتر و خوبتر است بر اهل زمین از باران چهل روز که در هر روزی یکباران بیارد تا چهل روز و علت افضل بودن آن اینست که باران نفع میدهد بر زراعات و باغات و علفیات و از جهة زیاد شدن آنها و محصولات روزیها و خوراکیها و آبها زیاد میشود

و نرخها ارزان و نعمتها فراوان میگردد و مردمان پر خوار مثل حیوان زیاد ترمیخورند و با خوشحالی در زمین میچرند .

و اما اقامه کردن حدود پس از جهة آن مردمان در امن و امان میشوند از جهة دزدان و از شر قطاع الطريق و مال و جان و عرض و ناموس بندگان الهی محفوظ میگردد و کسی بدیگری تعدی و اضرار نمیکند از ترس اینکه مبادا در همین مرتبه اولی دست او را ببرند و اگر از قطاع طریق باشد او را بکشند و یا او را چپ و راست نمایند در دفعه اول و اگر لواط بکند چاره از قتلش نیست و اگر زنا بکند هرگاه زن داشته باشد کشته می شود و اگر نداشته باشد تازیانه در محضر جمعی بر او زده می شود و اگر شراب نخورد هشتاد تازیانه خواهد خورد .

و در مرتبه سیم همه مرتکبین این اعمال کشته میشوند و هكذا همه احکام حدود و قصاص که تفصیل آنها در اینجا مناسب نیست لاجرم وقتیکه مردمان زدند که حدود خداوندی در زمین جاری و قوانین اسلامی در میان خلق معمول و جاریست اموال و اعراض و نفوس در کمال امنیت و بحفظ خواهند بود و آن کسانی که مرتکب اینگونه جنایات شده معذب و مقتول بایست بشوند دیگر پیرامن آن اعمال نگردیده میروند کسب و کاری حلال و راه راست مشروعی گرفته میزنند پس از جهة بریدن یکدست هزاران دستها سلامت و از بریدن یکسر سایر سرها سالم میمانند و از زدن چند تازیانه بشراب خوار همه در و دیوار در مدار خود باقی ماند و این نحو امنیت و آسودگی از باران چهل صباح که کنایه از کثرت بارندگیست خوبتر و افضلست و پر خوری با صدمه عرضی بر مال و جان کاریست بیهوده و بیفایده و کم خوری و قناعت و شکم نپرستی با سلامتی نفس و مال و عرض چهل مرتبه بهتر و خوشتر است پس از این جهة صاحب شرع یکحد را از کثرت بارش خوبتر و نافعتر شمرده است چقدر اهتمام و الزام و ابرام در اجرای حدود و عدم تعطیل آنها کرده چنانکه در احادیث متواتره که در کتب حدود علمای امامیه ذکر شده است از آن جمله در کافی و فقیه و تهذیب باسناد خودشان از یحیی بن عباد روایت کرده اند که او سؤال کرد

از حضرت صادق (ع) از مردیکه مریض است وزنا کرده و اگر براو حد بزنند میمیرد فرمود بخدمت حضرت رسول (ص) یکمرد را آوردند که مریض بود و شکم او باد کرده بود و رگهای رانهای او ظاهر شده بود از شدت مرض و درد و او زنا کرده بود با زنی مراقبه پس فرمود یکشاخه خرما آوردند که در آن برك بسیار داشت و با آن یکدفعه بر آنمرد زانی زد و یکدفعه هم بزنی زاینه برای آنکه مریض بودند و در حدیکه برای سالمانست احتمال هلاکت میرفت .

و ایضاً در کافی و قیبه از اسحاق بن عمار روایت نموده اند که از حضرت صادق (ع) از حد زدن گنک؛ کر و کورسؤال کرد فرمود بر آنها چذزده میشود هر گاه تعقل نکنند آنچه را که کرده اند .

و ایضاً در کافی و قیبه از سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که حضرت امیر المومنین (ع) فرمود شفاعت نکند البته احدی در حدی زمانیکه با امام و حاکم رسیده شده بدرستیکه امام مالک نمیشود که از حدی گذشت بکند .

و در کافی و تهذیب از محمد بن قیس از حضرت باقر (ع) روایت کرده اند که برای امسلمه کنیزی بود پس دزدی کرد از قومی و او را بنزد حضرت رسول خدا (ص) آوردند و امسلمه از آنحضرت التماس کرد در باره آنکنیز آنحضرت فرمود ای ام سلمه این حدی است از حدود خداوند ضایع نمیشود و فرمود دست او را بریدند و در کافی از حناط از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت پیغمبر (ص) باسامه بن زید فرمود در حد شفاعت نمیشود .

و ایضاً در کافی از سلمه از آنحضرت روایت کرده که اسامه بن زید در نزد حضرت رسول خدا (ص) در غیر حدود شفاعت میکرد روزی بنزد آنحضرت کسی را آوردند که براو حد واجب شده بود اسامه خواست شفاعت نماید فرمود در حد شفاعت نکن .

و در کافی و تهذیب از سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که حضرت رسول خدا فرمود در حد کفالت نیست .

و در مستدرک الوسائل از کتاب دعائم الاسلام از حضرت امیر المومنین (ع)

روایت کرده که فرمود در احد کفالت نیست .

و ایضاً از آن کتاب نقل کرده که آنحضرت در حدیثی فرمود در حدود مهلت

دادن نیست .

و ایضاً از کتاب جعفریات نقل کرده که آنحضرت فرمود که در حدود فرصت

و مهلت یکساعت نیست .

و ایضاً از کتاب غرر آمدی نقل کرده که آنحضرت فرمود که سعید نمیشود

احدی مگر باقامه کردن حدود الله و شقی نمیشود کسی مگر باضایع کردن

حدود خداوند .

و احادیث از این قبیل در وسائل و مستدرک آن بسیار است پس ملاحظه نما

چطور صاحب شرع تاخیر را و شفاعت را و مهلت را در حدود جایز فرموده و بمریض

و عاجز و کور و گنگ حد زده و بلکه سعادت و شقاوت را منوط باجرای حدود و

اقامه آنها کرده چنانکه در حدیث آخر است پس با این اهتمام و دقت و عدم فرصت

و مهلت در حد که نص احادیث متواتر که ذکر آنها موجب تطویل است چطور میشود

ترك اجراء آنها بالمره و اعراض از حدود خداوند بالکلیه چنانکه در این ازمنه در

بین عباد گردیده و ابدأ حدی از احدی بر کسی جاری نمیشود و فتنه و فساد در میان

مردمان جاری شده و هیچ شخصی از هیچ معصیتی روگردان نیست و منکری نمانده

مگر آنکه مردم مرتکب آن شده و میشوند و ابدأ کسی بر کسی معترض نیست که

چرا فلان منکر را میکنی و اگر احدی یکی بمقام تعرض و نهی از منکر بر آید

هیچکس نمیشنود و از بدکاری دست نمیکشد فواعجاباً از این شناعت و قباحت و از

اضمحلال احکام شریعت پس کجارت غیرت و حمیت اسلامی و چطور شد آثار و

اطوار ایمانی نه علماء در صدد اجراء حدّند و نه مومنان در این فکرند و نه حکام و

مباشرین حکومت در این خیالند که اقامه حدی بکنند و رفع فساد نمایند و اخذ

حقوق از ظالمان بکنند و بر احکام و حدود خداوندی عمل نمایند آیا این احادیث

را ندیدند و آیا اینها را از کسی نشنیدند و یا اینکه از دین بیرون شدند و بر فرض

اعراض از احکام آیا نمیدانند که سلامتی عباد در جمیع بلاد موقوف بر اجراء حدود است و بدون حدود اموال و اعراض مردمان در تلف است و سعادت و شقاوت خلق منوط بر این است چنانکه نص حدیث است و اوایلا از این مصیبت و از رفتن حمیت و اسلامیت که در مملکت اسلام با وجود علماء و فقهاء و یابودن جمعی کثیر از اهل صلاح و عبادت يك حدی جاری نمیشود که نفع آن از باران چهل شبانه روزی زیادتر و فایده آن خوبتر و بهتر است چنانکه صریح احادیث حضرت پیغمبر است :

حکمت محضست گفتار نبی هین بگوش جان شنو گر طالبی

حدیث ششم

در مستدرک الوسائل از کتاب لب لباب قطب راوندی و او بسند خود از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که آنحضرت فرمود یکروز سلطان عادل و حاکم عدالت کننده در میان مردمان بهتر است از باران چهل روز یکجودی که در زمین اقامه و جاری میشود پاکیزه تر است از عبادت شصت سال .

پس این حدیث صریحست در اینکه عدالت کردن و حکم و قضاء بعدل نمودن سلطان و حاکم در یکساعت بهتر است از چهل باران بر اهل زمین و نظیر این حدیث است باندک تفاوت حدیثیکه در ذیل حدیث پنجم ذکر شد که در کافی از حفص بن عون از آنحضرت روایت کرده که فرمود یکساعت امام عادل افضالست از عبادت هفتاد سال و يك حدیثیکه برای خداوند در زمین اقامه و جاری میشود افضالست از باران چهل روز و در بین این دو حدیث منافات ندارد که حدیث اول دلالت کرد بافضل بودن يك روز سلطان عادل از باران چهلروز و خوب شدن یکجود از عبادت شصت ساله .

و حدیث کافی دلالت نمود بر بهتر بودن یکساعت امام عادل که مراد سلطانست از عبادت هفتاد ساله و افضل شدن یکجود خداوندی از چهل باران .

پس مراد در حدیث اول بیان کردن افضلیت یکروز سلطان عادلست که در میان خلق حکم بعدل بکنند از چهل باران و ذکر خوب بودن يك اقامه حد است برای او او از عبادت شصت سال .

و مراد در حدیث دوم بیان فضیلت یکساعت امام عادل و حکم بعدل او است بر عبادت هفتاد ساله و ذکر بهتر بودن اقامه یکمحد است از چهل باران بر اهل زمین پس هر کدام از اینها در یکمقام است و منافات در میان آنها اصلاً ندارد. بعلمت آنکه یکمرتبه بیان ثواب یکساعت عدالت را میگوید و یکمرتبه فایده عدالت و حکم بعدل حاکم را بمردمان میفرماید پس ثواب نسبت بخود حاکم و سلطانت و از باران بهتر بودن نسبت برعیت است و هر یکی در جای خود درست است.

پس در این حدیث که در بیان آنیم اولاً فایده عدالت یکروز حاکم عادل را بیان کرد و ثانیاً ثواب اجراء حد را برای او ذکر کرد و اخباریکه در عدالت کردن حاکم وارد شده و در ذم و قباحت حکم بجور و خلاف صادر گردیده زیاده از حد تواتر است.

از آنجمله در مستدرک الوسائل از کتاب دعائم الاسلام نقل کرده که زنی را بخدمت حضرت رسول خدا (ص) آوردند که دزدی کرده بود و از اشراف بود پس امر فرمود که دست او را ببرند پس جمعی از قریش بخدمت آنحضرت آمدند و عرض کردند برای چیزی دست فلان خانمرا میبری فرمود بلی بدرستیکه هلاک شدند آن کسانیکه قبل از شما بودند از جهة همین که بر ضعیفان حد جاری میکردند و بر اشراف و بزرگان جاری نمیکردند پس آنها از همین جهة هلاک شدند.

و ایضاً از آنکتاب نقل کرده که آنحضرت نهی فرمود از تعطیل حدود و فرمود بدرستیکه بنو اسرائیل هلاک شدند زیرا آنها حدود را بر ضعیفان جاری میکردند و بر شریفان اقامه نمیکردند.

و از آنکتاب از حضرت صادق (ع) نقل نموده که بکسی وصیت کرد و فرمود بر تو باد اقامه کردن حدود بر نزدیک و بر دور و حکم بکتاب خداوند در حال رضا و خشم و قسمت کردن بعدالت در میان سرخ و سیاه و آزاد و بنده.

و ایضاً از آنکتاب از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که بر رفاعه که قاضی و حاکم آنحضرت بود در اهواز نوشت بدرستیکه اینحکومت امانت است پس هر کس آنرا قرار بدهد غنیمت و خیانت بکند در حکومت پس باو باد لعنت خداوند

و هر که بر خائن کاری بسپارد پس بدرستی که رسول خدا (ص) از او بری است در دنیا و آخرت.

و ایضاً از آن کتاب از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود از خوردن سحت رشوه است در حکم عرض کردند بنیابن رسول الله هر چند حکم بعدل بکند؛ فرمود هر چندی که حکم بعدل بکند پس اما حکم بر باطل پس آن کفر است چنانکه خداوند فرموده **و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون** یعنی هر کس حکم نکند با آنچه خداوند نازل کرده و حکم فرموده پس آنها کافرند.

و ایضاً از حضرت رسول خدا روایت کرده فرمود هر که جور و ظلم بکند در حکم کردن با عمد و یا خطا، پس او در آتش دوزخست.

و از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود زمانیکه زنا شیوع یافت ظاهر میشود مرگ فجاءه و زمانیکه حاکم جور نمود باران قطع میشود و از لب لباب راوندی نقل کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که حکم بکند در میان دو نفر پس جور بکند پس ظلم کرده پس لعنت خداوند بر ظالمان باد و فرمود من بر امت خودم از سه چیز میترسم یکی زلزله عالم و دیگری حکم کننده با جور و یکی تابع هوای نفس شدن در امور دین.

و از این احادیث در وسائل و مستدرک آن بسیار است و مقصود اشاره بود بر بعضی از آنها پس چنانکه حدیث اول بیان فایده عدالت کردن سلطان و حاکم را میفرمود این احادیث نیز ذکر عذاب و عقاب و هلاکت و لعنت او را میکرده در صورت جور کردن و حکم بحق نکردن و ظلم و جور نمودن در حکومت خود و مراد از سلطان عادل در حدیث با حکم شرعست و یا با حاکم عرف و یا هر دو و بنظر احقر هر دو است زیرا هر دو حکم کننده میباشند اما شرایط و آداب حاکم شرع را و عذاب و عقاب او را در صورت حکم بخلاف در کتاب صراط السوی در آداب قاضی و مفتی بیان کرده ام و دوی دردها در آن کتابست و از این احادیث نیز فی الجمله معلوم گردید و اما حاکم عرف پس فایده عدالت کردن او و عذاب حکم بجور نمودن او از این اخبار مذکوره

واضح شده و توضیح فایده عدالت حاکم و بیان شرح حدیث مذکور آنست که عدالت عبارتست از غلبه کردن عقل بر سایر قواها تا آنکه جمیع آنها را استعمال بکنند در آنچه رأی عقل در آنست تا آنکه فاسد نشود نظام عالم انسانی و اگر عقل بر سایر قواها غلبه نکند و جلو آنها را نگیرد هر یکی از قوی انسانرا بطرفی میکشد و هر کدام بیکخواهش میکند و در بین محذورات انسانرا میگذارند و مثل او در اینصورت مثل آنکس میشود که او را از چند طرف میکشند و آخر هر عضو او در دست کسی بماند و هر کسی از او جزئی ببرد و اما در صورت غلبه عقل و تعدیل او سایر قواها را پس برای انسان در این زمان آسایش و آرامی پیدا میشود و جمیع قوای او در صراطسوی مشی میکند و از آن صراط شرعی تجاوز نمیکنند پس بر هر انسان واجبست که جد و جهد و سعی بکند تا آنکه عقل او که حکم عدل و خیر مطلقست غلبه بکند بر سایر قوای او از شهوت و غضب و شیطنت و غیر اینها تا آنکه اختلاف و تجاذب و تکالاف آنها را رفع نماید و جمیع آنها را بر راه راست شرع انور بکشد و از صراط مستقیم آن تجاوز نکنند و هر شخص مادامیکه تعدیل و معتدل نکند قواها و صفاتهای خود را و عقلش را حاکم و رئیس بر قوای دیگرش نکند پس اوقادر نمیشود از اجراء عدالت در میان مردمان وهم جلیسان و هموعان خودش بعلت آنکه کسیکه عاجز است از اصلاح کردن خود و درست کردن اوصاف و اخلاق خودش پس چطور قادر میشود بر اصلاح دیگران و درست نمودن غیر خودش و چراغیکه بر نزدیک خود روشنی ندهد و کسیکه از آن منتفع نشود چطور بر اطراف دور روشنی میدهد پس کسیکه اولاً صفات و قوای خود را درست کرد و از افراط و تفریط که ضد عدالتست اجتناب کرد و در جاده مستقیم شرع انور سلوک نمود پس آنکس در اینوقت استعداد پیدا میکند بر سالک شدن طریق عدالت در بین ابناء نوع خود و زمانیکه مثل این شخص حاکم شد در میان مردم و زمام نظام امور خلق در دست او گردید هر آینه نورانی میشود بلاد بر اهلاش و اصلاح میشود امور مردم همه اش و زراعتها و نسلاها زیاده میگردد و برکات زمین و آسمان دائم میشود و بر احدی مخفی نیست که اشرف وجوه عدالت و

اهم افراد آن و اعم آن عدالت حاکمست و حکم بعدل رئیس و پیشواست بعلم آنکه غیر آن از سایر عدالات مربوطست بعدالت حاکم و بسته بآن و اگر عدالت حاکم نباشد قادر نمیشود احدی برعایت عدالت زیرا که درست کردن صفات و پاکیزه نمودن اخلاق و تدبیر منزل و امر معاش موقوفست بر فراغت بال و منظمی احوال و برداشته شدن اسباب اختلال و باجور و ظلم حاکم امواج فتنه‌ها متلاطم و افواج محنت‌آمتر اکم و مصائب زمان متراجم و غصه‌ها متصادم است و طلب‌کننده معرفت و کمال و تحصیل‌کننده علم و حال در این هنگام مثل حیران و سرگردان در صحرا هاگردش‌کنان و در بیابان دوان دوانند که اصلا راهی بر علم و کمال و دلیلی بر آن مجال پیدا نمیشود و عرصه علم و عمل مندرس و منازل معارف و کمالات منظمس است و آنچه سبب تحصیل سعادات و عبادات و آدابست یعنی فراغت خاطر و اطمینان و منظم بودن امر معاش ضروری انسان یافت نمیشود و برای اکثر و اغلب مردمان اتفاق نیافتد و از همین جهت است که اگر در زمان ما جستجو بکنی گوشه و اطراف و اکناف و کنار شهرها و بلادها و مطلع بشوی بر باطنهای فرقه‌های عباد پیدا نمیکنی از هزاران یکیرا که قادر باشد بر اصلاح نفس خودش و بوده باشد امروز بهتر از دیروزش و بلکه پیدا نمیکنی دینداریرا مگر آنکه گریه میکند بر مفقود شدن اسلام و اهلس و نمیبایی طالب علمیرا مگر آنکه او در جهاش باقی مانده و تحصیل چیزی نکرده و گویا که اینزمان ما همان زمان است که حضرت سید انام (ص) و اولاد کرام او علیهم السلام از آن خبر داده اند که یکزمانی میآید بمردمان نماند در آن از اسلام مگر اسم آن و باقی نمیشود از قرآن مکررسم آن و روی زمین را ظلم و جور فرو میگردد و دنیا بر مؤمنان تنگ میشود اللهم عجل فرج و لیک صاحب العصر و الزمان علیه السلام و الحاصل اصل و اساس در تحصیل کمالات و خارج کردن نفوس مردم از جهالات و حصول وجود ترقیات در همه امکانه و ازمنه و اوقات همان عدالت حاکم و سلطانت و اعتناء نمودن بر بلند نمودن کلمه اسلام و شیوع احکام دین در بین جمیع انام و سعی کردن او است در ترویج مسائل دین و مذهب و نشر کردن اخبار و آثار شریعت و از همین جهت در احادیث وارد شده که زمانیکه حاکم عادل شد شریک میشود در ثواب هر طاعت که از رعیت صادر میگردد و اگر

جور کننده شد در معصیت آنها شریک است و حضرت رسول خدا (ص) فرموده اقرب مردم بخداوند در قیامت سلطان عادلست و ابعد آنها حاکم ظالم .
 و ایضاً آنحضرت فرموده که عدالت کردن یکساعت از حاکم بهتر از عبادت هفتاد سالست چنانکه ن اخبار را در جامع السعادات نقل کرده است و علت افضل بودن عدالت یکساعت از هفتاد سال عبادت این است که اثر عدل یکساعت بسامیشود که سرایت میکند بر جمیع بلاد و بر تمام عباد و فایده آن باقی میماند در مرور ایام و دهور آن و مردمان بیچاره از عدالت آن یکساعت منتفع میگردند و باسوده گی و فراغت بال مشغول کار و اصلاح حال میشوند عدالت حاکم در واقع باعث همین اصلاح حال است که دفع ظلم و فساد منتظره را کرده و از این جهتست که از بعض بزرگان نقل شده که اگر می دانستم کدام دعای من باجابت خواهد رسید هر آینه آن دعا را در حق سلطان و حاکم و در عادل شدن او می کردم تا آنکه نفع آن عام و شامل حال عموم مردمان میشد پس این است سر حدیث شریف در افضل بودن عدالت یک ساعت و در اینجا فرق نمیکند که حاکم شرع باشد و یا حاکم عرف هم چنین در جور و ظلم خواه عالم در صورت و لباس که در میان ناس مانند خناس مشغول و سواس باشد و خواه حاکم عرف در بین عباد در شهر ها و بلاد مسلمین مانند غول جاهل و عاطل مشغول اخذ رشوه و مواجب دولتی و صرف آن در عیاشی و قمار بازی و شرابخواری و لاطی کارش لهو لعب باشد پس کار مردمان بیچاره همین طور ضایع و حقوق ایشان تلف و خلف و سلف همه بر حال خود گریبان و ظلم و فساد فراوان و رایگان میشود و نماند از اسلام مگر اسمی و باقی نگردد از قرآن مگر رسمی .

اندرین جا سرهای گفتنی است بیش از این گفتار رادستور نیست
 شرح این هجران و این خونجگر این زمان بگذار تا وقت دگر

حدیث هفتم

در کافی و تهذیب و علل و محاسن باسناد خودشان از حسین بن خالد روایت کرده اند گفت عرض کردم بحضرت امام موسی کاظم (ع) که بما روایت شده از حضرت

پیغمبر (ص) که فرموده که هر که شراب و خمر بخورد نماز او تا بیچهل روز حساب نمیشود آنحضرت فرمود صحیحست و راست گفته اند عرض کردم چطور تا بیچهل روز نماز او قبول نمیشود چرا زیادتیر و کمتر نشد فرمود بدرستی که خداوند مقدر فرموده خلقت انسان را پس گردانید او را نطفه تا بیچهل روز و بعد از آن نقل کرده او را و گردانیدش علقه تا چهل روز و بعد از آن نقل کرد او را و گردانیدش مضغه تا چهل روز پس شخصی که شراب بخورد باقی میماند در مشاش و طبیعت و در عروق و در استخوانهای او تا بیچهل روز بقدر انتقال نطفه و علقه و مضغه اش و فرمود و هکذا میشود جمیع غذای و خوردن و آشامیدن که باقی میماند اثر آنها در عروق و نرمی استخوان او تا بیچهل روز.

پس این حدیث دلالت واضحه کرد بر اینکه نماز شرابخوار تا بیچهل روز قبول نمیشود زیرا اثر و تأثیر شراب تا بیچهل روز در بدن و جوف انسان باقی میماند و در رکهای و استخوان های نرمی او اثر میکند و با وجود بودن شراب در جوف شخصی نماز او قبول و در دیوان اعمال صالحه حساب نمیشود و مثل این حدیث در خاصیت شراب بسیار است.

از آنجمله در کافی از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که شراب خورد و مست شود نماز او تا بیچهل روز قبول نمیشود.

و ایضاً در کافی و تهذیب از محمد بن مسلم از یکی از حضرت باقر (ع) و صادق روایت کرده اند که فرمود هر که شراب بخورد بیک شربتی خداوند نماز او را تا بیچهل روز قبول نمیکند.

و ایضاً در آن دو کتاب از عبدالرحمن از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود هر که شراب بخورد خداوند نماز او را تا بیچهل روز قبول نمیکند.

و ایضاً در کافی و تهذیب از سلیمان بن خالد از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود هر که از شراب یکشربتی بخورد خداوند قبول نمیکند نماز او را تا بیچهل روز.

و در فقیه از فضیل بن یسار روایت کرده که گفت از حضرت باقر (ع) شنیدم فرمود که هر که شراب بخورد و از آن مست شود قبول نمیشود نماز او تا بچهل روز و اگر بجهت این نماز را ترك بکند در این ایام عذاب او مضعف گردد از جهت ترك نمازش.

و در عقاب الاعمال از عمار روایت کرده که از حضرت صادق (ع) پرسیدند از کسیکه شراب و یا مسکر دیگر بخورد حال او چگونه میشود؟ فرمود قبول نمیشود نماز او تا بچهل روز و در این چهل روز برای او توبه نیست و اگر بمیرد این چهل روز جای او دوزخست.

و در مستدرک الوسائل از کتاب دعائم الاسلام از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود هر که مدمن خمر و عادت بشراب خوردن داشته باشد ملاقات میکند با خداوند آن وقتیکه ملاقات میکند مثل بت پرست و هر که یکشربتی از آن بخورد خداوند از او نماز را تا بچهل شب قبول نمیکند.

و ایضاً از آن کتاب از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود حرام شده جنت بر مداومت کننده شراب و بت پرست و بر دشمنان آل محمد (ع) و هر که شراب بخورد پس بعد از چهل روز بمیرد ملاقات میکند بخداوند مثل بت پرست.

و ایضاً از کتاب فقه رضوی نقل کرده که آنحضرت فرمود بدرستیکه شراب خوار مثل بت پرست است و مثل کسی است که با مادرش در حرم خداوند زنا بکند و آن شراب خوار در روز قیامت با یهود و نصاری و مجوس و مشرکان محشور می شود و اینها حزب و گروه شیطانند و بدرستیکه گروه او خاسرانند.

و بدانکه هر که شراب بخورد بکفدحی قبول نمیکند خداوند نماز او را تا بچهل روز و اگر مؤمن باشد برای او از ایمان حظی و از اسلام نصیبی نمیشود و از عدل کردن قبول نمیشود و او بشرك نزدیکست از ایمان دشمنان خداوند در زمین خمر خوار و زنا کار است و اگر در چهل روز بمیرد خداوند بنظر رحمت باو نظر نمی کند و با او تکلم ننماید و عمل او را باکیزه ننماید و از برای او است عذاب الیم و توبه او تا چهل روز قبول نمیشود و او در دوزخست بدون شك و فرمود بدرستیکه خداوند

حرام کرده شراب را زیرا که در آن فساد و باطل شدن عقلا و در حقیقت رفتن حیا از روی انسانست و بدرستی که کسیکه مست میشود بسا باشد که با مادرش زنا می کند و یا آنکه قتل نفس میکند که حرام کرده خداوند و فساد میکند اموال خود را ضایع میکند و با مردم بد و زشت معاشرت میکند و آن شرابخواری با اینها باعث میشود بر دزدیکه آن مخفی است تا آخر حدیث .

پس این احادیث مثل حدیث اول دلالت دارند بر اینکه در شرابخواری این خاصیت است که تا چهل روز نماز او قبول نیست بلکه اگر مرد از اهل دوزخست و بلکه توبه او در این چهل روز قبول نخواهد شد و اخبار در مذمت شراب خوار و شدت عذاب او در دارالقرار و بودن او بدترین معصیتها بسیار است و هم چنین چهار آیه قرآن در حرمت و مذمت آن واضحست و مقصود ذکر همه آنها نیست و در احادیث وارد است که شراب در هیچ عهدی و شریعتی حلال نشده .

در مستدرک از کتاب زید نرسی از ابو بصیر از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود همیشه خمر در علم خداوند حرام بوده و خداوند هیچ پیغمبری نفرستاد مگر آنکه در شریعت او خمر را حرام فرموده و خداوند هیچ حرام را بعد از حرام کردن آن حلال نفرموده مگر از برای مضطر و هیچ حلالی را حلال نکرده که بعد از آن آن را حرام کند .

و در کافی و تهذیب از ابراهیم یمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر آنکه خداوند دانسته که زمانیکه دین او کامل شده بوده باشد در آن دین حرام بودن شراب و همیشه شراب حرام بوده است .

و در تفسیر قمی و عیون و کافی و قیبه و تهذیب باسناد خودشان از ریان بن صلت روایت کرده اند که گفت شنیدم از حضرت رضا (ع) که میفرمود هیچ پیغمبری را خداوند مبعوث نکرده مگر بحرام بودن شراب و اینکه آن پیغمبر اقرار بکند بر بداء که بدرستی که خداوند می کند آنچه را که می خواهد و اینکه بوده باشد در

منزل او کندر .

و از این سه حدیث معلوم میشود که شراب در جمیع شریعتها و در دین همه پیغمبران حرام بوده است از اول تا بروز قیامت پس آن کسانی که میگویند که آنحلال بوده در بعضی شریعتها افتراء محض و کذب صرفست و بهتان بر انبیاء است و حرمت شراب و مذمت شرابخوار ضروری دین است و در اخبار بسیار نهی وارد شده از تزویج شرابخوار و از زن دادن بر او .

از آنجمله در کافی و تهذیب از ابی الریبع از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که شراب بخورد بعد از آنکه خداوند آن را حرام فرموده در لسان من پس او اهل نیست که باو زن بدهند وقتی که خواستگاری بکند .

و ایضاً در کافی و تهذیب از ابن ابی عمیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که حضرت رسول خدا (ص) فرمود شرابخوار عیادت نمیشود و قتیکه مریض بشود و بر جنازه او حاضر نمیشوند بر شهادت او اعتبار و بر او زن ندهید زمانیکه خواستگاری بکند و او را بر امانتی امین نکنید .

و در کافی از علاء از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا ص فرمود هر گاه شرابخوار مریض شد او را عیادت نکنید و اگر مرد بجنازه او حاضر نشوید و اگر شهادت داد او را تزکیه نکنید و اگر خواستگاری نمود او را زن ندهید و در فقیه روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود شرابخوار اگر مریض گردد عیادت نکنید و اگر مرد بجنازه او حاضر نشوید و اگر شهادت داد تزکیه اش نکنید و اگر زن خواست از شما زنش ندهید پس بدرستی که دختر خود را کسیکه بشرابخور بدهد پس او را بدوزخ فرستاده و هر که دخترش را بر مخالف مذهب بدهد پس رحم خودش را قطع کرده .

و در امالی از محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع) روایت کرده در حدیثیکه فرمود با شرابخوار مجالست نکنید و بر او زن ندهید تا آخر حدیث .

و در تفسیر قمی از ابو بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا(ص) فرمود شرابخوار را تصدیق نکنید در گفتارش و بر او زن ندهید زمانی که خواستگاری بکند و او را بر امانتی امین نکنید.

و در این مضمون احادیث بسیار است و همه اینها صریحست در نهی از این که بشرابخوار کسی زن بدهد و در نظر حقیر از این اخبار حرمت معلوم میشود و زن دادن باو حرامست نه اینکه مکروهست.

چنانکه جمعی از علماء اعلام اعلی الله لهم المقام فرموده‌اند و اینهمه نیهها و اینهمه اهتمام در این مقام چطور میشود بر کراهت حمل بشود و قرینه حرمت زن دادن باو در اخبار واضحست زیرا که در بعضی از شنیدن شهادت و از امانت باو نهی فرموده و معلومست که شنیدن شهادت او حرامست و در بعضی فرمود که زن دادن باو فرستادن آن زنست بدوزخ و در بعضی نهی فرمود از مجالست او و از عیادت او و معلومست که مجالست حرامست:

و در مستدرک از فقه رضوی نقل کرده که آنحضرت فرمود حذر بکن از اینکه بشرابخوار زن بدهی و اگر بر او زن دادی پس گویا که آنزرا بر زنا وادار کرده تا آخر حدیث و الحاصل در نظر حقیر در این هفت حدیث دلالت است بر حرمت زن دادن بشرابخوار و تأویل اینها خلاف مضمون اینها است و حکم بکراهت با وجود این اخبار جرئت و جسارتست و خارجشدن از مضمون اخبار است و دلیل در هر جا لازم العمل و واجب الاتباع است چه کسی بر او عمل بکند و یا نکند و علماء سابقین باین احادیث عمل کرده‌اند و از این جهت اینها را تأویل نکرده‌اند و حمل بکراهت نفرموده‌اند و بیرون شدن از مقتضای اخبار از جهت فتوای بعض علماء و اختیار خلاف قاعدهست و اما جهت حرام بودن زن دادن بشرابخوار پس آنست که زن در اکثر اوقات در فسق و فجور تابع مردش میباشد و معصیت کاری شوهرش در او اثر میکند و ازین جهت صاحب شرع نهی فرموده که بمخالف مذهب زن ندهید چنانکه در حدیث فقیه ذکر شده که هر که زن باو بدهد پس او رحم خود را قطع کرده است و معلومست که اولاً او را بمعرض معصیت در آوردن و با آدم بدکار و زشت کردار هم نشین کردن و با گناهکاران

ومخالفان هم مجلس وهم صحبت نمودن بدوزخ فرستادن او است و در آیه شریفه فرموده
 قُوا النَّفْسَکُمْ وَ اَهْلِیکُمْ نَاراً یعنی نفس خود را و اهل خود را از آتش دوزخ نگه دارید
 و در نظر حقیر در حرمت زدن دادن بشر با خوار شک نیست و بیان جمیع ادله در اینجا مناسب
 نیست و مراد اشاره است .

حدیث هشتم

در کافی بسند خود از هشام بن سالم روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود
 گوشت نما میدهد و میرویانند گوشت را و هر که گوشت خوردن را در چهار روز ترك بکند
 خلق او بد میشود و هر کسیکه خلق او بد شد پس بگوش او اذان بگوئید و این حدیث
 دلالت میکند بر اینکه هر که چهار روز گوشت نخورد خلق او بد و زشت اخلاق میشود
 و باید اذان بگوش او گفته شود و بر این مضمون احادیث بسیار دلالت دارد .

از آن جمله در کافی در محاسن برقی از حسین بن خالد روایت کرده اند که بحضرت
 امام موسی کاظم عرض کردم که مردم میگویند هر که سه روز گوشت نخورد خلق او
 بد میشود فرمود دروغ گفته اند ولیکن هر کس چهار روز گوشت نخورد خلق او تغییر
 میکند و بد میشود و بدن او تغییر میکند و جهة این آنست که نطفه در چهار روز از
 نطفه بودن انتقال میشود بر علقه شدن .

و ایضاً در آندو کتاب از زید شحام از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که
 حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که باو بگذرد چهار روز و گوشت نخورد پس قرض
 بکند و بخداوند است اداء آن قرض پس گوشت را بخورد .

و ایضاً در محاسن از غیاث بن ابراهیم روایت کرده که حضرت صادق فرمود گوشت
 از گوشت روییده میشود و هر که آنرا در چهار روز ترك نماید خلق او بد میشود و گوشت
 را بخورید پس بدرستی که آن زیاده میکند قوت گوش و چشم را .

و ایضاً از ابوالبختری روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود گوشت خوردن
 گوشت را میرویانند و هر که آنرا در چهار روز ترك بکند خلق او بدو زشت میشود .

و ایضاً از ابی اسامه روایت کرده که آنحضرت فرمود حضرت رسول خدا (ع)

فرموده بر شما باد بر گوشت خوردن بدرستی که گوشت گوشترا نما، میدهد و هر که بگذرد باو چهل روز و گوشت نخورد خلق او بد میشود و هر که خلق او بد شد پس بر او گوشت اطعام بکنید و هر که شحم و یبه بخورد آقدر از بدن او درد را بیرون میکند، و ایضاً از واسطی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود بدرستی که برای هر چیزی خواهش و آرزویی هست و آرزو و خواهش مرد گوشت است پس هر که آنرا چهل روز ترك بکند خلق او بد میشود و هر که خلق او بد شد پس بگوش راست او اذان بگوئید .

و ایضاً از ابی حفص از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین فرمود بخورید گوشترا بدرستی که گوشت از گوشتست و گوشت گوشترا میرویند و هر که چهل روز گوشت نخورد خلق او بد میشود و زمانیکه خلق یکی از شما بد شد پس بگوش جمیع اذانرا بگوئید .

و در مستدرک از نوادر قطب راوندی نقل کرده که حضرت رسول خدا فرمود بر شما باد گوشت خوردن پس بدرستی که هر که گوشترا چهل روز ترك بکند خلق او بد می گردد و کسیکه خلق او بد شد بر نفس خود عذاب میکند و کسیکه بخودش عذاب کرد بگوش او اذان بگوئید .

و ایضاً از طب الائمه روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر که چهل روز گوشترا ترك بکند خلق او بد میشود و عقل او فاسد گردد و هر که خلق او بد شد پس بگوش او اذانرا دو مرتبه بگوئید .

و اخبار در اینمضمون در وسائل و مستدرک آن و در بحار بسیار است و معنای همه آنها این است که هر که تا چهل روز گوشت خوردن را ترك نماید بدخلق و زشت خوی و فاسدالعقل میشود و علاوه بر اینها بدن او تغییر مییابد و در اینصورت باید بگوش او اذان گفته شود و علت اذان گفتن بگوش او شباهت او است در ترك کردن گوشت در چهل روز یجماعت نصاری و خصوصاً رهبانان آنها در پرهیز کردن و ترك حیوانی نمودن و چونکه رهبانیت را صاحب شرع انور منع کرده و از ترك حیوان

بالکلیه نهی فرموده و از شیه بودن بر نصاری و رهبانان ایشان نهی و منع کرده و پرهیز آنها را لغو و باطل دانسته پس در این اخبار بسیار اشاره بآن کرده و فرموده که بگوش او اذان بگویند و کلمه اسلام را باو یاد آوری نمایند و شهادتین را و عقاید دین را براو تلقین بکنند و آنکسیکه شیه بآنها گشته و بدخلقه شده از جهة ترك حیوانی و نخوردن گوشت اذان را و عقاید اسلام را باو یاد بدهند و بدخوئی و زشت صفتی که از نخوردن گوشت و پرهیز نمودن بر او حاصل شده که از صفات اسلام دور و از اخلاق ایمان بیرونست از او رفع کنید بدادن گوشت بر او و اطعام آنرا و خوراندن آنرا باو و برداشتن پرهیز او را با گوشت و در این اخبار کثیره رداست بر جماعت صوفیه زیرا که آنها ترك حیوانی میکنند و از گوشت چهل روز و بلکه زیادتیر پرهیز میکنند و خود را شیه برهبانان می نمایند و بر اصطلاح خودشان ریاضت و زحمت میکشند و از این جهة بد خلق و زشت خوی میشوند و نمیدانند که ریاضت عبارتست از عمل کردن با عبادات شرعیه و بجا آوردن آداب و سنن حضرات ائمه علیهم السلام از روزه گرفتن ماه رمضان و حج بیت الله کردن و زکوة دادن و مال مردم نخوردن و بر کسب خود قناعت نمودن و بحلال اندک بی شبهه صبر کردن و هکذا سایر اعمال و افعال شرعیه نه اقوال و افعال که در میان جماعه صوفیه است که اکثر آنها با شرع انور مخالفست .

و بدانکه چنانکه در این اخبار بسیار امر بگوشت خوردن و منع از نخوردن خصوصاً تا بچهل روز فرموده همچنین از مداومت خوردن آن و از همیشه عادت کردن بآن را منع کرده چنانکه در وسائل و بحار از محاسن برقی از عبدالرحمن از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود که حضرت امیر المؤمنین (ع) بود که مکرره میداشت همیشه مداومت کردن بخوردن گوشت را و عادت نمودن خوردن آنرا در همه وقت و آنحضرت میفرمود که بدرستی که گوشت را خوی و عادت بدی هست مثل خوی و عادت شراب .

و ایضاً از عمار روایت کرده که از حضرت صادق (ع) پرسیدم از خریدن گوشت فرمود در هر سه روز یک دفعه بخورید عرض کردم برای ما مهمانست و قومیست که بر ما وارد میشوند و هیچ چیزی در نزد ایشان مثل گوشت خوب نمیشود فرمود در هر

سه روز عرض پیدا نمیکنم چیزی را از گوشت مختصر تر باشد و ارزاتر گردد و اگر بر چیز دیگر مداومت بکنند آنرا چیزی در نظر ایشان حساب نمیکنند فرمود در هر سه روز يك دفعه گوشت بخورید .

و ایضاً از ادريس بن عبدالله روایت کرده که در خدمت حضرت صادق (ع) بودم و گوشت را ذکر کردند فرمود يك روز گوشت بخورید و يك روز شیر و يك روز چیز دیگر .

و در مستدرک الوسائل از اصل کتاب زید زراد که از اصحاب حضرت صادق است و آن کتاب را در محضر آنحضرت نوشته نقل کرده در حدیثی که آنحضرت فرمود بخورید گوشت را در هر هفته و نفس خود را بآن عادت ندهید و اولاد خود را بر همیشه خوردن آن وادار نکنید پس بدرستی که گوشت را خوی بدی و عادت زشت است مثل شراب و منع نکنید اولاد خودتان را از خوردن آن در چهل روز بدرستی که نخوردن آن در چهل روز اخلاق ایشان را زشت میکند .

و ایضاً از طب النبی که حقیر آنرا با طب رضوی سال قبل ترجمه کرده نقل نموده که آنحضرت فرمود بدرستی که ابلیس شیاطین خود را دعوت میکند و بر آنها میگوید بر شما باد جلوه دادن گوشت و مست کننده و زنان در نظر مردم بدرستی که من پیدا نمیکنم جمع شدن شرها را مگر در این سه چیز و آنحضرت فرمود هر که چهل روز گوشت بخورد قلب او قساوت پیدا میکند .

پس از این احادیث معلوم میشود که مداومت بخوردن گوشت همیشه مثل ترك کردن آنست و این نیز در نظر صاحب شرع انور مکروه و بد است و خوردن آن همیشه مثل نخوردن آن باعث بد خلقی و قساوت میشود و هر دو مذموم و از حد اعتدال خارجست و افراط و تفریط در نظر صاحب شرع (ع) قبیحست و بهترین امور میانه روی است و سلوک در جاده وسط و صراط سوی است و کذالك جعلناکم امة وسطاً و خداوند این امت را در طریق وسط و در میانه روی قرار داده است و از افراط و تفریط نهی و منع فرموده در همه امور دنیا و دین و در جمیع کارهای معاش و معاد از آنجمله خوردن گوشت در همه اوقات خصوصاً تا بچهل روز متصل با هم و

نخوردن آن در چهل روز اصلاً و ابداً پس شخص مؤمن نباید صوفی خالی از معرفت و آداب و احکام شرع بشود که گوشت حلال را نخورد و شاید مثل حیوانات درندگان و سباعان بیابان همیشه عادت بخوردن گوشت حیوان خصوصاً مرغان بکند که مثل گرگ و روباه آدم خوار و مرغ پرست باشد و قلب او قساوت پیدا نماید که رحم بر آدم و حیوان نکند و هر که را دید و شنید مثل کرک و روباه بطرف او بدود و او را بگیرد و بدرد و ابداً نظر بر حلال و حرام مردم نکند .

حدیث نهم

در وسائل و بحار از محاسن برقی بسند خود از سعید بن محمد روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود هر که يك انار بخورد خداوند قلب او را نورانی میکند و دور میشود از اوشیطان و سوسه تا بچهل روز .

این حدیث دلالت دارد بر اینکه در خوردن يك انار این خاصیت است که قلب را نورانی و سوسه را که بمنزله شیطانست تا بچهل روز از انسان دفع میکند و در اینمعنی اخبار بسیار است .

از آنجمله در آن دو کتاب از محاسن از حضرت رسولخدا (ص) روایت کرده اند که فرمود هر که يك انار بخورد قلب او نورانی میشود و دفع میگردد از او تا بچهل روز و سوسه او .

و ایضاً از کافی و محاسن نقل کرده اند از منصور بن حازم که حضرت صادق (ع) فرمود هر که يك حبه از اناری بخورد آن حبه مریض و ضعیف میکند شیطان و سوسه او را تا چهل صباح .

و ایضاً از محاسن از اسحاق بن عمار روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود بشما باد بخوردن انار پس بدرستی که نیست یکحبه مخصوصی اناری که واقع شود در معده مگر آن که نورانیت می دهد و خاموش می کند شیطان و سوسه را تا چهل صباح .

ایضاً از مسعده از حضرت باقر (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص)

فرمود انار سید میوه ها است هر که يك انار بخورد بغضب میآورد شیطان او را تا بچهل صباح .

و ایضاً از سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین فرمود بخورید انار را با شحم آن بدرستی که آن دباغ معده است و نیست یکجبهه مخصوصی در انار که مستقر میشود در معده مؤمن مگر آنکه نورانیت میدهد معده را و مریض میکند شیطان و سوسه آنرا تا چهل صباح .

و ایضاً از طب الاثمه از اسماعیل بن جابر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود بخورید انار را با شحم آن بدرستی که آن دباغ معده است و در حبه از آن زمانیکه مستقر میشود در معده حیات قلب است و نورانیت نفس است و مریض میکند شیطان و سوسه را تا بچهل روز انار از میوه های جنت است خداوند تعالی فرموده : **فیهما فاکهة و نخل و رمان** یعنی در آن دو جنت میوه و خرما و انار است .

و در مستدرک الوسائل از صحیفه حضرت رضا (ع) و دعوات راوندی از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود بخورید انار را پس نیست از آن حبه که واقع میشود در معده مگر آنکه نورانی میکند قلب را و خارج مینماید شیطان و سوسه را چهل روز .

و ایضاً از طب النبی (ع) نقل کرده که آنحضرت فرمود هر که يك انار بخورد تا آنکه آنرا تمام نماید قلب او را نورانی میکند چهل روز و فرمود احدی نیست که يك انار بخورد مگر آنکه شیطان و سوسه را چهل روز مریض میکند و فرمود نیست حبه از انار که واقع میشود در معده احدی از شما مگر آنکه آنجبه قلب را نورانی میکند و نگاه دارد او را از شیطان و سوسه او چهل روز یعنی از شیطان و سوسه اش و در اخبار بسیار این خاصیت را مطلق ذکر فرموده اند و دفع و سوسه را مقید بچهل روز نکرده اند .

از آنجمله در وسائل از محاسن از عبدالحمید از حضرت امام موسی کاظم (ع) روایت کرده که فرمود بشما باد بخوردن انار پس بدرستی که نیست حبه مخصوصی از

آن که واقع میشود بمعدۀ یکی مگر آنکه آنجه نورانیت میدهد و خاموش میکند شیطان وسوسه را .

و ایضاً از عبدالله بن سنان از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هر که يك انار بخورد دفع میکند از او شیطان وسوسه را .

و در مستدرک از دعائم الاسلام نقل کرده که حضرت امیر المؤمنین میفرمود هیچ احدی انار را داخل جوف خود نمیکند مگر آنکه دفع میکند از او شیطان وسوسه را .

و در کافی از عبدالله بن سنان روایت کرده که شنیدم حضرت صادق (ع) فرمود بشما باد انار شیرین پس بخورید آنرا پس بدرستی که نیست یکجبه از آن که واقع میشود بمعدۀ مؤمن مگر آنکه خراب میکند درد را و میبرد شیطان وسوسه را -

و از این حدیث معلوم میشود که این خاصیت در انار شیرین است و اخبار دیگر نیز بخاصیت انار شیرین دلالت کرده از آنجمله در کافی از عمرو بن ابراهیم از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود انار شیرین خوردن منی مرد را زیاده میکند و طفل را خوب روی نماید .

و در وسائل از طب الائمه از حرث بن مغیره روایت کرده که بحضرت صادق (ع) عرض کردم از نقلی در قلبم و کثرت تخمه را فرمود بخور از این انار شیرین و آنرا با شحم آن بخور بدرستی که آن معده را دباغی میکند و از تخمه شفاء میدهد و طعما را هضم میکند و در جوف تسبیح میکند یعنی فایده میکند . و در بعض اخبار این اثر را مختص فرموده بانار سورانی .

چنانکه دو کافی از یزید بن عبدالله روایت کرده گفت شنیدم از حضرت صادق (ع) که میفرمود هر که يك انار بخورد قلب او را نورانی میکند و کسیکه قلب او نورانی شد بدرستی که شیطان از او دور میشود عرض کردم کدام انار را بخورد؟ فرمود این انار سورانی شما .

و از عبدالعزیز روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود اگر من در عراق میشدم

هر روز يك انار سورانی میخوردم و در فرات غسل میکردم .

و مراد بسوران در این اخبار بلندی و محلی است در عراق و احتمال دارد که اختصاص بانار سورانی نداشته باشد و چونکه راوی از اهل عراق بوده و از اطراف سوران میبود از اینجهت آنحضرت فرمود از انار سورانی شما و احتمال دارد که انار های سوری شیرین بوده باشد و از همه این احادیث معلوم شد که خداوند در انار این اثر را قرار داده است که اگر شخص مؤمن آنرا بخورد و سوسه را که بمنزله شیطانست تا چهار روز دفع میکند و معده را صاف و دبانی میکند و قتیکه معده صاف شده از اخلاط سوداء و بعض خلطهای غلیظ قلب آسوده و نورانی میشود و زمانیکه قلب صاف شد و سوسه در آن نماند و وسواس از اخلاط غلیظ سودائی حاصل میشود چنانکه در کتب اطباء بیان شده است و از اخبار سابقه ظاهر شد که این خاصیت اختصاص بر وقتی ندارد و از بعض احادیث ظاهر میشود اختصاص این اثر بر روز جمعه و آنهم بناشتا و چنانکه در بحار از محاسن از زیاد بن مروان روایت کرده که از حضرت امام موسی کاظم (ع) شنیدم میفرمود هر که یک انار در روز جمعه ناشتا بخورد قلب او نورانی میشود تا چهار روز و اگر دو انار بخورد پس هشتاد روز و اگر سه انار بخورد پس یکصد و بیست روز و منافات در بین اخبار ندارد زیرا که احتمال دارد این اثر مختص بر روز جمعه باشد بقرینه این حدیث و احتمال می رود که در روز جمعه هم باشد و در سایر ایام نیز بوده باشد .

و علامه مجلسی اعلی الله مقامه در بحار بعد از ذکر این اخبار فرموده استبعاد نیست در تأثیر بعض غذا های جسمانی در صفات و ملکات روحانی و ممکنست که امثال این مشروط بشرایطی بوده باشد از اخلاص و تقوی و قوت اعتقاد بحدیث و غیر از اینها و زمانیکه تخلف کرد در بعض اوقات از جهة اخلاص بر بعض شروط میشود تمام شد کلام آورده .

مؤلف میگوید : این احتمال خوبست و احتمال دارد که جهة نورانیت قلب و دفع و سوسه از شخص انار خورنده این باشد که در انار اثر رفع اخلاط و سوداء است و آن باعث تنقیه و تصفیه معده میشود چنانکه اخبار سابقه دلالت بر آن نمود پس

و قتیکه اخلط بدو سوداء زشت که باعث وسوسه و جهلست و سبب کج فهمی و اعوجاجست و مانع از فهمیدن مطالب علمیه و اسرار ائمه (ع) و حکمت‌های شرعیه است بانار خوردن از میان دررفت و از باطن بیرون شد ضد این صفت که نورانی بودن قلب و رفع وسوسه بوده باشد پیدا میشود و در اینوقت حکم فهم و علوم آموز و اسرار دان گردد و دقایق و علل احکام شرعرا میداند و پیغمبر و ائمه را از جهة بیان این نکات و اسرار خوب می‌شناسد و اعتقاد او محکم باشد و اما جهة اختصاص این اثر تا بچهلروز پس از جهة اثر کردن غذاهاست در بدن انسان چهلروز چنانکه تفصیل این در ذیل حدیث هفتم ذکر شد پس ابدأ جای استبعاد ندارد. و اما اثر نکردن در بعض مزاجها پس از جهة مانعست در استعمال غذا، و خوردن و خوراك و ضایع شدن مزاج او از شدت خوردن حرام و یا بعضی چیزها که باعث قساوت قلب و تیره گی دل و کوری چشم بصیرت میشود و از بعضی احادیث سابقه ظاهر شد که این تاثیر در يك انار از جهة بودن یکجبهه است مخصوص در انار و در کثیری از اخبار تصریح بآن شده است چنانکه در بحار از محاسن برقی از یونس روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرموده نیست اناری مگر آنکه در او حبه از انار جنت است و از اسحق بن عمار روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود در هر اناری یکجبهه از جنت است و از نوفلی روایت کرده از آنحضرت که فرمود نیست يك اناری مگر آنکه در آن حبه از جنت است پس زمانیکه از آنجبهه افتاد پس آنرا اخذ بکنید و بخورید و داخل نمیشود آنجبهه در معده کسی مگر آنکه آنجبهه معده را نورانی میکند چهل شب و دور نماید از معده شیطان و وسوسه را.

و از منصور بن حازم روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود بدرستی که پدرم دوست نمیداشت که کسی در خوردن يك انار با او شریک باشد زیرا که در هر اناری یکجبهه است از حبه جنت و از سماعه روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود و بود حضرت امیر المؤمنین زمانیکه انار میخورد یکدستمالی فرش میکرد پس از آنحضرت سبب این را سؤال کردند فرمود زیرا که در انار حبه است از جنت عرض کردند بیهودی و نصاری و غیر اینها انار میخورند فرمود در آنوقت خداوند عالم ملکى را میفرستد پس آنجبهه را از او بر میدارد تا آنکه آنرا کافر نخورد و در حدیث دیگر فرمود نیست

يك اناری مگر آنکه در آن حبه از جنت است و زمانیکه کافر آنرا بخورد خداوند ملکیرا موکل میکند بر او تا اینکه آنحبه را از او اخذ بکند و اخبار در اینمضمون بسیار است و علامه مجلسی اعلی الله مقامه در بحار فرموده که استبعاد ندارد که خداوند ملائکه را موکل فرماید که داخل بکنند در هر انار حبه از جنت و احتمال دارد اینکه بوده باشد معنای این احادیث که خداوند خلق میکند در هر اناری یکحبه کاملة النفع و کاملة البرکه مثل خلق کردن انارهای جنت و خداوند میداند تمام شد کلام او مؤلف میگوید احتمال دارد که خداوند عالم در هر اناری یکدانه شیشه بدانها های انار جنت خلق میفرماید در شکل و شمایل که بدانها جنت شباهت داشته باشد و از جهة آنشباهت این خاصیت در آن بوده باشد که گویا در شکل و هیئت دانه انار جنت است و این شباهت در آن دانه این اثر را دارد که قلب را منور و معده را صاف و ذهن را خوب میکند و در شباهت خاصیت بسیار و فایده های بیشمار است و بیان آنها باعث تطویل و تفصیل آنها در محل دیگر است و از این جهة صاحب شرع انور نبی و منع فرموده از شیشه کردن مسلمان خود را بر کافران و حرام کرده شباهت مؤمنان را بخارجیان از اسلام و راضی نشده که مؤمن بلباس آنها ملبس بشود و تفصیل این حکم در جای دیگر از فقه است .

حدیث دهم

در مستدرک و بحار از خصال از ابن ابی عمیر روایت نموده اند که حضرت صادق (ع) فرمود وقتیکه خداوند حضرت آدم (ع) را از جنت بیرون کرد با حضرت آدم بیرون نمود یکصد و بیست درخت چهل عدد از آن میوه ها اندرون و بیرونش هر دو خورده میشود و چهل عدد از آنها اندرون آنها خورده میشود و بیرونش انداخته میشود و چهل عدد از آنها بیرونش خورده میشود و اندرونش انداخته میشود و چنانکه حضرت آدم (ع) این میوه ها را با خودش آورد و هم چنین با خود آورد یکجوالی که در آن بود تخم هر چیزی از نباتات و علفیات و خضراوات .

و در این حدیث دلالت دارد بر اینکه همه میوه ها را و تخم همه نباتات را حضرت

آدم (ع) با خودش آورد از جنت و چهلتهای آنها اندرون و بیرون آنها خورده میشود مثل انجیر و انگور و چهلتهای آنها اندرونش خورده میشود و بیرونش انداخته میشود مثل جوز و فندق و لوز و چهلتهای از آنها بیرونش خورده میشود و اندرونش انداخته میشود مثل آلو و آلوچه و زرد آلو و هلو و هکذا چیزهای دیگر که همه درختهای میوهها یکصد و بیست عدد میشود علاوه بر تخم جمیع نباتات و علفیات و سبزیها و دواها و اشیاء که نافعست و بر خلق منفعت دارد و نیز بر این مضمون دلالت دارد حدیثیکه در بحار از محاسن از مسنده از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود میوههای یکصد و بیست لون و نوعست سید آنها انار است. پس در این حدیث اشاره بر همان حدیث اول فرموده که درخت میوه یکصد و بیست نوعست و لکن در این تفصیل نداده.

و ایضاً در بحار از کتاب در المنثور از ابن عباس روایت کرده گفت حضرت آدم (ع) با خودش سی صنف ولون میوه آورد از جنت بعضی از آنها بیرون و اندرونش هر دو خورده میشود و بعضی از آنها بیرون آن خورده میشود و اندرونش انداخته میشود و بعضی از آنها اندرون آن خورده میشود و خارجش انداخته میشود و این حدیث سی عدد از میوهها را ذکر کرده و گویا این عدد مخصوص منحصر است بر میوههای حجاز و عربستان نه بر جمیع بلاد و در آندو حدیث سابق مراد بیان جمیع آن میوههاییکه حضرت آدم با خودش آورده بوده است.

و ایضاً در بحار از مکارم الاخلاق از ابن عباس روایت کرده که حضرت رسول (ع) فرمود زمانی که خداوند تعالی حضرت آدم (ع) را از جنت بیرون کرد باو توشه عطا فرمود از میوههای جنت و بر او تعلیم کرد صنعت هر چیز را پس همه میوههای شما از جنت است مگر آنکه اینها تغییر کرده و میوههای جنت تغییر پیدا نمیکنند و در این حدیث عدد میوههایی که حضرت آدم (ع) با خودش آورده معین فرموده و بلکه همه میوهها را آوردن حضرت آدم (ع) نسبت داده و فرموده که میوههای دنیا بعد از آوردن آنها از جنت تغییر کرده و از خاصیت و طعم و لذت اول که داشتند برگشته اند.

و الحاصل این احادیث دلالت کردند بر اینکه همه میوهها و تخم جمیع چیزها

از جنت است که خداوند بر حضرت آدم عطا و بر او توشه داد پس در این اخبار تصریحست برد آنهائیکه میگویند این درختها و میوه ها خود بخود پیدا شده و رویده و کسی اینها را نکاشته و تخم اینها را احدی زراعت نکرده و از اینجا ترقی میکنند بر حیوانات و بلکه بر جمیع مخلوقات و میگویند همه خود بخود وجود پیدا کرده و اینها خالقی مخصوص ندارد تعالی الله عما یقول الظالمون علواً کبیراً .

ذات نیافته از هستی بخش	کی تواند که شود هستی بخش
هر گیاهی که از زمین روید	و حده لا شریک له گوید
و فی کلشیئی له آیه	تدل علی انه واحد

و این مذهب زنادقه و دهریه و ملاحده است که منکر جمیع شرایع و انکار پیغمبران و حضرت صانع جل جلاله را میکنند و ذکر ادله و براهین در مقام دیگر است و در اینجا مقصود غیر از این است و حضرات ائمه (ع) در اخبار فرموده اند که این میوه ها از جنت است و در جمله از آنها بعضی از میوه ها را تعیین کرده اند که خصوص میوه فلان از بهشت است چنانکه در کافی از محاسن از احمد بن یحیی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود پنج میوه در دنیا از جنت است انار ملامسی و سیب اصفهانی و سفرجل که به باشد و انگور و رطب مشان و از مجالس مفید ثانی از اسمعیل بن علی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود چهار میوه از جنت است انگور رازقی و رطب مشان و انار املسی و سیب شعشعانی و در حدیث دیگر و به و مراد از انار ملامسی و املسی اناریست که تخم آن ریزه و کوچک باشد و مراد از سیب شعشعانی و اصفهانی سیب دراز است که در اکثر جاها است و مراد از رطب مشان رطب طیب خوشبو است و این اخبار منافات با احادیث سابقه ندارد که دلالت داشتند بر اینکه همه میوه ها از جنت است زیرا که این دو حدیث منحصر نمیکند که پنج یا چهار میوه از جنت است نه غیر از اینها بلکه مراد بیان تعریف اینها و تشبیه اینها است بمیوه های جنت در نفع و نبودن ضرر در اینها نه انحصار میوه های جنت در اینها و ائمه (ع) خواص جمیع چیزها را بیان فرموده اند و کتاب طب الائمه

مشهور است و کتاب طب الرضا و طب النبی معروفست و حقیر آندو را بفارسی ترجمه کرده و بعضی فواید بر آنها زیاده کرده در کتاب مستقل و اکثر اخبار طب رادر بحار و وسایل و مستدرک آن نقل کرده‌اند و علاج اغلب امراض را بیان نموده‌اند و ادویه جامعه از حضرات ائمه (ع) ذکر کرده‌اند از آن جمله در بحار و مستدرک از طب الائمه از احمد بن عباس از برادرش روایت کرده گفت پسر مرا عقرب زد و درد آن بشکم آن رسید و حضرت امام علی نقی (ع) همسایه ما بود پس بحضور آنحضرت رفتم و عرض کردم پسرم عبدالله را عقرب زده و از آن میترسم که هلاک بشود فرمود باو بخور ایند از دواء جامع بدرستیکه آن دواء حضرت امام رضا (ع) است عرض کردم کدامست آن فرمود دواء معروفست عرض کردم مولای من آنرا نمیشناسم فرمود بگیر سنبل و زعفران و قاقله و عاقر قرحا و خربق سفید و بذرا البنج و فلفل سفید مساوی همدیگر و فریون دوجزو و همه اینهارا خوب بکوب و از حریر بگذران و با عسل کف گرفته خمیر بکن و خورده میشود از این از جهت زدن مار و عقرب يك حبه بآب حلتت پس آنشخص باذن خداوند در همانساعت خوب میشود گفت پس معالجه کردیم بآن دواء و در آنساعت بهتر شد و ما آنرا میگیریم و بمردم میدهیم تا با امروز.

و ایضاً از آنکتاب از فضل بن میمون از حضرت امام محمد تقی (ع) روایت کرده‌اند که عرض کردم یا بن رسول الله من از این شوصه که دارم درد شدید مییابم پس فرمود بگیر حبه از دواء جامع پدرم با چیزی از زعفران و آنرا بمال باطراف شوصه عرض کردم دواء پدرت کدامست؟ فرمود دواء جامع و آن معروفست و در نزد فلاان و فلاانست پس بنزدیکی از آندو نفر رفتم و یکحبه از آن گرفتم و باطراف شوصه مالیدم بآب زعفران پس عافیت یافتم از آن درد و مراد از شوصه در اینحدیث درد شکم است و یا بادیست که در اضلاع پیدا میشود و یا ورم است که در زیر اضلاع حادث میگردد.

و ایضاً نقل کرده‌اند از صالح بن عبدالرحمن گفت شکایت کردم بحضرت رضا (ع) از دردیکه اهل من داشت از فالج و لقوه فرمود کجائی تو از دواء پدرم عرض کردم

کدامست آن فرمود دواء جامعست آن بگیر از آن حبهٔ بآب مرزنجوش و آنرا سعوپ بکند بدرستیکه عافیت می یابد باذن خداوند .

و ایضاً از عبدالله بن عثمان نقل کرده اند گفت از سردی معده و از خفقان قلب شکایت کردم بحضرت جواد فرمود کجائی تو از دواء پدرم عرض کردم یا بن رسول الله کدامست آن فرمود آن در نزد شیعه معروفست عرض کردم مولای من پس منم مثل یکی از ایشان بمن هم تعریف بکن صفت آنرا تا آنکه معالجه بکنم وبمردم هم بدهم فرمود بگیر زعفران و عاقر قرحا و سنبل و قاقله و بذرا بنج و خربق سفید و فلفل سفید اجزاء مساوی و فریون دو جزء و همهٔ اینهارا خوب بکوب و از حریر بگذران و با دو مقابل عسل کف گرفته خمیر بکن پس صاحب خفقان و طپش قلب و صاحب سردی معده یکجبه از آن بآب زیره پخته میخورد و باذن خداوند عافیت یابد .

و ایضاً از مخلد از پدرش نقل کرده گفت بخدمت حضرت رضا (ع) شرفیاب شدم و شکایت کردم بآنحضرت از درد سپرزی که داشتم عرض کردم شب را نخوابیده ام و روزرا سرگردان مانده ام از شدت درد آن فرمود کجائی تو از دواى جامع یعنی ادویهٔ سابقه و فرمود بگیر از آن یکجبه بآب سرد و اندکی سرکه پس آنچه فرموده بود عمل کردم و خوب شدم .

و از محمد بن سلیمان روایت کرده گفت شکایت کردم بحضرت رضا (ع) از دردیکه در طرف راست و چپ داشتم فرمود کجائی تو از دواى جامع بدرستیکه آن دواء مشهور است و قصد کرد ادویهٔ سابقه را و فرمود اما از برای درد طرف راست پس بگیر از آن یکجبه بآب زیرهٔ پخته و اما برای درد طرف چپ پس بگیر از آن بآب ریشه کرفس پخته عرض کردم یکمثقال یا دو مثقال؟ فرمودند بلکه وزن یکجبه جهة شفایابی باذن خداوند .

و از احمد بن اسحق روایت کرده که باحضرت رضا (ع) مجالست میکردم عرض کردم پدرم سه روز است اسهال دارد و خودشرا نمیتواند نگاه بدارد در این سه شب فرمود کجایی تو از دواى جامع؟ عرض کردم آنرا نمیدانم فرمود آن در نزد احمد بن

ابراهیم است یکجبه از آن بگیر بآب پخته مورد برپدرت بخوران در همان ساعت شفا مییابد پس رفتم بنزد او از آن چیزی زیادی گرفتم و یکجبه پیدم دادم و در آن ساعت اسهال او ساکن گردید .

و در بحار از ابن بیطار و از قانون ابن سینا خواص بسیار از برای مورد نقل کرده برای اسهال و حرقة مثانه و سعال و سرفه و غیر از اینها .

و از محمد بن نصر روایت کرده که گفت شکایت کردم بحضرت جواد (ع) از سنگ مثانه فرمود وای بر تو کجائی تو از دوائی که دوی پدم است عرض کردم مولای من آنرا نمیدانم صفت آنرا بمن بفرما فرمود از آن در نزد ما هست پس بکنیز فرمود که آنظرفیکه دواء دارد بیاور آورد و از آن حبه بیرون کرد و بمن داد و فرمود این را بآب سداب پخته و یا بآب ترب پخته بخور بدرستیکه شفا مییابی پس من آنرا بآب سداب خوردم و شفا یافتم و قسم بخدا از آنروز درد آنرا ندیده‌ام .

و این يك دواء بود که در احادیث این همه خصایص و آثار برای آن دیدند و نقل کرده اند و از این ادویه و معاجین در اخبار بسیار است و بعضی از آنها را در کتاب ترجمه الموسوی در طب رضوی ذکر کرده‌ام و مقصود در اینجا اشاره است بر اینکه دواها از خداوندست و خواص آنها را حضرات ائمه در اخبار بیان کرده‌اند و بمردمان یاد داده‌اند نه آنکه خود بخود بوجود آمده و خصوص حکماء خواص آنها را فهمیده و بلکه معالجه و بیان خواص حضرت پیغمبر (ص) و ائمه (ع) با ادویه بسیار عجیب و خیلی غریب است .

از آنجمله در بحار از محاسن از یعقوب بن شعیب روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود حضرت رسول خدا (ص) را عقرب زد پس آنرا انداخت و فرمود خداوند بر تو لعنت کند از تو مؤمن و کافر سلامت نمیشود و بعد از آن نمک خواست و آنرا گذاشت بجای زدن عقرب و نمک را با آنجا مالید تا آنکه آب شد و بعد از آن درد ساکن گردید و فرمود اگر مردم بدانند که در نمک چه خاصیت است محتاج بر تریاق نمیشوند و از ابن اذینه از حضرت باقر (ع) روایت کرده مثل این را و در کافی از

از محمد بن مسلم نظیر این را ذکر کرده .

و ایضاً از محاسن از ابی یوسف قندی روایت کرده گنت من در مکه بودم و مردم میتلا بوباه شدند و من نیز و بابه گرفتم پس نوشتم بحضرت امام موسی کاظم (ع) که میتلا بوباه شده ام پس نوشت بمن که سبب بخور پس خوردم و عافیت یافتم و ازین قبیل معالجات در بحار و کتب احادیث بسیار است و در اینجا ذکر همه آنها مناسب نیست و مقصود اشاره است بر اینکه علاج امراض را و خواص اشیا را ائمه فرموده اند .

حدیث یازدهم

در کافی و فقیه و تهذیب باسناد خود از سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود احتکار و نگاهداشتن غلات در زمان ارزانی و فراوانی چهل روز است و در وقت شدت و غلاء و ترقی نرخها سه روز پس آنچه در زمان ارزانی از چهل روز زیادتر باشد پس صاحب آن ملعونست و آنچه زیاده بر سه روز باشد در وقت گرانی پس صاحب آن ملعونست .

و این حدیث دلالت کرد بر اینکه حبس غلات زیادتر از چهل روز در اوقات ارزانی جایز نیست و اینکه صاحب آن ملعونست چنانکه در وقت گرانی سه روز است و زیاده بر آن سبب لعنت است و حرام بودن احتکار در شریعت واضحست و ملعون بودن صاحب آن از اخبار روشنست

و مثل این حدیث است روایت ابی مریم که در وسایل از مجالس شیخ نقل کرده که حضرت باقر (ع) فرمود هر که طعام و غلات بخورد پس نگاهدارد آنرا چهل صباح و اراده بکند گرانی را بر مسلمین و بعد از آن همان غلات را بفروشد و پول آنرا بر فقرا تصدق بکند کفاره آنچه را که کرده از احتکار نمیشود و این صدقه عذاب او را رفع نمیکند .

و ایضاً بر این دلالت دارد آنچه در مستدرک از هشام بن عروه روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که احتکار و حبس غلات بکند زیادتر از چهل روز بوی جنت را استشمام نمیکند و حال آنکه بوی آن از پانصد سال راه استشمام میشود

و برای او حرامست بوی جنت .

و ایضاً از طب البنی نقل کرده که آنحضرت فرمود احتکار و غله حبس کردن در ده چیز است در گندم و جو و خرما و مویز و ارزن و روغن و عسل و پنیر و جوز و روغن زیت و احتکار کننده ملعونست و فرموده هر که حبس بکند طعام و حبوبات را که اراده بکند گرانی را در چهار روز پس آنکس بریئی شده از خداوند و خداوند از او بیخداست او بریئی گردیده است فرمود هر کس حبس غلات بکند بر مسلمین خداوند او را بیخداست و افلاک مبتلا میکند و از این احادیث حرام بودن احتکار و حبس غلات واضح میشود و اخبار در اینمقام بسیار است .

از آنجمله در مستدرک از آمدی درغرر از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود احتکار از طریق و عادت فجار است و فرمود احتکار کننده بخیل جمع نماینده است برای آنکسیکه بر او شکر نمیکند و بنزد کسی خواهد رفت که عذراو را قبول نخواهد کرد .

و ایضاً از کتاب جمعریات و دعائم الاسلام و کتاب امامه و تبصره باسناد خود از سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود عذابی بر طایفه از بنی اسرائیل نازل گردیده در شب و صبح نمودند و نیافتند چهار صنف را طبل زندگان و غنا کنندگان و احتکار نمایندگان و خوردگان ربا از صرافانرا .

و ایضاً از مجالس مفید از حسن بن ابوالحسن روایت کرده که وقتیکه حضرت امیرالمؤمنین داخل بصره شدند تا آنکه گفت آنحضرت وارد بازار گردید و بمردم نظر کرد که میفروشند و میخرند آنحضرت گریه کرد و بعد از آن فرمود ای بندگان دنیا و عمل کنندگان برای اهل دنیا زمانیکه شما در روزها اینطور مشغول بوده باشید و در شبها بخوابید و در این اثناء از آخرت غافل شوید پس چه وقت توشه برای معاد بر میدارید یکمردی عرض کرد یا امیرالمؤمنین (ع) لابد هستیم از تحصیل معاش چه بکنیم پس حضرت فرمود طلب کردن معاش کسیرا از عمل آخرت باز نمیدارد و اگر بگویی لابد است برای ما از احتکار کردن معذور نخواهی شد پس آنمرد گریه کنان برگشت و رفت .

و ایضاً از دعائم الاسلام نقل کرده که حضرت رسول خدا (ص) نهی و منع کرده از احتکار و فرمود طعام را حبس نمیکنند مگر خطا کار بد کردار و حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود احتکار کننده گناهکار و عاصی است .

و از آنحضرت نقل کرده که هر احتکاری که بمردمان ضرر بکند و نرخ ایشان را گران بکند پس در آن خیر نیست و فرمود احتکار ندارد مگر در گندم و جو و مویز و روغن و زیت و خرما .

و از آنحضرت نقل کرده که احتکار در ارزانی چهل روز است و در شدت و غلاء سه روز است پس آنچه زیاده شد صاحب آن ملعونست .

و از نهج البلاغه نقل کرده که بمالك اشتر فرموده وصیت بکن بر تجار و صاحب صنعتها و بدانکه در اکثر ایشان ضیق فاحش و بخل قبیح و احتکار منفعتها است و این يك بابست که در آن ضرر عمومی است و عیب بر حاکمانست پس منع بکن احتکار کردن را بدرستی که حضرت رسول خدا (ص) منع فرموده از آن و هر که مرتکب احتکار باشد بعد از منع تو او را پس او را سیاست و بازخواست بکن بدون اسراف .

و ایضاً در وسائل از کافی و فقیه و تهذیب روایت کرده اند از ابن قداح که حضرت رسول خدا (ص) فرمود جلب کننده و غلات آورنده مرزوقست و احتکار کننده ملعونست .

و ایضاً از فقیه نقل کرده که آن حضرت فرمود طعام را حبس نمی کند مگر خطا کار .

و ایضاً از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که نهی فرمود از احتکار در شهرها .

و ایضاً از ورام بن ابی فراس از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که جبرئیل گفت مطالع شدم بدوزخ و در آن يك وادی دیدم غلیان میکرد و از مالک دوزخ پرسیدم این وادی برای کدام کس است گفت از برای سه نفر از برای احتکار کنندگان و شراب را مداومت نمایندگان و قوادان یعنی کسانی که مردمان را بزنا و لواط و ادا می کنند .

و ایضاً از تهذیب از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) مرور کرد باحتکار کنندگان پس امر فرمود طعام و غلات ایشان را بیرون ریختند و بر بازار آوردند و بمحل نظر مردم گذاشتند عرض کردند یا رسول الله (ص) قیمت بکن آنها را پس غضبناک گردید و غضب در روی مبارکش ظاهر شد و فرمود من قیمت بکنم غلاترا بر آنها بدرستی که ارزانی و گرانی نرخها در ید قدرت خداوند است هر وقت خواست گران میکند و هر زمان خواهد ارزان میکند .

و ایضاً از فقیه نقل کرده که بحضرت رسول خدا (ص) عرض کردند که نرخها در ترقی و تنزل می باشند و برای ما یک نرخی و قیمت معین بکنید در آن فرمود هرگز نخواهم شد که بر خداوند خودم با بدعت ملاقات بکنم که در آن بسوی من از خداوند چیزی نرسیده است بندگان خداوند را بگذارید که از همدیگر نفع بکنند و بسبب یکدیگر نان بخورند و زمانی که کسی از شما قبول نصیحت کرد پس نصیحت بکنید .

و از همه این احادیث معلوم شد که احتکار حرام است و حبس کنندگان غلات زیاده بر چهل روز ملعونست و بر حاکم واجبست که در وقت ترقی نرخها و گرانی غله ها امر بکند که هر که غله دارد بر بازار و بر محل نظر عموم مردم بریزند و امر بفروش بکند و قیمت معین نکند و علت حرمت احتکار در این همه اخبار و بر فتوای علماء اخبار این است که مردمان باحیا و شرف و زنان باعفت و نجابت در وقت گرانی غلات و قلت ارزاق در بین مؤمنین و مؤمنات حیا و شرف ایشان می رود و عفت و نجابت از زنان بر داشته میشود و از ناچاری و لاعلاجی مردان مجبور بقتل و غارت و سرقت از یکدیگر میشوند و زنان مرتکب گدائی و زناکاری میگردند و غیرت از مردان و عصمت از زنان برداشته میشود و برای یک پارچه نانی نوامیس خداوندی و احکام شرع نبوی (ع) از میان مردمان بیرون میشود و تزلزل و اضطراب در بین عباد و شورش و هرج و مرج در بلاد پیدا میگردد و حکام و والیان حیران و سرگردان میمانند و اختلال در نظام مملکت پیدا گردد و پریشانی و ناتوانی در عالم تریه و

ترقی ظاهر میشود علاوه بر فتن احکام دین از بین مسلمین نظم عالم انسانی و زحمت و مساعی حاکم و والی هدر میرود و اینها همه از جهت بودن بعضی از مردمان احتکار کننده غله و شدن جمعی از آنها صاحب دولت و کشتن بعضی مالدار از فجار و گردیدن برخی جمع نماینده جو و گندم و شدن بعضی دولتمند از مردم و مهیا نمودن برای خود از جهت آتش دوزخ هیزم هیبات هیبات حضرت پیغمبر (ص) و صاحب شرع انور با همه اختلال حال مردمان و بر این ورود هرج و مرج و اشکال امر بر مؤمنان چطور راضی میشود و بضایع شدن مسلمانان و رفتن احکام دین ایشان چگونه صبر میکند و بر شایع بودن فواحش و مناهی و منکرات چه نحو تحمل و شکیبائی میکند و بر خاری و ذلت جمع کثیری از مسلمین از جهت دولتمند شدن مشتی ارادل و اوباش چگونه تن می دهد و صبر می ورزد و بر پریشانی مسلمانان بی چاره و آواره که بمنزله اولاد اویند و بنص آیه شریفه که در قرائت ائمه است و هو اب لهم از جهت مالدار بودن بعضی طاعی و عاصی چگونه رضا میدهد حاشانم حاشا از آن ساحت قدسی و از آن مهربانی نبوی و علوی و از آن رعیت داری حضرت قائمی عجل الله فرجه پس از این جهت آن حضرات خلفاء الله و آن امناء الله فی وجه الارض احتکار و غله داری را زیاده تر از چهل روز در زمان ارزانی و زاید بر سه روز در وقت گرانی حرام و بر مرتکب آن لعن فرموده و از قرب ساحت خود رانده و از زمره اهل جنت دور نموده و بفرقه دوزخیان و ناریان داخل و هم سلك قوادان و شاربین خمر کرد چنانکه در احادیث سابق الذکر اشاره و بلکه تصریح فرموده اند و حرمت و قباحت غله داری را با آسمان رساننده و شناعت و وقاحت احتکار را اعلان فرموده که ملائک آسمان و قاطبه اهل جهان بآن نا کسان بی ایمان لعنت نمایند تا آنکه احدی بر اینکار قییح و امر شنیع و وقیح اقدام ننماید و خود را مورد لعن خدا و رسول و ملائکه و آدمیان نسازد .

حدیث دوازدهم

در کافی و محاسن برقی و عقاب الاعمال صدوق باسناد خودشان از یونس بن ظبیان روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود ای یونس هر که حبس بکند حق

مؤمن را و حقش را بخود او ندهد خداوند در قیامت او را پانصد سال نگاه میدارد در مقام حساب بر دو پایش تا آنکه از عرق او وادیه سیلان و جریان نماید و منادی از جانب خداوندی ندا میکند این همان ظالمست که حق خداوند را حبس کرده فرمود بعد از این چهل روز او را توییح و سرزنش می کنند و بعد از این چهل روز او را بدوزخ امر میکنند خداوند.

و در این حدیث دلالتست بر عذاب کسی که حق مؤمن را حبس بکند و حق او را باو رد نکند و بعقاب کسیکه مرتکب حبس حق مؤمن باشد و مال او را بخود او ندهد که بعد ازین عذاب و خواری و حبس کردن او پانصد سال درد دیوان عدل خداوندی برای حسابی از او چهل روز او را توییح و سرزنش میکنند و چهل صباح او را مذمت و ملامت مینمایند که بدترین عذاب و زشتترین عقابست و مراد از این حق مؤمن که برای آن اینهمه توییح و سرزنش بر حبس کننده آن میکنند حقوق واجبه و حقایق لازمه در شریعت مقدسه است از زکوة و خمس و رد مظالم و قروض و دیون و امانت و کردن خیانت بر او است نه حقوق مستحبه و حقایق مندوبه زیرا که در ترک مستحبات عذاب و سرزنش نمیشود مگر آنکه مستحبات از جهة ضرورت مؤمن بالعرض واجب بشود و در معنای این حدیث اخبار بسیار وارد شده که حبس حقوق مؤمنان و رد نکردن حق ایشان باعث عذاب و سبب عقاب خواهد شد.

از آن جمله در کافی و عقاب الاعمال از فرات بن احنف روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود هر مؤمنی که منع بکند از مؤمن دیگر چیزی را که محتاجست بر آن و حال آنکه او قادر باشد بر آن از نزد خود و یا از نزد دیگری خداوند او را در روز قیامت سیاه روی نگاه میدارد و کیبود چشم و دست بسته بگردنش برپا میکنند پس گفته میشود که این همان خاین است که بخداوند و رسول او خیانت کرده است و بعد از آن امر میشود که او را بدوزخ ببرند. و مراد از این خاین در این حدیث که بخداوند و رسول او خیانت کرده همین حبس کننده حقوق واجبه است که مرد مؤمن بجهة زکوة و یا غیر آن بنزد او آمده و او نداده است و از این جهة بر حکم خداوند

و رسول او خیانت کرده است .

و در مجالس مفید ثانی از صفوان روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر مردیکه بنزد او بیاید مردی در حاجتی که او قادر است بر قضاء آن پس منع کند از او آنحاجت را در روز قیامت خداوند بر او توبیخ و سرزنش شدید میکند و بر او میفرماید نزد تو آمد برادر مؤمن تو در خصوص یکحاجت که قضاء آنرا در دست تو قرار داده بودم و تو او را منع کردی از جهة اعراض تو از ثواب آنحاجت و قسم بعزت و جلال خودم نظر نمیکنم بسوی تو در حاجت تو چه معذب بوده باشی و چه مغفور .

و در عقاب الاعمال از مفضل روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر که حبس بکند مؤمنی را از مالش و حال آنکه او محتاجست بر آن خداوند از طعام جنت بر او نچشانند و از شراب مختوم جنت ننوشد .

و در کافی از سماعه روایت کرده که از حضرت صادق (ع) پرسیدم که قومیست در نزد ایشان زیادتى مالست و در برادران ایشان حاجت و فقر شدید است و زکوة بر ایشان کفایت نمیکند آیا برای آنها جایز است که سیر بشوند و برادران ایشان گرسنه باشند و بدرستیکه شدت دارد فرمود مسلمان برادر مسلمانست و بر او ظلم نمیمايد پس حقست بر مسلمانان جد و جهد کردن در سیر کردن ایشان وصله و اعانت برایشان و مواسات بر اهل حاجت و مهربانی از شما تا آنکه بوده باشید بنا بآنچه خداوند امر فرموده در مسلمانان و رحم کنندگان در میان خودتان .

و در کافی و محاسن و عقاب الاعمال از ابی بصیر از حضرت باقر (ع) و صادق (ع) روایت کرده اند که فرمودند هر که از شیعیان ما باشد و کسی بنزد او از برادرانش بیاید و از او اعانت طلب بکند در حاجت خودش پس بر او اعانت نکند و حال آنکه او قادر بوده بر حاجت او خداوند او را مبتلا میکند بر اینکه حاجتهای جمعی را از دشمنان ما را روا بکند و از جهة قضاء آنحوائج در روز قیامت خداوند بر او عذاب میکند و در کافی از حسین بن امین از حضرت باقر (ع) روایت کرده که هر که بخل

بر اعانت کردن برادر دین خود و قیام نمودن بحاجت او نماید مبتلا میشود باعانت کسیکه بر آن گناهکار میشود و اجر داده نمیشود.

و در مستدرک از جامع الاخبار نقل کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که منع بکند مالش را از مردمان نیکوکار در حال اختیار خداوند صرف میکند مال او را در اشرار در حال اضطرار.

و از یعقوب بن برید روایت کرده گفت شنیدم از حضرت صادق (ع) میفرمود در حدیثی هر که قدم نزنند در حاجت دوست خداوند مبتلا میشود که قدم بزنند در حاجت دشمن خداوند.

و از علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد خمیر و زکوتست و از کتاب مؤمن در تفسیر و یمنعون الماعون نقل کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر مؤمنیکه از برادر مؤمن خود حاجتی سؤال بکند و او قادر بقضاء آن بوده باشد و او را رد بکند خداوند مسلط میکند بر او در قبرش يك اژدها را که اصابع و انگشتان او را بگزد.

و از محمد بن صدقه روایت کرده که حضرت رضا (ع) فرمود ای محمدخوشا بحال مؤمن مظلوم و مغضوب و مستضعف و وای برای کسیکه بر او ظلم بکند و از او غضب نماید و او را ضعیف بکند پس در این وقت منتظر سخط و غضب خداوند بوده باشد عرض کردم چطور ای مولای من فرمایش شما مرا محزون کرد فرمود آیا نمی دانی که خداوند دنیا و آخرت را برای مؤمنان خلق کرده پس ایشان در آنشريك میباشند پس کسیکه داده بشود از حطام دنیا و بعد از آن او منع بکند برادر دین خود را از آن حطام دنیا میشود از آنکسانیکه او را ظلم کرده و حق او را غصب کرده و او را ضعیف نموده و هر که بکند آنچه را که لازم از امور مؤمنین است خداوند با او مباحثات میکند بلامتکه.

و از غرر آمدی نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود تعجب میکنم از مردیکه کسی بنزد او میاید در حاجتی پس منع میکند از قضاء آن و نفس خود را برای خیر نمودن اهل نمیداند پس بدرستیکه برای او نه ثوابست که امیدوار بشود و نه از عقاب امید نجات دارد آیا شما زهد و کناره جوئی مینمائید از اخلاق خوب.

و از ابن قییل اخبار در وسایل و مستدرک و بحار بسیار است و ذکر جمله

از آنها باعث تطویل است و در آنچه ذکر شد کفایت است و مضمون همه آنها که نقل شده آنست که حبس کردن حقوق مؤمنان و متع ایشان از حقه‌های واجبه ایشان سبب غضب و سخط خداوند عالم است و باعث تلف شدن مال شخص و صرف گردیدن آنست در محل بد و در اشرار از راه اختیار و یا اضطرار و صرف نکردن مال در حقوق شرعیه‌اش موجب وزر و وبال صاحب مال و باعث معذب و معاقب شدن او در دارالقرار است و روانکردن حاجت مؤمن جهت قضاء حاجت دشمنان اهلیت طهارتست و با اینهمه احادیث که ده يك و بلکه از صد يك آنها را نقل نکردیم چطور میشود حال آنکسی که حبس حقوق مردم را بکند و حق ایشانرا بخودشان رد نکند و مردمان ضعفا را از مال خودشان و فقرا را از حقوق واجبه ایشان که بآنها خواهد رسید منع بکند و مثل فرعون و قارون از حقوق مردم اعراض نماید و مثل بنی امیه حق سادات و علویات را ندهد و ابداً دین و شرع را ملاحظه نکند و با وجود این ادعای ایمان و اجراء کلمه اسلام نماید و اصلاً گرسنگی فقراء و پریشانی ضعفا را بخاطرش نیورد و تعجب بسیار با وجود این همه اخبار از بعضی فجار است که نامش را ملا و لباس خود را لباس علماء کرده و بجلو بعضی از خران افتاده ابدأ حقوق واجبه خود را نمیدهد و کسی از او زکوة دادن و خمس رد نمودن را ندیده و حال آنکه ایزاعت و باغات و منافع و مداخلات دارد و با ندادن این حقه‌های واجب و رد نکردن حقوق مردم بمردمان عوام کالانعام امام شده و این خران بی خردان باو اقتدا کرد و او و رامقتدای خود دانسته و در امور شرعیه و در مسائل ضروریه رجوع باو میکنند و عجب عجاب ز بعضی از آنها که با وجود اینکارها در مجلس قضا و فتوی نشسته و قاضی و مفتی گشته و در منصب خلافت و امامت بر قرار شده بمرافعات مردم رسیدگی میکنند صدق امیرالمؤمنین (ع) که بشریح قاضی فرموده که قاضی نمیشود مگر نبی و یا وصی و یا شقی پس با وجود ندادن زکوة و سایر حقوق مالیه چطور میشود کسی پیشنماز و صاحب امتیاز باشد و بار دنگردن مال مردم چگونه کسی مقتدای مردمان میگردد و چه نحو محل رجوع امور دین مسلمانان میشود و آنخاین که خیانت بامانت خداوند

کرده که حقوق واجبه باشد چطور خیانت باامانات احکام شرعیه نمیکند و از کجا وثوق باو حاصل میشود که او در گفتن مسائل خیانت نمیکند و آنها را میداند و از هوای خود نمیگوید و در بیان آنها خیانت کار نیست و با فرض راستگویی اخذ مسائل دینی از او جایز نیست زیرا که او خاین است و منصب قضاوت را غصب کرده و به ندادن زکوة و سایر حقوق واجبه فاسق شده تا چه رسد بغصب منصب پیشنمازی و مسئله گویی فضلا از منصب قضاوت و فتوی و سیعلم الذین ظالموا ای منقلب یتقلبون .

حدیث سیزدهم

صدق اعلی الله مقامه در علل الشرایع و توحید و عیون از عبدالسلام روایت کرده گفت بحضرت رضا (ع) عرض کردم از جهت کدام علت خداوند تمام دنیا را در زمان حضرت نوح (ع) غرق کرد و حال آنکه در میان ایشان اطفال صغار بود و کسی بود که گناهکار نبود پس آنحضرت فرمود در میان ایشان اطفال صغار نبود بعلمت آنکه خداوند چهل سال صلبهای مردان ایشان و رحمهای زنان آنها را عقیم کرد پس در این چهل سال نسل آنها منقطع و بی نسل شدند پس همه آنها غرق شدند در حالتیکه در بین آنها طفل نبود و بنای خداوند این نیست که هلاک بکند کسی را که او گناهکار نیست و اما باقی قوم نوح پس غرق شدند از جهت تکذیب آنها نوحرا و سایر آنها غرق گشتند بسبب رضای آنها بر تکذیب دروغ گویان و هر که غایب بشود از چیزی و راضی بشود بآن میشود مثل آنکسیکه با آنچه حاضر شده و آنرا کرده .

و در این حدیث دلالت دارد بر اینکه خداوند اصلاب و ارحام مردان و زنان قوم نوحرا عقیم کرد و نسل آنها را در چهل سال قطع نمود و در میان غرق شدگان اطفال و بی گناه نبود و خداوند چهل سال قبل از طوفان مقدمه غرق را فراهم کرد تا آنکه کسی بی گناه غرق نشود .

و ایضا دلالت دارد بر اینکه هر که بر معصیت و کار زشت کسی راضی بشود مثل آنکس است که همان گناه را کرده و بر آن عمل قبیح مباشرت نموده است هر چند بیکه در آنجا نبوده و آنرا ندیده است و در این معنا اخبار بسیار و احادیث بی شمار است .

از آنجمله در تهذیب از سکونی روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که حاضر بشود بر فعلی و آنرا مکروه بدارد مثل کسی میشود که از آن غایب بشود و هر که غایب گردد از کار خیری و بر آن راضی بشود مثل شخصی میشود که آنرا کرده است.

و در عیون و علل از عبدالسلام روایت کرده که عرض کردم بحضرت رضا (ع) که چه میفرمائید در حدیثیکه از حضرت صادق (ع) وارد شده که فرموده زمانیکه حضرت قائم علیه السلام ظهور میکند اولاد قتله حضرت امام حسین (ع) را میکشد بسبب فعل پدران آنها فرمود چنین است عرض کردم خداوند فرموده ولا تزر وازرة اخری معنای این چه طور است؟ فرمود خداوند راست فرموده در جمیع فرمایشاتش و لکن اولاد قاتلان حضرت امام حسین (ع) راضی میشوند بفعل پدرانشان و افتخار میکنند بآن و هر که راضی بشود بچیزی مثل آنکس میشوند که آنرا کرده است و هر گاه در مشرق کسیرا بکشند پس راضی شود بآن کسی در مغرب هر آینه راضی شونده بآن در نزد خداوند در گناه شریک قاتل میشود و بدرستی که حضرت قائم اولاد آنها را میکشد در وقت ظهورش از جهة رضای آنها بفعل پدران ایشان.

و در خصال از طلحة بن زبیر (زیدخل) روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین کننده بظالم و راضی شونده بآن و اعانت کننده بآن هر سه شریکند.

و از ابن ابی عمیر روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود که سخن چین و بر ظلم دلالت کننده هم کشنده خود و هم کشنده مظلوم و هم کشنده ظالم کننده است.

و در محاسن از محمد بن مسلم روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده بدرستی که مردم جمع میکنند رضا و غضب را پس هر که بر امری راضی بشود پس بآن داخل شده و هر که بآن راضی نشود پس از آن خارج شده است و از سلیمان بن خالد روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود اگر اهل آسمانها و زمینها دوست نمیداشتند که با حضرت رسول خدا (ص) ذرجهاد حاضر شوند هر آینه همه آنها اهل دوزخ میشدند و در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که اهل جمل را ذکر

میکند که فرمود قسم بخداوند اگر آنها نمیرسیدند مگر يك مرد را و او را بدون گناه میکشند هر آینه حلال میشد برای من کشتن همه این لشکر جمل زیرا که حاضر شده بودند بر کشتن آن مرد و بر قتل او انکار نکرده بودند و از او دفع نکرده بودند بزبان و دست فرمود راضی شونده بفعل قومی مثل داخل شونده در آن فعل است و بر هر داخل شونده در باطل دو گناه است گناهی عمل بآن و گناهی راضی شدن بآن .

و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که وقتی که این آیه نازل شد **قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِی بِالْبَیِّنَاتِ وَ بِالذِّیْقَلَمِ فَلَِمَ قَتَلْتُمُوهُم اِنَّکُمْ صَادِقِین** یعنی چرا پیغمبرانرا کشتید و معلوم شده که آنها گفتند قسم بخداوند ما نکشتم و حاضر نشدیم و جهة نسبت قتل بآنها باوجود آنکه آنها نکشته بودند آنست که آنها گفتند بری شوید از کشتندگان و از قتل پیغمبران پس آنها منع کردند و از آن فعل برائت نکردند .

و از محمد بن ارقط روایت کرده که حضرت صادق (ع) بمن فرمود بکوفه میروی و قاتلان حضرت امام حسین (ع) را در آنجا می بینی که در میان شما ایند عرض کردم فدایت شوم از آنها کسی نه انده فرمود پس تو خیال میکنی که قاتل عبارتست از کسیکه مباشرت قتل بکند آیا نشنیده قول خداوند را که میفرماید **فَلَِمَ قَتَلْتُمُوهُم اِنَّکُمْ صَادِقِین** پس کدام پیغمبر را آنها در زمان حضرت رسول خدا (ص) کشتند که خداوند نسبت قتل پیغمبرانرا بآنها میدهد و حال آنکه در بین حضرت عیسی (ع) و حضرت رسول خدا (ص) پیغمبری نبوده و بدرستی که آنها راضی بقتل پیغمبران شدند و از این جهة بر آنها قاتل گفته شد .

و از ابی بصیر روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود خداوند پیغمبری بر بنی اسرائیل فرستاد نام او ارمیا و او بآنها فرمود که خداوند بمن وحی فرمود که بنی اسرائیل عمل بر معصیتها کردند پس مسلط خواهم نمود بر آنها در بلدشان کسیرا که خون آنها را بریزد و اموال آنها را بگیرد و اگر گریه بکنند بسوی من بر گریه آنها رحم نمیکنم و اگر دعا بکنند دعای آنها را من مستجاب نمیکنم و بعد از آن بلدشان را صد سال خراب میکنم و بعد از آن آباد میکنم پس وقتی که از میاه این را بآنها

فرمود علماء آنها جمع شدند بنزد ارمیا و عرض کردند ای پیغمبر خدا پس گناه ما چیست و ما از عمل آنها نمیگردیم پس بر کرد بسوی خداوند دربارهٔ ما تا آنکه فرمود خداوند وحی فرمود باریا بگو بآنها جهت معذب بودن شما علماء با وجود آنکه شما آن عملها را نمی کرده‌اید چونکه منکرانرا شما دیدید و انکار و منع نکردید پس خداوند مسلط کرد بآنها بخت نصر را پس آن ملعون کرد بر آنها آنچه شنیده .

و در کافی از حرث بن مغیره روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر آینه بر می شما را بگناه بدکار شما اخذ میکنم و مؤاخذه مینمایم و چرا اینطور نکنم و حال آنکه بشما میرسد از کسی چیزی که بر شما و بر من بد میآید پس باوجود این با او مجالست و گفتگو میکنید و هر گاه شما آنها را منع میکردید از آن اعمال بد در وقتیکه بشما میرسید هر آینه برای شما و برای من بهتر بود .

و از این قبیل احادیث بسیار است و مضمون همهٔ آنها این است که کسیکه بر عمل قبیح راضی بشود هر چندیکه خودش نکند در معصیت آن شریکست و هر که قدرت بترك منکر داشته باشد و نهی از منکر نکند در عذاب آن داخلست و شاهد بر این عذاب خداوند است قوم نوحرا که از منکرات نهی نکردند هر چندیکه خودشان مرتکب نشدند و نیز عقاب کردن خداوند است بنی اسرائیل و کشتن حضرت قائمست ذریه و اولاد قاتلان حضرت سید الشهداء را و نسبت قتل پیغمبران سابقرا بر آنکسانی که از بنی اسرائیل در زمان حضرت رسول خدا(ص) بودند و همهٔ این اخبار که ذکر شد و آنچه ذکر نشد همه دلیل واضحند بر اینکه هر کس بر عملی راضی بشود مثل عمل کننده بر جزای آن شریکست چه عمل خیر و چه عمل شر و هم چنین اگر قادر بدفع منکری و رفع ظلمی باشد و نکند آنهم شریک عمل کننده است پس بنابراین احادیث کثیره صحیحه چطور خواهد شد حال آنکسیکه قدرت برفع منکرات دارد و قادر بدفع بعضی از قبیحات است و بر این مقام نیاید و ابداً در این فکر نباشد و اعتناء بوقوع حرام و فساد نکند و بشیوع ظلم و عدوان اهمیت ندهد و خلاف شرع در نزد او مثل احکام شرع و محرّمات در نظر او مثل محلات گردد و ابداً درد دین و فکر اسلام نداشته باشد و با وجود این خودش را مؤمن بداند و خصوصاً که خود را سلطان و یا

حاکم و یا عالم اسلام و پیشوا بدیگران و مقتدا بمسلمانان بلکه محل رجوع مسائل حلال و حرام معرفی نماید و خودش را رئیس مؤمنان خیال نماید و امین شرع و اسلام بداند و مردم عوام نیز با این حال او و بی خیالی او در مسائل دین و مصالح مسلمین باو رجوع نمایند و او را فلان الملك و یا فلان العلماء و فلان الشرع و فلان الاسلام خطاب نمایند « فسیاتیم انباء ماکانوا به یستهزؤن » زود است که خبر آنچه که بر آن استهزاء و تمسخر میکنند بیاید و ظاهر گردد پس اگر علماء لباسان و امراء زیان و حاکمان و والیان دفع منکر و دفع فساد میگردند اینهمه ظلم و فساد در جمیع بلاد در میان عباد چطور واقع میشد و اگر ایشان اعتناء بدین و ترویج احکام سید المرسلین مینمودند این همه خرابی و بی موالاتی و بی مبالاتی در بین مردم ازاعالی و ادانی چگونه شیوع میکرد و گویا این زمان ما همان شده که در اخبار از آن خبر داده اند که قلب مؤمن در آن مثل قلع در آتش آب میشود .

چنانکه مفید نانی در مجالس از حضرت رضا (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود میآید بمردم زمانی که قلب مؤمن آب میشود چنانکه قلع در آتش آب میگردد و جهت این آن میشود که میبند از بلاها و بدعتها در دین خودش و قدرت پیدا نمیکند مؤمنان برفع آنها بین چطور وعده های صاحب شرع راست شده و مصداق یافته .

حدیث چهاردهم

کلینی در کافی و صدوق در خصال و مجالس از ابو بصیر روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود بدرستی که بنده خداوند در وسعت است در امر دین خود مادامی که بچهل سال نرسیده پس زهانیکه بچهل سال رسید وحی نماید خداوند بدو ملك او که کرام الکاتبین باشند که این بنده من عمر باو دادم تا باین زمان رسید که چهل سال باشد پس غلظت و شدت بکنید باو و بنویسید برای او قلیل و کثیر و صغیر و کبیر عمل او را و چیزی از اعمال او را ترك نکنید .

و در این حدیث دلالت است بر شدید بودن امر و مؤاخذة بصاحب عمر چهل

و غلظت و محافظت زیاد بر او نسبت بآنکسانیکه بسن چهل نرسیده اند و بر اینکه جمیع افعال و اقوال شخص چهل ساله نوشته میشود و از اعمال او بعد از چهل سال چیزی فرو گذار نمیشود و در اینمضمون اخبار بسیار وارد شده .

از آنجمله در کافی و خصال از محمد بن خالد روایت کرده اند که حضرت باقر (ع) فرمود زمانیکه بیاید بمرد چهل سال و مرد چهل ساله بشود گفته میشود باو که اخذ بکن حذر کردن خود را پس بدرستیکه تو بعد ازین غیر معذوری و نیست پس چهل ساله سزاوار حذر کردن از پسر بیست ساله پس بدرستیکه آن خداوندی که از هر در طلب میکند یکی است و در خواب نیست پس عمل بکن برای آنچه در پیش تو است از هول و ترك بکن از خود فضول را از قول .

و در وسایل از خصال و مستدرک از عیاشی از ابی بصیر روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود زمانیکه شخصی بسی و سه سال رسید پس باشد سانس رسیده و زمانیکه بر چهل سال رسید پس بمنتهایش رسیده و زمانیکه بچهل و یک رسید پس او در نقصانست و سزاوار تر است بصاحب پنجاه اینکه بوده باشد مثل آن کسی که در حالت نزعت .

و ایضاً در مستدرک از ارشاد القلوب از حضرت سید سجاد (ع) روایت کرده که فرمود وقتیکه بچهل سال رسید شخص منادی نداه نماید از آسمان که کوچ کردن و رفتن نزدیک شد پس توشه سفر برای خود آماده بکن هر آینه در زمان سابق زمانی که مرد بچهل سال میرسید با نفس خود بمقام حساب میآمد و از خود حساب می کشید .

و ایضاً از آنکتاب از آنحضرت روایت کرده که فرمود بدرستیکه برای خداوند ملکی است در هر شب ندا میکند که ای بیست ساله گان جد و جهد بکنید و ای سی ساله گان زندگانی دنیا شما را مغرور نکند و ای چهل ساله گان چه آماده کرده اید . بملاقات خداوند خودتان و ای پنجاه ساله گان آمد بشما ترساننده و ای شصت ساله گان وقت جمع آوری زراعتست و ای هفتاد ساله گان شما را نداه مرك کردند پس جواب بدهید و ای هشتاد ساله گان قیامت شما آمد و حال آنکه شما غافلید و بعد از آن آن

ملك ميگويد هر گاه نبود بندگان ركوع كننده گان و مردان خشوع نمايندگان و اطفال شير خوارندگان و حيوانات چرندگان هر آينه عذاب بسر شما ميریخت .

و از جامع الاخبار از حازم بن حبيب روايت كرده كه حضرت صادق (ع) فرمود وقتيكه بشصت سال رسيدی پس خود را از مرده گان حساب بكن . و حضرت رسول خدا (ص) فرمودای چهل سالگان رسيد وقت جمع آوری زراعت و ای پنجاه سالگان چه مقدم كرده ايد و چه برای آخرت آماده نموده ايد و ای شصت ساله گان بيايد بحساب دادن برای شما عذری نيست و ای هفتاد ساله گان نفس خود را از مردگان بدانيد .

و مضمون اخبار مذكوره آنست كه امر بچهل ساله سخت و كار او در حساب دادن دشوار است و برای او در قيامت مسامحه نمیشود و بجهت او گذشت نميگردد و كار او شدت و غلظت پيدا ميكنند و اگر از چهل سال گذشت و بر پنجاه رسيد كار او شديدتر و امرش سختتر و حساب او دشوارتر است و اگر بشصت رسيد بالاتر و اگر بر هفتاد رسيد ديگر بدتر و هكذا مراتب عمر و زندگانی در دنيا و جهة شدت امر بچهل ساله آنست كه شخص بعد از چهل سال قدم بر پيري ميگذارد و قوای جوانی او ميروند و از اكثر لذایذ لذت نمی برد و از خوردن و آشامیدن و نكاح نمودن و جماع نمودن و از خوب رویان و خوش صوتان حظی درست و لذت صحيح نميكنند و با وجود اين اگر آن شخص مشغول لذت رانی و حیوانی بشود و مثل صبيان و جوانان مرتكب بعض حیوانی و شهوت طلبی گردد و از امور اخروی غفلت نمايد و روی بدنیاى دنيا و اسباب آن بكنند پس او عذری ندارد مثل جوانان زیرا كه شخص چهل ساله بدون زن و جماع و بدون خوراك و پوشاك خوب و اجتماع بامثال و اقران و ابناء زمان ميتوانند زندگانی و نگاهداری خود نمايد و قدرت او زيادتر است بخودداری از ایام جوانی و صبر و برقراری و اين از واضحاتست و جای شبهه و شك نيست و جهة ديگر آنست كه شخص چهل ساله و زياده بر آن عمر او گذشته و دنياى او تمام گشته و اكثر امثال وهم ستان او مرده و ابدان رفيقان او در زير خاك چاك چاك شده و او را هميشه ميطلبند و باو ندای كوچكردن ميكنند كه ما هم ستان تو در تيره خاكيم و دل چاكيم و خاك

بسریم و از کرده های خود پشیمانیم و در گرو آنیم که عمل کرده ایم و در وزر و بال دنیای فانی گرفتاریم تو نیز مثل ما غافل و مشغول بباطل نشوی و بزودی تدارك فوت شدها را بکنی و برای چند روز دنیا غفلت از عقبی نکنی و از عمر تو ای همسرت من دو روزی باقی و عمر تو مثل عمر فانی و فردا تو هم مثل منی و حسرت تو از من زیادتر زیرا که من رفیق تو قبل از تو آمدم و برای تو عبرت شدم و من هم سن تو بودم و از تو زودتر دنیا را ترك نمودم و تو بعد از من عمل خیر کردی و از دنیای فانی برای این دار باقی توشه گرفتی و مثل من دنیا پرست نشدی و مرا همواره بخاطر آوردی و مردن من سبب بیداری تو گشته و از خواب غفلت بیدار شده و هکذا ازین سخنان با حسرت و از کلمات با عبرت مرده گان از رفیقان و هم سنان بر باقیان میگویند و ایشانرا از مستی دنیا پرستی بیدار میکنند پس در چهل ساله عذرها برداشته شده و مرده ها او را آواز کرده و شهوت رانی او تمام گردیده دیگر غفلت تابکی و تن پروری تا بچند و کسالت و سستی تا بکجا خواهد شد و از اینجهات کار او و حساب او دشوار است که چرا او از خود حساب نکشید بانفس خود محاسبه نکرد باوجود آنکه چقدر احادیث دره محاسبه نفس خود وارد و در حساب خود کشیدن صادر گشته .

از آنجمله در مستدرک از تحف العقول نقل کرده که حضرت صادق (ع) فرمود سزاوار است بر هر مسلم که مارا می شناسد که عرض بکند عمل خود را در هر شبانه روز بر نفس خودش حساب خود را بکند و اگر در عمل خیری دید زیاده نماید و اگر شری دید استغفار نماید تا آنکه روز قیامت خوار و زار نشود .

و از هشام روایت کرده که حضرت کاظم (ع) فرمود از ما نیست کسیکه از نفس خود حساب نکشد در هر روز اگر حسنه کرده زیاده بکند و اگر سیئه نموده از آن توبه و استغفار نماید .

و از ابن مسعود روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود که در باب اول دوزخ سه کلمه نوشته بودند که نفس خود را محاسبه بکنید قبل از آنکه از شما محاسبه بکنند و بر نفس خود توبیخ بکنید قبل از آنکه شما سرزنش نمایند و از خداوند طلب آمرزش بکنید قبل از آنکه وارد بشوید بخداوند و قادر نشوید بر آن .

و ایضاً از غرر آمدی روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود با نفس خود جهاد بکن و با او محاسبه بکن محاسبه کردن شریک از شریک خودش و از نفس خود مطالبه بکن بحقوق خداوند مطالبه کردن خصم از خصم خودش پس بدرستی که سعیدترین مردم آنکسی است مبادرت بکند بر محاسبه نفس خود و فرمود محاسبه بکنید از نفس خود قبل از آنکه از شما حساب بخواهند و وزن نماید نفس خود را قبل از آنکه از شما میزان بخواهند و حساب بکنید نفس خود را با اعمال آن و طلب نمائید از نفس خودتان بآداء آن فروض را و یا اخذ کردن از فانی آن بسوی باقی آن و هر که با نفس خود محاسبه بکند او سعید است و هر که با نفس خود محاسبه نماید ربح میکند و هر که با نفس خود رسیدگی نماید خاطر جمع میشود از فریب آن و هر که با نفس خود محاسبه بکند برعیب خود مطلع میشود و بر گناه خود اطلاع پیدا میکند و گناه خود را تدارک میکند و عیوب خود را اصلاح مینماید و چقدر بر انسان سزاوار است اینکه بوده باشد برای او یکساعتی که او را مشغول نکند هیچ شغلی و در آن ساعت با نفس خود محاسبه نماید و نظر بکند در آنچه کسب کرده برای نفس خود در شب و روزش و ثمره محاسبه نفس اصلاح آنست و فرمود مغبوط نیست مگر کسیکه همت او محاسبه نفس خود باشد و نفس خود را از محاسبه و مطالبه و مجاهده آرام نگذارد.

و از رساله محاسبه النفس سید بن طاووس اعلی الله مقامه نقل کرده که آنحضرت فرمود مرد متیقن نمیشود تا آنکه با نفس خود محاسبه بکند پس بداند که طعام و شراب و لباس او از کجا است و فرمود مقید بکنید نفس خود را بمحاسبه آن و مالک بشوید بر آن بر مخالفت آن تا آنکه خاطر جمع بشوید از خداوند ترسیدن را و درک بکنید در نزد او رغبتهارا بدرستی که حزم کننده کسیست که نفس خود را مقید بکند و لجام بر نفس خود بزند بمحاسبه کردن و بقلبه نمودن بر نفس خود و اسعد مردم آنکس است که مبادرت بکند بمحاسبه خود و طلب نماید از نفس حقوق آنرا در امروز و دیروز خودش و فرمود کس و دانا آنکس است که با نفس خود حساب بکند و عمل بکند برای بعد از مرگ خود و طلب نماید از نفس خود محاسبه او را.

و از امالی مفید از حفص روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرموده آگاه باشید پس نفس خود را محاسبه کنید قبل از آنکه از آن حساب بخواهند پس بدرستی که موقعهای قیامت پنجاه موقفتست و هر موقف هزار سال است و بعد از آن این آیه را تلاوت کرد « فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة »

و از معانی الاخبار از عبدالله بن بکیر از حضرت کاظم (ع) روایت کرده که شخصی روزی خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد در لباس سفر و گفت باصحاب آنحضرت که آنحضرت کدامست پس نشان دادند و سلام کرد و عرض کرد یا مولای من از طرف شام آمدم و من پیر مردم و شنیده‌ام که دو تراز فضايل آنچه را که نمی توانم بشمارم پس بمن یاد بده از آنچه خداوند بر تو یاد داده فرمود بلی ای شیخ هر که دو روز او مسأوی باشد مغبونست و هر که دنیا همت او باشد حسرت او شدت میکند در موقع فراق آن و هر که فردای آن بدتر از امروزش باشد پس او محرومست و هر که باک نداشته باشد که بآخرت او چه شد وقتیکه دنیای او سالم ماند پس او هلاک شونده است و هر که نقصانرا از نفس خود ملاحظه نکند هوای نفس بر او غالب میشود و هر که در نقصان نفس باشد پس مرگ او را خیر است .

و در وسائل از سرایر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت سیدسجاد فرمود پسر آدم همیشه در خیر است مادامیکه بر او واعظی از نفس خود باشد و از همت او محاسبه نفس خود باشد و خوف از خداوند شعار او گردد و خوف و اندوه عادت او بشود بنی آدم مرده است و موقوف در حضور خداوند خواهد شد پس آماده جواب باید گردد .

و از خصال از ابوذر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که در صحف حضرت ابراهیم (ع) است ای پادشاه مبتلای مغرور من ترا مبعوث نکردم که دنیا را جمع بکنی بالای همدیگر و من ترا قدرت دادم که رد بکنی از من دعای مظلوم را و بدرستی که دعای او را رد نمیکنم اگر چه کافر باشد و بر عاقل لازمست که برای او مادامیکه مغلوب نشده چند ساعت بوده باشد ساعتی که در آن بخداوند خود مناجات بکند و ساعتی که در آن نفس خود را بمحاسبه و ابدار دارد و ساعتی که در آن فکر بکند در

صنع خداوند بسوی او و انعام او نسبت باو و ساعتی که در آن خلوت بکند بحفظ نفس خود از حلال بدرستی که این ساعت عون بآن ساعاتست و باعث جمع شدن دل و فراغت قلبست .

و از نهج البلاغه نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود هر که بانفس محاسبه کند ریح میکند و هر که غفلت بکند از نفس زیانکار میشود و هر که بترسد ایمن میشود هر که عبرت نماید بیناتر میگردد و هر که بیناتر شود میفهمد و هر که بفهمد عالم میشود .

و از تفسیر عسکری (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود بهترین مردمان کیس آنکس است که با نفس خود محاسبه بکند و عمل بکند برای بعد از مرگش پس کسی عرض کرد یا رسول الله (ص) چگونه بانفس خود محاسبه بکند فرمود زمانی که صبح کرد و بعد از آن شام نمود رجوع میکند بر نفس خود و میگوید ای نفس این روزیست که بر تو گذشت و ابداً عود نخواهد کرد و خداوند سؤال خواهد نمود از تو از این روز با آنچه در آن فانی کردی پس عمل تو در آن چیست آیا خداوند را ذکر کردی در آن و بر او حمد نمودی در آن آیا قضاء حاجت مؤمنی را کردی در آن یا اندوهی از مؤمنی برداشتی آیا در غایبانه او را حفظ نمودی در اهل او و مال او و آیا او را بعد از مرگ حفظ کردی در باقی ماندگانش آیا غیبت مؤمن را در کردی آیا اعانت او را نمودی و چه در این روز عمل کردی پس متذکر میشود آنچه را که از او صادر شده پس هر گاه یادش آمد که از او خیری جاری شده بخداوند حمد می کند و تکبیر میگوید برتوفیق خدا او را و اگر یادش آمد معصیتی از او استغفار میکند و قصد نماید بترك آن و عود کردن بآنرا .

و از کتاب محاسبه النفس علی بن طاوس از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هیچ روزی نیست مگر آنکه آنروز میگوید ای پسر آدم من روز جدیدم و بر تو شاهدم پس عمل خیر کن در من که شاهد باشم بر تو روز قیامت بدرستی که مرا نمی بینی بعد از این ابداً .

و از مسعدة روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود زمانیکه شب میشود منادی

ندا میکند بصدائی که غیر از تقلین می شوند ای پسر آدم من مخلوق جدیدم و من شاهددم بر آنچه در من میکنند پس مرا بر خودت خادم بکن بدرستی که من بعد از طلوع آفتاب رجوع نمیکنم بدنیا و بعد از این در من حسنه زیاد نمیکنی و سیئه عمل نمیمنائی و هم چنین میگوید روز زمانیکه شب میرود .

و از این قبیل اخبار بسیار است و منتهای همه آنها محاسبه کردن با نفس شوم است و ادا نمودن آن بعمل خیر و نگاه داشتن آن از عمل شر است و علاج دردها و شفای مرضهای نفسانی در این اخبار است پس باید اینها را بدقت تمام ملاحظه نمود و از نفس حساب کشید و آنرا با خود نگذاشت و در همه شبانه روز بغفلت و کسالت نگذران و از مرگ و بعد از مرگ فراموش نکرد خصوصاً برای مردچهلساله خاصه برای آنکسیکه زیاده از چهلسال دارد و قدم بر پیری گذاشته ، و اغفلتاه و امصیبتاه که مؤلف در اینسال چهلساله شد و در این چهل سالگی اینکتاب را مینویسد و حال آنکه سن گذشته و مهلت نمانده و فرصت نوشتن رفته و زمان تألیف فوت شده و دست قلم سست شده و کاری نکرده و توشه بر نداشته و قوای بدن از زحمت کشیدن نوشتن بازماند و بعد از این چه خواهد نوشت و عمر در گذشت و با وجود این نا امید نباید گشت :

بعد نومیدی بسی امیدها است از پس ظلمت بسی خورشیدهاست
یا الهی از کرم دارم امید تو مکن ما را ز درگاهت بعید
کریمی کریمی بین زاریم رحیمی رحیمی بکن یاریم

حدیث پانزدهم

در خصال بسند خود از هشام بن سالم روایت نموده که حضرت صادق (ع) فرمود هیچ مؤمنی نیست که در شبانه روز مرتکب چهل گناه کبیره باشد پس بعد از آن بگوید در حالتیکه او نادم و بر گناهان خود پشیمانست استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و الارض ذوالجلال و الاکرام و استله ان یتوب علی مکر آنکه خداوند آن گناهان را برای او میآمرزد و بعد از آن فرمود

خیر نیست در کسبکه مرتکب بشود در شبانه روز چهل گناه کبیره را و در این حدیث دلالت دارد بر اینکه گناهکار نباید نا امید باشد و با گناه کردن از درگاه خداوند نشاید بر کشتن و بلکه تدارک گناهکاری را از ساحت حضرت باری تعالی باید کرد و توبه را از آن درگاه باید خواست و باستغفار کردن و نادم شدن و پشیمان گشتن و از خداوند طلب عفو و مغفرت کردن یا با همان لفظ که ذکر شد و یا بمعنای آن هر کسی بزبان خود .

و ایضاً در حدیث دلالتست بر اینکه کسیکه در شبانه روز مرتکب چهل گناه کبیره باشد پس در او خیر نیست و هرگاه مداومت بچهل گناه در او نکند خیر در او نخواهد بود و از اینجاست که در طبیعت و فطرت او خیر گذاشته قلاب او طبع شده .

و در مضمون این حدیث اخبار بسیار وارد شده که توبه کردن از گناهان و استغفار نمودن از آنها باعث عفو و مغفرت خداوند است و سبب نجات از عذاب او است اگر توبه صحیح بوده باشد از آن جمله در مستدرک از لب لباب قطب راوندی از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود هیچ بلدی نیست که در آن یکمردی توبه و انابه نماید مگر آنکه خداوند رحم میکند بر اهل آن بلد و رفع میکند عذاب را از اهل آن و از اهل قبور آن چهار روز و میآمرزد بر اهل قبور ایشان گناه چهل ساله را از جهت فضل این توبه کننده که در نزد خداوند است و فرمود توبه را بتأخیر نیندازید زیرا که مرگ ناگهان میآید و خوب وسیله است استغفار .

و از کتاب زهد از ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر که عمل سیئه بکند هفت ساعت باو مهلت میدهند از روز اگر گفت استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم سه مرتبه نوشته نمیشود برای او آن سیئه و از کتاب جعفریات روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود بدرستی که گناهان بر اهل آن آلوده میشود که اهل معصیت را بسوزاند و خاموش نمیکند آتش گناه را مگر استغفار .

و از آن کتاب نقل کرده که آنحضرت فرمود هر که در او چهار چیز باشد داخل

جنت میشود هر که عصمت او شهادت لاله‌الاله‌الله باشد و هر که زمانیکه نعمت داده شده الحمدلله بگوید و هر که وقتیکه گناه کرد استغفرالله بگوید و هر که زمانیکه مصیبتی باو رسید انالله و انا الیه راجعون گوید .

و از آنکتاب از آنحضرت روایت کرده که از برای هر دردی دواء هست و دواء گناهان استغفار است پس بدرستیکه استغفار محوکننده آنها است .

و از عیاشی از عبدالله بن محمد روایت کرده که شنیدم از حضرت باقر (ع) میفرمود که بود استغفار کردن و حضرت رسولخدا (ص) دو حصار بزرگ برای شما از عذاب پس بزرگترین آنها رفت از میان شما که رسولخدا (ص) بوده باشد و باقی مانده استغفار پس بسیار بگوئید آنرا زیرا که آن نجات دهنده است از گناهان و اگر خواستید قرائت بکنید و ماکان الله لبعذبهم و انت فیهم و ماکان الله معذبهم وهم یستغفرون .

و از نهج البلاغه نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین فرمود هر که چهار چیز بر او داده شود از چهار چیز محروم نمیشود هر که عطاء بشود دعا کردن را محروم نمیشود اجابت کردن را و هر که عطا گردد توبه را محروم نمیشود قبول را و هر که عطا گردد استغفار را محروم نمیشود از مغفرت و هر که عطا گردد شکر را محروم نمی شود زیادتی را .

ایضا از آنکتاب نقل کرده که فرمود نیست خیر اینکه مال و اولاد تو زیاده بوده باشد و لکن خیر این است که زیاده گردد عمل تو و بزرگ شود حلم تو و مباحات نکنی بمردم بعبادت کردن اگر خوبی کردی حمد بکنی و اگر بد کردی استغفار بکنی .

و از شیخ ابوالفتوح نقل کرده که حضرت رسول (ص) فرمود خوشحال کسیکه در صحیفه عمل او در زیر هر گناهی استغفار یافته شود و فرمود بدرستیکه خداوند میآمرزد بر گناهکاران مگر کسیکه اراده ندارد که خداوند او را بیاورد فرمود او آنکس است که استغفار نمیکند .

و از غرر آمدی نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود استغفار دواي گناهانست و اجر و ثواب استغفار بسیار است و مؤمن در بین نعمت و معصیت است

اصلاح نمیکند آندو را مگر شکر و استغفار بکن و روزی داده بشو و خوب کردن استغفار گناهان را میرد و سلاح گناهکار استغفار است و عادت بدہ بر نفس خود ذکر کردن و استغفار نمودن را زیرا کہ این دو ثواب ترا بزرگ و گناه ترا محو میکنند و تعجب میکنم از کسیکہ نا امید میشود و حال آنکہ با او نجاتست و آن استغفار است و هر گاہ مردم زمانی کہ معصیت کردند توبہ و استغفار بکنند معذب و هلاک نمیشوند و هر کہ بخداوند استغفار بکنند مغفرت مییابد .

و از راوندی نقل کرده کہ خداوند وحی فرمود بحضرت داود (ع) کہ هر گاہ بندۀ من بقدر بزرگی دنیا بد عمل بکند و بعد از قدر دوشیدن گوسفندی نادم و پشیمان باشد و یک مرتبہ استغفار بمن بکند و از قلب او بدانم کہ او عود بآن نخواهد کرد آن کتاهان را از او بر می دارم زود تر از آن کہ باران از آسمان بزمین رسد .

و ایضاً از او نقل کرده کہ آنحضرت فرمود استغفار بکنید بعد از گناه زودتر از طرفہ العین و اگر نکرید پس بانفاق و اگر نکرید پس بفر و بردن غیظ و اگر نکرید پس بعفو کردن مردم و اگر نکرید باحسان بسوی ایشان و اگر نشد پس بترک کردن اصرار و اگر نشد پس بامیدواری و نا امید نشوید از رحمت خداوند . و از مجمع الیابان از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده کہ فرمود هیچ کسی گناهی نمیکند مگر آنکہ خداوند هفت ساعت باو مهلت میدهد پس اگر توبہ کرد نوشته نمیشود .

و ایضاً از آنحضرت روایت کرده کہ فرمود خوشا بر بندۀ کہ استغفار بکند بخداوند از گناهی کہ مطلع نشده بر آن غیر او تعالی و بدرستیکہ مثل استغفار بعد از گناه کردن مثل آبست کہ بآتش ریخته میشود و آنرا خاموش میکند .

و در کافی از فضیل بن عثمان روایت کرده کہ از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود کہ حضرت رسول خدا (ص) فرمود کہ بندۀ قصد میکند بحسنہ و اگر او عمل نکرد بآن حسنہ پس مینویسد خداوند برای او یک حسنہ را از جهة حسن نیت او و اگر او آن حسنہ را کرد خداوند بر او ده حسنہ مینویسد و اگر قصد کرد بگناهی

اگر عمل نکرد نوشته نشود بر او چیزی و اگر عمل کرد هفت ساعت بر او مهلت داده میشود و صاحب حسنات بر صاحب سیئات که در طرف شمال شخص است میگوید تعجیل مکن شاید او بعد از این توبایی بکند که آن گناهرا محو بکند زیرا که خداوند میفرماید: ان الحسنات يذهبن السيئات و یا آنکه او استغفار نماید، پس اگر بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة العزيز الحكيم الغفور الرحيم ذا الجلال و الاكرام و اتوب اليه نوشته نمیشود بر او چیزی و اگر هفت ساعت بگذرد و بعد از آن يك حسنه نکند و استغفار نماید صاحب حسنات بصاحب سیئات میگوید بنویس بر این شقی محروم.

و صدوق در مجالس از فطر بن خلیفه روایت کرده که حضرت صادق فرمود زمانیکه این آیه نازل شد والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا الذنوب بهم یعنی آن کسانی که هر گاه گناهی بدی بکنند و یا آنکه بر نفس خود ظلم نمایند خداوند را ذکر بکنند پس از آن گناه استغفار نمایند پس خداوند می آمرزد.

ابلیس در مکه بالای کوهی رفت که آنرا نور میگویند و با صدای بلند عفاریت خود را آواز کرد پس بدور او جمع شدند گفت این آیه نازل شد پس از شما کدام يك از عهده آن میآید یکی از آنها گفت من چنین و چنان می کنم ابلیس گفت تو از عهده آن نمیتوانی بر آئی پس دیگری بر خواست و مثل اولی او نیز گفت ابلیس گفت تو نیز نمیتوانی از عهده آن بر آئی پس خناس و سواس برخواست و گفت من از عهده آن بر میآیم ابلیس گفت بکدام چیزی خناس گفت من بمردمان وعده و آرزو را جلوه میدهم و بامید استغفار و توبه ایشان مرتکب معصیت میشوند و زمانیکه مرتکب شدند توبه و استغفار را از ایشان فراموش می کنم و دیگر استغفار نمیکنند پس ابلیس گفت تو برای آن هستی پس او را موکل کرد بآن تا بر روز قیامت.

و از این قبیل اخبار که دلالت بلزوم استغفار و فیده آن دارد بسیار است و باید دانست که مجرد استغفار کافی در تدارك جميع معصيتها و کبیرها نخواهد شد بلی در بعضی از آنها کفایت میکند و در بعض دیگر تدارك دیگری می خواهد و راهی

غیر از استغفار لازمست .

چنانکه در وسائل از تحف العقول و ارشاد دیلمی و نهج البلاغه نقل کرده که در خدمت حضرت امیر المؤمنین (ع) کسی استغفار کرد آنحضرت فرمود مادرت بعزایت به نشیند آیا میدانی معنای استغفار چیست و آن درجه علین است و در حقیقت آن شش چیز لازمست .

اول از آنها پشیمانی بر گذشته ها .

دوم از آنها عزم کردن بترك عود بسوی آن معصیتها ابدآ .

سیم از آنها اینکه اداء بکنی بمخلوقین حقوق ایشان را تا ملاقات بکنی بخداوند پاك و صاف که ذمه تو مشغول باحدی نیست .

چهارم آن که قصد بکنی بر هر واجبی که آن را ضایع کرده و حق آن را اداء بکنی .

پنجم آنکه قصد بکنی بآن گوشتی که در بدن تو از حرام روییده تا آن که آن را باندوه و غصه آب بکنی تا پوست تو باستخوان تو بچسبد و در میان گوشت و پوست دیگر برآید .

ششم آنکه بچشانی بجسم خود مشقت اطاعت کردن را چنانکه بر آن چشاییده لذت معصیت را پس در این وقت بگوی استغفرالله .

و در این مضمون باز احادیث دیگر وارد شده و معنای آن ها تدارك کردن معصیتها است اولاً باستغفار و ثانیاً بهزم ترك آن ابدآ و قضاء فوت شده ها و رد حقوق مردمان بخودشان .

حدیث شانزدهم

صدوق در امالی بسند خود از عبدالرحمن بن غنم روایت کرده که معاذ بن جبل بخدمت حضرت رسول (ص) وارد شد گریه کنان و سلام کرد و آنحضرت رد سلام او را فرمود و بعد از آن باو فرمود چه چیز ترا میگریاند ای معاذ عرض کرد یا رسول الله بدرستی که در در مسجد يك جوانی خوب روی و خوش خلقی بجوانی خود گریه میکند

مثل زن بچه مرده و اراده کرده بخدمت شما شرفیاب شود آنحضرت فرمود اورا داخل بکن پس اورا داخل کرد و او سلام نمود و حضرت جواب سلام اورا رد کرد و فرمود ای جوان چه چیز است ترا میگیراند عرض کردم مرتکب معصیتها شده ام که اگر خداوند مرا بآنها بگیرد داخل آتش دوزخ میکند و من نمی بینم مگر آنکه خداوند مرا بآنها خواهد گرفت و مرا نخواهد آمرزید آنحضرت فرمود آیا بخدا شریک قرار داده عرض کرد اعوذ بالله از اینکه بخدای خودم شریک قرار بدهم چیرا فرمود آیا قتل نفس حرام کرده عرض کرد نه آنحضرت فرمود خداوند گناهان ترا میآمرزد هر چندیکه مثل کوههای بلند بوده باشد جوان گفت گناه من از کوههای بلند بزرگتر است حضرت فرمود خداوند گناهان ترا میآمرزد هر چندیکه مثل هفت زمین و دریا های آن و رمل و ریگهای و درختهای آن و هر چه در آن زمین است بوده باشد جوان گفت از اینها بزرگتر است حضرت فرمود خداوند میآمرزد گناه ترا هر چندیکه مثل هفت آسمان و ستارگان و عرش و کرسی بوده باشد جوان گفت از اینها بزرگتر است آنحضرت بنظر غضبناک بجوان گناهکار نگاه کرد و فرمود وای بر تو آیا گناه تو بزرگتر است و یا خداوند تو پس آنجوان بر روی خود افتاد بسجده و گفت منزه است خدای من و چیزی از خداوند بزرگتر نیست و خداوند از جمیع چیزها بزرگتر است پس آنحضرت فرمود آیا گناه بزرگرا میآمرزد کسی جز خداوند بزرگ جوان گفت نه بخداوند قسم که گناه بزرگرا بغیر از خداوند بزرگ نمیآمرزد کسی پس آنجوان ساکت شد حضرت فرمود وای بر تو ای جوان آیا یک گناهت را بمن خبر نمیدهی گفت بلی من قبرها را میشکافتم در مدت هفت سال و مرده هارا بیرون میکردم و کفهای آنها را اخذ مینمودم پس یک دختری از بنات انصار مرد و قتیکه اورا برداشتند و دفن کردند و برگشتند و شب تاریک شد من بنزد قبر او آمدم و قبر او را نبش کردم و او را بیرون نمودم و کفن او را برداشتم و او را عربان گذاشتم در کنار قبرش رگشتم پس شیطان وسوسه کرد و او را در نظرم جلوه داد که شکم و رانهای او چطور خوب و سفید است آنقدر وسوسه کرد و او را در نظر من زینت داد تا آنکه بسوی او برگشتم و با او جماع کردم و او را ترک کردم در همان حالت پس ناگهان یکصدائی از عقب خود شنیدم

که میگوید وای بر تو ای جوان از پادشاه روز قیامت که در آن روز مرا و ترا در پیشگاه خود نگاه میدارد چرا در میان مردگان مرا عریان کردی و مرا از قبرم در آوردی و کفن مرا بردی و مرا جنب گذاشتی که در حال جنایت بحساب بیایم پس وای بر تو و بر جوانی تو از آتش دوزخ پس بعد از این گمان نمیکنم یا رسول الله که بوی جنت را استشمام نمایم ابداً پس برای من چه میفرمائی آنحضرت فرمود دور شو از من ای فاسق که میترسم آتش برای تو بیاید و مرا آتش تو بسوزاند چقدر تو نزدیک بدوزخ شده و بعد از آن آنحضرت از این فرمایشات باو میگرد تا آنکه از حضور آنحضرت رفت و از برای خود قدری توشه برداشت و لباس درشت پوشید و رفت بر بعضی کوههای مدینه و دستهای خود را بگردن خود بست و صدا کرد ای خدا این بنده تو بهلول است دست بسته در پیش تو ایستاده ای خداوند تو مرا میشناسی و گناه مرا میدانی ای مولای من و من برگشتم و از پشیمان شدگان گردیدم و رفتم بنزد پیغمبر تو توبه کننده بودم و او مرا بیرون کرد از حضورش و خوف مرا زیاده کرد پس سئوال میکنم از تو باسم خودت و جلال و عظمت سلطان خودت اینکه امید مرا ناامیدی نکنی ای مولای من و دعای مرا باطل نکنی و مرا از رحمت خودت مأیوس نفرمایی پس همچنین بود تا بیچهل روز و شب و درندگان و وحشیان بر او گریه میکردند پس وقتیکه تمام شد چهل شبانه روز بر او دستهایش را با آسمان برداشت و عرض کرد خداوند انا حاجت مرا چه کردی و اگر دعای مرا مستجاب نمودی و مرا آمرزیدی و حی بکن بر پیغمبرت و اگر دعایم را قبول نکردی و مرا نیامرزیدی و از گناهم نگذشتی و اراده کردی عذاب مرا پس بزودی آتشی بفرست که مرا بسوزاند و یا عقوبتی بر من مسلط کن در دنیا که مرا هلاک بکند و از انقضاح قیامت مرا خلاص کن پس خداوند این آیه را بر رسول خود فرستاد **وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ فَمَنْ يَغْفِرَ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ** یعنی کسانی که مرتکب امر قبیح شدند کنایه از اینکه زنا بکنند یا بر نفسهای خود ظلمی بکنند که از زنا بزرگست و نبش قبر و دزدیدن کفن باشد خداوند را بخاطر میآورند پس استغفار میکنند برای گناهان خودشان و توبه میکنند پس کسی نیست که گناهان را بیامرزد مگر خداوند حاصل مضمون آنکه میفرماید ای پیغمبر من

آمد بنزد تو بنده من توبه کننده پس او را دور کردی پس او کجا برود و کدام کس را قصد بکند و از که سؤال بکند که بیمارزد گناه او را بغیر از من و بعد از آن میفرماید و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون یعنی اصرار نمیکنند بر آنچه میکردند و حال آنکه ایشان میدانند میگوید مداومت بزنا و نبش قبر و اخذ کردن کفنهای نمیکنند. اولئك جز او هم مغفرت من ربه و جنات تجری من تحتها الانهار خالد بن قیها و نعم اجر العاملین یعنی جزای اینگونه اشخاص از خداوندشان آمرزش و جنتهایست که جاری میشود از زیر آنها نهرها و در آن جنتها همیشه گی میباشند و چه خوب است اجر عمل کنندگان پس وقتی که این آیه بحضرت رسول خدا (ص) نازل شد بیرون آمد در حالتیکه این آیه را تلاوت میکرد و تبسم مینمود پس باصحاب خود فرمود کیست که مرا دلالت بکند باین جوان توبه کننده معاذ عرض کرد یا رسول الله بما رسیدی که او در فلانجای کوهست پس آنحضرت با جمعی از اصحاب بآنکوه رفتند پس بر کوه بالا رفتند و آنجوانرا جستجو میکردند پس دیدند که او در میان دو سنگ بزرگ ایستاده و دستهای او بگردنش بسته و از شدت گرمی آفتاب صورت او سیاه شده و از گریه کردن پلك چشمان او افتاده و گریه میکند و میگوید ایخدای من خلقت و صورت مرا خوب خلق کرده و ایکش میدانستم از من چه اراده داری آیا مرا در دوزخ خواهی سوخت و یا در جوار خودت ساکن خواهی کرد خداوند تو بمن بسیار احسان کرده و نعمتها داده پس کاش من میدانستم که آخر من چه میشود آیا بسوی جنت مرا میفرستی یا بدوزخم روانه میکنی ایخدای من گناهان من از آسمانها و زمین و از کرسی و اسع و از عرش عظیم بزرگتر است پس کاش میدانستم که آیا گناهانم را میآمرزی و یا مرا مفتضح میکنی روز قیامت همینطور میگفت و میگریست و خاک بر سر میریخت و درندگان باو احاطه کرده و مرغان در بالای او صف زده بودند و آنها نیز بگریه او گریه میکردند پس آنحضرت رسید و دست او را از گردنش باز کرد و خاکرا از پیکرش پاک نمود و فرمود ای بهلول بشارت بادترا بدرستی که تو آزاد کرده خداوندی از آتش دوزخ و بعد از آن باصحاب خود فرمود شما نیز همچین گناهان را تدارك نمایند چنانکه بهلول کرد و بعد از آن تلاوت کرد بر بهلول آنچه را که خداوند درباره

او نازل کرده بود و او را بشارت جنت داد .

و از این حدیث شریف معلوم میشود که مجرد گریه و ناله و استغفار در آمرزش گناهان کافی نیست و بلکه آنها را باید تدارک نمود چنانکه بهلول با گریه و ناله و استغفار و توبه بنحدمت آنحضرت آمد و آنحضرت او را بیرون کرد و اکتفاء بمجرد پشیمان شدن او و گریه و ناله کردن او نکرد و او را طرد و دورش نمود تا آنکه برود و تدارک نماید و او نیز رفت و تدارک معصیتهای خود را کرد و چهل روز و شب گریه و ناله نمود و در مدت چهل روز قدر زحمت و مشقت کشید و در این مدت چها کرد و چه ناله ها و گریه ها و فریادها و مناجات و عبادات کرد تا آنکه بعد از چهار روز توبه او قبول شد و در این مضمون که باید توبه کننده تدارک گناهانش را بکند اخبار بسیار وارد شده .

از آنجمله در مستدرک از جامع الاخبار نقل کرده که حضرت رسول خدا فرمود زمانیکه بر توبه کننده ظاهر نشود اثر توبه اش پس او توبه کننده نیست و اثر توبه این است که راضی بکند خصمهای خود را و نمازهایش را قضا نماید و در میان خلق تواضع بکند و نفس خود را از لذات بازدارد و گردنش را بروزه گرفتن لاغر کند و رنگ و روی خود را با بیداری شب زرد نماید و شکم خود را باندک خوردن کوچک بکند و پشت خود را از خوف دوزخ خم کند و استخوانهایش را از جهة شوق جنت نرم و نازک نماید و قلبش را از ترس ملك الموت رقیق بکند و پوستش را بفکر آخرت بر بدنش بچسباند و این است اثر کردن و زمانیکه شخص را در این اوصاف دیدید پس او توبه کننده و نصیحت نماینده نفس خود است .

و ایضاً از مصباح الشریعه نقل کرده که حضرت صادق (ع) فرمود توبه جبل خداوند است و مدد عنایت او است و لابد است بر شخص مداومت کردن بر توبه در هر حال و از برای هر فرقه از بندگان خداوند توبه خاص است تا آنکه برای انبیاء و اصفیاء و اولیاء توبه بیان کرده بعد از آن فرمود و توبه خواص از مشغول شدن بغیر ذکر الله است و توبه عوام از گناهان است و از برای هر یکی معرفت و علم است در

توبه اش و نهایت امر خودش و اما توبه عوام پس بدرستیکه او میشود باطن خود را از گناهانش بآب حسرت و اعتراف بگناه دائماً و اعتقادی بر پشیمانی گذشته‌ها و ترس بآنچه باقی مانده از عمرش و گناهانش را کوچک نشمارد تا آنکه او را بکسالت و ادا نکند و گریه و تأسف را بر آنچه فوت شده از طاعت خداوند بکند و نفس خود را از شهوتها باز دارد و بخداوند پناه ببرد تا آنکه او را حفظ بکند بروفاء نمودن بتوبه اش و نگاه دارد او را از عود کردن بر معصیتها و نفس خود را عادت بدهد بمیدان جد و جهد و عبادت و فرائض فوت شده را قضا کند و مظالم را رد نماید و از صحبتهای بد دور شود و شب را بیدار و روز را تشنه بماند و همیشه در فکر عاقبت خود باشد و از خداوند طلب اعانت بکند و سؤال نماید برقرار شدن بر توبه را در زمان شادیش و اندویش و ثابت بودن در نزد بلاء و محنتها تا آنکه ساقط نشود از درجه توبه کنندگان پس بدرستیکه این نحو توبه کردن پاکی از گناهان و زیادتى در عمل و بلندى درجات است و ایضاً از تحف العقول نقل کرده که حضرت رسول خدا بشمعون بن لای در حدیثی و اما علامت توبه کننده پس چهار است در عمل نصیحت خداوند و ترك کردن باطل و لازم شدن بحق و حریص بودن بنیکوئی .

و ایضاً از زُغرر آمدی که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود توبه ندامت بقلب است و استغفار بزبان و ترك معصیتها بجوارح و قصد براینکه عود ننماید .

و در اینمعنی احادیث بسیار است و جمله از آنها را در وسائل ذکر کرده و مقصود از همه آنها تدارك کردن معصیتها است بتوبه کردن و اعمال خیر نمودن و لذت این احادیث مذکوره و غیر آنها معلوم میشود که توبه هر گناهی نسبت بخود آنست مثلاً توبه گناهان صغیره استغفار و عزم بترك آنها است و ندامت از مرتکب شدن بآنها است چنانکه در حدیث سابق و اخباریکه در ذیل آن ذکر شد بیان کرد که استغفار و عزم بترکرا علاج قرار داده است .

و اما کبائر پس آنها مختلف است مثلاً علاج شرب خمر و لواط و زنا همان پشیمانی و قصد بترك آنها بعد از این و گریه و ناله از جهت مرتکب شدن آنها است و چشاندن

بر نفس زحمت طاعت و عبادت را در مقابل لذت معصیت است و علاج ترك نماز و روزه و تأخیر کردن حج همان قضای آنها است با پشیمانی و عزم بترك اینگونه معصیتهای با گریه و ناله بآنچه ترك نموده است و علاج ترك رد مال مردم و خوردن آن مثل ترك زكوة و خمس و فطره و ترك حقوق و دیون مردمان همان اداء آنها است با پشیمان شدن از تأخیر کردن و ندامت و مذمت نفس بر بخالت و ملامت آن بترك کردن آنها با گریه و ناله از ترس خداوند و علاج غیبت مردمان و بهتان بر ایشان و آشکار کردن اسرار ایشان همان طلب حلیت و عفو ایشان با ندامت و عزم بترك و گریبان و نالان شدن از جهت اینها و هکذا از سایر معصیتهای پس در میان احادیث در این مقام اصلا منافات ندارد و میشود که چهل گناهارا يك استغفار بردارد چنانکه در حدیث پانزدهم ذکر شد و میشود که بعضی از معصیتهای استغفار گریه و ناله رفع نکند چنانکه در قصه بهلول در حدیث شانزدهم نقل شد که بلکه علاوه بر گریه و ناله در مدت چهل شبانه روز زحمت و مشقت کشید تا توبه او قبول شد و از او عفو گردید پس مراتب گناهان مختلف و درجات توبه متفاوتست هر گناه چاره و هر جرم علاجی دارد و دروای هر يك آنست که ذکر شد پس در این مقام نسبت بدرد خود تأمل نمای

حدیث هفدهم

در مستدرک الوسائل از کتاب تحف العقول بسند خود از محمد بن نعمان معروف بمؤمن طاق نقل کرده که حضرت صادق (ع) بمن فرمود که خداوند در قرآن قوم را مذمت کرده از جهت افشاء کردن بعضی از سرّها را عرض کردم فدایت شوم در کجای قرآن فرمود قوله تعالی و اذا جاء امر من الامن او الخوف اذاعوا به یعنی زمانیکه میآید يك امری از امن و یا از خوف آنرا افشاء میکنند و منتشر مینمایند و بعد از آن فرمود افشاء کننده سرّهای ما مثل شمشیر کشنده است بر روی ما خداوند رحمت بکند بشخصیکه بشنود مکنون علم ما را و دفن نماید آنرا در زیر قدمش ای پسر نعمان هر آینه من بینیکی از شما حدیث میگویم بحدیثی و او از من همان حدیث را نقل میکند پس از جهت این من حلال میدانم لعن او را و برائت از او را بدرستی که پدرم

میفرمود کدام چیز است که چشم را درشتتر بکند از تقیه کردن بدرستی که تقیه سپر مؤمن است و اگر تقیه نشود خداوند تعالی عبادت گردیده نمی شود و خداوند فرموده لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء یعنی مؤمنان کافران را برای خود دوست اخذ نکنند مگر از روی تقیه ای پسر نعمان بدرستی که افشاء کننده امر ما مثل قاتل ما نیست بلکه او بزرگتر است از جهت وزر ای پسر نعمان بدرستی که عالم قدرت ندارد بر اینکه خبر بدهد بر تو بر هر چیزی که او میدانند زیرا که آن سرّ خداوند است که بجبرئیل فرموده و او بر پیغمبر خبر داده و او بحضرت امیر المؤمنین (ع) خبر داده و او بحضرت امام حسن (ع) و او بحضرت امام حسین (ع) و او بحضرت سید سجاد (ع) و او بحضرت باقر (ع) و او بآنکس خبر داده که خواسته است پس شتاب نکنید قسم بخداوند این امر ما که فرج ما باشد سه مرتبه نزدیک شده است پس شما آنرا فاش کردید پس خداوند آنرا بتأخیر انداخت و قسم بخداوند برای شما سزای نیست مگر آنکه دشمنان شما دانانند از شما بآن ای پسر نعمان نفس خود ترا نگاهدار هر آینه بمن معصیت کردی و سرّ مرا فاش مکن بدرستی که مغیره بن سعد پیدرم دروغ بست و سرّ او را فاش کرد پس خداوند چشاندید بر او حرارت آهن را که او کشته شد و بدرستی که ابوالخطّاب بمن دروغ نسبت داد و سرّ مرا فاش نمود خداوند چشاندید او را شدت آهن را و هر که امر ما را کتمان نماید خداوند او را زینت میکند بآن در دنیا و آخرت و عطا میکند حظّ او را و نگاه میدارد او را از حدّت آهن و تنگی حبسها بدرستی که بنی اسرائیل بر قحطی مبتلا شدند تا آنکه حیوانات و نسل آنها هلاک شد پس حضرت موسی (ع) از خداوند خواست رفع شدن قحطی را خداوند فرمود ای موسی بدرستی که بنی اسرائیل زنا و دربارا آشکار کردند و کنایس را تعمیر نمودند و زکوت را ضایع کردند از این جهت باین قحطی مبتلا شدند عرض کرد ای خدای من از آنها گذشت بکن بارحمت خودت زیرا آنها تعثّل نمیکنند پس خداوند وحی فرستاد باو که من باران میفرستم و آنها را امتحان خواهم کرد بعد از چهل روز پس آنها این سرّ امتحانرا شایع کردند پس از جهت این چهل سال باران از ایشان

قطع شده و شما شیعیان فرجتان نزدیک شد پس آنرا شهرت دادید در مجالس خود تا آنکه فرمود هر که شایع بکند در روز خود و اول آن سر ما را مسلط میکند خداوند بر او حرارت آهن و تنگی حبس را .

و در این حدیث دلالت است بر اینکه فاش کردن اسرار حضرات ائمه (ع) بر غیر از دوستان خودشان جایز نیست و تقیه واجبست و هر چیزی را بر هر کس نباید گفت و اینکه مبتلا شدن بنی اسرائیل بر قحطی از جهت شایع شدن زنا و ربا و منع زکوٰۃ بود که حیوانات و نسل آنها تلف شد و اینکه خداوند بآنها باران فرستاد از جهت امتحان ایشان بعد از چهل روز و اینکه آنها سر خداوند را فاش کردند و از این سبب مبتلا بر قحطی شدند تا چهل سال پس معلوم شد که فاش کردن اسرار بدشمنان از سایر معصیتها بدتر است زیرا که بنی اسرائیل اول معصیت کردند و زمانی اندکی مبتلا بر قحطی شدند و بعد از آن افشاء سر نمودند پس چهل سال مبتلا بر قحطی شدند و آنحضرت اینرا شاهد آورد از جهت اینکه فاش کردن سرها بدتر از سایر معصیتها است چنانکه در بنی اسرائیل باعث قحطی چهل سال شد و احادیث در بدتر بودن افشاء سرها از باقی معصیتها بسیار است .

از آنجمله از دعائم الاسلام در مستدرک نقل کرده که حضرت صادق (ع) بمفضل فرمود هر که سر ما را فاش بکند هر آینه بما اهل بیت نصب عداوت کرده است از پدرم شنیدم میفرمود هر که سر ما را اشاعه نماید و بعد از آن بماصله بدهد بقدر کوهها از طلا زیاده نمیشود از ما مکر دوری را .

و ایضاً از آنحضرت روایت کرده که فرمود بر بعض اصحاب خود که هر که حفظ بکند سر ما را و آنرا فاش بکند و آنرا حفظ ننماید خداوند او را در دنیا و آخرت دلیل میکند و نور را از میان دو چشم او بر میدارد و فاش کننده سر ما انکار کننده امر ما است .

و ایضاً از آنحضرت روایت کرده که جمعی از شیعیان در حضور آنحضرت بودند پس گفتگو کردند در آنچه بودند و فرج را ذکر کردند و عرض نمودند یا بن رسول الله (ص) کدام وقت ما آنرا خواهیم دهید فرمود آیا شما را شاد میکند که آنرا دیده باشید

عرض کردند بلی قسم بخداوند فرمود آیا از اهل و عیال و اولاد میگذرید و سوار اسب میشوید و سلاح میپوشید عرض کردند بلی فرمود آیا با دشمنان جنگ میکنید عرض کردند بلی فرمود از شما آسانتر از این را سؤال کردیم شما نکردید پس آن قوم ساکت شدند یکی از آن قوم عرض کرد کدام است آنچه چیز فدایت شوم فرمود بشما گفته ام ساکت شوید بدرستی که اگر شما ساکت بشوید ما راضی میشویم از شما پس ساکت نشدید.

و ایضاً از نعمانی از ابو بصیر روایت کرده که از حضرت باقر (ع) شنیدم که میفرمود سری که خداوند آنرا بجبرئیل (ع) فرموده و آنحضرت بامیرالمؤمنین فرموده و آنحضرت بر هر که خواسته یکی و یکی فرموده شما آنرا در راهها با هم دیگر گفتگو میکنید.

و ایضاً از نعمانی از حفص روایت کرده که بحضور حضرت صادق (ع) شرفیاب شدم در ایام کشتن معلی بن خنیس خادم آنحضرت پس بمن فرمود ای حفص حدیث میکنم بمعلی بر بعض چیزها پس او شایع نمود آنرا پس مبتلا بحرارت آهن شد و من باو گفتم بدرستی که برای ما احادیث است هر که آنها را حفظ بکند برای ما خداوند او را و دین او را و دنیای او را حفظ میکند و هر که آنها را فاش بکند خداوند دین او را سلب میکند ای معلی بدرستی که هر که کتمان بکند صعب حدیث ما را خداوند آنرا نوری قرار میدهد در میان دو چشمانش و او را بلند میکند و در میان مردمان عزت را باو روزی فرماید و هر که صعب و دشوار حدیث ما را فاش بکند نمیرد تا آنکه باو بچشاند شدت سلاحرا و یا آنکه او در حال حیرت بمیرد.

و از عیاشی از اسحق بن عمار روایت کرده در تفسیر این آیه و یقتلون النبیین بغیر حق که حضرت صادق (ع) فرمود قسم بخداوند آن پیغمبرانرا آنها با دست خود نزدند و ایشانرا با شمشیر نکشتند و لکن از ایشان احادیث را شنیدند پس آنها شایع کردند پس آن پیغمبرانرا از جهة آن احادیث گرفتند پس شایع کردن احادیث سبب قتل شد و تعدی و ظلم گردید.

و از تفسیر امام علیه السلام نقل کرده در تفسیر هدی للمتقین که فرمود بیان و شفاء است از برای پرهیزکاران از شیعیان حضرت رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین

بدرستی که ایشان پرهیز کردند از انواع کفرها و ترك کردند آنها را و از گناهان کبیره پس وا گذاشتند آنها را و پرهیز کردند از افشاء سرهای خداوند و از کیمای عباد او صیاء او بعد از حضرت رسول خدا (ص) پس آن اسرار را حفظ کردند و پرهیز کردند از افشاء سرهای و از پوشیدن علوم از اهل آن که مستحق علوم بودند و در میان ایشان آنها را نشر کردند.

و از بصائر الدرجات و رجال کشی از حنفی روایت کرده که بحضور حضرت صادق رفتیم در ایام مصلوب شدن معلی و بمن فرمود من امر کردم معلی را با مری و او مخالفت کرد و مبتلای حرارت آهن شد. روزی من باو نظر کردم و او را محزون دیدم گفتم اهل و عیال خود را بخاطرت آورده گفت بلی گفتم بمن نزدیک بیا بنزد من آمد پس روی او را مسح کردم گفتم خود ترا در کجای بینی گفت در کوفه در خانه خودم و این زن من و این اولاد است پس او را در خانه اش گذاشتم و بیرون شدم تا آنکه اولادش را دید و از ایشان ملول شد و بزنی نزدیک کرد و بعد از آن باو گفتم بنزد من بیا آمد و روی او را مسح کردم و گفتم در کجائی گفت در مدینه در خانه خودت و باو گفتم ای معلی برای ما حدیثی است که هر که آنرا حفظ بکند خداوند دین و دنیای او را حفظ میکند ای معلی نبوده باشید اسیر در دست مردم بسبب گفتن حدیث ما که شما را بگیرند اگر خواستند بشمامنت گذارند و اگر خواستند شما را بکشند ای معلی هر که حدیث صعب ما را کتمان نماید خداوند آنرا نوری قرار میدهد در میان دو چشمان او و او را روزی میفرماید عزت را در بین مردمان و هر که شایع بکند صعب حدیث ما را بسلاح کشته میشود و یا حیران میمیرد و ترا خواهند کشت آماده باش.

و ایضاً از کشتی از جابر جعفی روایت کرده که گفت حضرت باقر (ع) بمن نود هزار حدیث فرموده و یکی از آنها را بکسی نگفته ام و نخواهم گفت و روزی با آنحضرت گفتم که به من این احادیث حمل کردی از اسرار خودتان و من آنها را با حدی نمیگویم و نزدیک است دل من پاره بشود حتی آنکه مرا مثل جنون میگیرد فرمود ای جابر زمانیکه اینطور شد از مدینه بیرون شو و یک کودی بکن و سر ترا با آن کود فرو برده و بعد از این بگو که حضرت باقر (ع) بمن چنین و چنان حدیث فرموده است.

و ایضاً از جابر روایت کرده که بحضور حضرت باقر (ع) شرفیاب شدم و من جوان بودم فرمود از کجائی عرض کردم از اهل کوفه بحضور شما آمدم از جهت طلب علم پس بمن یک کتابی داد و فرمود اگر تواز این کتاب حدیثی بگویی قبل از هلاکت بنی امیه بر تو باد لعنت من و پدرانم .

و از زید زراد روایت کرده در اصل خودش در حدیثی که در آن اوصاف مؤمنان را بیان میفرماید فرمود قلب ایشان ترسانست از خداوند و زبان آنها محبوس است و صدر آنها ظرف اسرار خداوند است اگر برای آنها اهلی پیدا بکنند قدری از آن اسرار را باو میگویند و اگر پیدا نکردند برای آن اسرار اهلیرا بدهان خودشان قفل زنند و کلید آنرا غایب میکنند و بدهنشان مهر صلب و سختتر از کوه میگذارند که از آن چیزی کنده نمیشود .

و از اختصاص مفید در تفسیر آیه « ولا تستوی الحسنة ولا السيئة » از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود حسنه تقیه و سیئه شایع کردن اسرار است .

و از اهالی و از نمالی از حضرت باقر روایت کرده که موسی (ع) عرض کرد ای خدای من کدام کس در دارالقدس در جوار تو منزل خواهد کرد خداوند فرمود آنکسانیکه چشمان ایشان بدنیا نظر نکند و اسرار دین خود را افشاء نکنند و در حکومت کردن رشوه نگیرند و حق در قلب ایشان باشد و صدق در زبان ایشان پس آنها در حفظ منند در دنیا و در دارالقدس من میباشند در دار آخرت و از این قبیل احادیث در مذمت افشاء اسرار و در مدح کتمان آنها از غیر اهلش در وسائل و مستدرک و غیر آن بسیار است و مراد از همه آنها تقیه کردن از غیر اهل و بیان نمودن بر اهل است و وجوب تقیه از ضروریات دین است و جهة بدتر بودن تقیه نکردن و افشاء کردن اسرار دین و اهل بیت اطهار (ع) از قتل نفس نمودن پس آنست که در افشاء آنها و عدم تقیه در ذکر آنها اسباب قتل چندین نفس محترمه اتفاق میافتد و سبب تلف جمعی میشوند و از جهة بیان بیان واقع در بعض مواضع اتلاف نفوس میگردد پس از این سبب در اخبار مذکوره و غیر آن بیان اسرار و شایع نمودن آنها را از قتل نفس بدتر شمرده اند و بر اصحاب خودشان امر بکتمان آنها کرده اند پس نباید هر چیز را بر هر کس گفتن و نشاید

بر جاهلان و نادانان بعض و قایعرا بیان کردن .

حدیث هیجدهم

در کافی بسند خود از حسن بن جهم روایت کرده که از حضرت امام موسی (ع) شنیدم میفرمود یکنفر عابد در بنی اسرائیل چهل سال مشغول عبادت گردید و بعد از آن يك قربانی نمود قربان او قبول نشد پس بر نفس خودش گفت این قبول نشدن قربان از تو است ای نفس و تقصیری نمی بینم مگر از تو ای نفس پس خداوند بتوسط پیغمبری باو وحی فرمود که این مذمت تو نفس خودت را افضل است از عبادت چهل ساله تو .

و این حدیث دلالت دارد بر اینکه مذمت نفس و ملامت کردن آن بهتر است از عبادت چهل سال که در آن تنبیه نفس و توبیخ آن نباشد زیرا که عبادت با غرور نفس و خالی از مذمت و سرزنش نفس شخص را بمقامی نمیرساند : اینجا دل شکسته تن خسته میخرند .

و هرگز کسی با آنحال ملتفت عیوب خود نمیشد و لذا در اصلاح و تدارک آن نمیگردد .

و اما در توبیخ و ملامت نفس عیوبات آنرا شخص میداند و درصدد تدارک آنها میآید پس از این جهت در این مذمت نفس را افضل از عبادت چهل ساله دانسته و مثل این حدیث است آنچه در مستدرک از مشکوة الانوار و او از محاسن برقی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود بدوستیکه مردی در بنی اسرائیل چهل سال عبادت کرد پس قبول نشد از آن پس با نفس خود گفت که این قبول نشدن عبادت من از جهت تو و از شومی و بدی تو بوده است پس خداوند بواسطه پیغمبری باو وحی کرد که دَم کردن تو نفس خودت را افضل است از عبادت چهل ساله .

و در این حدیث قربانی کردن ندارد چنانکه در حدیث اول دارد و احتمال میرود که هر دو يك قضیه باشد از جهت شدت شباهت در الفاظ و معانی با هم و لفظ قربانی کردن در این حدیث محتاج بذکر نشده و یا از راوی فوت شده و بر هر تقدیر

این حدیث دلالت دارد بافضل بودن مذمت نفس از چهل سال عبادت و جهت اینرا ذکر کردم و در مذمت نفس اخبار بسیار وارد شده و احادیث زیاد در ترغیب و تحریم آن بر عبادت و طاعت از ائمه اطهار (ع) صادر گشته .

از آنجمله در مستدرک از مصباح الشریعه از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود زمانیکه دیدی جدّ و جهد کننده تر از خود را پس نفس خودت را توییح و مذمت بکن و ملامت و سرزنش بنما بآن و ترغیب بکن آنرا بزبانه کردن اعمال خوب و قرار بده بر نفس خود لجامی از امار های خداوند و عنانی از نیهایی او تعالی تا آنکه فرمود و بود حضرت رسول خدا (ص) که نماز میکرد تا آنکه قدمهای او ورم میکرد و میفرمود آیا بنده شکر کننده نباشم و اراده میگرد تنبیه امت خود را تا آنکه غافل نشوند از جد و جهد کردن و از عبادت و ریاضت نمودن آگاه باش و بدرستی که تو اگر حلاوت عبادت خداوند را بیابی و برکات آنرا ببینی و نورانیت پیدا بکنی بنور آن از عبادت کردن صبر نمیکنی تو هر چندیکه ترا قطعه قطعه بکنند .

و از بلد الامین و جنه الواقیه کفعمی نقل کرده از حضرت امام حسن عسکری (ع) در مناجات جدش امیر المؤمنین (ع) بعد از ذکر قدری از آن فرمود که آنحضرت رو بسوی نفس خود کرد و آنرا عتاب و مذمت نمود و گفت ای مناجات کننده باخدای خود با انواع کلام و ای طلب کننده از اومسکنی در دار السلام و ای بتاخیر اندازنده توبه عامی بعد از عام نمی بینم ترا انصاف کننده نفس خودت در بین انام و چرا دفع نمیکنی خوابت را ای غفلت کننده بقیام و چرا قطع نمیکنی روزت را بصیام و چرا اکتفا نمیکنی باندکی از خوردن طعام و چرا احمیاء نمیکنی شب خود را در حالت جد و جهد کردن بقیام و اگر چنین بکنی سزاوار میشوی که برسی بشرف مقام ای نفس شب و روزت راقاطی بکن بذکر آن مقام شاید که تو ساکن بشوی در ریاض خلد با متقیان و تا آنکه شباهت برسانی بآن نفوسیکه هر آینه معجروح کرده بیداری شب بلك چشم ایشانرا و دائمی شده در خلوتها شدت ناله ایشان و گریان کرده ناله و درد ایشان شنوندگانرا و نرم کرده ضجه ایشان قساوت قلبها را بدرستی که آن نفوس است فروخته اند زینت دنیار او آخرت

را ترجیح داده اند بدنیا و ایشان قافله کرامتند روزیکه زیانکار میشود باطلان محشور میگردد بخوبی بسوی قیامت خداوند متقیان .

و ایضاً از بلدالامین ندبه حضرت سجاد را زهری روایت کرده که میگفت ای نفس تابکی بزنگانی سکون تو خواهد گشت و تابکی بسوی دنیا و عمارت آن میل خواهد شد آیا عبرت نمیگیری بآنها که گذشته اند از پدران و بآنها که در قبرند و بآنها که الان در فرش افتاده اند از برادران جدائی خواهی کرد تا آخر آن ندبه و از غرر آمدی نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود خداوند رحمت بکند بآن بنده که نفس خود را انجام بزند از معصیتهای خدا و بکشد او را بسوی طاعت خداوند بالزام نفس و فرمود خداوند رحمت بکند بر آنکسیکه قطع بکند دعوت کنندهای نفس خود را برهوی پس نگاه دارد نفس را از هوی و وادارد بسوی طاعت خداوند بعنان نفس .

و از امالی مفید از ابوالحسن عبدی از حضرت صادق (ع) نقل کرده که فرمود نیست کسیکه نفس خود را حبس بکند از جهة خداوند مگر آنکه خداوند او را داخل جنت میکند .

و در وسائل از ثواب الاعمال و خصال از عبدالله بن حسن روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که دشمن بدارد نفس خود را و مذمت آن نماید خاطر جمع میکند خداوند او را در قیامت از فزع و خوف آن .

و از نهج البلاغه نقل کرده که فرمود ای مردم صاحب ادب نفس خودتان باشید و نفس را از عادت های بدش بعدالت بیاورید پس از همه این اخبار معلوم شد که مذمت نفس بهترین عبادات و ملامت از خوبترین طاعات و توییح آن فاضلترین اعمال است و آن باعث نجات از هلاکت و سبب فلاح از فلاکت قیامت و موجب عزت و راحت دنیا و آخرتست پس باید شخص همیشه مراقب نفس خود و از آن غفلت ننماید و هیچوقت او را سر خود نکذارد بلکه همواره در مقام عتاب و نصیحت در تصحیح اعمال او و در تنقیه افکار او بوده باشد و اگر احياناً کار بدی از او نشوت کرد فوراً بمقام

جبران آن بیاید و او را مذمت و ملامت نماید تا دیگر کار بدی از آن صادر نشود و اگر کسالتی در عبادت از وی احساس کرد او را بشوای و اجر آن عبادت انگیزش و ترغیب نماید و اگر رغبت ننمود از آتش جهنم و هول قیامت و تاریکی قبر و سؤال نکیر و منکر او را ترهیب نماید مجملاً نفس را باین نحوها تدریجاً اصلاح نموده بزیر طاعت و فرمان خود بیاورد و دواء درد ها این اخبار است که ذکر شد چنانکه در زیارتشان وارد شده کلامکم نور پس باید آنها را یادآوری کرد و نفس سرکش را آرامش داد.

حدیث نوزدهم

در مستدرک از کتاب جعفریات و او بسند صحیح خود از حضرت صادق (ع) از پدرانش روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر مردیکه در منزل خود ببیند چیزی از فجور و شئی از منکرات را پس تغییر ندهد و تبدیل نکند خداوند مبعوث میکند یکمرغ سفید را پس در مقابل در خانه او چهار روز میایستد و باو میگوید تغییر بده آفسق و فجور را و تغییر بده آنرا در هر وقتیکه بخانه داخل میشوی و از آن خانه خارج میگردی و اگر در اینمدت چهارروز تغییر نداد پس بر بال و پر خود مسح میکند بچشمان او بعد از آن آنمرد اگر چیز خوبی دید آنرا خوب نیند و اگر چیز بدی دید آنرا بدو زشت خیال نمیکند و آنرا انکار نمیکند.

پس در اینحدیث دلالت دارد بر بد عاقبت بودن ترك امر بمعروف و نهی از منکر باهل و عیال و اولاد و در اینکه اگر تا بچهارروز تغییر فسق و فجور منزل خود را نداد چشم بصیرت او کور میشود تا آنکه خوبرا خوب نمی بیند و بدرا منکر نمیشود و مراد از مرغ سفید در اینحدیث آنمرغ نیست که مردم آنرا ببینند و او را بچشم ظاهر درک بکنند و بلکه مراد از آن مرغ باطنی و امر واقعی است که اگر شخص چشم باطن بین و بصیرت واقع شناس داشته باشد آنرا می بیند و صدای آنرا میشنود بگوش واقع شنو و مقصود چهل روز مهلت است بآن شخص که در منزل او منکرات واقع میشود و بزودی تغییر دادن آن فجور است و اگر نداد و نکرد پس نتیجه تغییر ندادن و

تبدیل نکردن منکرات آنست که او بعد از این محسنات و قبیحات را درک نمیکنند و منکر معروف در نزد او یکی میشود و این نهایت خذلان و غایت بد بودن انسانست و بر اینمضمون که وجوب امر و نهی اهل و عیال بمعروف و از منکر است احادیث زیاد با آیات شریفه دلالت کرده .

از آنجمله در مستدرک از کتاب جعفر بن محمد حضرمی ازجا بر جعفری روایت کرده که شنیدم حضرت باقر (ع) فرمود که شخصی بخدمت پدرم آمد و عرض کرد که آیا بمن لازمست که باهل خودم حدیث بگویم در حلال و حرام فرمود بلی خداوند در اینخصوص میفرماید یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجارة یعنی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید نگاه بدارید نفسهای خودتان را و اهل خود را از آتشی که وقود و هیزم و آتش گیره آن مردم و سنک است .

وایضاً خداوند میفرماید و امر اهلك بالصلوٰة و اصطر علیها یعنی امر بکن اهل خود را بر نماز و طلب صبر کن در آن .

وایضاً از فقه رضوی نقل کرده که فرموده روایت میکنم که مردی سؤال کرد از عالم علیه السلام از فرمایش خداوند قوا انفسکم و اهلیکم ناراً فرمود امر میکند آنها را آنچه خداوند امر کرده و نهی میکند از آنچه خداوند نهی کرده آنها را پس اگر اطاعت کردند هر آینه آنها را نگاه داشته و اگر معصیت کردند باو و قبول نکردند از او هر آینه او اداء کرده آنچه بر او لازم بوده است .

و از دعائم الاسلام نقل کرده که حضرت صادق (ع) فرمود که مؤمن همیشه باهل بیت خود اربت میدهد علم و ادب صالح را تا آنکه ایشان را داخل جنت بکند حتی از ایشان مفقود نمیکند از کبیر و صغیر و خادم و همسایه را و همیشه بنده معصیت کار باهلیت خود اربت میدهد ادب زشت و بد را تا آنکه ایشان را داخل دوزخ بکند همه راحتی آنکه مفقود نکند از ایشان صغیر و کبیر و خادم و همسایه را .

وایضاً از آنکتاب نقل کرده که آنحضرت فرمود زمانیکه نازل شد آیه قوا انفسکم و اهلیکم ناراً مردمان عرض کردند یا رسول الله چگونه نفسها و اهل خودمان را

از آتش دوزخ نگاه بداریم آنحضرت فرمود عمل خیر بکنید و آنرا باهل خودتان بگوئید و ادب بکنید ایشانرا بطاعت خداوند و بعد از آن حضرت صادق (ع) فرمود که خدا بر پیغمبر خود میفرماید و امر اهلك بالصلوة و اصطبر علیها و میفرماید و کان یامر اهله بالصلوة و الزکوة و کان عند ربه مرضیاً یعنی بود حضرت اسمعیل صادق الوعد که امر میکرد اهل خودرا بر نماز و زکاة دادن و در نزد خداوند خود پسندیده بود و در کافی و تهذیب از عبدالا علی روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود زمانیکه آیه قوا انفسکم و اهلیکم ناراً نازل شد مردی از مسلمانان نشست و گریه کرد و گفت من از نفس خودم عاجز شدم و حالا بر نگاه داشتن اهل خودم مأمور گشتم حضرت رسول خدا (ص) فرمود باو کافست برای تو اینکه امر بکنی ایشانرا بآنچه نفس خود را بآن امر میکنی و نهی بکنی آنها را از آنچه خود را از آن نهی میکنی.

و ایضاً از ابو بصیر روایت کرده اند در تفسیر این آیه شریفه که عرض کردم بحضرت باقر (ع) چگونه اهل خود مرا از آتش دوزخ نگاه بدارم فرمود امر میکنی ایشانرا بآنچه خداوند امر کرده و نهی میکنی آنها را از آنچه خداوند نهی کرده آنها را و اگر آنها اطاعت کردند ترا تو بوده که ایشانرا از آتش دوزخ نگاه داشته و اگر اطاعت نکردند ترا تو بوده که اداء کرده آنچه را که بر تو لازم بود.

و ایضاً در کافی و تفسیر قمی از ابو بصیر روایت کرده اند در تفسیر آیه سابقه که عرض کردم چگونه اهل خود را از آتش نگاه بداریم حضرت صادق (ع) فرمود امر بمعروف و نهی از منکر میکنید ایشانرا.

و اخبار در این مضمون بسیار است و اگر ابدأ حدیثی در اینمعنی نبود همین سه آیه در وجوب نگاه داشتن اهل و اولاد از محرمان کافی بود و با وجود این آیات اخبار کثیره در این مضمون وارد شده و از آنها معلوم میشود که اصحاب کبار ائمه اطهار (ع) از آیه «قوا انفسکم» وجوب نگاه داشتن اهل را دانسته بودند و لکن از کیفیت آن و چگونه بودن آن سؤال کرده اند چنانکه این صریح احادیث مذکوره

است پس وجوب امر بمعروف و نهی از منکر اهل و عیال و اولاد از ضروریات آیات و اخبار گردید و حرام بودن ترك آن از بدیهیات شد پس با وجود این ضرورت و بداهت چطور ممکن میشود بر مسلمی که اولاد و اهل خود را مهمل بگذارد و امرها و نهیهای خداوند را بایشان نرساند و بر آنها نگوید و اهل و عیال را بآداب شرعیّه و کمالات نفسانیّه مؤدب بکند و چگونه سزاوار گردد بر مؤمنی که آنها را بر واجبات و بلکه بمستحبات و ادار نکند و از محرّمات و بلکه از مکروهات منع ننماید و اگر شخص اولاد خود را از اول بتعلیم آداب شرع و کردن واجبات آن و ادار بکند و عادت بدهد بعد از بزرگشدن و مرد گشتن و زن بودن ضایع نگردد و اگر کسی اهل بیت خود را از اول نشو و نمای ایشان از منکرات و محرّمات منع میکرد بعد از آن دیگر حرام خوار و بدکار و زشت کردار نمیشود و اگر احدی عیال خود را در مسائل حلال و حرام و واجبات و محرّمات دانا و بینا بکند بعد از مدت اندک عادت باحکام شرع میکند و بعد از آن ترك عادت کار صعب است پس معلوم میشود اکثر بد کاری اولاد از پدران مهمل میگردد و اغلب زشت کرداری اهل و عیال از بزرگ ایشان میشود و از این جهت در آیات شریفه بخصوص امر شد به پیغمبر ما و اسمعیل صادق الوعد که اهل خودشان را امر بصلوة و صبر و زکاة بکنند و این را از اوصاف حضرت اسماعیل شمرده با وجود آنکه پیغمبر (ص) همه را باید امر بصلوة و صبر و زکاة بکنند و امر او اختصاص باحدی ندارد و از جهت همین نکته امر خصوصی بایشان از جانب خداوند رسید که اهل خود را امر بمعروف فرماید و در آیه: «قوا انفسکم» امر مخصوص بر همه امت وارد شده که هر کس اهل خود را امر بمعروف و منع از منکر بکند با وجود آنکه امر بمعروف و نهی از منکر را بر همه مسلمانان باید کرد نه بخصوص اهل خود پس معلوم شد که امر و نهی اهل و عیال و اولاد يك علتی دیگر دارد که در سایر مردمان نیست و آن همان بود که ذکر کردم که از اول طفولیت باید اولاد را تربیت بآداب شریعت کرد تا آنکه بایشان عادت شود و از اول امر باید عیال را تعلیم احکام دین نمود تا آنکه بآنها انس بگیرند و بر واجبات و محرّمات مانوس باشند و بر آن ها بعد از مدتی دشوار نباشد و عادات و محرّمات صعب نشود پس امر

بمعروف و نهی از منکر بر اهل و اولاد علاوه گردید بباقی مردمان و با وجود آنکه اگر این آیات شریفه و اخبار مذکوره نبود باز ادله امر بمعروف و منع از منکر بر همه خلق در اولاد کافی نبود زیرا که آن دلیل و برهان که در آن ها وارد است بر همه شامل و بر اولاد و عیال مشتمل و وجوب آنها از ضروریات دین است و ترك آنها از گناهان کبیره و از محرّمات عظیمه است .

چنانکه اخبار بی شمار در این مضمار از ائمه اطهار (ع) صادر از آن جمله در مستدرک از عیاشی در تفسیر آیه : *وَلتكن منكم امة یدعون الى الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر* یعنی باید و البته بوده باشد از شما يك جمعیتی و امتی که بوده باشند مردمان را دعوت کننده به خیر و امر بمعروف و نهی از منکر نمایند . از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود در این آیه خداوند بمعصیت کردن اهل معصیت را تکفیر کرده زیرا که هر که نبوده باشد دعوت کننده بخیرات و امر کننده بمعروف و نهی نماینده از منکر در بین مسلمانان پس او نیست از امت مسلمانان که خداوند ایشان را باین صفات تعریف کرده زیرا که شما گمان میکنید که بدرستی که جمیع مسلمانان از امت پیغمبرند و هر آینه آشکار کرد این آیه و هر آینه وصف نمود امت آنحضرت را بدعوت کردن بخیر و امر بمعروف و نهی از منکر و هر که یافته نشود در او این صفات که خداوند وصف کرده امت را بآن ها پس چگونه او از امت میشود و حال آن که او در خلاف آن صفاتست که امت بآن ها وصف شده که در آن باشند .

و از فضیل روایت کرده که سؤال کردم از حضرت صادق (ع) از ورع کننده مردمان فرمود ورع آنکس است که از حرام خداوند پرهیز بکند و از این اشخاص که معلوم است اجتناب نماید و زمانیکه شخص از شبهات پرهیز نکند واقع میشود بحرام در حالتیکه او نمیداند و این با ورع منافات دارد و زمانیکه منکر را ببیند و انکار نکند و حال آنکه او قادر بر انکار است پس هر آینه او دوست داشت که خداوند را معصیت بکنند و هر که دوست بدارد که بخداوند معصیت بشود هر آینه

او مبارزه کرده بخداوند بعداوت .

و از امالی مفید از زهری روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود ویل بر آن قومیکه متدین نشوند بخداوند بامر بمعروف ونهی از منکر .

و از امالی مفید ثانی از مجاشعی روایت کرده که حضرت رضا (ع) فرمود ترك نکنید امر بمعروف ونهی از منکر را پس خداوند مسلط نماید بر امور شما اشرار شما را و بعد از آن دعا میکند و دعای شما مستجاب نمیشود .

و از نهج البلاغه در وصیت آنحضرت بر حسین (ع) نقل کرده که فرمود ترك نکنید امر بمعروف ونهی از منکر را پس مسلط میشود بشما اشرار شما و بعد از آن دعا میکند و دعای شما مستجاب نمیشود .

و در کافی و تهذیب از حضرت باقر (ع) روایت کرده اند که فرمود چه بدقوم است آن کسانیکه امر بمعروف و نهی از منکر را عیب میکنند و بر آن ها اعتناء نمی کنند .

و در کافی از محمد بن عرفه روایت کرده که از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود البته امر بمعروف و نهی از منکر بکنید و یا آنکه مسلط میشود بشما اشرار شما پس دعا نماید اخیار شما پس دعای آنها مستجاب نشود .

و ایضاً در آندو کتاب از همان راوی از حضرت رضا (ع) روایت کرده اند که حضرت رسول خدا (ص) میفرمود زمانیکه امت من امر بمعروف و نهی از منکر را خوار نمودند و ضایع کردند پس آماده بشوند بر بلای خداوند .

و ایضاً در آندو کتاب، از جابر از حضرت باقر (ع) روایت کرده اند که فرمود در آخر زمان قوم ریاکنندگان پیدا میشود تا فرمود اگر نماز ضرر بکند بسایر آنچه عمل میکنند در مال و بدن ایشان هر آینه آنها را میاندازند چنانکه بلند ترین فرایض و اشرف آنها را انداخته اند بدرستیکه امر بمعروف ونهی از منکر فریضه عظیمه است که بآن فرایض قیام میشود در آن وقت تمام میشود غضب خداوند بر مردم و آنها را فرو میگیرد خداوند بعباد خود پس هلاک میگردد ابرار آنها در دار اشرار و

صغار آنها در دار کبار بدرستی که امر بمعروف و نهی از منکر راه انبیاء و طریق صلحاء است و فریضه عظیمه است که بآن سایر فرایص و واجبات خداوند قیام میشود و راهها امن و کسبها حلال میگردد و ظلمها رَد و دفع میشود و زمین معمور شود و از دشمنان انتقام کشیده شود و امر خداوند مستقیم گردد.

و در کافی بسند خود از حسن روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) خطبه خواند و حمد و ثنای خداوند را کرد و بعد از آن فرمود بدرستی که هلاک شدند آن کسانی که قبل از شما بودند زیرا که معصیت کردند و آنها را احبار و ملامهاشان نهی نکردند از معصیت کاری و آنها وقتیکه مداومت کردند در معصیتها و علماء ایشان آنها را منع نکردند نازل شد بآنها عقوبات و عذابها پس شما امر بمعروف و نهی از منکر بکنید و بدانید بدرستی که امر بمعروف و نهی از منکر اجل انسانرا نزدیک نمیکند و روزی او را قطع نمیکند.

و در کافی و معجسن از محمد بن طلحه روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود مردی از قبیله خثعم بخدمت حضرت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله افضل اسلام چیست فرمود ایمان بخداوند و بعد از آن صله ارحام و بعد از آن امر بمعروف و نهی از منکر و بعد از آن مرد عرض کرد یا رسول الله کدام عمل مبیغوض تراست در نزد خداوند فرمود شریک بخداوند قرار دادن عرض کرد بعد از آن فرمود قطع رحم نمودن گفت بعد از آن فرمود امر بمنکر و منع از معروف کردن و در کافی از مسعده از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود بدرستی که خداوند دشمن میدارد مؤمن ضعیف را که دین ندارد عرض کردند مؤمن ضعیف بیدین کدامست فرمود آنکسی که نهی از منکر ننماید.

و احادیث در این مضمون متواتر است و ذکر همه آنها را گنجایش ندارد پس از همین قدر که مذکور شد معلوم گردید که امر بمعروف و نهی از منکر از اهم واجبات و ترک آنها از اشد منهیات است و موجب عذابها و عقوبتها است در دنیا و آخرت و این بلاها که اهل اسلام مبتلا شده اند و اشرار که بر اختیار آنها مسلط شده و دین از بین مردم که رفته و منکرات که شایع شده همه آنها از جهت ترک

امر بمعروف و نهی از منکر است یقیناً پس وقتی که آنها از اوجب واجبات شد بر همه خلق پس اوجب واجبات شدن آنها برای اهل و عیال و اولاد واضعتر و دلیل آنها لایحتر میشود.

حدیث بیستم

در مستدرک از کامل الزیارة از زراره روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود ایزراره بدرستی که آسمان گریه کرد بحضرت امام حسین (ع) چهل صباح بخون و زمین گریه کرد بسیاهی چهل صباح و آفتاب گریه کرد با آنحضرت چهل روز بکسوف و سرخی و کوهها منقطع و منتشر شد و دریاها جریان و موج زنان شدند و بدرستی که ملائکه چهل صباح با آنحضرت گریه کردند و از ما اهل بیت یکرزی خضاب نکرد و روغن نمالید و سر مه نکشید و موی خود را شانه نکشید تا آنکه سر نحس ابن زیاد بر ما رسید و همیشه ما بعد از آن حضرت در گریه بودیم و جدم سید سجاد زمانیکه بیادش میآمد گریه میکرد تا آنکه محاسن مبارکش ترمیشد و حتی بگریه او گریه میکرد هر کسیکه او را میدید از جهة ترحم با او آن ملائکه که در نزد قبر آنحضرت میباشند هر آینه گریه میکنند و از جهة گریه ایشان گریه میکنند هر کسیکه در هوا و آسمان است از ملائکه تا آنکه ذکر کرد غیظ دوزخ را بر قانلان آن حضرت و گریه و ندبه دوزخ را باو تا آنکه فرمود هیچ چشم نیست و هیچ اشک نیست که محبوبتر باشد بخداوند از آن چشم و اشکی که بآن حضرت گریه بکند و هیچ گریه کننده نیست باو مگر آنکه او صله بحضرت فاطمه (ع) میکند و خوشحال میکند او را از جهة آن و صله میکند بحضرت رسول خدا (ص) و اداء میکند حق ما را و هیچکس نیست مگر آنکه در قیامت محشور میشود گریان و نالان مگر گریه کنندگان بر جدم و بدرستی که گریه کننده بر او محشور میشود در حالتیکه چشمان او خندان است و بشارت باو ملاقات نماید و سرور در روی او ظاهر میشود و خلق در فرع و اضطراب و ایشان در امن و خلق را میکبرند و میبرند و ایشان در زیر عرش با آن حضرت صحبت میکنند و در سایه آن میباشند و از بد شدن حساب نمیترسند و بایشان گفته میشود که داخل

جنت بشوید پس امتناع میکنند از رفتن به جنت و اختیار میکنند مجالس و صحبت آن حضرت را به جنت و بدرستی که حوریان جنت یا ایشان سفارش میکنند که ما با ولدان مخلدون منتظر و مشتاق شمائیم پس ابداً سر خود را بسوی آنها بلند نمیکنند از جهت آنچه در مجلس آنحضرت در روز قیامت می بینند از سرور و کرامت تا آخر حدیث .

پس از این حدیث شریف معلوم شد که ملائکه و آسمان و زمین و آفتاب به حضرت سیدالشهداء چهل روز گریه کردند و گریه هر کدام از آنها بمناسبت خود است .

و ایضاً دلالت کرد بر اینکه حضرات ائمه (ع) بعد از آنحضرت گریان و نالان بوده اند و بر اینکه گریه بر آنحضرت صله و سبب سرور حضرت فاطمه (ع) و رسول خدا است و بر اینکه گریه به حضرت سید مظلوم اداء کردن حق ائمه است و اینکه نواب گریه و ناله بآنحضرت از همه چیزی زیادتر است و اینها دلیلست بر اینکه گریه بآنحضرت واجب است خصوصاً فرمایش صادق (ع) آل محمد (ص) در این حدیث که فرمود حق ما را اداء کرده و معلومست که اداء حقوق ائمه (ع) واجبست نه آنکه مستحب و در نظر مصنف (منصف خل) از این حدیث و جوب گریه کردن معلوم میشود زیرا که برای مستحبات این ثنوبات و برکات نمیشود و از عمل کردن کدام مستحب اداء حقوق ائمه میشود و کردن مستحب چطور صله بر ایشان میگردد پس صله بودن گریه و تابع شدن ائمه بگریه کردن و اداء نمودن حقوق ایشان بگریه کردن بآنحضرت دلیلست بر وجوب گریه نه مستحب بودن آن و بر اینمطلب اخبار بسیار دلالت کرده .

از آنجمله در مستدرک از کامل الزیارة از ابو سلمه و مفضل روایت کرده که در خدمت حضرت صادق (ع) بودیم و شنیدیم که فرمود زمانیکه حضرت امام حسین (ع) شهید شد گریه کرد باو جمیع آنچه خداوند خلق کرده بود مگر سه چیز بصره و دمشق و آل و اتباع عثمان .

و ایضاً از آنکتاب از حسین بن نویر روایت کرده در حدیث طولانی که حضرت صادق (ع) فرمود زمانیکه حضرت سیدالشهداء شهید شد گریه کرد باو هفت آسمان و آنچه در آنها است و آنچه درین آنهاست و آنچه در جنت و دوزخست از مخلوقات

خداوند ما و آنچه دیده میشود و آنچه دیده نمیشود مگر سه چیز که بآنحضرت گریه نکرد عرض کردم فدایت شوم آن سه چیز چیست؟ فرمود گریه نکرد بآنحضرت بصره و دمشق و آل عثمان .

و از این دو حدیث معلوم میشود که جمیع اشیاء گریه کرده اند بآنحضرت مگر دشمنان ایشان که اهل بصره و دمشق و آل عثمان باشند پس واضح گردید که گریه بر آنحضرت شغل دوستان و گریه نکردن صفت دشمنان ائمه است و گریه آسمانها و جنت و دوزخ و غیر آنها هر یکی بمناسبت خود است و اما سؤال از اینکه جنت جای گریه نیست و دار سرور است پس جواب آن این است که دار سرور بودن آن بعد از قیامتست نه قبل از آن و مراد از گریه جنت و دوزخ گریه کردن آن ملائکه است که موکل شده اند بآنها و زمانیکه جمیع ملائکه آسمانها و غیر آنها گریه کردند آن ملائکه نیز گریه کردند

و ایضاً از آنکتاب از ابن خارجه روایت کرده که در خدمت حضرت صادق (ع) بودیم پس حضرت امام حسین (ع) را ذکر کردیم پس آنحضرت گریه کرد و ما نیز گریه کردیم و بعد از آن آنحضرت سر را بلند کرد و فرمود که حضرت امام حسین (ع) فرموده که من کشته گریه و اشک چشم هستم مراد ذکر نمیکند هیچ مؤمن مگر آنکه گریه میکند و ایضاً از ابو عماره روایت کرده که هیچ روزی حضرت امام حسین (ع) در نزد حضرت صادق (ع) ذکر نشد که آنحضرت آنروز تا شب تبسم بکند و آنحضرت میفرمود حضرت امام حسین (ع) اشک چشم هر مؤمنست .

و ایضاً از فضیل روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر که در نزد او ما را ذکر کردند پس چشمان او بقدر پر مگسی اشکدار شد گناهان او آمرزیده میشود هر چندیکه مثل کف دریاها بوده باشد .

پس از این احادیث معلوم میشود که گریه بآنحضرت از صفات مؤمن است و باعت غفران گناهانست و این نحو عمل خیر از واجباتست و در مستحبات این اجر و ثواب و اینگونه خاصیت نیست .

و از جامع الاخبار نقل کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود در روز قیامت

جمعی از فقراء امت من محشور میشوند و لباس آنها سبز و موی آنها با در و باقوت بافته شده و در دست آنها عصاها از نور که در منبرها خطبه میخوانند و پیغمبران میگویند که آنها ملائکه اند و ملائکه میگویند که ایشان پیغمبرانند پس ایشان میگویند که ما ملائکه و انبیاء نیستیم بلکه جمعی از فقراء امت حضرت رسول خدائیم پس با آنها میگویند که شما از جهة چه باین کرامت رسیدید آنها گویند اعمال ما در دنیا آنقدر سخت نبود و ما همیشه روزه نبودیم و شبها بیدار نمیشدیم و لکن ما نماز پنجوقت را میکردیم و زمانیکه ذکر محمد (ص) و آل او را میشنیدیم گریه میکردیم و اشک چشم ما بر صورت ما جاری میشد.

و از شیخ طریحی نقل کرده که در مناجات حضرت موسی (ع) است که عرض کرد ایخدای من برای چه فضیلت داده امت حضرت محمد (ص) را بر سایر امتها؟ خداوند فرمود از جهة ده خصلت موسی (ع) عرض کرد کدامست آن ده خصلت که آنها را میکنند تا آنکه من بنی اسرائیل را امر با آنها نمایم تا عمل با آنها بکنند خداوند فرمود صلوة و زکوة و صوم و حج و جهاد و جمعه و جماعت و قرآن و علم و عاشورا عرض کرد عاشورا چیست فرمود گریه کردن و گریاندن بر پسر حضرت محمد (ص) و هرنیه و عزاداری بر مصیبت پسر محمد مصطفی (ص) ای موسی هیچ کسی نیست از بندگان من در آن زمان گریه بکند و بگریاند و عزاداری نماید بر پسر آنحضرت مگر آنکه جنت برای او ثابت میشود و هیچکس از بندگان من نیست که مال خود را در محبت پسر آنحضرت انفاق بکند طعام و یاغیر طعام بقدر يك در هم مگر آنکه مبارك میکنم در دار دنیا بر هر در همی هفتاد درهم و در جنت عفو شده میشود و آسوده میگردد و گناهان او را میآمرزم و قسم بعزت و جلال خودم هیچمرد و زن نمیشود که اشک او جاری بشود در روز عاشورا و غیر آن بقدر يك قطره مگر آنکه برای او اجر شهید مینویسم.

و از این دو حدیث معلوم میشود که گریه و تعزیه داری برای آنحضرت مثل نماز است زیرا که گریه کردن را با نماز ذکر کرده.

و در حدیث جامع الاخبار بلندی درجات آن فقراء از جهة گریه و نماز شده و اگر گریه بر آنحضرت مثل نماز واجب نبود چرا هر دو اسباب نجات ایشان قرار میداد و در حدیث طریحی گریه را با چند چیز سبب فضیلت این امت فرموده و همه آنها واجبست اما واجب بودن نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد پس از واضحاتست و اما جمعه و نماز جماعت و قرآن و تحصیل علم پس وجوب آنها در نظر قاصر از بدیهیات است و وجوب صلوة جمعه را تفصیلاً در کتاب اثنی عشریه بیان کرده ام و یاد گرفتن علم قرآن و علوم دین که از آن ده چیز ندپس وجوب آنها و حرام بودن ترك آنها معلومست زیرا که دین اسلام همین است و غیر از این دین و ایمان نیست و ادله آنها در کتب اربعه و سایر کتب معتبره واضحتست و از مجلدات بحار الانوار جلد نوزدهم کتاب قرآن و جلد اول آن کتاب عقل و علم است و تفصیل اینها در آن دو کتاب است و اما نماز جماعت پس حاضر شدن بنماز جماعت مجتهد جامع شرایط واجبست و ترك آن حرامست بدون شبهه و ادله اینها در کتب مذکوره موجود است و در اینجا ذکر همه ادله مناسب نیست والا در اینباب کشف حجاب میگردم و رفع شك و ریبه مینمومم پس وقتیکه این نه چیز واجب شدند بدلیل قاطع و برهان ساطع وجوب گریه و تعزیه بآنحضرت ظاهر میشود زیرا که گریه و تعزیه داربر با آنها در یکجا بیان فرموده و بلکه نواب و اجر گریه را از آنها زیادتیر ذکر کرده و چنانکه زیارت قبور حضرات ائمه واجبست باده قطعیه و دلایل واضحه و اخبار متواتره همچنین گریه و ناله بایشان نیز واجب است و دلیلهای وجوب زیارت ایشانرا در کتاب مسائل النجفیه و در مسئله اول اثنی عشریه بیان کرده ام پس چنانکه زیارت ایشان واجب و تعظیم شعائر خداوند است و هکذا گریه بایشان و ناله در مصائب ایشان و تعزیه داری برای ایشان تعظیم شعائر الله است و چنانکه در های روضات ایشان در گاه خداوند است و از جهة باز شدن در ایشان در خداوند باز میشود و از جهة بسته شدن در قباب مقدسه ایشان در در گاه خداوند بسته میشود و بلکه ایشان باب الله و در واقعی خداوند میباشند و در خداوند بسته نمیشود و بستن آن در حرامست پس باید در ایشان باز باشد زیارت کردن ایشان و رفتن زوار از بلاد

اسلام زیارت ایشان تا آنکه در آنحضرات بسته نشود و بواسطه آن در خداوند بسته نگردد و همچنین در گریه و ناله و تعزیه داری ایشان ذکر ایشان بلند میشود و ایشان را یاد میکنند و احیاء امر ایشان میگردد و بلند کردن ذکر ایشان و یاد کردن ایشان و احیاء امر ایشان از واجبات و ترك آنها از محرمانست زیرا که در هر یکی از این مذکورات اخبار بسیار وارد شده و ذکر ایشان و تعظیم روضات ایشان و احیاء امر ایشان اصل دین است و در گریه و تعزیه داری و ذکر مصائب و اقامه عزاء برای ایشان تعظیم و احیاء امر و ذکر مظلومیت ایشانست و وجوب آنها از واجبات است و بالجمله گریه در نظر قاصر برای ایشان مثل زیارت واجب و ترك آنها و عدم اعتناء بر آنها بدون عذر باعث فسق است و ذکر جمیع دلیلهای در این دو مطلب در مقام دیگر است.

حدیث بیست و یکم

در مستدرک الوسائل از جامع الاخبار نقل کرده که روایت شده که حضرت نوح (ع) مرور کرد بیک سگی کربه المنظر فرمود چه بسیار قبیحست این سگ پس سگ برخواست و بزبان فصیح و بلیغ گفت ای پیغمبر خداوند اگر تو راضی نمیشوی بخلقت خداوند پس حال مرا تغییر بده و خلقت مرا تبدیل بکن پس آنحضرت در حیرت مانده و رو کرد بر نفس خود و نفس خود را ملامت کرد و بر نفس خود نوحه نمود چهل سال تا آنکه خداوند او را نداء کرد که تابکی نوحه خواهی کرد این نوح و بدستیکه من توبه ترا قبول کردم.

پس از این حدیث معلوم شد که حضرت نوح چهل سال نفس خود را ملامت کرده و از خوف خداوند در مدت چهل سال گریه نموده و اسم آن حضرت در اول نوح نبوده بلکه از جهة گریه کردن او نام او را خداوند نوح فرموده و بر این مطلب دلالت میکند اخبار دیگر.

از آنجمله صدوق اعلی الله مقامه در علل الشرایع از احمد بن حسن روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود نام حضرت نوح عبدالغفار بود و او را نوح گفته

شد زیرا که او نوحه میکرد بر نفس خود .

و از سعید بن جناح از حضرت صادق (ع) روایت کرده که نام آن حضرت عبدالملک و در حدیث دیگر عبدالاعلی بود و او را نوح گفتند از جهت آنکه آنحضرت گریه کرد پانصد سال .

و صدوق فرموده این اخبار اتفاقاً دلالت میکند بر عبودیت او که اول نوح نبوده و اینکه او سه نام داشته عبدالغفار و عبدالملک و عبدالاعلی .

مؤلف میگوید این احادیث با حدیث اول دلالت دارد بر اینکه اسم آنحضرت در اول نوح نبوده و اسم نوح را خداوند باو داده و این لقب خداوندیست بر آنحضرت و اما دلالت کردن این دو حدیث آخر که آن حضرت پانصد سال گریه کرد پس منافات با حدیث جامع الاخبار ندارد زیرا که مراد از حدیث اول گریه کردن متعاست در چه سال و در حدیث علل مراد گریه کردن آن حضرتست در پانصد سال با عدم اتصال و منافات ندارد که شخص اولاً چهل سال مداومت بگریه بکند در شب و روز بعد از آن پانصد سال بدون اتصال گریه بکند و اما سؤال از اینکه چرا حضرت نوح بآن سگ گریه المنظر گفت و آنرا نپسندید پس جواب آن این است که این ترك اولی بود نه معصیت و این مقتضای بشریت بود زیرا که شخص وقتیکه چیزی با عفوئت و کراهت دید قهراً از آن متنفر و روگردان و مشمئز میگردد هر چندیکه مرده پدرش بوده باشد و شخص در بعضی بویهای متعفن و گریه خود را نمیتواند نگاه دارد و بالطبع بآن بدون آنکه کسی باشد یا نباشد میگوید قبیح و متعفن است هر چندیکه نشنود و انبیاء بشر بودند و قوه شامه داشتند و بر قهریات و طبیعیات مبتلا بودند و این فرمایش حضرت نوح (ع) از باب قهری و از جهت بشری بود و ترك اولی بود از جهت مقتضای بشریت و از باب طبیعت انسانیت و قهریت و ترك اولی و آن نیز باین نحو از انبیاء در بعضی اوقات از جهت مصلحت صادر میشود و مصلحت این ترك اولی اقرار کردن آن سگ بود بر نبوت آن حضرت و ارشاد آن حیوان بیزبان بود با زبان فصیح بوجود خداوند خالق و قادر که هر چیزی را بهر نحو که خواست خلق کرد و بر اینکه تغییر

و تبدیل در ید قدرت خداوند است تا آنکه مردمان از گفته‌های آن حیوان و عبرت پیغمبر او را بشناسند و معرفت برسانند.

و مصلحت دیگر آنکه این نحو ترك اولی بهانه باشد برای آن حضرت که اینمدت بدون مانع گریه نماید و اگر کسی باو يك كاری داشته باشد از کارهای دنیا بنزد او نرود و او بفرغت مشغول گریه و نوحه باشد و از خداوند فیض بگیرد و مردم را بگریه بمعصیتهای خودشان دلالت بکند تا آنکه آنها نیز بر نفس خودشان و بر عمل زشت و بدزشتشان گریه بکنند و سبب عفو و مغفرترا فراهم نمایند زیرا که گریه از خوف خداوند و نوحه و ناله بر معصیتهائی که شخص مرتکب آنها شده در ایام جوانی و در وقت نادانی سبب عفو آنها و باعث بلندی درجه او است در نزد خداوند و در اینمعنی اخبار متواتره وارد شده.

از آنجمله در فقیه بسند خود از حسین بن زید از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) در حدیث مناهی فرمود هر که چشمان او از خوف خداوند گریه بکند برای او بهر قطره از آن اشک چشم خداوند قصری در جنت باو عطا فرماید که مکمل بدر و یاقوت باشد و در آن میشود آنچه چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب بشر خطور نکرده.

و ایضاً در فقیه از اسمعیل بن ابی زیاد از آن حضرت روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود خوشا بحال آن صورت که خداوند بنظر رحمت بسوی او نظر بکند در حالیکه از خوف خداوند برگناه خودش گریه میکند و حال آنکه بر آنگناه غیر از او احدی مطلع نشده.

و ایضاً از همان راوی از آن حضرت روایت نموده که حضرت رسوا خدا (ص) فرمود همه چشمها در روز قیامت گریه خواهند کرد مگر سه چشم چشمیکه از خوف خداوند گریه کند و چشمیکه از حرامهای خداوند پوشیده شود و چشمیکه در راه خداوند بیدار باشد شب را.

و ایضاً از ابو ایوب از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود خداوند در مناجات حضرت موسی (ع) باو فرمود بمن نزدیکتر نشدند نزدیک شوندگان بمن!

گریه کردن از خوف و عبادت نکردند عبادت کنندگان بمثل ورع از حرامهای من و زینت ننموده اند زینت نمایندگان بمثل زهد در دنیا از آنچه محتاج بآن نبوده باشند موسی (ع) عرض کرد خداوند با ایشان چه عطا فرمودی خداوند فرمود اما نزدیک شوندگان بگریه از خوف من پس ایشان در رفیع اعلایند و احدی بآنهایش نریخت و اما عبادت کنندگان برای من با ورع از حرامهای من پس مردمان را در قیامت از اعمال ایشان تفتیش میکنم و از ایشان از جهة حیاء جستجو نمیکنم و اما زینت کنندگان با زهد در دنیا پس جنت را بایشان مباح میکنم هر جا که خواستند منزل میگیرند.

و در عیون از احمد بن حسن از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود در بین شخص و جنت از بین عرش و تحت الثری زیاده میشود از جهة بسیاری گناهانش و نیست علاج آن مگر آنکه از خوف خداوند از جهة ندامت و پشیمانی گریه بکند تا آنکه در میان او و جنت مثل نزدیکی بلك چشم بحدقه آن میماند.

و در کافی و فقیه از محمد بن مروان روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود هیچ چیزی نیست مگر آنکه برای آن کیلی و وزنی است مگر گریه از خوف خداوند بدرستی که یک قطره از آن دریاهاى آتش را خاموش میکند و زمانیکه چشم تر شود از خوف خداوند تعالی روی ذلت نیند و وقتیکه اشک جاری گردد خداوند آنرا حرام میکند بر آتش و در جمعی اگر گریه بکند آن جمع رحمت گردیده میشوند و در کافی از ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود هیچ قطره نیست که در نزد خداوند محبوبتر باشد از قطره اشک چشم که در سیاهی شب از خوف خداوند جاری شود و اراده غیر خداوند را نداشته باشد.

و در کافی از محمد بن مروان روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود همه چشمها در روز قیامت گریه خواهند کرد مگر سه چشم چشمیکه از حرامهای خداوند پوشیده شود و چشمی که در اطاعت خداوند شبرآ بیدار باشد و چشمیکه در بین شب از خوف خداوند گریه بکند.

ودر مستدرک از امالی صدوق از حضرت عبدالعظیم از حضرت امام علی النقی (ع) روایت کرده که زمانی که خداوند با حضرت موسی (ع) تکلم کرد عرض کرد خداوند آنجا جزاء آنکسی که از خوف تو گریه بکند چیست فرمود روی او را از آتش دوزخ باز میدارم.

و از خصال از ابن عباس روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هفت نفر در سایه عرش میباشند در قیامت و آنها را شمرند تا آنکه فرمود و آنکسی که خداوند را یاد بکند در خلوت و از خوف او گریه نماید.

و از احتجاج از حضرت امام موسی (ع) روایت کرده که فرمود در حدیث طولانی در حالات حضرت رسول خدا (ص) که آنحضرت گریه میکرد تا آنکه نمازگاه او از گریه اش تر میشد از خوف خداوند بدون آنکه گناهی داشته باشد تا آخر.

و از امالی مفید از ابو حمزه از حضرت سید سجاد (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هیچ قطره نیست که محبوبتر باشد در نزد خداوند از دو قطره یکی قطره خونی که در راه خداوند ریخته گردد و دیگری قطره اشکی که در بین شب از خوف خداوند جاری شود.

و از عدة الداعی نقل کرده که حضرت رسول خدا (ص) در خطبه حجة الوداع فرمود هر که چشمان او از خوف خداوند گریه کند میشود برای او بر هر قطره از اشک چشم مثل کوه احد در میزان عملش از اجر و برای هر قطره يك چشمه در جنت و در اطراف آن چشمه از شهرها آنچه را که نه چشم دیده و نه گوش شنیده و نه بقلب بشر خطور نموده.

و از جامع الاخبار نقل کرده که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود بندگی پنج چیز است خالی بودن شکم و قرائت قرآن و قیام شب و تضرع و خشوع در وقت صبح و گریه از ترس خداوند.

و از آن کتاب نقل کرده که حضرت رسول (ص) فرمود هیچ مؤمن از خوف خداوند گریه نمیکند مگر آنکه گناهان او را میآمرزد هر چندیکه زیادترا از ستارگان

آسمان باشد و بیشتر از عدد قطرات باران باشد و بعد از آن قرائت کرد آیه
فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیراً

و از حضرت امام حسین (ع) روایت کرده که فرموده گریه از خوف خداوند نجاتست از آتش دوزخ و فرمود بگه چشمها و خوف قلبها رحمت است از خداوند .
و از غرر آمدی از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود گریه از خوف خداوند قلبرا نورانی میکند و از عود کردن بر معصیت باز میدارد و فرمود گریه از ترس خداوند کلید رحمت است .

و احادیث در این مضمون بسیار است و حاصل همه آنها آنست که گریه از خوف خداوند سبب نجات شخص گناهکار است و وسیله بزرگست برای مغفرت و باعث قویست برای عفو و رحمة خداوند و چقدر اخبار در گریه انبیاء و ائمه اطهار (ع) وارد شده که شغل ایشان گریه و زاری و ناله بوده است و چه بسیار مناجات از ایشان صادر گشته که مشتمل بگریه و تضرع و از خداوند طلب عفو و مغفرت و رحمتست پس باید شخص مؤمن تابع ایشان گردد و افعال و اعمال ایشانرا برای خود سرمشق قرار بدهد و دعا جات و مناجات که مشتمل بگریه است بخواند مثل دعای کمیل و دعای ندبه و غیرها .

حدیث بیست و دوم

در مستدرک از اختصاص مفید از مرحوم صدوق بسند خود از ابی عمیره (ابن ابی عمیر - ظ) روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود بدرس تیکه خداوندرا بر بنده اش چهل سپر و پرده و حجابست پس هر که يك گناه بکند يك حجاب از آن بنده بر میدارد و زمانی که غیبت و عیب جوئی برادر مؤمن خود را کرد بآن چیزیکه از او میداند برداشته میشود این پردهای خداوندی از او پس بدون ستر و حجاب میماند پس مفتضح میشود در آسمان در زبان ملائکه و در زمین در زبان مردمان و مرتکب هیچ گناه نمیشود مگر آنکه آنرا ذکر میکنند و ملائکه که بر او موکلند عرض میکنند ای خدای ما این عبد و بنده تو بدون پرده ماند و پرده اش پاره شد و ما را امر فرموده بر حفظ او

پس خداوند میفرماید ای ملائکه من اگر ازاده می‌کردم باین بنده خودم خیر را اورا مفتضح نمی‌کردم پس بردارید بال و پر خودتانرا از او و او بعد از این بطرف عمل خیر میل نمی‌کند.

و از این حدیث معلوم میشود بر مؤمن چهل پرده و حجاب و ستر قرار داده که او بزودی رسوا و بدنام نشود و بمجرد کردن گناه و معصیت پرده او برداشته نگردد و هرگاه يك گناه نمود يك پرده از او رفع میشود و اما اگر غیبت مؤمنی را کرد پرده های او برداشته میشود زیرا که پرده مؤمن را برداشته و اورا در میان مؤمنان رسوا نموده و بدنام کرده.

و ایضا در مستدرک از کتاب جعفریات از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود از برای مؤمن هفتادو دو پرده است پس زمانیکه يك گناه کرد يك پرده از او برداشته میشود و اگر توبه کند خداوند آن پرده را با هفتاد پرده دیگر بر او برمیگرداند و اگر از توبه کردن امتناع کرد و بر معصیت اقدام نمود پرده های او همه پاره میشود پس اگر توبه کرد آن پرده ها را با هر پرده هفت پرده باو برمیگرداند و اگر از توبه نمودن امتناع کرد و اقدام بمعصیت نمود پرده های او پاره میشود و بدون ستر و حجاب میماند و خداوند وحی میکند بآن ملائکه که بر او مؤکلند که این بنده مرا با بالهای خودتان ببوشید بدرستی که بنی آدم اورا سرزنش میکنند و گناهرا تغییر نمیدهند و من تغییر میدهم و سرزنش نمیکنم و اگر بعد از آن نیز معصیت کرد ملائکه ها بخداوند شکایت میکنند و پروبال خود را از او برمیدارند و میگویند خداوند این بنده ما را اذیت کرد از جهة آنچه از فواحش باطنی و ظاهری مرتکب میشود پس خداوند بایشان میفرماید که از او دست بردارید و بال و پر خودتانرا از او دفع نمائید پس بعد از آن اگر آن بنده درسیاهی شب مرتکب بر گناهی باشد و یا در روز و یا در بیابان و یا در قعر دریا هر آینه خداوند آن گناهرا بزبان مردمان جاری کند پس شما از خداوند سؤال بکنید که پرده های

شمارا پاره نکند و از این حدیث معلوم میشود که برای مؤمن هفتاد و دو پرده است و در حدیث اول فرمود برای بنده خداوند چهل پرده است .

مؤلف میگوید در بین این دو حدیث منافات ندارد زیرا که احتمال دارد که اصل پرده های خداوند برای شخص همان هفتاد و دو پرده باشد چنانکه در این حدیث فرمود و پرده های عمده مؤمن چهل پرده شود چنانکه در حدیث سابق ذکر شد و احتمال دارد هفتاد و دو پرده در بعض مؤمنان باشد و چهل پرده در بعض دیگر باختلاف مراتب مؤمنان و تفاوت درجات ایشان پس منافات در بین روایات نیست و بر هر تقدیر این دو حدیث دلالت دارد بر بودن پرده ها برای مؤمنان و پاره شدن بعضی از آنها ببعض معصیتها و پاره گشتن همه آنها با بعض معصیتها از غیبت و یا غیر آن و بر این مضمون اخبار دیگر نیز دلالت دارد .

از آن جمله از اختصاص شیخ مفید از ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود هیچ بنده نیست که عمل بکند و آن عمل را خداوند دوست ندارد مگر آنکه خداوند آنرا میپوشاند بر آن بنده و زمانی که دو مرتبه آن عمل قبیح را کرد باز خداوند او را مستور میکند و زمانی که سه مرتبه مرتکب شد خداوند ملکی در صورت بنی آدم میفرستد و آن ملک بمردمان میگوید که فلان شخص این نحو و اینطور عمل کرد و از این حدیث رسوا شدن معصیت کار در مرتبه سیم معلوم میشود و شاید اینهم درباره بعض اشخاص و یادر خصوص بعض گناهانست .

و ایضاً از آن کتاب از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود هیچ بنده مؤمنی نیست مگر آنکه در قلب او نکته سفید است پس زمانی که معصیت کرد و دوباره مرتکب گناه شد بیرون میشود از آن نکته سفید نکته سیاهی پس اگر مداومت کرد بر معصیتها وسعت پیدا میکند آن سیاهی در قلب او تا آنکه کم کم آن سفیدی را فرو میگیرد پس زمانی که آن سفیدی پوشیده شد سیاهی دیگر صاحب آنقلب بر عمل خیر بر نمیگردد ابتدا .

و از ارشاد دیلمی از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود زمانی که

گناه کرد شخص آن گناه او نقطه سیاهی میشود در قلب او پس اگر توبه کرد و قلع نمود آنرا و استغفار کرد از آن قلب او از آن گناه صاف میشود و اگر توبه نکرد و استغفار نمود از آن گناه بر بالای گناه و سیاهی بر روی سیاهی میشود تا آنکه قلب او را فرا میگیرد پس قلب میمیرد از زیادی پردهای گناهان بر آن و دلیل بر این فرمایش خداوند است بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسون یعنی بلکه بر قلبهای آنها چرک و پرده کثافت شده آنچه که کسب میکنند از عملهای زشت .

و از اهالی مفید نانی از طلحة بن زید از حضرت صادق (ع) روایت کرده که پدرم فرمود هیچ چیزی فاسد کننده تر نیست قلب را از گناه کردن بدرستی که قلب بر گناه واقع میشود پس ثابت میگردد در آن گناه تا آنکه گناه بر قلب غالب گردد پس بر میگردد زیر قلب بر بالایش و بالایش پائین آن میگردد .

و در کافی از ابوبصیر روایت کرده که از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود زمانیکه مردی گناهی کرد بیرون میشود در قلب او یکنکته سیاهی پس اگر توبه کرد پراکنده میشود آنسیاهی و اگر زیاد کرد آنگاه را زیاد میشود تا آنکه بر قلب او غلبه بکند پس بعد از آن آنمرد مایل بخیر نمیشود ابداً

و ایضاً در کافی از زراره روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود هیچ بنده نیست مگر آنکه در قلب او يك نکته سفیدی است پس زمانیکه آن بنده گناهی کرد در قلب او يك نکته سیاهی ظاهر گردد پس اگر توبه کرد آنسیاهی میرود و اگر مداومت نمود بر گناهان آنسیاهی زیادتیر میشود تا آنکه آنسفیدی را میپوشد پس زمانیکه آنسفیدی پوشیده شد رجوع نمیکند صاحب آن بسوی خیر ابداً و این است قول خداوند بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسون یعنی بلکه چرک و پرده شده بر قلب آنها آنچه آنرا کسب میکردند از اعمال زشت .

و از این چند حدیث معلوم میشود که قلب انسان از زیادتی و شدت معصیت بجائی میرسد که دیگره باره قابل اصلاح و فلاح نمیشود و بلکه یکمرتبه منقلب و برگشته میگردد و بر خیرات و عبادات و افعال و اعمال نیکو باز گشت نمیکند و بالای

آن پائین و پائین آن بالا یعنی قلب او سرنگون میشود .

و در جمله از اخبار وارد شده که هر مصیبتی و مشقتی که بر انسان وارد میشود از معصیت او است و بقدر گناهکاری خود مشقت میکشد و هر بلائی و نعمتی که بر او توجه میکنند از معصیت آن شخص است .

از آن جمله در کافی از سلیمان از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود آگاه باشید بدرستی که هیچ رك حرکت کردن و نکبت و درد سری و مرضی نیست مگر از يك گناهیست و این فرمایش خداوند است که وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر یعنی آنچه بشما رسیده از مصیبت پس بسبب آنچهیز است که دست شما کسب کرده است آنرا و خداوند از بسیاری از آنها عفو میکند و بعد از آن حضرت فرمود آنچه خداوند عفو میکند اکثر است از آنچه بسبب آن مؤاخذه میکند .

و باز در کافی از فضیل بن یسار روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود هیچ نکبتی و مصیبتی نیست که بر بندگان میرسد مگر آنکه سبب آن گناهیست که شخص مرتکب شده است و آنچه خداوند عفو میکند بسیار است .

و از محمد بن مسلم روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود بدرستی که بنده از خداوند حاجت طلب میکند پس از شان آنکس میشود که آن حاجت در وقت نزدیکی و یا دوری روا بکند و جا بجا نماید پس در این بین آن بنده گناهی میکند پس خداوند بر ملک میفرماید که حاجت او را انجام ندهید و محروم بکن او را زیرا که او متعرض شد بر سخط من و باعث محروم شدن او از من .

و در کافی و محاسن از فضیل روایت کرده اند که حضرت باقر (ع) فرمود بدرستی که بنده خداوند مرتکب گناهی میشود و از جهت آن روزی او کم میشود و روزی باو نمیرسد .

و در کافی از ابو عمرو روایت کرده که از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود که پدرم فرمود که خداوند قضاء لازم نموده بخودش نعمتی که عطا فرماید بر بندگان

خود آنرا از ایشان سلب نکند تا آنکه بندگان مرتکب گناهی بشوند پس بسبب آنکه مستحق سلب شدن آن نعمت گردند.

و ایضاً از سماعه روایت کرده که شنیدم حضرت صادق (ع) میفرمود خداوند هیچ نعمتی بر بندگان عطا نمیفرماید که بعد از آن آن نعمت را از ایشان سلب نماید تا آنکه احداث میکنند گناهی را که از جهة آن مستحق میشوند بسلب شدن آن نعمت.

و در کافی از مسمع روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود که حضرت رسول خدا (ص) فرموده بدرستیکه شخصی محبوس میشود از جهة گناهی که کرده صد سال در قیامت و او نظر میکند بزنجهای خودش در جنت که در آن نعمت داده شده اند.

و ایضاً از زراره روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود گناهان همه اش شدید است و اشد آنها آنگناه است که از آن خونی و گوشتی روئیده بشود زیرا که آنگناهکار یا معذب خواهد شد و یا مرحوم و عفو شده و داخل نمیشود بر جنت مگر پاک و پاکیزه یعنی باید گناهکار جزای عمل بد خود را بیابد چه در دنیا و یاد آخرت قبل از داخل شدن او بر جنت زیرا که آنجا جای پاکها است و مکان پاکیزه ها است و در علل از مفضل روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود حذر بکن ای مفضل از گناهان و تحذیر بکن شیعیان ما را از معصیتها قسم بخداوند گناهان بشما شیعیان زود تأثیر میکند و اثر آنها بشما بزودی میرسد و بدرستیکه بر یکی از شماها از سلاطین و پادشاهان اذیتی میرسد و نیست این مگر از جهة گناهی که از او صادر شده است و بدرستیکه باو مرضی میرسد و نیست این مگر گناه او و از او و روزی او حبس میشود و این نمیشود مگر از جهة معصیت او و باو در نزد مردن شدت میشود و نیست این مگر از سبب گناه او تا آنکه هر که در نزد او هست میگویند پس مردن باو دشوار شد پس آنحضرت دید که من غمگین شدم فرمود آیا میدانی که اینها از برای چه واقع میشود بشما عرض کردم نمیدانم فرمود والله اینها از آن جهت است که

شما در آخرت بسبب گناهان مؤاخذه نخواهید شد و عذاب بزودی در دنیا واقع میشود مؤلف میگوید مضمون این حدیث که شیعیان در آخرت مؤاخذه نمیشوند شاید مختص باشد با مثال مفضل چنانکه آنحضرت خطاب را باو کرد و فرمود شما و این منافات ندارد بآن اخباریکه فرمودند جمعی از شیعیان در قیامت معذب میشوند چنانکه در حدیث مسمعی در سابق گذشت که فرمود صد سال محبوس گردد و نظر میکند بزنجایش در جنت که ایشان در نعمتند و اخبار در اینکه جزای معصیت در دنیا بر مؤمن میرسد از قبیل ترس و مرض و فقر و شدت و سلب عزت و نعمت و گرفتار شدن او در دست ظالم بسیار است و ذکر همه آنها در این مختصر گنجایش ندارد پس از همه احادیث معلوم میشود که جزای معصیت بخود شخص میرسد چه در دنیا و یاد در آخرت و اینکه بعضی از گناهان باعث رسوائی و بدنای میشود و سبب برداشته شدن پرده های خداوندی میگردد و بعض دیگر اینطور نمیشود و تدارک میشود و بعض دیگر سبب خرابی قلب و وزیر بالا شدن آن میشود بکلی که دیگر ابدأ بخیری اقدام نمیشود و آن چهل پرده خداوندی را بر میدارد و در زمین و آسمان رسوا میشود.

حدیث بیست و سییم

و در کافی بسند خود از ابو خالد روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هیچ جمعی نیست که چهل مرد بوده باشند و همه آن چهل مرد در یکجا اجتماع بکنند و دعا نمایند در خصوص يك امری و از خداوند انجام دادن آنرا طلب کنند مگر آنکه خداوند دعای ایشانرا مستجاب فرماید و اگر چهل نفر نباشند پس چهار نفر شوند و هر يك ده مرتبه دعا کنند دعای آنها را مستجاب فرماید و اگر چهار نفر نشدند پس يك کسی چهل مرتبه دعا نماید خداوند عزیز و جبار دعای او را مستجاب میکند.

و از این حدیث معلوم میشود که چهل مرتبه دعا کردن اثر دارد و باعث اجابت میشود یا چهل نفر یک مرتبه دعا بکنند و یا ده نفر چهار مرتبه و یا چهار نفر ده مرتبه و یا یک نفر چهل مرتبه دعا نماید تا آنکه چهل طلب از خداوند بشود یا یک دفعه و یا بدفعات.

و اخبار دیگر نیز باین مضمون وارد شده چنانکه در مستدرک از قطب راوندی در کتاب دعوات نقل کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود چهل نفر مرد بر يك امری جمع نمیشوند مگر آنکه خداوند دعای ایشانرا مستجاب فرماید حتی آنکه اگر دعا بکنند بر کوهی هر آینه آنرا زایل میکنند.

و مؤلف میگوید مراد از کوه در این حدیث آنمطلب دشوار و سخت است که در نظر شخص مثل کوه میباشد نه اصل کوه زیرا که بودن کوهها در روی زمین مصلحت دارد و خداوند دعا را آنوقت مستجاب میکند که در آن مصلحت باشد و یا برخلاف مصلحت نباشد و در زایل شدن کوه مصلحت ظاهری نیست و بلکه برخلاف مصلحت است و اما آنچه زائیکه مردمان بآنها محتاجند پس در آن مصلحت است و دعا در آن اثر دارد هر چندیکه مثل کوه بزرگ و سخت باشد و در دعا کردن فواید بسیار است حتی آنکه در اخبار وارد شده که دعا قضاء لازم را رد میکند و مقدرات را بر میدارد.

از آنجمله در مستدرک از خصال از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود دعا قضاء مبرم و لازم شده را رد میکند پس آنرا برای خودتان پناه اخذ نکنید و از فقه رضوی نقل کرده که فرمود بدرستیکه دعا دفع میکند آنچه را که مقدر شده و آنچه را که مقدر نشده عرض کردند چطور دفع میکند آنچه را که مقدر نشده فرمود از جبهه دعا کردن نمیشود ابدأ.

و از فلاح السائل از علی بن عقبه روایت کرده که از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود بدرستیکه دعا رد میکند قضاء لازم را بعد از لازم شدن آن.

و از قطب راوندی نقل کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود بدرستیکه حذر کردن نجات نمیدهد از قدر و لکن نجات میدهد از قدر دعا کردن پس در دعا تقدم بکنید قبل از آنکه بلا بشما نازل بشود بدرستیکه خداوند دفع میکند بدعا بلا را که نازل شده و آن بلائرا که نازل میشود.

و از مکارم الاخلاق از سلمان روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود زیاد نمیکند عمر را مگر احسان کردن و رد نمیکند قضا را مگر دعا نمودن.

و از دعائم الاسلام از حضرت صادق (ع) روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند از فرمایش حضرت رسول خدا (ص) که در خصوص سیاه دانه فرموده فرمود آنحضرت فرموده که در آن شفائست از هر دردی مگر مرگ و بعد از آن بسایل فرمود آیا ترا دلالت بکنم بر آنچه آنحضرت بیرون نکرده در فایده آن هیچ چیز بر اعراض کرد بلی فرمود دعا کردن بدرستی که قضا را رد میکند و حال آنکه آن لازم شده باشد.

و از درراللثالی از ثوبان روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود قدر را رد نمیکند مگر دعا کردن و زیاده نمیکند عمر را مگر احسان نمودن و بدرستی که مرد محروم میشود از روزی خود بسبب معصیت کردن.

و از عیاشی از عمار روایت کرده که از حضرت صادق (ع) پرسیدند از آیه *يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ* فرمود این کتاب آن کتابست که خداوند محو میکند در آن آنچه که خواسته است و ثابت میکند چیز را که میخواهد و از اینکه قضا را رد میکند دعائست و این دعا در آن کتاب مرقوم شده و آن قضا را برمیگرداند تا آنکه برگردد قضا بام الکتاب و در آنوقت دعا در آن قضا چیز را غنی نمیکند یعنی اثر نمی بخشد.

و از این قبیل اخبار که دعا قضا و قدر را رد میکند و بلا را رفع مینماید بسیار است و مضمون همه آنها تأثیر کردن دعائست و فایده نمودن آنست در بلاها و شدتها و مرضها و ضررها و بعض دعاها را در دفع بلاها و شفاء در کتاب هدایة الانام ذکر کرده ام و بعض شرایط دعا خواهد آمد.

حدیث بیست و چهارم

در مستدرک از مکارم الاخلاق از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود پاکیزه بکن نفس خود را تا آنکه دعای تو مستجاب گردد پس بدرستی که مردی بر میدارد يك لقمه حرام را بدهنش و آنرا میخورد پس دعای او تا چهل روز بدرجه

اجابت نمیرسد .

و از این حدیث معلوم میشود که پاك کردن نفس بحلال و از حرام اجتناب نمودن در خوردن شرط عمده اجابت دعائست و خوردن حرام باعث عدم اجابت دعا میشود در چهارروز و هرچندیکه حرام بيك لقمه بوده باشد و از احادیث معلوم میگردد که عمده دواى دردها و شفای مرضها و علاج شدتها و دفع ضررها و دفع مصیبتها همان دعائست و اما بيك لقمه حرام ه نع از اجابت آنست و حجاب از قبول شدن آنست پس باید در پاکیزه کردن نفس بحلال خوردن و در پاك نمودن طعام از حرام جهد کرد و در اینخصوص جد بسیار نمود تا آنکه شخص یقین بحلال خوردن خود بکند و مرتکب خوردن حرام نشود و شرط عمده دعا و سبب کامل باجابت و قبول شدن که حلال خوردنست تقصیر نکند که شاید دعا باجابت برسد و در حوائج دنیا و آخرت درنماند و شخص مسلمان لابد است از دعا کردن و طلب توفیق عبادت و اطاعت و بندگی کردن و از آمرزش و مغفرت و عفو از مصیبتهای خودش خواستن و توبه و ناله و انابه نمودن پس باید در اول شرط عمده استجابت دعا را که حلال خوردنست و از حرام اجتناب کردن درست بکند و بعد از آن مشغول خواستگاری حاجت خود از خداوند تعالی بوده باشد و چونکه عمده سبب اجابت دعا همان از حرام اجتناب کردنست در این حدیث شریف نص و تصریح بآن فرموده و عدم استجابت دعا را بحرام خوردن منوط و مربوط کرده و اخبار بسیار نیز در اینمضمون وارد گشته و اجابت دعا را موقوف بحلال شدن کسب و حرام نبودن خورد و خوراك نموده .

از آنجمله در مستدرک از کتاب جعفریات بسند خود از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود دعاکننده بدون عمل مثل تیرانداز است بدون قوس .

و از دعوات راوندی نقل کرده که مردی بخدمت حضرت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد که دعا بکن خداوند دعای مرا مستجاب فرماید آنحضرت فرمود اگر اراده اینرا داشته باشی کسب خود را پاك و حلال کن .
و از آنکتاب نقل کرده که حضرت موسی (ع) مردی را دید که تضرع و زاری و گریه

میکند و دستهایش را بلند کرده و دعا و ناله بسوی خداوند مینماید خداوند بحضرت موسی وحی فرستاد که اگر آن بنده من چنین و چنان بکند من دعای او رامستجاب نمیکنم زیرا که در شکم او حرامست و در پشت او حرام و در خانه او حرامست و مراد از بودن حرام در پشت او حرام بودن لباس او است .

و از بشارة المصطفی بسند خود از کمیل روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود بدرستی که زبان از قلب آشکار میشود و سخن میگوید و قلب نیز بغذا خوردن قوت مییابد پس نظر بکن بآنچه قلب و جسم خود را با آن غذا میدهی پس اگر آن حلال نباشد خداوند تسیح و شکر ترا قبول نمیکند .

و از لب لباب نقل کرده در حدیثی که حضرت امیر المؤمنین عرض کرد یا رسول الله چگونه دعا بکنم خداوند را فرمود باراست گفتن و وفا به عهد خداوند کردن عرض کرد چه سؤال بکنم از خداوند فرمود عافیت را عرض کرد چه بکنم برای نجات خودم فرمود حلال بخور و راستگو باش .

و در کافی و در قرب الاسناد از ابن ابونصر روایت کرده که در حدیثی حضرت رضا (ع) فرمود ملول نشوید از دعا کردن بدرستی که آن در نزد خداوند منزلتی دارد و بر تو باد صبر و طلب نمودن حلال و صلۀ رحم و حذر بکن از کشف کردن عیوب و ما اهل بیت صلۀ میکنیم آنرا که قطع کرده ما را و میل میکنیم بسوی آنکه بر ما بد کرده پس قسم بخداوند در این عاقبت خوبی می بینیم .

و در کافی از علی بن اسباط روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر که مسرور بشود باینکه دعای او مستجاب گردد پس پاك بکند کسب خود را .

و از مجالس شیخ طوسی از ابوذر روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود ای اباذر کفایت میکند از دعا با نیکو کاری آنقدر که در طعام نمک کفایت میکند ای اباذر مثل آنکه دعا میکند بدون عمل مثل آنکس است که تیر میاندازد بدون قوس و از فلاح السائل از عثمان بن عیسی از بعض اصحاب خودش روایت کرده که عرض کردم دو آیه است در قرآن تأویل آنها را نمیدانم فرمود کدامست عرض کردم یکی ادعونی استجب لکم یعنی دعا بکنید و مرا بخوانید تا من دعای شما را اجابت

بکنم و ما هر قدر دعا میکنیم اجابت نمی بینیم و دویمی و ما انفقتم من شئی فهو یخلفه یعنی هر چه انفاق بکنید پس خداوند عوض آنرا میدهد و ما هر چه انفاق میکنیم چیزی نمی بینیم فرمود آیا گمان میکنی که خداوند خلاف وعده میکند عرض کردم نه ولكن من سر اینرا نمیدانم فرمود من ترا خبر میدهم آگاه باشید بدرستی که شما اگر بخداوند اطاعت بکنید در آنچه بشما امر کرده و بعد از آن دعا بکنید هر آینه اجابت میکند دعای شما را ولكن بخداوند مخالفت و معصیت میکنید پس اجابت نمیکند دعای شما را و اما قول تو که انفاق میکنید و جزای آنرا نمی باید آگاه باش بدرستی که شما اگر کسب بکنید مال را از حلال و بعد از آن انفاق نمائید از آن هر آینه عوض و جزای آنرا می بینید و یکدر هم کسی انفاق در مجلس نمیکند مگر آنکه خداوند عوض آنرا میدهد و اگر شما با جهة دعا خداوند را بخوانید هر آینه اجابت میکند هر چندیکه گناهکار بوده باشید عرض کردم جهة دعا چیست فرمود زمانیکه نماز فریضه را اداء کردی تمجید و تعظیم و حمد میکنی بخداوند با آنچه بآن قدرت داری و بر پیغمبر (ص) صلوات میفرستی وجد و جهد میکنی در صلوات فرستادن و شهادت میدهی بر تبلیغ رسالت او و بر ائمه هدی صلوات میفرستی و بعد از اینها ذکر میکنی آنچه را که خداوند بتو عطا فرموده از نعمتها که در نزد تو بوده و هست پس حمد و شکر آنها را میکنی و بعد از اینها اعتراف نمائی بر گناهان خودت يك بيك و اقرار میکنی بر آنچه از آنها یاد داری و بر آنچه یادت نیست اجمالا اعتراف نمائی پس توبه میکنی از آنها بسوی خداوند و نیت میکنی که دوباره هر تکب گناهی نشوی و استغفار نمائی از آنها بنداقت و صدق نیت و خوف و رجاء و میگوئی خدایا عذر خواهی میکنم از گناهانم و توبه و استغفار مینمایم از آنها بسوی تو پس اعانت و مدد بکن مرا بر اطاعت خودت و توفیق بده بمن بآنچه واجب کرده آنرا بمن از هر چه ترا راضی و خوشنود میکند پس بدرستی که من احدی را نمی بینم که بچیزی از اطاعت تو برسد مگر از نعمت دادن تو قبل از طاعت تو پس انعام بکن بنعمتی که برسم بآن برضای و جنت تو و بعد از گفتن اینها سؤال بکن حاجت خود را پس امیدوارم که خداوند ترا ناامید نفرماید .

وازی این قبیل اخبار در شرایط استجاب دعا بسیار است و این حدیث جامع اکثر شرایط است و عمده در آن حلال خوردن و پاك کردن نفس است از حرام چنانکه در این حدیث فرمود پس باید شرط اول و عمده را در اول دعا کردن درست کرد و شکم را از حرام بازداشت و بحلال اندک قناعت نمود و بعد از آن سایر شرایط آن اقدام کرد تا آنکه اثر اجابت ظاهر بشود و فایده آن بشخص عاید گردد و چنانکه وضوء شرط نماز است هم چنین حلال خوردن و از حرام اجتناب نمودن شرط قبول شدن و تأثیر کردن دعاست و چنانکه بدون وضوء نماز باطل است هم چنین بدون جلال خوری و باعدم اجتناب از حرام دعا بیفایده و بی ثمر است .

حدیث بیست و پنجم

در کافی بسند خود از هشام بن سالم روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر که مقدم بدارد دعا کردن را بر چهلنفر از مؤمنین و بعد از آن دعا بکند برای خود اجابت میشود و دعایش مستجاب میگردد .

و از این حدیث معلوم میشود که دعا کردن بچهلنفر از مؤمنین باعث استجاب دعاست و مقدم داشتن آنها در دعا کردن موجب اجابت دعاء است برای خود دعا کننده و در این معنی اخبار بسیار وارد شده .

از آنجمله در فقیه از هشام بن سالم از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هر که مقدم بدارد در دعای خود چهل نفر از مؤمنین را و بعد از آن برای نفس خود دعا نماید اجابت میشود برای او .

و ایضا در فقیه و امالی طوسی از عمر بن یزید روایت کرده اند که از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود هر که مقدم بدارد چهلنفر را از برادران خود قبل از آنکه برای نفس خود دعا نماید اجابت میشود برای او در ایشان و در نفس خود دعا کننده و ایضا در خصال از ابن ابی عمیر از چند نفر از اصحاب خود روایت کرده که

حضرت صادق (ع) فرمود هر که مقدم نماید چهلنفر را از برادران خود پس برای آنها دعا نماید و بعد از آن برای نفس خودش دعا نماید مستجاب میشود برای او در ایشان

و در نفس خودش .

و در مستدرک از کفعمی در بلد الامین از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود طلب بکنید دعا را در نزد مقابل شدن لشکر اسلام با کفار در جهاد و در وقت اقامه شدن نماز و در زمان نازل شدن باران نافع و در وقت صدا کردن خروس در نزدیکی صبح و بعد از دعا کردن برای چهل نفر از مؤمنین .

و از همه این اخبار معلوم میشود که دعا بر مؤمنین کردن خصوصاً بر چهل نفر از آنها باعث اجابت دعاست چنانکه در وقت صدا کردن خروس در سحرها و در زمان باریدن باران نافع و در وقت مقابل شدن جهاد کنندگان با کافران زیرا که در این اوقات درهای رحمت خداوند باز میشود و از خداوند فیوضات و برکات برای مؤمنین توجه میکند و رحمت خداوندی بجوش میآید .

و احادیث بسیار دلالت کرده که دعا بمؤمنان هر چندیکه چهل نفر نباشند و اسم بردن در بین نشود باعث استجابت دعاء و موجب زیادتی عطای خداوند است .

از آنجمله در مستدرک از جعفریات از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود هر که دعا بکند بر مؤمنین و مؤمنات در هر روز بیست و پنج مرتبه خداوند حسد را از قلب او بر میدارد و او را از ابدال مینویسد انشاء الله .

و از فلاح السائل از سلیمان بن جعفر از پدرش روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود هر که بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات مینویسد خداوند برای او بر هر مؤمنی که خداوند از خلقت آدم تا بروز قیامت خلق کرده يك حسنه و محو میکند از او يك سيئه و بلند میکند برای او یکدرجه .

و از آن کتاب از زکریا از مردی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود زمانیکه مرد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و جمیع الاموات خداوند بر میگرداند بر او بعدد هر مؤمنی که رفته و باقی مانده از هر انسان يك دعائی .

و از ابو جعفر طبری از علی بن مهزیار روایت کرده در حدیثی طولانی که حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه باو فرمود ای پسر مهزیار هر گاه نبود استغفار

بعض از شما بعض دیگر را هر آینه هلاک میشد آنچه در زمین است مگر خواص شیعیان که قول ایشان بفعل ایشان شباهت دارد .

و از اختصاص نقل کرده از ابراهیم بن شعیب گفت شنیدم که حضرت صادق (ع) میفرمود هر که دعا بکند برای برادر خود در غائب او خداوند موکل میکند با او ملکی را که آن ملک میگوید برای تو دو مقابل آن باشد .

و از اصل کتاب زید نرسی نقل کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر که دعا بکند برای برادر مؤمن خود در ظهر غیب ندا میکند او را ملکی از آسمان اول ای بنده خدا برای تو باد صد هزار مثل آنچه برای او خواستی و ندا میکند از آسمان دوم ملکی که برای تو دویست هزار مثل آنچه برای برادرت خواستی و همچنین از هر آسمان و ندا میکنند تا میرسد با آسمان هفتم پس ملکی از آن آسمان ندا میکند برای تو هفتصد هزار مثل آنچه برای او طلب کردی پس خداوند ندا میکند ای بنده من و من خداوند واسع کریم هستم که خزاین و رحمت من تمام نمیشود و بلکه رحمت من همه چیز را فرو گرفته برای تو هزار هزاره مثل آنچه برای برادرت خواستی .
و از او ندی در دعواتش نقل کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود زودترین دعاء باجابت دعا کردن غایب است بر غایب .

و ایضاً از جابر روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود در تفسیر این آیه **و یتجیب الذین اهنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله** یعنی خداوند مستجاب میکند از کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند و از فضل خود بر ایشان زیاده میکند که او مؤمنست که دعا میکند در غایبانه بر برادرش پس میگوید برای او ملک برای تو باد مثل آنچه بر برادرت سؤال کردی و هر آینه عطا کرده شدی از جهت دوست داشتن تو او را .

و از جعفریات از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا فرمود دعای مؤمن بر برادر خودش در غایبانه مستجاب است .

و از نوادر از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود نیست چیزی که

زودتر اجابت شود از دعای غایب بر غایب .

و از لب لباب از حضرت رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود زودترین دعا باجابت دعای غایب بر غایب است .

و ایضا از آنحضرت نقل کرده که هر که دعا بکند بر برادرش در غایب او خداوند موکل میکند بر او چهار ملك که میگویند خداوند اعطا بکن بر او مثل آنچه را که او برادرش خواسته از تو .

و از معدن الجواهر نقل کرده که ائمه (ع) فرموده اند دعای شش نفر محبوب نمیشود تا آنکه فرمود دعای مؤمن برای برادرش در غایب او .

و از این قبیل اخبار در کتب دعوات بسیار است پس باید مؤمنان را در دعا شریک کرد تا آنکه دعای شخص برای خودش مستجاب گردد و بلکه باید مقدم داشت و بلکه برای ایشان دعا کردن تا اضعاف آنرا و یا مثل آنرا بدعا کننده اعطاء بشود و در میان این احادیث اختلاف ندارد و هر یکی در جائی خاص است و مراتب مؤمنان و دعا کنندگان مختلف است و مطلب و حاجت شخص نیز مختلف میشود چه خواجج دنیوی باشد و چه خواجج اخروی .

حدیث بیست و ششم

در مستدرک و دارالسلام از تفسیر عیاشی از فضل بن ابو قره روایت کرده که از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود که خداوند وحی فرمود بحضرت ابراهیم (ع) که بزودی برای تو از ساره پسری خواهد شد پس آنحضرت بساره این را بیان کرد ساره گفت چگونه از من اولاد میشود و حال آنکه من پیره زن شده ام پس خداوند وحی کرد بحضرت ابراهیم (ع) که ساره بزودی میزاید و اولاد او چهار صد سبال معذب میشوند از جهة رد کردن او کلام مرا فرمود زمانیکه طولانی شد بر بنی اسرائیل عذاب کردن قبطیان و فرعونیان هر ایشان را ضجّه و گریه کردند بسوی خداوند چهل صباح پس خداوند وحی فرمود بحضرت موسی (ع) و هرورن که ایشان را از فرعونیان خلاص بکنند و از عذاب ایشان که یکصد و هفتاد سال که باقی مانده بود برداشت

و عفو کرد و حضرت صادق (ع) فرمود هم چنین اگر شما گریه و ناله بکنید بسوی خداوند بما فرج عطا میکند و فرج و ظهور حضرت قائم ما را نزدیک میفرماید و اما اگر چنین نکنید پس امر بانتهای و بآخر خواهد رسید و بوقت مقدر خواهد کشید .
و از این حدیث شریف چند چیز معلوم میشود .

اول آنکه معصیت و کار زشت پدر و مادر در حق اولاد تأثیر میکند و اخبار در این خصوص بسیار است هم در تأثیر خیر وهم در تأثیر شر و جبر و ظلمی هم نیست و تفصیل این در مقام دیگر است و در کتاب تحفة الاخوان بیان کرده ام .
دوم آنکه بلا را میشود بدعا رد کردن هر چندی که آن مقدر شده باشد .
سیم آنکه گریه و ناله جمعی خصوصاً چهل روز اثر واضح دارد .

چهارم آنکه بخداوند واجب نیست بوعده عذاب که کرده درباره قومی عمل نماید و اگر در خصوص نعمت و رحمت و وعده بکند پس وفا بآن وعده واجب است و دلیل مطلب دوم و سیم از احادیث سابقه معلوم شد و اما چهارم پس در اصول دین دلیل آن واضحست و بالجمله در این حدیث حضرت صادق (ع) اشاره بدعا کردن شیعیان از برای ظاهر شدن حضرت قائم آل محمد (ص) فرموده و دعا کردن و ناله و گریه نمودن بنی اسرائیل را از برای ظهور و فرج خودشان و خلاص شدن آنها از ظلم فرعونیان شاهد آورده برای فرج شیعیان بظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام که شیعیان نیز اگر گریه و ناله و تضرع و زاری بدرگاه حضرت باری تعالی بکنند خداوند فرج ایشانرا بزودی میرساند و امام ایشانرا با تعجیل ظاهر میکند و ایشانرا از ظلم ظالمان و از دست فاسقان و فاجران زمان خلاص میکند چنانکه بنی اسرائیل را کرد پس باید شیعیان و دوستان امام زمان در زمان غیبت و خصوصاً در زمانیکه ظلم و عدوان تمامی عالم را گرفت و از احکام دین مبین چیزی بجای نماند دعا و ناله و زاری و گریه نمایند و فرج خود را بظهور آنحضرت از خداوند رحمن بخواهند زیرا که خداوند تعالی رفع ظلم و فساد را و رفع جور فاجران و فساقرا از بندگان صالح و هم چنین تصفیه بلاد را از شرك در دست آن حضرت قرار داده است و جریان عدل و انصاف را و بر داشتن کفر و بغی و اعتساف را بآنحضرت محول و واگذار کرده است و بغیر از

آنحضرت بکسی اینقدرت و استطاعت را عطا نفرموده است زیرا که کسیرا که خداوند
 خیر بدهد بر جمیع پیغمبران از آدم تا بختام و بر همه ایشان بشارت و مرثه فرماید
 و حاصل آن خیرها و بشارتها آنکه چنین شخص معظم در خزانه قدرت خود مخزون
 کرده در آخر الزمان که همه انبیاء و اوصیاء ایشان از خدمات تبلیغ و هدایت کردن
 خودشان فارغ شده و از جهة غالب شدن کفر و نفاق و فسق و فجور اتباع شیطان در
 هر عصری پس بجز جمعی قلیل در بعض بلاد آنهم در گوشه و کنار در جاده دین الهی
 مانده در آنوقت آن دست قدرت را ظاهر خواهد فرمود و برای او اسباب سلطنت کبری
 و ریاست عظمی فراهم خواهد کرد که تمام جهانرا مسخر و پراز عدل و داد و همه
 اهل جهانرا بر راه راست هدایت نماید و هیچ قریه و آبادی نماند مگر آنکه صدای کلمه
 اسلام در آنجا بلند شود و نتیجه خدمات جمیع حجتهای خداوند را ظاهر سازد پس
 البته چنین ریاستی بزرگرا اسباب غیبی و استعداد و قابلیت فوق العاده و الطبیعه لازم
 تا عظمت و قدرت آن لایق این شغل عظیم و خدمت جسیم بوده باشد خلاصه این قدرت
 عظیمه موکول بآن شخص معظم شده و مختص بآنحضرت گردیده که مقدار کم و کیف
 و قدر و منزلت آنرا جز خداوند علیم کسی نداند و راه بادراك آن ندارد و شخص
 مؤمن و قتیکه قوت و قدرت و ریاست و عظمت آنحضرترا ملاحظه بکند که حقیقت
 اینهارا بغیر از خداوند کسی نمیداند و بعد از آن ملاحظه نماید که چنین شخص با
 عظمت و جلال و بزرگی و رأفت و احسان و عطوفت و مهربانتر از هزار پدر و مادر
 حاضر و ناظر و لکن چنان در برده حجابی از حجابهای خداوندی پنهان و پوشیده شده
 که نه دستی بدامانش برسد و نه چشمی بجمالش افتد و نه از مقر سلطنتش خبری و
 نه از محل اقامتش اثری و از اینطرف این شیعه بیچاره هر دوون و خسیرا ببیند جز آنکه
 جزا و کسی نجوید و هر لغو و ناملایم و منکریرا بشنود جز سخنی از آنکه جزا و کسی
 نخواهد سخن گوید پس چه باید بکند و چه خاک بر سر نماید و چاره ندارد و علاج
 پیدا نمیکند مگر آنکه در اول درد دلش بخود آنحضرت گریه و ندبه بکند و بعض
 فقرات دعای ندبه را بخواند که حاصل مضمون بعض آنفقرات این است که کاش

میدانست که در کجا اقامت نمودی و کدام زمین و خاک ترا در بر گرفته آیا برضوان جای داری یا بطوی و گرانست بر من که خلق را ببینم و تودیده نشوی و نشنوم نه از تو آوازی و نه رازی گرانست بر من که احاطه کند بتو بلا نه بمن و نرسد بتو از من نه ناله و نه شکایتی جانم فدای تو غایبی که از ما گناه نداری جانم فدای تو دور شده که از ما دوری نگرفتی جانم فدای تو که آرزوی هر مشتاق آرزومندی از مرد و زن که ترا یاد آورند و ناله و گریه کنند گرانست بر من که بر تو گریه کنم و خلق از تو دست کشیده باشند گرانست بر من آنکه جاری شود بر تو آنچه جاری شده نه بر ایشان آیا معین هست که طولانی کنم با او گریه و ناله را و آیا جزع کننده هست که من او را بر جزعش یاری کنم هر گاه خلوتی شد آیا بر چشمی خاشاکی رفته که چشم من او را بر آنحال مساعدت کند آیا بسوی تو راهی هست ای پسر احمد (ص) که بحضورت مشرف شوم آیا متصل میشود روزما از تو بفردای او پس محظوظ شویم و بهره بریم کدام وقت وارد شویم بر چشمه سیراب کننده تو پس سیراب شویم و چه زمان سیراب میشویم از آب گوارای تو که تشنگی ما بطول انجامید کی صبح و شام بخدمت تو خواهیم رسید و کدام وقت تو ما را می بینی و ما ترا و حال آنکه لواء ظفر و نصرت برافراشته شده آیا ما را خواهی دید که ما بر تو احاطه کرده ایم و دور ترا گرفته ایم و تو بمردمان امامت و نماز جماعت میکنی در حالتیکه زمین را پر کرده از عدالت و چشاندن بدشمنان خود خواری و عذاب را و ذلیل کرده طغیان کنندگان و انکار نمایندگان حق را و قطع کرده اساس کافران و از بیخ انداخته اصل ظالمان را و ما میگوئیم الحمد لله رب العالمین تا آخر دعا که نمونه ایست از درد دل آنکه جامی از چشمه محبت آنحضرت نوشیده و سزاوار است او را که با مثال اینکلمات درد دلی کرده و بر هجرانش کفی از آب شور پاشیده و بعد از آن ملاحظه بکند اندوه و غصه آنحضرت را که در این زمان چقدر غم و غصه دارد زیرا که آن سلطان عظیم الشأن که جامعه خلافت و سلطنت ظاهر بر تمام جهانیا نرا جز برای آن قامت معتدل برای احدی ندوخته اند از رتق و فتق و از اجرای احکام و حدود و تبلیغ فرمان خداوند و منع تعدی و جور و اعانت ضعیفو اغاثه مظلوم و از اخذ حقوق و اظهار حق و ابطال باطل مانده و از همه اینها دست

کشیده و دست برداشته کار ظلم و تعدی بر آنحضرت بجائی رسیده که علاوه بگرفتن تمام سلطنت ظاهره و مسلط شدن بر بلاد و عباد و اموال او لز خوف ظالمان قادر بر اظهار نفس معظم و مقدس خود نیست و در این طول زمان تنها ویا با بعض از خواص خود در بیابانها و صحراها سیر میکنند و حق و سلطنت خود را در دست دیگران و بلکه دشمنان می بیند و حسب امر خداوندی صبر کرده و میگذرانند پس البته آنرا که اندک غیرت نیست در فطرت پیوسته مجزون و غمگین خواهد بود و حال او مثل حال فرزند سلطان عادلّی خواهد شد که تمام احکامش بقانون معدلت و داد خواهی و بر رعایا مهربان بوده باشد پس مغلوب دشمنی شود که در گوشه و کنار مهجور باشد و دست او از اجرای معدلت کوتاه گردد و آنچه آن متغلب در ملک موروث او بکند جز جور و تعدی چیزی نباشد پس در اینصورت آنوراث سلطان عادل و رعیت او چقدر از این قضیه غمگین و اندوهناک خواهند شد پس حال شیعیان در این زمان باید حال اولاد و رعایای آنسلطان باشد زیرا که حالت آنحضرت مثل آن سلطان مهجور و مغلوب شده است .

و در کافی و تهذیب و فقیه از عبدالله بن ظبیان روایت کرده اند که حضرت باقر (ع) فرمود هیچ عیدی نیست برای مسلمانان نه قربانی و نه فطر و نه غیر آن مگر آنکه تازه میکند خداوند برای آل محمد (ع) حزن و اندوه را عرض کردم چرا فرمود زیرا که ایشان حق خود را دست دیگران می بینند .

پس از اینجا معلوم میشود که حضرت صاحب الزمان چقدر غم و غصه دارد و شیعیان نیز باید ملاحظه نمایند و ببینند که غصه آنحضرت برای مظلوم و مغلوب شدن ایشانست پس ایشان نیز غمگین باشند و همیشه در انتظار ظهور و فرج خودشان بشوند و دعای فرج بخوانند و از دعا غفلت نکنند و در مجالس و محافل جمع شوند و بر خدا ضجّه و ناله و گریه و زاری بکنند و مثل بنی اسرائیل (ع) دور هم در آیند و چهل روز با قلب پاك و با سینۀ چاك چاك صدا و ناله را بدرگاه حضرت باری تعالی بلند بکنند و تعجیل فرج را از کرم و رحمت او بخواهند و خداوند را قسم بدهند باجداد و آباء آنحضرت که فرج او و ایشان را بزودی فراهم بکند و ظهور او

را بر ایشان بنماید و همیشه در این انتظار فرج بوده باشند و در این حالت یا آنکه دعای ایشان مثل بنی اسرائیل مستجاب می شود و یا آن که در حال انتظار فرج می باشند و منتظر فرج بودن نواب بزرگ و اجر زیاد دارد و اخبار بسیار در این مضمون وارد شده .

از آنجمله در نجم الثاقب از شیخ نعمانی در کتاب غیبت روایت کرده از علاء بن سیابه از حضرت صادق (ع) که فرمود کسیکه بمیرد از شما که منتظر باشد این امر را مانند کسیست که در خیمه حضرت قائمست .

و نیز از ابو بصیر روایت کرده که آنحضرت فرمود آیا خبر ندهم شمارا بچیزی که خداوند قبول نمیکند عمل بندگان را مگر با او گفتیم بلی فرمود شهادت ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله و اقرار بآنچه خداوند امر فرمود و دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما و انقیاد برای ایشان و ورع و جد و جهد و آرای و انتظار کشیدن برای قائم آنگاه فرمود که بدرستی که ما را دولتی است که خداوند آن را می آورد و هر وقت که خواست آنگاه فرمود هر کس که خوش دارد از اصحاب ما گردد پس هر آینه انتظار کشد و هر آینه عمل کند با ورع و محاسن اخلاق در حالی که او انتظار دارد پس اگر بهیرد و حضرت قائم (ع) بعد از او ظهور کند میشود برای او از اجر مثل اجر کسی که آنحضرت را درک کرده پس کوشش کنید و انتظار بکشید گوارا باد بشما ایجماعت مرحوم .

و از صدوق روایت کرده در کمال الدین از آنحضرت که فرمود از دین ائمه ورع و عفت و صلاح و انتظار کشیدن فرج آل محمد (ع) است و از حضرت رضا (ع) روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود افضل اعمال امت من انتظار فرجست از خداوند .

و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که فرمود منتظر امر ما مانند کسی است که در خون خود غلطیده باشد در راه خداوند .

و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده که توقیعی از حضرت صاحب الامر بیرون آمد بدست محمد بن عثمان و در آخر آن مذکور است که دعا بسیار کنید برای

تعجیل فرج بدرستیکه فرج شما در آنست .

و شیخ طوسی در غیبت خود از مفضل روایت کرده گفت ذکر نمودیم حضرت قائم را و کسیکه از اصحاب ما مرد که انتظار او را میکشید پس حضرت صادق (ع) فرمود بماکه چون حضرت قائم ظهور میکند کسی بر سر قبر مؤمن میآید و باو میگوید که ای فلان بدرستیکه ظاهر شده صاحب تو پس اگر خواهی که ملحق شوی و اگر خواهی اقامت کنی در نعمت پروردگار خود پس اقامت داشته باش .

و شیخ برقی در محاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود بمردی از اصحاب خود که هر که از شما بمیرد با دوستی اهل بیت و انتظار کشیدن فرج مثل کسی است که در خیمه حضرت قائم باشد .

و در روایت دیگر بلکه مثل کسی است که با رسول خدا (ص) بوده باشد . و در روایت دیگر مانند کسی است که در پیش رسول خدا (ص) باشمشیر در راه خدا جهاد کند .

و در روایت دیگر مانند کسی است که در پیش رسول خدا (ص) شهید گردد . و نیز از محمد بن فضل روایت کرده گفت فرج را از حضرت رضا (ع) سؤال کردم فرمود آیا انتظار فرج از فرج نیست خداوند فرموده : فانتظر و انی معکم من المنتظرین شما انتظار برید بدرستیکه من با شما از انتظار برندگانیم .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هر که انتظار برد ظهور حضرت حجت دوازدهم را مانند کسی است که شمشیر خود را برهنه کرده در پیش روی حضرت رسول خدا (ص) و رفع دشمنان آنحضرت را بکند .

و برقی از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود افضل عبادات انتظار بردن فرج حقست .

و از ابن قبیله احادیث دو انتظار کشیدن فرج و ثواب آن بسیار است و مراد از انتظار فرج در آرزوی ظهور حضرت قائم (ع) بودن دعا کردن برای تعجیل آنست و ناله و گریه برای آنست بدرگاه خداوند .

حدیث بیست و هفتم

در بحار از بصائر الدرجات و اکمال الدین و محاسن از عبدالله بن سنان روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود زمین ثابت نمیشود مگر آنکه در آن برای خداوند حاجتی بوده باشد که حلال و حرام را بداند و همیشه مردمان را بسوی خداوند دعوت نماید و حجت و امام از جانب خداوند منقطع نمیشود مگر چهار روز قبل از قیامت پس زمانیکه حجت خداوند بر داشته شد در توبه بسته گردد و نفع نمیدهد هیچ نفس را ایمان او که قبل از آن ایمان نیآورده باشد که حجت برداشته شد و آنجماعت که حجت قبل از چهار روز از قیامت از میان ایشان برداشته میشود بدترین خلقند و قیامت بر سر آنها قیام میکند.

و از این حدیث معلوم شد که تا چهار روز قیامت ماده حجت و امام در بین مردمان خواهد شد و صفت آن امام و حجت معرفت جمیع حلال و حرامست و بر راه خداوند دعوت کردن است و قبل از چهار روز قیامت آن حجت از میان مردمان برداشته و پنهان میشود پس بعد از چهار روز قیامت قیام میکند و در این مضمون که زمین از حجت خداوند خالی نمیشود همیشه در زمین حجت و امام موصوف با نصافت میشود احادیث متواتره وارد شده.

از آنجمله در بحار از کتاب علل الشرایع و محاسن از نعمان رازی روایت کرده که من و بشیر دهقان در نزد حضرت صادق (ع) بودیم پس آنحضرت فرمود زمانیکه منقضی شد ایام نبوت آدم و وحی فرمود با او خداوند که ای آدم زمان نبوت تو تمام شد و خوردن تو منقطع گردید پس نظر کن با آنچه در نزد تو است از علم ایمان و میراث نبوت و بقیه علم و اسم اعظم پس قرار بده آنها را در اولاد خودت که هبة الله باشد بدرستی که من زمین را بدون عالم نمیگذارم که با او طاعت و دین من شناخته میشود و او نجات میگردد از برای آنکس که بر او اطاعت بکند.

و از علل از ابو حمزه روایت کرده که عرض کردم بحضرت صادق (ع) که آیا زمین بدون امام باقی میماند فرمود اگر زمین بغیر امام یکساعت باشد اهل خود

را فرو میبرد و هلاک میکند .

و از علل از کرام روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود هر گاه مردم بدو نفر منحصر شوند یکی از آنها حجت و امام میشود و اگر یکی بمیرد امام باقی می ماند تا آنکه یکی از آندو نفر بخداوند نگوید که مرا بدون امام گذاشتی .

و ایضاً از حسن بن زیاد روایت کرده که آنحضرت فرمود مردم اصلاح نمیشوند مگر با امامی و زمین درست نمیشود مگر باین امام .

و از ابن عماره روایت کرده که آنحضرت فرمود اگر نماند در زمین مگر دو نفر هر آینه یکی امام و حجت میشود .

و ایضاً از ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود قسم بخدا زمین را خداوند از آن روزی که حضرت آدم را خلق کرده بدون امام نگذاشته که مردم باو هدایت بیابند و او حجت خداوند است بر بندگانش و باقی نمیشود زمین بدون حجت بر بندگان خدا .

و ایضاً از محمد بن مسلم روایت کرده از آنحضرت که فرمود باقی نماند زمین بدون امام یا ظاهر باشد یا غائب شود .

و ایضاً از ابو حمزه از آنحضرت روایت کرده که فرمود خالی نشده دنیا از آن وقتیکه خداوند زمین و آسمان را خلق کرده از امام عدل و تا بروز قیامت حجت در زمین خواهد بود برای خلق .

و از غیبت شیخ و نعمانی و علل از ثمالی روایت کرده که بحضرت صادق (ع) عرض کردم زمین بدون حجت میماند و بغیر امام میشود فرمود اگر بدون امام باشد اهلس راخسف میکند .

و از علل از احمد بن عمر از حضرت امام موسی (ع) روایت کرده که عرض کردم آیا زمین بدون امام میماند بدرستیکه از حضرت صادق (ع) بما رسیده که بدون امام باقی نماند و الا زمین اهلس را هلاک میکند فرمود اگر بدون امام بماند اهلس راخسف میکند .

و از تفسیر قمی و بصائر الدرجات از یونس روایت کرده در بفسیر این آیه:

و لقد وصلنا لهم القول لعلمهم يتدكرون یعنی و هر آینه ما بر ایشان متصل کردیم و پی در پی نمودیم قول را و بیان احکام را که شاید ایشان متذکر شوند و بیاد بیاورند فرمود یعنی ابامی بعد از ابامی بر ایشان تعیین میکنیم .

و از تأویل الایات از حمران از حضرت صادق (ع) روایت کرده در تفسیر آیه سابقه که فرمود امام بعد از امام است .

و از کافی از عبدالله بن جنوب از حضرت صادق (ع) روایت کرده که از آیه سابقه سؤال کردم فرمود امام بسوی امام دیگر .

و از اهالی شیخ از موسی بن عیسی از امام علی نقی (ع) روایت کرده در آیه سابقه فرمود امام است بعد از امام .

و از علل و عیون از فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود هر گاه کسی بگوید چرا خداوند اولوالامر و امامان قرار داده مردمان را امر باطاعت ایشان فرموده در جواب گفته میشود از جهت علت‌های بسیار خداوند امام قرار داده و یکی از آنها آنست که خلق چونکه واقف شدند در حد مخصوص و مأمور شدند که از آن حد تجاوز نکنند که در تجاوز آن آنحد که شریعت است فساد و خراب شدن خلقت پس نبود که این ثابت و قائم بشود مگر آنکه قرار بدهد بایشان امینی که آن امین ایشان را نگاه دارد در همانحد در آنچه مأمور شده اند بآن و منع بکند از آنچه ممنوع شده اند از آن زیرا که اگر آن امین نبوده باشد هر آینه کسی نفع و لذت خود را ترك نمیکند از جهة مجرد ضرر غیر خودش و فساد دیگران پس قرارداد بایشان قیم که منع بکند ایشان را از فساد کردن و در میان مردم اقامه بکند حدود و احکام را .

دوم از آنها آنست که ما نیافتیم فرقه از فرقه‌ها و نه ملتی از ملتها باقی باشند و عیش و زندگانی نمایند بدون قیم و بغیر رئیس زیرا که لابد است برای آنها از رئیس در امر دین و دنیا پس جایز نشد در حکمت خداوند حکیم اینکه مردمان را ترك بکند بدون امام و با وجود آنکه باو محتاجند و از اولادند و برای آنها قوام نیست مگر باو پس باو بادشمنان او جنک میکنند و منافع خود را قسمت می نمایند و نماز جمعه و

جماعت ایشان را اقامه میکند و ظالمان را از ظلم به مظلومان منع میکند .
 سیم آنکه اگر خداوند بآنها قرار ندهد امام قیم و امین سپرده شده باو امور خلق را هر آینه ملت مندرس میشود و دین از میان مردمان میرود و سنتها و حکمهای خداوند را تغییر میدهند و در احکام دین بدعت کنندگان زیاده میکنند و ملحدان از آنها ناقص نمایند و مشتبه میکنند بمردمان مسلمان احکام را زیرا خلقرا ناقص یافتیم و محتاج وغیر کامل دیدیم با وجود اختلاف ایشان و اختلاف هواهای آنها پس هرگاه قرار ندهد بایشان قیم و امین حافظ دین و آنچه را که پیغمبر ما آنرا آورده پس هر آینه فساد میکنند بر آن نحوی که بیان کردم و تغییر یابد شرایع و سنتها و احکام و ایمان و در این فساد جمیع خلقت .

و از اکمال الدین و علل و امالی صدوق از یونس روایت کرده که در خدمت حضرت صادق (ع) جماعتی از اصحاب بودند و درین ایشان هشام بن حکم جوان بود حضرت باو فرمود آیا بر من نمیگویی که چگونه صحبت کردی با عمرو بن عبید و چطور از او سؤال کردی هشام عرض کرد فدایت شوم یا بن رسول الله از شما حیا میکنم و در حضور شما زبانه نطق نمیکند و جاری نمیشود فرمود ای هشام وقتیکه من شمارا بچیزی امر کردم پس آنرا بجا بیاورید عرض کردم بمن رسید آنچه در آنست عمرو بن عبید و اینکه در مسجد بصره نشسته و دشوار شد بمن اینکار او پس بیرون شدم از منزل خود و داخل بصره شدم در روز جمعه و وارد مسجد گردیدم و دیدم یکحلقه بزرگی در میان آنها عمرو بن عبید نشسته و در بدن او یک لباسی از پشم که آنرا بدوش انداخته و یکی دیگر که آنرا عبا کرده و مردم از هر طرف از او سؤال میکنند پس مردمرا اینطرف و آنطرف کردم و در آخر آنقوم بزانو نشستم گفتم ای عالم من مرد غریبم اذن میدهی که از تو یک مسئله سؤال بکنم گفت سؤال بکن گفتم آیا تو چشم داری گفت ای پسر من این چه سؤال است گفتم اینطور است سؤال من گفت پیرس هر چند که سؤال تو احمقانه است گفتم جواب بده بمن گفت سؤال بکن گفتم آیا چشم داری گفت دارم گفتم چه می بینی بآن گفت اشخاص و رنگهارا گفتم انف داری گفت بلی گفتم چه میکنی بآن گفت استشمام میکنم بآن بویها را گفتم

دهن داری گفت بلی گفتم چه میکنی بآن گفت طعم اشیا را بآن میدانم گفتم زبان داری گفت بلی گفتم چه میکنی بآن گفت تکلم میکنم بآن گفتم گوش داری گفت دارم گفتم چه میکنی بآن گفت اصوات را میشنوم بآن گفتم دست داری گفت بلی گفتم چه میکنی بآنها گفت بطش میکنم بآن و سختی و نرمی را بآن میدانم گفتم پای داری گفت بلی گفتم چه میکنی بآنها گفت راه میروم بآنها از جائی بجائی گفتم قلب داری گفت دارم گفتم چه میکنی بآن گفت تمیز میدهم هر چه را که باین جوارح وارد میشود گفتم این جوارح از قلب غنی و بی احتیاج نیستند گفت نه گفتم چرا و حال آنکه آن جوارح صحیح و سالمند گفت ای پسر من بدرستی که جوارح زمانیکه در چیزی شك نمودند در استشمام کردن و دیدن و شنیدن و دانستن طعم و لمس نمودن رد میکنند آنرا بقلب پس قلب یقین را بر میدارد و شکر را میاندازد گفتم آیا خداوند قلب را قرار داده از جهت شك کردن جوارح گفت بلی گفتم جوارح لابدند از قلب گفت بلی گفتم بدون قلب جوارح مستقیم و برقرار نمیشود و بجیزی بستن نمیکند گفت بلی گفتم ای ابا مروان بدرستی که خداوند اعضاء را ترك نکرده بدون امام تا آنکه برای آنها امامی معین کرده که صحیح را صحیح قرار بدهد و در شکها یقین را نشان بدهد آیا خداوند جمیع این خلقت را ترك میکند در حیرت و شك و اختلاف ایشان و برای مردم امام قرار نمیدهد که حیرت و شکر را بسوی او رد بکنند و آیا برای اعضاء تو امام قرار میدهد که حیرت و شك خود را باو رد بکنی پس ساکت گشت و چیزی نگفت و بعد از زمانی رو بمن کرد و گفت تو هشامی گفتم نه گفت با او هم مجلس شده گفتم نه گفت از کجائی تو گفتم از اهل کوفه گفت پس تو هشامی یقیناً و بعد از آن مرا بخودش ضم کرد و مرا در جای خود نشانید پس ابدأ نطق نکرد مادامیکه من بودم تا من برخاستم پس حضرت صادق (ع) خندید و فرمود ای هشام که ترا اینها را یاد داد عرض کرد یابن رسول الله بزبانم جاری گردید فرمود ای هشام این قسم بخداوند در صحف حضرت ابراهیم و موسی نوشته شده .

و در بصایر از برید عجلی در تفسیر آیه انما انت منذر و لکل قوم هاد یعنی بدرستی که تو ای پیغمبر انداز کننده و ترساننده و از برای هر قوم يك هدایت کننده

هست از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود منذر حضرت رسول خداست و در هر زمان از ما يك هدايت کننده است که مرد مرا بسوی آنچه پیغمبر آورده هدايت میکند و بعد از آن حضرت هادی- حضرت امیر المؤمنین (ع) است و بعد از او اوصیاء اویند واحداً بعد واحد .

و از بصائر و غیبت نعمانی از عبدالرحیم از حضرت باقر (ع) در تفسیر آیه سابقه روایت کرده که فرمود منذر رسول خداست و هادی امیر المؤمنین (ع) است و قسم بخداوند این آیه از ما بیرون نمیشود و در ما خواهد بود تا بقیامت .

و از محاسن از عیسی بن سری روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود بدرستی که زمین اصلاح نمیشود مگر با امام و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمردن جاهلیت مرده است و محتاج ترین شما بمعرفت امام در آن زمانست که نفس او بگلویش برسد .

و از محاسن از ایوب بن حر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که پدرم فرمود هر که بمیرد و برای او امام نباشد بمردن جاهلیت مرده .

و از اکمال الدین از محمد بن اسمعیل از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود هر که بمیرد و برای او امام نباشد بمردن جاهلیت مرده است عرض کردم جمیع اشخاص اگر بمیرند و برای آنها امام نباشد بمردن جاهلیت مرده اند فرمود بلی و واقف کافر و ناصبی هشر کست .

و از این قبیل اخبار در بحار زیاده از حد تواتر است و از همه اینها معلوم میشود که زمان بدون امام نخواهد شد تا بروز قیامت و باید آن از اولاد حضرت رسول خدا (ص) بوده باشد نه از دیگران و ذکر همه احادیث و آیات در امامت در اینجا گنجایش ندارد و در کتب مفصله علمای سلف در امامت مذکور است و چهل روز بقیامت مانده از این احادیث استثناء شده پس معلوم شد که امام الان و در زمان غیبت همان حضرت صاحب الزمان (ع) است و ادله این مطلب را از اخبار اهل سنت و از اخبار علمای اثناء عشریه در کتاب تحفة المهديه تفصیلاً بیان کرده ام و جمیع ادله را بایانات واضح و براهین قاطعه در آن کتاب در احوالات آن حضرت ذکر کرده ام

رزقنا الله طبعه و نشره بحق محمد و آله و بجرمت خود آنحضرت (ع).

حدیث بیست و هشتم

در کتاب دارالسلام و وسایل از عقاب الاعمال از ابن ابی یعفر روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود قسم خوردن و قسم غموس یاد کردن انتظار کرده میشود و بمرتکب آن مهلت داده میشود چهل شب .

و از محاسن نیز نقل کرده و از این حدیث معلوم میشود که قسم غموس بعد از چهل شب اثرش ظاهر گردد و بر مرتکب این نحو از قسم یاد کردن چهل شب خداوند مهلت باو میدهد و معنای قسم غموس را . و در وسایل از آن کتاب از حریر از بعض اصحاب خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود قسم غموس که موجب آتش دوزخ میشود آنست که مردی قسم یاد بکند بر پایمال و ضایع کردن حق مسلمانی .

و از این حدیث معلوم میشود که قسم غموس عبارتست از نا حق قسم خوردن و حق مردم را بسبب قسم دروغ بردن و خوردن و ندادن و در اخبار بسیار مذمت و عذاب و عقاب این قسم که بدروغ یاد کردنست فرموده اند .

از آن جمله در دارالسلام و وسایل از کافی از ابو عبیده حذاء یعنی کفشدوز روایت کرده اند که حضرت باقر (ع) فرمود بدرستیکه در کتاب حضرت امیر المؤمنین است که قسم دروغ و قطع رحم کردن دیار و بلاد را بدون اهل و ساکن میگذارند و نسل را قطع میکنند .

و ایضاً در آندو کتاب از فلیح بن ابی بکر روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود که قسم صبر دروغ موجب فقیر شدن عقب شخص است .

و ایضاً از آندو کتاب از جابر از حضرت باقر (ع) روایت کرده اند که فرمود حضرت رسول خدا (ص) فرموده از قسم فاجره دروغ حذر بکنید پس بدرستیکه آن ترک میکند دیار و بلاد را بدون اهلس .

و ایضاً از ابن قدام از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که حضرت رسول خدا

فرمود که قسم صبر فاجر ترك ميكند بلاد را بدون سکنه و اهل .

و ايضاً از خصال از ابو عبيده از حضرت باقر (ع) روايت کرده که فرمود در کتاب حضرت اميرالمؤمنين (ع) است که سه خصلت صاحب آنها نميرد تا آنکه وبال آنها را مي بيند يکي ظلم و ديگري قطع رحم کردن و يکي قسم دروغ که مبارزه ميكند قسم دروغ با خداوند و بدرستیکه زودترين طاعت بر ثواب هر آينه صلۀ رحم است و بسا ميشود که قومی فجار ميشوند پس صلۀ رحم میکنند پس اموال ايشان زياده می شود و احسان نمايند پس عمر ايشان زايد گردد و بدرستیکه قسم دروغ و قطع رحم بلاد را بدون اهلس ميگذارند و نسل را قطع میکنند .

و در وسايل از کافی و عقاب الاعمال از طلحة بن زيد روايت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود بدرستیکه قسم فاجره رحم شخص را قطع میکند .

وايضاً از هشام بن سالم روايت میکند که حضرت صادق (ع) فرمود بدرستیکه قسم صبر دروغ بلاد را بدون اهلس میکند .

و ايضاً از آندو از يعقوب احمر روايت کرده که آنحضرت فرمود هر که قسم بخورد و بداند که آن دروغست پس هر آينه بخداوند بمقام مبارزت در آمده است . و از فقيه نقی کرده که حضرت صادق (ع) فرمود قسم دروغ ديار را بدون اهل ميگذارد .

و از حسين بن زيد از آنحضرت در حديث مناهي روايت کرده که حضرت رسولخدا (ص) فرموده از قسم دروغ و فرمود بدرستیکه آن ديار را بدون اهل ميگذارد و فرمود هر که قسم دروغ ياد بکند تا ببرد بآن مال مسلمانرا ملاقات میکند بخداوند در حالي که او تعالی بر آن مرد غضبناک است مگر آن که توبه نمايد و رجوع نمايد .

و از معانی الاخبار از ابو بصير از حضرت صادق (ع) روايت کرده که حضرت رسولخدا (ص) فرمود صلۀ رحم زايد میکند در عمر و صدقۀ سرخاموش میکند غضب خداوند را و بدرستیکه قطع رحم و قسم دروغ هر آينه ديار را بدون اهل ميگذارد و رحم را قطع میکند .

و از عقاب الاعمال از میثم روایت کرده که آنحضرت فرمود خداوند فرموده بر جنت خودم نمیرسانم آنکسیرا که معارضه میکند با من بقسم دروغ و نزدیک نمیکم بخودم کسیرا که زنا بکند.

و از امالی شیخ طوسی از ابی وائل روایت کرده که آنحضرت فرمود هر که قسم دروغ یاد بکند تا آنکه ببرد بآن مال برادر خود را ملاقات میکند بخدادرحالتی که او تعالی بر او غضبناکست پس خداوند نازل فرمود تصدیق اینرا در کتاب خود **الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمناً قليلاً**.
و از مجازات نبویه نقل کرده که آن حضرت فرمود قسم فاجره ترك می کند دیار را بدون اهل.

و از کافی از علی بن حدید از بعض اصحاب خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود قسم برسه نحو میشود یکی در آن کفاره نیست و دیگری کفاره دارد و یکی قسم غموس است که موجب دوزخ میشود پس آنقسمیکه در آن کفاره نیست آنکه مرد قسم یاد میکند که فلان فعل نیکو را نخواهم کرد پس کفاره آن آنست که آنرا بکند و قسمیکه کفاره دارد آنست که شخص قسم یاد میکند که فلان معصیت را نمیکم و بعد از آن میکند پس کفاره باو واجب است و قسم غموس که موجب دوزخست آنکه مرد قسم یاد میکند بر حبس کردن مال مسلمان.

و از فقیه نقل کرده که حضرت صادق (ع) فرمود قسم بر دو نحو است تا آنکه فرمود و اما آنقسمیکه عقوبت آندخول دوزخست پس قسم یاد کردن است ببردن و ضایع کردن مال مرد مسلمان و یا حق او ظلماً پس این قسم غموس و موجب دخول دوزخست و در دنیا بر آن کفاره نیست.

و از عقاب الاعمال از آن راوی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود قسم غموس که موجب آتش است قسم مرد است که قسم یاد میکند بر حبس کردن مال مرد مسلمان و از فقیه نقل کرده که حضرت صادق (ع) فرمود قسم دو نحو است تا آنکه فرمود و اما قسمیکه در صورت دروغ یاد کردن اجر دارد و کفاره نیز ندارد پس آن عبارتست از آنقسمیکه شخص در خلاص کردن مسلمان و مال او یاد میکند از تعدی

کننده ازدزد و غیر او .

و از عیون از حضرت رضا (ع) نقل کرده که فرمود تقیه در دار تقیه واجبست و گناه و کفاره نیست بر آن کسی که از جهت تقیه قسم یاد نماید که از نفس خود رفع ظلم نماید .

و اخبار در حرمت قسم دروغ بسیار است و مقصود از یمین صبر و یمین فاجره و یمین غموس در اخبار همان قسم دروغ یاد کردندست از جهة ضایع کردن مال و حق مسلمان و احکام قسم یاد کردن بسیار است و ذکر آنها در اینمقام مناسب نیست و در کتب فقهاء امامیه مذکور است و حاصل جمله از آنها آنکه باید قسم درست و راست را در حضور حاکم جامع شرایط یاد نمود و الا حرامست و اعتبار ندارد و دعوی ساقط نخواهد گشت .

حدیث بیست و نهم

در دارالسلام از تفسیر علی بن ابراهیم قمی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود حضرت رسول خدا (ص) فرموده که خداوند يك پیغمبری بر قوم خود مبعوث کرد پس در میان ایشان چهل سال ماند و دعوت نمود پس ایمان نیاوردند باو و از برای ایشان يك عبدی بود در کنیسه و همه بسوی آن رفتند و آن پیغمبر از جهة هدایت ایشان با آنها رفت بآنجا و بآنها گفت بخداوند ایمان بیاورید باو گفتند اگر تو پیغمبری پس دعا بکن که خداوند برای ما طعامی برنگ جامه های ما بفرستد و لباس ایشان زرد بود پس آنحضرت یکچوب خشک را برداشته پس از خداوندخواست و دعا کرد پس درخت خشکیده سبز شد و روید در زمین و زرد آلو آورد و آن جماعت از زرد آلوی آندرخت خوردند و هر که از زرد آلو خورد و قصد کرد که ایمان نیاورد پس آن زرد آلو از دهن او تلخ بیرون شد و هر که قصد ایمان آوردن را نمود دانه آن از دهنش شیرین بیرون شد و در حدیث شریف دلالتست بر مهلت دادن خداوند بر آن قوم در مدت چهل سال .

و ایضاً دلالت دارد بر اینکه معصیت کردن سبب تغییر نعمت میشود چنانکه دانه زرد آلو

در دهن آنکسانیکه قصد ایمان آوردن نکردند تلخ شد و بر اینمعنی که گناه کردن موجب تغییر نعمت میگردد اخبار بسیار دلالت کرده .

از آنجمله در دارالسلام از شیخ طوسی روایت کرده که حضرت رسول خدا(ص) بابوزر فرمود ای اباذر بدرستیکه خداوند زمانیکه زمین را خلق کرد و خلق نمود در آن درختها را نبود يك درختی که بنی آدم (ع) بنزد آن بیاید مگر آنکه از آن منفعت بر میداشتند و همیشه زمین و درختها اینطور بود تا آنکه فاجران بنی آدم بکلمه بزرگی تکلم کردند و گفتند که خداوند برای خود ولد اخذ کرده و زمانی که بخداوند ولد نسبت دادند در آن وقت زمین لرزید و منفعت درخت ها برفت و برداشته شد .

و از علل از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود خداوند خالق نکرده بود هیچ درخت را مگر آنکه برای آن درخت میوه خوردنی بود پس زمانیکه مردم گفتند خداوند برای خودش ولد اخذ کرده نصف میوه آنها رفت پس وقتیکه مردم باخداوند خدای دیگر اخذ کردند درختها شوك و خار دار شد .

و از تفسیر قمی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود بدرستیکه جمیع درختها در اول امر میوه دار بودند تا زمانیکه برای خداوند ولد قرار دادند و خداوند اجلست از اینکه ولد داشته باشد پس در آن وقت درختها لرزید و خار در آورد از ترس اینکه عذاب نازل شود بر آنها .

و از تفسیر عباشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود غضب خداوند بر هیچ چیزی مثل طلع و سدر تأثیر دار نشد بدرستیکه میوه طلع بزرگی اترج بود و میوه سدر مثل بطیخ بوده پس زمانیکه یهود گفتند دست خداوند بسته است ناقص شد میوه آن و کوچک گردید و برای آندانه شد و دانه آن بزرگ گردید و زمانیکه نصاری گفتند که مسیح پسر خداوند است حرکت کردند و برای آنها خار ظاهر شد و میوه آنها رفت و میوه طلع بالمّرّه برداشته شد پس دیگر میوه نخواهد آورد تا آنکه قائم ما ظهور بکند .

و از این احادیث معلوم میشود که میوه و نمر ندادن اکثر درختها و خار دار

بودن آنها و دانه دار شدن آنها و تلخ بودن دانه بعضی آنها و کوچک و بی‌مزه شدن آن میوه‌های درختها همه از جهت معصیت کاری و زشت کاری و بد کرداری بنی آدم کشته و گناه کردن ایشان باعث رفع برکات خداوند از درختها و میوه‌ها و منافع و برکات زمین از جهت بد کردن و معصیت نمودن مردمان و ظلم و عدوان ایشان بوده و اگر عدل و داد در بلاد در بین عباد جاری گردد و رفع ظلم و فساد از میان ایشان بشود هر آینه برکات و منافع از زمین و آسمان در بین مردمان ظاهر میشود چنانکه در زمان ظهور حضرت قائم خواهد شد هم چنانکه این مطلب را در کتاب تحفة‌المهدیه تفصیلاً بیان کرده‌ام.

اول چیزیکه از میان عباد در جمیع بلاد از جهت معصیت و فساد آنها برداشته شد منفعت و ثمره درختها بوده چنانکه ذکر شد و تا بزمان ظهور قائم خواهد شد. و دوم از منافع که از مردمان فوت شده دشوار شدن انتفاع است بحفاظ وحی و معادن حکمت و علوم و خزان معرفت خداوندی از جهت غیبت حضرت قائم مستور و علم نور در ظلمات شبهای دیجور چنانکه خداوند باین عقوبت اشاره فرموده: که: **ان اصبح ماؤکم غوراً فمن یتیکم بماء معین.**

و در اکمال‌الدین از حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه فرموده یعنی اگر غایب شود از شما امام شما پس کیست که بشما امام دیگر بیاورد و در این آیه اسرار است که چرا خداوند تعالی امام غایب را بآب جاری خوشگوار که معنای ماء معین است تشبیه کرده و جهت این را تفصیلاً در هدایت الانام ذکر کردم و در احادیث نیز اشاره باین عقوبت شده چنانکه در آنکتاب از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که گویا شما را میبینم جولان میکنید جولان کردن حیوانات از جهت پیدا کردن چراگاه پس پیدا نمیکند ایجماعت شیعه.

و در غیبت طوسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که هر آینه شکسته میشود مثل شیشه و بدرستیکه شیشه عود میکند شکسته آن و آن شیشه می‌شود قسم بخدا مثل سفال شکسته میشود و سفال دیگر عود نمیکند و قسم بخداوند که امتحان خواهید شد و غربالان میشوید چنانکه کند مرا غربال میکنند و زوان آنرا

بیرون می نمایند .

و ایضاً در آن کتاب از آنحضرت روایت کرده که چگونه خواهید شد زمانیکه بدون امام میمانند و بدون هدایت کننده میشوید و بعضی از شما از بعض دیگر برائت نمایند و در روایت دیگر بعضی تف بر روی بعضی اندازد و بعضی بعض دیگر را کذاب میگوید و در دعاء است اللهم اظهر به دینک و سنة نبیک حتی لا یتخفی بشئی من الحق مخافة احد من الخلق و ازین نحو اخبار بسیار است .

و سیم از آن عقوبات بسیار شدن مذاهب است در این زمان و اختلاف آراء و زیاده بودن فرقه ها و عدم اتفاق آنها است در مذهبی و رأیی حتی آنکه دو نفر متفق همدیگر نمیشوند با وجود آنکه دین و امام و پیغمبر و خداوند ایشان یکیست و همه مسلمانان کتاب آنها قرآن است و هکذا .

چهارم از آنها خلط شدن حق است بباطل و شباهت و التباس آنها با همدیگر و عدم وجود تمیز در اغلب اوقات و در اکثر زمانها در میان مردمان و بلکه جلوه دادن باطل در صورت حق از اشخاص و از مسائل و احکامات .

پنجم از آنها دشوار شدن تحصیل علوم دین و صعب بودن اخذ مسائل شرع مبین از جهة مختل شدن شرایط آن از جهة نبودن عالم حقیقی در اکثر بلاد و یا از جهت عدم معرفت عباد او را و از جهت قلت طلب کننده علم با نیت قربت و از جهت کوتاهی عمر ها و غیر از اینها از شرایط تحصیل علم که این امت با آنها معذب و بی توفیق شده اند .

ششم از آنها عدم توفیق حفظ علم که بزحمت تحصیل شده بود و ضبط نکردن و نسیان نمودن آن .

چنانکه در عده الداعی از حضرت رسولخدا (ص) روایت کرده که بدرستیکه شخص معصیت میکند پس فراموش میکند علم را که اول داشت و هر آینه خداوند در قرآن حکایت بلعم باعور را از این جهت بیان کرده که : آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان و حال این آیه است که اول عالم بود و بعد از آن بدینا و مال و جاه آن میل کرد « فمثلہ کمثل الکلب ان تحمل علیه یلثم او تترکه یلثم » .

و حضرت باقر (ع) فرموده که اصل اینمثل در بلعم است و بعد از او خداوند اینمثل را زده و ذکر فرموده بر هر کسیکه هوای نفس خود را ترجیح داده بر هدایت کردن و بیان دین خداوند را نمودن از اهل قبله .

و هفتم از آنها عدم توفیق عمل کردنست بآنچه آنها دانسته و عالم بآن شده که بر این مترتب است عقوبات کثیره از نسیان آنچه بآن علم داشته و شدت عذاب آن و محروم شدن از علم آنچه آنها ندانسته و حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود هر که عمل بکند بآنچه آنها دانست کفایت میکند خداوند از او علم آنچه را که آنها ندانسته است .

هشتم از آنها عدم توفیق نشر کردن علم است که آن آخر مراتب علم است چنانکه حضرت رسول خدا (ص) فرموده در آنحدیثیکه مردی از او سؤال کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله علم چیست؟ فرمود سکوت، گفت دیگر چه؟ فرمود گوش دادن، گفت دیگر چه؟ فرمود حفظ کردن، گفت دیگر چه؟ فرمود عمل کردن گفت دیگر چه؟ گفت نشر آن و عدم توفیق نشر کردن آن باین نحو میشود که یا آنها ابداً بیان نمیکند و یا آنکه نشر میکند و لکن نشر آن مشوب و مغلولوبریاء و سمعه و مجادله و مرائه و مباهات و امثال اینها میشود که نور علم و بهاء آن و منفعت آن میرود و زور و بال آن و عقوبت آن زیادتیر میشود از دانستن و نشر کردن آن و بلکه وبال محض و صرف عذاب و عقاب میگردد چنانکه در جمعی از علماء دیده و شنیده میشود و تفصیل اینها را در کتاب صراط السوی ذکر کرده ام .

نهم از آنها رفع آثار عظیمه و برداشته شدن منافع جلیله است که آنها مترتب بود بر اتفاق و اجتماع اخوان ایمان و توافقی و مهربانی ایشان و رحم کردن و متحد بودن آنها با همدیگر از استجابت دعاء و دفع ضرر اعداء و کشف شدن بسیاری از منافع و مضرات اشیاء و حفظ اموال و نفسها و اعراض و دیانت مردمان از تعدی دشمنان و غیر ذلک از فوایدی که مقصود است از خلقت آنها و تمدن و محتاجیت بعضی بر بعضی دیگر و جهت محرومیت از این منافع و فواید مهمه همان اختلاف آراء و هواهاست چنانکه خداوند بهمین معنی اشاره میفرماید در اینکلام که فرموده «اولیلسکم شیعاً

و یدیق بعضکم باس بعض ، یعنی بسبب معصیت شما خداوند لباس تفرق و اختلاف را بشما میپوشاند و شدت و باس بعضی از شما را بیهض دیگر میچشاند .
 و حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمود که بعضی را بر بعض دیگر میزند بالقاه کردن عداوت و عصیت در میان ایشان و در حدیث نبوی فرموده که وحی از پین امت برداشته شد و ماند شمشیر و اختلاف کلمه در میان ایشان تا بروز قیامت دهم از آنها برداشته شدن شفاء است از آب فرات و رفع این منفعت و برکت از آنست چنانکه در کامل الزیارة از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود چه خوب نهر با برکتست آنفراوات و آگاه باش بدرستیکه ساقط میشود بآن هر روزی هفت قطره از آب جنت آگاه باشید اگر مردم بدانند آنچه را که در آنست از برکت هر آینه خیمه های خود را در اطراف آن میزنند و آگاه باشید هر گاه داخل نمیشد خطاکاران و معصیت کنندگان فرو نمیشد بآن هیچ صاحب آفتی و مرضی مگر آنکه شفاء مییافت .

یازدهم آن ها رفع شدن شفاء از حجر اسود است چنانکه در علل از حضرت پیغمبر (ص) و ائمه (ع) نقل کرده که بدرستیکه حجر اسود را در بغل میگیرند و میبوسند تا آنکه اداء بکنند آن بخداوند آن عهدی را که از ایشان در روز میثاق اخذ کرده و بدرستیکه موافق خلایق در آن حجر است و آن از لین سفیدتر بود پس سیاه شد از جهة خطا های بنی آدم و اگر نمرسید بآن از رجسهای جاهلیت مس نمیکرد آنرا صاحب آفت مگر آنکه شفا مییافت .

و در حدیث دیگر اگر طبع نمیشد بآن از رجسهای جاهلیت و انجاس آن ها هر آینه طلب شفاء میشد از آن ازهر آفت و مرض .

دوازدهم از آنها نفرت کردن حیواناتست از انسان و رفع شدن منافع انس آنها است .

چنانکه در علل و قصص الانبیاء از حضرت صادق (ع) روایت کرده که وحوش و طیور و درندگان و هر چه خداوند خلق کرده همه با هم انس و الفت داشتند زمانی که پسر آدم برادر خود را کشت از همدیگر نفرت کردند و هر یکی بشکل خود رفت .

و در بحار نقل کرده که حضرت صادق (ع) اهل کوفه مشایعت کردند و در میان آنها ابراهیم ادهم بود پس شیری جلو آنها را گرفت ابراهیم گفت توقف بکنید تا آنحضرت بیاید به بینیم چه میکند پس آمد و شیر را باو گفتند پس رفت و از گوش آن گرفت و از راه دورش کرد و بایشان فرمود آگاه باشید مردم اگر بخداوند حق اطاعت بکنند هر آینه بارهای و انقال خودشانرا باین شیر حمل میکردند و بر همه این عقوبات و رفع برکات گرفتار نمیشدند.

محقق ماهر نوری نورالله تربته در دارالسلام تصریح کرده پس ای برادر دینی این عقوبات را که بر این امت وارد شده و این منافع و برکاترا که از ایشان فوت گشته درست ملاحظه نما و از جهت اینها و غیر از اینها سینه خود را چاک و بسر خود خاك بکن و برای دردت دوائی و برای مرض باطلت شفائی پیدا نمای و در غفلت و حیرت و جهالت و کسالت مباش.

حدیث سی ام

در دار السلام از کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود در میان فرمایش خداوند که بحضرت موسی (ع) و هرون (ع) فرمود «قد اجیبت دعوتکما» یعنی بتحقیق دعای شما مستجاب گردید و اخذ کردن خداوند و هلاک نمودن او تعالی فرعونرا چهل سال بود یعنی خداوند بحضرت موسی (ع) و هرون (ع) وعده اجابت دعای ایشانرا داد و بعد از چهل سال از این وعده فرعونرا هلاک کرد پس از این حدیث معلوم میشود که اجابت دعا بسا میشود که بتأخیر افتد و با وجود آنکه رد نگردیده و شرایط آنهمه درست بشود اجابت خداوند از جهة مصلحتی و علتی تأخیر یابد و در این معنی اخبار بسیار وارد شده.

از آنجمله در آنکتاب ایضاً از کافی از آنحضرت روایت کرده که فرمود بدرستی که مؤمن دعا میکند پس اجابت آن بروز جمعه تأخیر مییابد.

و ایضاً از کافی از اسحق بن عمار روایت کرده که بآنحضرت عرض کردم که برای مرد دعایش مستجاب میشود و بعد از آن آیا بتأخیر میافتد فرمود بلی بیست

سال بتأخیر میافتد .

و ایضاً از کافی از منصور بن حازم روایت کرده که بآنحضرت عرض کردم که بسا میشود که مرد دعا بکند و برای او اجابت بشود و بعد از آن تا بزمانی تأخیر گردد فرمود بلی عرض کردم جهة این زیاده کردن دعائست از آنمرد فرمود بلی .

و از کتاب تمحیص از آنحضرت روایت کرده که فرمود بدرستی که بنده که دوست خداوند است در امری دعا میکند آنرا اراده دارد پس خداوند بآن ملکی که بآن امر موکل است میفرماید که حاجت این بنده مرا قضا نکن و در آن تعجیل منمازیرا که من دوست میدارم صوت و دعای او را بشنوم و بدرستی که بنده مخالف بخداوند دعاء میکند در امری که آنرا اراده دارد پس خداوند بآن ملکی که موکل است بآن حاجت میفرماید که حاجت او را قضا بکن و بزودی آنرا بده بدرستی که من دشمن میدارم نداء و صوت او را و فرمود که مردم میگویند این یکی که حاجت او را زود عطا فرمود از جهة کرامت او است در نزد خداوند و این دیگر که حاجت او بتأخیر افتاد از خوار شدن او بود در نزد خداوند و حال آنکه چنین نیست .

و از کتاب مؤمن از آنحضرت روایت کرده که فرمود بدرستی که بنده مؤمن هر آینه دعا میکند پس خداوند بجبرئیل میفرماید که حاجت او را حبس بکن و نگاه بدار آن حاجت را در بین زمین و آسمان از جهة شوق من بصوت او .

و از کافی از آنحضرت روایت کرده که فرمود ثابت است مؤمن در خیر و امیدواری رحمت خداوند مادامیکه عجله نکند و از خداوند ناامید نشود عرض کرد راوی چطور عجله میکند و نا امید میشود فرمود آنشخص میگوید که از فلان زمان دعا میکنم و از خداوند اجابت نمیبینم .

و از کافی از بزندی روایت کرده که عرض کردم بحضرت رضا (ع) فدایت شوم بدرستی که من از خداوند یکحاجت سؤال کرده ام از زمان فلان و فلان و هر آینه بقلب من از طول یافتن آن چیزی داخل شده فرمود ای احمد حذر بکن از این که شیطان بر تو مسلط گردد و ترا نا امید بکند بدرستی که حضرت باقر (ع) میفرمود که مؤمن از خداوند حاجت سؤال میکند و از او تعالی اجابت آن بتأخیر میافتد از

جبهه دوست داشتن صوت او و شنیدن ناله او .

و از عده الداعی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود بسا میشود که از بندگان خداوند اجابت دعا تأخیر میکند از جبهه بزرگ کردیدن اجر سؤال کننده و بزرگتر شدن عطای آرزو نماینده

و از این قبیل است اخبار بسیار و معنای همه اینها آنست که تأخیر اجابت دعای مؤمن از جبهه صلاح او است که اجر او و ثواب او و عطای او از خداوند زیادتر شود و خداوند صوت و نداء و دعا و ناله و گریه او را دوست میدارد و مؤمن مادامیکه عجله در اجابت نکرده و از آن نا امید نشده در خیر و خوبی است و اگر عجله نمود و نا امید شد برای او بد است و بسا میشود که اثر دعا و اجابت آن در قیامت ظاهر می گردد .

چنانکه در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بدرستی که مؤمن از خداوند حاجت میخواهد پس خداوند بملائیکه میفرماید که حاجت او را بتأخیر بیندازید از جهت شوق من بصدای و دعای او پس در روز قیامت خداوند با او میفرماید ای بنده من تو مرا در حاجت خود خواندی پس اجابت آنرا بتأخیر انداختم پس ثواب تو چنین و چنانست پس مؤمن آرزو میکند کاش ابداً در دنیا دعای او مستجاب نمیشد زیرا ثواب بزرگ می بیند .

و از کافی در رساله حضرت صادق (ع) فرموده که بسیار بکنید دعا را بدرستی که خداوند دوست میدارد از بندگان مؤمن خود دعا کردن را و هر آینه خداوند وعده اجابت بر مؤمنین داده و خداوند دعای مؤمنان را در قیامت برای آنها عمل قرار میدهد و برای ایشان در جنت درجات را زیاد میکند .

و از عده الداعی از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که هیچ مؤمنی نیست که دعا بکند مگر آنکه دعای او مستجاب میشود پس یا در دنیا تعجیل میشود و یا برای آخرت تأخیر میگردد و یا از گناهانش بقدر دعای او کفاره میشود از آنچه برای آنها دعا کرده و یا نکرده .

و حاصل این اخبار و نظایر اینها که ذکر نشده از احادیث که جهت تأخیر

در اجابت برای مصلحت دعا کننده است و بسا باشد که جهت آن ثواب دادن باو است در قیامت و کفاره شدن دعائست بر گناهان او و شاید جهت دیگر نیز داشته باشد و آن عدم وثوق دعا کننده است باجابت کردن خداوند چنانکه در جمله از احادیث بآن اشاره شده .

از آنجمله در ثواب الاعمال از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که خداوند فرموده هر که از من سؤال کند و بداند که ضرر و نفع درید قدرت منست دعای او را مستجاب میکنم .

و در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود زمانیکه دعا کردی پس گمان بکن که حاجت تو دردم در است .

و در عدة الداعی از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود دعا کنی و از خداوند طلب نمایند در حالتیکه شما یقین با مستجاب دعا دارید .

و ایضاً از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بآنحضرت عرض کردند بما چه شده که دعا میکنیم مستجاب نمیشود فرمود زیرا شما دعا میکنید و طلب حاجت مینمائید از خداوند و حال آنکه شما او را نمی شناسید .

حدیث سی و یکم

در کافی از محمد بن مسلم از حضرت باقر (ع) روایت کرده که بآنحضرت عرض کردم مردیکه برای او جدوجهد و عبادت و خشوع بوده باشد و برحق قائل نباشد پس آیا نفع میدهد برای او اینکارهای او فرمود ای محمد بدرستیکه مثل ما اهل بیت مثل آن اهل بیت است که در بنی اسرائیل بودند و بود که جد و جهد نمیکرد از ایشان کسی در چهل شب مگر آنکه دعای او مستجاب میشد و قتیکه دعا میکرد و بدرستیکه مردی از ایشان جد و جهد کرد در چهل شب از جهت استجابت دعایش و بعد از چهل شب دعا کرد و دعای او مستجاب نشد پس بخدمت حضرت عیسی (ع) رفت و شکایت کرد بآن حضرت از عدم استجابت دعایش و از او دعا خواش کرد پس حضرت عیسی (ع) برای نماز طهارت گرفت و دو رکعت نماز کرد و بعد از آن سر اینمطلب را خواست

پس خداوند باو وحی فرمود که ای عیسی (ع) بدرستی که بنده من بنزد من آمد از غیر آن دری که باید از آن در بیاید و بدرستی که او مرا خواند و در قلب او شکی بود از تو پس اگر مرا بخواند تا آنکه گردش قطع بشود و انگشتانش بریزد برای او اجابت نمی‌نمایم پس حضرت عیسی (ع) بر او توجه نمود و فرمود خداوند رامیخوانی و حال آنکه تو شك داری در پیغمبر او پس عرض کرد یا روح الله و کلمه او هر آینه این شك در تو در من بود قسم بخداوند پس تو از خداوند بخواه که اینرا از من بردارد پس آنحضرت دعا کرد و خداوند توبه او را قبول کرد و آنمرد مثل اهل بیت خودش شد که بعد از جد و جهد کردن و عبادت نمودن چهل شب دعای او مستجاب شد و از این حدیث شریف چند چیز معلوم شد .

اول آنکه در جد و جهد و عبادت کردن چهل شب و یا چهل روز تأثیر دارد و درامم سابقه نیز بوده است و صحت این از احادیث سابقه معلوم شد .

دوم آنکه در شریعت حضرت عیسی (ع) چنانکه نماز بوده طهارت از برای نماز نیز بوده است چنانکه آنحضرت طهارت کرد و بعد از آن نماز کرد .

سیم آنکه از شرایط دعا کردن طاهر بودن و طهارت گرفتن و قبل از دعانماز کردن است چنانکه آنحضرت هر دو را بجا آورد .

چهارم آنکه حضرات انبیاء و اوصیاء در های خداوندند که مردم باید از آن درها بدرگاه خداوند داخل شوند و بدون واسطه ایشان در هر زمان مردمان بخداوند نمیتوانند نزدیک باشند و حاجت از او طلب بکنند و طلب حاجت بدون توسل بایشان فایده ندارد هر چندیکه در عبادت و طاعت بسیار جد و جهد و خشوع و خضوع بکنند چنانکه این حدیث را برای محمد بن مسلم و بیان این مطلب را از جهت همین فرمودند زیرا که او عرض کردند که مردی برای او جد و جهد و عبادت و خشوعست و برحق قائل نیست آیا اینها باو نفع میدهد آنحضرت این مثل را برای او نقل کرد که بدون معرفت حجت هر زمان اعمال و جد و جهد و عبادات و خشوع فایده ندارد پس از این معلوم میشود که شخص اول باید معرفت بحق داشته باشد و بر امام هر زمان اعتقاد بکند و در درگاه خداوند توسل باو نماید و او را شفیع در حاجت خود بکنند و بعد

از آن از خداوند حاجت بخواهد و از این جهتست که جمیع انبیاء حضرات ائمه (ع) را در حاجتهای خود شفیع کردند زیرا که ایشان در هر زمان و قبل از بوجود آمدن ایشان در نزد خداوند قرب و منزلت داشتند و افضل جمیع عالمیان میباشند و همیشه انبیاء ایشانرا شفیع خود کرده اند .

چنانکه در بحار از خصال و عیون و معانی الاخبار از ابن عباس روایت کرده که سؤال کردم از حضرت رسول خدا (ص) از آن کلماتی که آدم (ع) آنها را از خداوند تلقی و اخذ کرد پس خداوند توبه او را قبول کرد آنحضرت فرمود آدم (ع) از خداوند سؤال کرد و گفت خداوند باحق محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین ع توبه مرا قبول کن پس توبه او را خداوند قبول کرد .

و از قصص الانبیاء و کشف الیقین از عبدالله بن سنان روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود آدم (ع) عرض کرد یا رب بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين ع مگر آنکه توبه مرا قبول بکنی خداوند باو فرمود از کجا علم بهم رسانیدی بمحمد (ص) عرض کرد آن وقتیکه مرا خلق کردی سرم را بلند کردم پس دیدم که در عرش نوشته شده محمد رسول الله (ص) و علی امیر المؤمنین (ع)

و از قصص الانبیاء از حسن بن فضال از پدرش از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود زمانیکه نوح (ع) نزدیک بفرق شد از خداوند خواست بحق ما پس خداوند غرقرا از او دفع کرد و زمانیکه حضرت ابراهیم (ع) را با آتش انداختند دعا کرد و بحق ما و خداوند آتش را باو سرد و سالم کرد . و زمانیکه حضرت موسی (ع) داخل دریا شد دعا کرد بحق ما پس در دریا راهی برای او و برای قوم او ظاهر شد و زمانیکه حضرت عیسی (ع) را جماعت یهود اراده کردند که بکشند دعا کرد بحق ما پس خداوند باو نجات داد .

و از معانی الاخبار از مفضل روایت کرده که از حضرت صادق (ع) از این آیه پرسیدم و اذا بتلی ابراهیم به بکلمات که اینکلمات چیست فرمود اینها همان کلمات است که آنها را حضرت آدم (ع) از خداوند اخذ و تلقی کرده بود پس توبه او قبول گشته بود

و آنها این است یا رب بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام از تو سؤال میکنم که توبه مرا قبول بکنی و قبول کرد و خداوند تواب و رحیم است عرض کردم معنای اتمهن بعد از کلمات در آیه چیست فرمود تمام کردن آن پنج کلمات را تا حضرت قائم دوازده امام نه نفر از اولاد حضرت امام حسین (ع) عرض کردم از معنای و جعلها کلمه باقیه فی عقبه بمن خبر بده فرمود معنای آن امامتست که خداوند آنرا در عقب حضرت امام حسین نهاده تا بروز قیامت عرض کردم چطور شد که امامت در اولاد آنحضرت گردید و از حضرت امام حسن (ع) نشد و حال آنکه هر دو ایشان پسران و سبطان حضرت رسول خدایند و سادات جوانان اهل بهشتند فرمود موسی (ع) و هرون هر دو پیغمبر مرسل بودند و برادر همدیگر و خداوند نبوترا در صلب هرون قرار داد و در موسی قرار نداد و نبود بر احدی که بگوید چرا خداوند اینطور کرد پس بدرستی که آن خلافت خداوند است و برای احدی نمیرسد که بگوید چرا آنرا در صلب امام حسین (ع) قرار داد و در امام حسن قرارند زیرا که خداوند در افعال خود حکیمست و از افعال او سؤال نمیشود و از مردمان خداوند سؤال میکند.

و از عیاشی از عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود خداوند در میثاق آشکار کرد بر حضرت آدم (ع) ذریه او را پس حضرت رسول خدا (ص) از نظر او گذشت و حضرت امیر المؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (ع) در عقب آنحضرت بودند و بایشان تکیه کرده بود و حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در عقب حضرت فاطمه (ع) بودند پس خداوند بحضرت آدم (ع) فرمود حذر بکن از اینکه بایشان بحسد نگاه بکنی و اگر چنان نمائی ترا از جوار خودم بیرون میکنم و زمانیکه او را در جنت ساکن کرد مثل شد باو حضرت رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) و فاطمه و حسن و حسین (ع) پس آدم (ع) بنظر حسد بر ایشان نظر کرد و بعد از آن ولایت ایشانرا باو عرض داد پس آدم (ع) انکار کرد و از جنت بیرون کرده شد و زمانیکه توبه کرد بسوی خداوند از حسدش و اقوا کرد بولایت و از خداوند بحق محمد و علی و فاطمه

و حسن و حسین (ع) سؤال کرد که توبه او را قبول بکنند خداوند قبول کرد و او را آمرزید و این است معنای فتلی آدم من ربه کلمات .

و از تفسیر امام حسن عسکری (ع) نقل کرده که حضرت امام حسین (ع) فرمود زمانیکه خداوند حضرت آدم را خلق کرد باو تعلیم نمود اسماء هر چیزی را و آشکاد کرد آنها را بر ملائکه و قرار داد محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را پنج شبح در پشت آدم (ع) و انوار ایشان در آسمانها و حجابها و جنانها و کرسی و عرش روشنی میداد پس بر ملائکه امر کرد که بآدم (ع) سجده بکنند برای تعظیم آدم (ع) زیرا که خداوند آدم را حامل این اشباح قرار داده بود و بر او فضیلت داده بود از جهة آن اشباح که نور ایشان آفاق را گرفته بود پس ملائکه بآدم (ع) سجده کردند و ابلیس نکرد و تواضع ننمود بر انوار ما و حال آنکه جمیع ملائکه بر انوار ما تعظیم کردند پس ابلیس از جهة تکبر و عدم تواضع و ابا کردن او از تعظیم ما از کافران گردید .

حضرت سید سجاد از پدرش از حضرت رسول خدا نقل کرده که فرمود ای بندگان خداوند زمانیکه آدم (ع) دید نوریکه از صلب او ساطع میشود زیرا که خداوند اشباح ما را از عرش نقل کرده بود بر پشت او آن نور را دید و ندانست که آن نور از اشباح ما است عرض کرد خداوند این نور از چیست فرمود این نورهای اشباح است که از اشرف بقاع عرش بر پشت تو نقل کردم آنها را و از اینجهت امر کردم ملائکه را که بر تو سجده کنند زیرا که تو حامل این اشباح بودی آدم عرض کرد خداوند ایشانرا بر من بیان و آشکار بکن فرمود نظر بکن بر بالای عرش آدم نظر کرد پس نور اشباح هلاز پشت او بر بالای عرش قرار یافت پس نقش گرفت بر آن بالای عرش صورت اشباح ما چنانکه صورت انسان در آینه نقش میگیرد پس اشباح ما را دید و عرض کرد این اشباح از کیست فرمود این اشباح افضل خلائق و مخلوقات منست این محمد (ص) است و منم حمید در افعال خود اسم او را از اسم خود جدا کرده ام و این علیست (ع) و منم علی عظیم و اسم او را هم از اسم خود جدا کرده ام و این فاطمه (ع) است و منم فاطر السموات و الارضین یعنی خلق کننده آنها از عدم و بدون ماده و این است قطع

کننده دشمنان من از رحمت من روز فصل شدن قضاء من و قطع کننده دوستان من از آنچه بر ایشان عارض میشود و بر ایشان عیب وارد میکند و جدا کرده ام اسمی از اسماء خودم و این است حسن (ع) و حسین (ع) و منم محسن و مجمل جدا کرده ام برای ایشان اسمی از اسماء خودم و ایشانند بر گزیدگان من از مخلوقات من و کرام خلق من و من با ایشان اخذ میکنم و عطا میکنم و از جهة ایشان عقاب میکنم و ثواب میدهم پس از جهة ایشان بر من توسل بکن ای آدم زمانیکه بر تو بلائی رسید و ایشان راشیعیان خودت قرار بده در نزد من پس بدرستیکه من قسم یاد کردم بر خودم که آرزو کننده را نا امید نکنم از جهة ایشان و با ایشان رد نکنم سؤال کننده را پس از جهة این در آن زمانیکه خطاه از آدم سرزد از خدا خواست بحق ایشان پس خداوند توبه او را قبول کرد و او را آمرزید .

و ایضاً از تفسیر عسگری (غ) نقل کرده که آنحضرت فرمود بدرستیکه موسی ع زمانیکه اراده کرد که از قوم خود اخذ بکند عهد فرقان و فرق در بین باطلان و معقان را برای محمد (ص) بر نبوت او و برای علی (ع) با امامت او و برای ائمه با امامت ایشان و از قوم خود برای اینها خواست که عهده بگیرد گفتند ما ایمان نیاوریم بر تو که این عهد برای ایشان از امر خداوند است تا آنکه ما خودمان خداوند را آشکار بینیم که خداوند خودش بما خبر بدهد بر اینها که تو میگوئی « فاخذتهم الصاعقه » پس آنها را اخذ کرد صاعقه آشکار او حال آنکه آنها نظر میکردند بر نزول صاعقه که بر آنها نازل میشد از خداوند و خداوند فرمود ای موسی من اکرام میکنم اولیاء خودم را و تصدیق کنندگان اصفیاء خود را و باک نمیکنم و من عذاب میکنم دشمنان خودم را که دفع میکنند حقوق اصفیاء مرا و باک نمیکنم پس بعد از سوخته شدن آنها باصاعقه موسی (ع) بر باقی ماندگان از قوم خودش را فرمود که بآنها که سوخته بودند شما چه میگوئید آیا قبول و اعتراف میکنید بر افضلیت محمد (ص) و اولاد او و یا آنکه شما هم مثل آنها خواهید سوخت عرض کردند یا موسی (ع) ما نمیدانیم که آنها برای چه سوخته شدند آیا از جهة انکار آنها بود فضیلت محمد (ص) و آل او را و یا آنکه بلای ناگهانی بود که آمد و بر آنها بر رسید چنانکه بر نیکو کار و بدکار در

بعضی از اوقات میرسد پس هر گاه آن صاعقه از جهت رد کردن آنها بود قول ترا در در امر محمد (ص) و آل او (ع) پس تو از خداوند بحق محمد (ص) و آل او (ص) سؤال بکن که ایشان را زنده بکنند تا آنکه ما از آنها سؤال بکنیم که این صاعقه بر آنها از جهت چه رسید پس حضرت موسی (ع) سؤال کرد از خداوند بحق محمد (ص) و آل او (ع) که آنها را زنده بکنند تا آنکه آنها خودشان بیان نمایند جهت صاعقه را که بر آنها رسید پس خداوند آنها را زنده کرد و حضرت موسی (ع) فرمود حالا خود شما از این زنده شدگان سؤال بکنید سبب رسیدن صاعقه را بر آنها پس سؤال کردند و آنها زنده شدگان گفتند ای بنی اسرائیل رسید بما آنچه رسید از جهت امتناع ما بود از اقرار و اعتقاد کردن بر نبوت محمد (ص) و بر امامت علی (ع) و اولاد او هر آینه ما بعد از مردن ما دیدیم مملکت خداوند را از آسمانها و حجابها و کرسی و عرش و جنت و دوزخ را پس ما ندیدیم کسی را در جمیع اینها امر و حکم او نافذتر و جاریتر باشد و سلطنت او بزرگتر باشد از محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) و بدرستی که ما زمانیکه با صاعقه هلاک شدیم همه ما را بدوزخ بردند پس موکلان ما را محمد (ص) و علی (ع) ندا کردند که عذاب خود را از اینها بازدارید زیرا که اینها زنده خواهند شد بسبب سؤال کردن یک نفر سؤال کننده که ما و اولاد ما را آن سؤال بخداوند شفیع خواهد کرد و این در آن وقت بود که ما را برهاویه نینداخته بودند پس ما را آنکه داشتند تا خداوند ما را زنده گردانید بدعای تو ای موسی از جهت شفیع کردن تو محمد (ص) و آل او را پس بر اهل عصر آنحضرت فرمود زمانیکه از جهت دعای موسی (ع) بمحمد (ص) و آل او (ع) بر داشته شد ظلمت پدران شما که سوخته شده بودند از جهت ظلم ایشان بر نفس خودشان که بر محمد ص و آل (ع) او اقرار نکردند پس آیا بشما واجب نمیشود که متعرض نباشید بر مثل آنچه پدران شما از جهت آن هلاک شدند و مردند تا آنکه خداوند آنها را دوباره زنده فرمود .

و از این قبیل اخبار در بحار بسیار است و مضمون همه آنها آنست که دعای جمیع پیغمبران از جهت ایشان اجابت شده و انبیاء از جهت توسل کردن بایشان از خوفها و

شدتها نجات یافته‌اند و اینکه محمد (ص) و آل او در گاه خداوند میباشند و دعاکننده باید از آن درهای رحمت و برکت برود و از آنها بگذرد تا بمطلب خود برسد و نا امید نشود چنانکه در هر کاری باید از درش داخل شد .

حدیث سی و دوم

در دارالسلام از سید بن طاوس از حضرت امام حسن عسکری (ع) روایت کرده که فرمود علامات مؤمن پنج چیز است نماز پنجاه و یک رکعت در شبانه روز و انگشتر بر دست راست کردن و بعد از نماز جبین را بخاک مالیدن و بسم الله الرحمن الرحیم را جهر گفتن و بلند قرائت کردن و زیارت اربعین و زیارت چهل نمودن . و در این حدیث زیارت اربعین را که معنای آن زیارت روز چهل است از علایم مؤمن و ایمان او قرار داده مثل سایر چیزها که در این حدیث ذکر فرموده از نماز پنجاه و یک رکعت و برخاک نهادن جبین و اطراف پیشانی و غیر از اینها که مذکور شد و این روایت را در وسائل از تهذیب شیخ طوسی نقل کرده و یا گویا مرحوم سید بن طاوس نیز از شیخ نقل کرده و اما مراد از زیارت اربعین پس علامه مجلسی و صاحب وسائل از محدثین و ماهرین که در نقل اخبار ائمه اطهار (ع) مهارت دارند چنین فهمیده‌اند که مقصود از آن زیارت حضرت امام حسین (ع) است در روز چهل از روز شهادت او و مراد از اربعین در همان روز زیارت کردنست و محقق ماهر نوری در دارالسلام از بعضی اعلام نقل کرده که مراد از زیارت اربعین در این حدیث زیارت چهل نفر از مؤمنین و برادران دین است یعنی از علایم مؤمن یکی زیارت کردن او است چهلنفر مؤمن را و بعد از ذکر این توجیه خودش فرموده که در این حدیث چیزی نیست که منافات داشته باشد بآنچه ذکر شد و هر چند که اصحاب ما این حدیث را در بیان فضیلت زیارت روز بیستم صفر ذکر کرده اند و خداوند عالم است بمقاصد بندگان گرام خودش تمام شد کلام او اعلی الله مقامه و از این کلام ظاهر میشود که او نیز اینطور فهمیده است از این حدیث .

اما اولاً از جهت آنکه کلام بعضی اعلام را که ذکر کرده رد نکرده و بلکه

آنرا از طرایف و از جمله کلام شریف شمرده و فرموده که در حدیث چیزی نیست که منافات داشته باشد با آنچه ذکر شد چنانکه شنیدی .

واماناً از جهة آنکه او این حدیث را در مستدرک الوسائل در باب زیارت اربعین ذکر نکرده و ابدأ در آن باب باین اشاره فرموده با وجود آنکه در وسایل از تهذیب نقل کرده و او از سید بن طاوس که متاخر از صاحب تهذیب است نقل فرموده .
و اما ثالثاً از جهة آنکه او این حدیث را در مقام زیارت مؤمنین از زندگان و مردگان ذکر کرده در دار السلام خودش پس اگر این حدیث در نظر او در زیارت مؤمنان نبود چرا آنرا در این مقام ذکر فرموده و بالجمله اخبار بسیار در زیارت کردن مؤمنان و نواب آن وارد شده .

از آن جمله در کافی از حضرت صادق (ع) در بیان ذکر حق مسلم بر مسلم روایت کرده که فرمود زمانیکه مسلمان از سفر در آمد پس او را زیارت بکن .
و ایضاً از آن حضرت در ذکر حق مؤمن بر مؤمن نقل کرده که زمانیکه مؤمن مرد برو زیارت او در قبرش .

و ایضاً فرمود هر که زیارت بکند برادر خود را از جهت خداوند نه از جهت غیر او برای التماس کردن وعده خداوند و جزاء دادن او خداوند موکل می کند باو هفتاد هزار ملك را که او را ندا می کنند که آگاه باش پاك شدی و پاك شد برای تو جنت .

و ایضاً از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر که زیارت بکند برادرش را در جانب شهر از جهت خداوند پس او از زوار خداوند محسوبست و حقست بخداوند که زوار خود را اکرام بکند .

و ایضاً از حضرت رسول اکرم (ص) روایت کرده که فرمود هر که برادرش را در خانه او زیارت نماید خداوند می فرماید تو مهمان من و زیارت کننده منی و برمنست مهمان داری تو و هر آینه از جهت دوست داشتن تو مراد رأی جنت را بر تو واجب کردم .

و ایضاً از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هر که زیارت بکند برادر

مؤمن خود را از جهت خداوند در مرضش و یا در صحت او در حالتیکه از جهت خدعه و تبدیل کردن او نباشد خداوند موکل میکند باو هفتاد هزار ملك که او را نداء می کنند در عقب سر او که پاك شدی و پاك شد برای تو جنت و شمازوار خداوند و نازل شونده بر خدای رحمن میباشید و این نداء باو میشود تا آنکه بمنزلش برگردد .

یسیر که راوی این حدیث است عرض کرد فدایت شوم هر چندیکه مکان دور باشد فرمود بلی ای یسیر هر چندیکه یکسال راه باشد زیرا که خداوند جود کننده است و ملائکه بسیارند او را مشایعت میکنند تا بمنزلش برگردد .

و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود زیارت بکنید اموات خود را پس بدرستیکه آنها شاد میشوند بزیارت کردن شما آنها را .

و در کتاب اخوان از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود زیارت بکن برادر دینی خود را پس بدرستیکه منزله برادر خدائی تو بمنزله دوست تو است . و در کامل الزیاره از حضرت امام موسی (ع) روایت کرده که فرمود هر که قادر نشود بر زیارت کردن ما اهل بیت پس زیارت بکند صالح دوستان ما را .

و در دارالسلام محقق نوری فرموده اخبار در اینمعنی بسیار است و مقصود از همه آن اخبار ثواب و اجر داشتن زیارت مؤمنین است چه زنده باشد و یا مرده و چه مریض باشد و یا صحیح و مراد از زیارت اربعین بنا بر موده بعضی اعلام و فرمایش صاحب دارالسلام زیارت کردن چهل نفر از مؤمنین است و این فرمایش بسیار خوبست و در احادیث چیزی نیست که منافی اینمعنی بوده باشد چنانکه ذکر شد .

و در نظر قاصر حقیر احتمال دارد که مراد از زیارت اربعین چهل مرتبه زیارت کردن حضرات ائمه (ع) بوده باشد یعنی از علایم مؤمن یکی چهل مرتبه زیارت کردن او است از حضرات معصومین (ع) را یا در یکسال چهل مرتبه و یا در عمر چهل مرتبه و یا در چهل روز و چهل شب چهل مرتبه و یا در يك هفته چهل مرتبه و هر یکی که از ائمه (ع) بوده باشد و مقصود چهل مرتبه زیارت کردن مؤمنست آن حضرات را همه ایشان باشند و یا یکی و یا دو تا و یا بیشتر وقتیکه برای مؤمن چهل مرتبه زیارت کردن ایشان حاصل شد پس از علایم ایمان يك علامت محقق شده باشد دلیل بر این اولا اخبار مذکوره

است که در چهل خواص بسیار دارد و در عمل چهل مرتبه آثار زیاد است چنانکه ذکر گردید در احادیث سابقه .

و اما ثانیاً پس از جهت آنکه در این حدیث که علام مؤمن را ذکر می کند میفرماید و زیارت الاربعین و یا زیارت فی یوم الاربعین و یا زیارت فی الاربعین و اگر یکی از این سه لفظ آخر میفرمود معلوم میشد که مراد زیارت در روز اربعین است که روز چهلم از شهادت حضرت سید الشهداء است و چونکه با یکی از این سه لفظ نفرموده و بلفظ اول فرموده که زیارت الاربعین باشد و معنی آن چهل زیارتست نه در روز چهلم زیارت کردن چنانکه جمعی از علمای اعلام چنین ظن کرده اند و اگر مراد آن میبود چرا آن سه لفظ را امام ذکر نکرد و عدول فرمود بلفظ دیگر که زیارت الاربعین باشد و معنی زیارت یوم الاربعین زیارت فی یوم الاربعین همان زیارت کردن آنحضرتست در روز چهلم از شهادت او .

و اما معنی زیارت الاربعین همان چهل مرتبه زیارت کردن است نه غیر از این یا چهل مرد مؤمن را یکی يك مرتبه زیارت کردندست چنانکه محقق نوری و بعضی اعلام فرموده اند و یا چهل مرتبه زیارت کردن امام است چنانکه در نظر قاصد راجح شده و آنچه مشهور است در نظر قاصر در نهایت قصور است .

و اما مراد از روز اربعین که روز زیارت حضرت سید الشهداء (ع) است پس جمعی از علماء اعلام فرموده اند که آن روز بیستم ماه صفر است چنانکه حالا در میان مردم مشهور است .

و اما شیخ بهائی در کتاب توضیح المقاصد که در وقایع ایام سال نوشته و مرحوم محدث ماهر کاشانی صاحب وافی و صافی در کتاب احسن التقویم فرموده اند که روز اربعین روز نوزدهم ماه صفر است چنانکه عمل بعضی فضلاء عتبات در ایام مجاورت حقیق در آن مشاهد مقدسه بر این بود و در نظر احقر این دو قول از حد اعتدال بیرونست و در بین افراط و تفریط است و روز اربعین همان روز چهلم از شهادت آن حضرتست و آنروز مختلف میشود با تمام بودن و ناقص بودن ماه محرم و اگر ماه محرم تمام گردید و یکروز ناقص نشد پس روز اربعین همانروز نوزدهم ماه صفر است و اگر ماه

محرم ناقص و یکروز کم نشد پس روز اربعین همان روز نوزدهم ماه صفر است و اگر ماه محرم ناقص و کم یک شد پس اربعین روز بیستم صفر خواهد شد و این در همه سالها بیک نحو اتفاق نمیافتد بلکه بعض سالها محرم ناقص و بعض وقتی کامل یعنی سی روز تمام می شود و مقصود این است که روز چهارم از شهادت آنحضرت اربعین آنحضرتست و آنحضرت بالا جماع در روز دهم ماه محرم شهید شده و از همانروز تا بروز سی ام ماه مزبور اگر ماه کم یک نباشد بیست و یک روز میشود و نوزده روز هم از صفر که گذشت میشود چهل روز تمام که همان روزروز اربعین است زیرا که روز شهادت آنحضرت نیز محسوبست از دو جهت یکی آن که در عرف عام روزوفات متوفی از فوت او حساب میشود و هفته و ماه و سال او را از همانروز میگیرند و هکذا اربعین او را و هم چنین در اجاره نامه ها و شرط نامه ها و ایام عدۀ زنان همین روز محسوبست پس وجه استثناء ندارد که روز شهادت آنحضرت محسوب نباشد دیگر آنکه اگر روز شهادت حساب نشود و ماه محرم نیز کم یک باشد پس نوزده روز از ماه محرم میشود و اربعین بر بیست و یکم صفر واقع میشود و احدی از علماء و بلکه از عوام نیز نگفته که اربعین در فلان سال بر بیست و یکم صفر واقع شد ولی وقتیکه روز شهادت در حساب شد از بیستم صفر نمیگذرد بشرط اینکه ماه محرم کم یک باشد و اگر کم یک نشد بروز نوزدهم صفر میافتد.

حدیث سی و سوم

در دارالسلام نقل کرده که زنی حولا نامی بمنزل ام السلمه آمد پس ام السلمه گفت ترا چه شده ای حولا و او احسن و اجمل زنان اهل بیت خود بود پس او گفت ای استاد من از عذاب خدا میترسم زیرا که شوهر من بمن غضب کرده و من خوفناك شدم از مغضوب شدن در نزد خداوند بهمین سبب ام السلمه گفت بنشین تا رسول خدا (ص) بیاید و حال خود را باو عرض کن و بعد از زمانی آن حضرت آمد فرمود من حولا را در اینجا می بینم آیا از او عطر گرفته اید عرض کردند نه و او آمده از حق شوهر خود برای او سؤال بکند و حواله قصه غضب کردن شوهرش

را بیان کرد آنحضرت فرمود ای حولا قسم بخداوند هیچ زنی با غضب چشم خود را بشوهرش بلند نمیکند مگر آنکه بچشم او از خاکستر آتش دوزخ سر مه می کشند ای حولا قسم بخداوند هیچ زنی سخن شوهر خود را رد نمیکند مگر آنکه او را از زبانش در روز قیامت میآویزند و با مسمار های آتشین مسمارش میکنند و قسم بخداوند هیچ زنی دست خود را بر شوهرش بلند نمیکند که از موی و یا از لباس او بگیرد مگر آنکه دستهای او را با مسمار های آتشین مسمار میزنند و هیچ زنی بعروسی بدون اذن شوهرش بیرون نمیرود از خانه اش مگر آنکه خداوند نازل میکند بر آن زن چهل لعنت از راستش و چهل لعنت از چپش و بر او لعنت وارد میشود از سرش تا بقدمش و لعنت او را احاطه میکند و نوشته میشود بر او بر هر قدمی که برمی دارد چهل خطیئه تا چهلسال و اگر چهلسال تمام شد برای او میشود بعد هر که صدای او را شنیده برای او يك لعنت و بعد از آن دعای آن زن مستجاب نمیشود تا آنکه شوهرش برای او استغفار بکند بعد از آنکه او بشوهرش دعا نماید و اگر چنین نشد این لعنت بر او میشود تا آنکه آن زن بمیرد و در قیامت مبعوث میشود ای حولا هیچ زنی نماز نمیکند در خارج آنخانه خودش مگر آنکه آن نماز را خداوند در قیامت بر روی او میزند و بعد از آن او را با آتش دوزخ اندازند و در آن آتش مثل ماهی کباب میشود و مثل گوشت پخته میگردد و هیچ زن شوهر داری بر بیابان و نهر آب نمیرود مگر آنکه خداوند او را بوادمی از وادیهای دوزخ میاندازد و در آنجا شعله می کشد و بعد از آن مثل ماهی بریان شده بیرون میآید و هیچ زن مهرش را بشوهرش تقیل نمیکند مگر آنکه خداوند با زنجیر های آتشین تقیل او را زنجیر میکند.

ای حولا هیچ زن روزه غیر از روزه رمضان و روزه نذر را نمیگیرد مگر آنکه او از گناهکاران میشود و جایز نیست بزنی اینک تصدق بکند از خانه شوهرش مگر باذن او و اگر تصدق کرد نواب آن برای شوهرش میشود و وزیر آن برای زن عاید گردد و مرد بزنی خلیفه خداوند است و اگر مرد از زنی راضی بشود خداوند از او راضی میشود و اگر غضب بکند بزنی خود خداوند بر آن زن غضب میکند و اگر مرد زنی را دشمن بدارد خداوند و ملائکه او را دشمن می دارند.

ای حولا زمانیکه مرد بزنش غضب بکند هر آینه خداوند بر او غضب کرده و آنزن در قیامت منکوس محشور میشود و در قعر دوزخ با منافقان جمع میشود و خداوند مسلط می کند بر او عقربها و مارها و افعیها و اژدهای دوزخ را که او را می زنند و می گزند و گوشت او را از بدنش میخورند .

ای حولا هیچ زنی نیست که نمازشرا در خانه خود بکند و از خانه اش بیرون نرود و بشوهرش اطاعت بکند مگر آن که خداوند گناهانش را میآمرزد و حلال نیست بزنی که شوهرش را تکلیف بکند بر زیاده از قدر طاقت و اینکه از او شکایت بکند بکسی چه نزدیک باشد باو و چه غیر نزدیک باشد .

ای حولا واجبست بزنی که صبر بکند بشوهرش در ضرر او و در نفع او و صبر نماید در شدت و آسودگی چنانکه صبر کرد زن ایوب که مبتلا شده بود و زن او صبر کرد بخدمت کردن او هیجده سال که او را بدوش میگرفت و رخت شوئی مینمود و برای او قدری نان مییافت و میآورد و بخداوند حمد می کرد و او را بچیزی می پیچید از کهنه و بدوش میگرفت از جهت مهربانی و محبت از برای خداوند و هر زنی که صبر نماید در شدت و آسودگی برای شوهرش و اطاعت کند او را خداوند آنزنرا محشور میکند با زن ایوب .

ای حولا زینت خود را بغیر شوهرت ظاهر مکن و حلال نیست بزنی که بازوی خود را و ساق خود را بغیر زوج خود اظهار بکند و اگر اظهار نماید همیشه در لعنت و غضب و سخط او تعالی میشود و ملائکه ها بر او لعنت میکنند و عذاب دردناک برای او آماده میشود و هر زنی که بدون اذن شوهرش و یا بدون لنگ بحمام برود ابلیس دست خود را بر قبل او میگذارد اگر خواست از قبلش و یا از دبرش باز روی میآورد و لعنت می کند بر او زیرا که آن از بیوت دوزخ و کفار و شیعیان است و از برای مرد حفست بزنی که او را وقتی که بخودش خواند باید راضی بکند و اگر امر کرد بر او معصیت نکند و بخلاف جواب ندهد و مخالفت او نکند و نخواهد در حالتیکه شوهرش بر او غضبناک شده هر چند ظالم باشد و نفس خود را از او منع نکند وقتی که مرد از زنی اراده بکند هر چندی که زن در بالای شتر باشد و بزنی واجبست که

شوهرش را راضی بکند زمانیکه از او غضبناک شود و جایز نیست که بروی او باغضب نگاه بکند و لکن خود را بر قدمهای خود زوج میاندازد و قدمهای او را میبوسد و پاهای او را میمالد تا آنکه خداوند از او راضی شود و اگر مرد سخط بکند بزین خداوند بر او سخط میکند .

ای حولا حق مرد این است که سیر بکند زن را و بدن او را بیوشد از نامحرم و نماز و روزه و زکوة را باو یاد بدهد و اگر در مالش زکوة باشد و زن باید مخالف او نشود .

ای حولا خداوند مرا بمعراج برد و جنت و دوزخ را بمن نشان دادند پس اکثر اهل دوزخ را از زنان دیدم و بر جبرئیل گفتم چرا این زنان را بدوزخ آورده اند گفت از جهت کفرشان گفتم بخداوند کافر شده اند گفت نه و لکن ایشان از جهت کفر نعمتها گفتم چطور گفت اگر زوج او تمام دهر را باو احسان بکند و بعد از آن يك بدی باو نماید پس زن میگوید که از زوج خود ابدأ خیر ندیدم اکثر اهل دوزخ زنانند . حولا گفت از جهت چه آنحضرت فرمود زیرا که زنان وقتیکه غضبناک شدند بر زوج خود میگویند یکساعت از تو خیر ندیدم و شاید که آنزن از او اولاد آورده باشد و حق مرد بزین آنست که ملازم خانه خود باشد و مودت و محبت و مهربانی بشوهرش بکند و از سخط مرد اجتناب نماید و تابع رضای او بشود و بر عهد او وفا نماید و بر وعده خودش عمل نماید و از صولت مرد پرهیز کند و کسی دیگر را در اولاد او شریک نکند و بر او اهانت نرساند و سخن چینی او ننماید و باو خیانت نکند در مالش و رختخوابش و غیبت او را حفظ نماید و در خانه خود برقرار شود و برای شوهرش زینت کند و نمازش را بکند و از جنابت و حیض و استحاضه غسل نماید پس زمانیکه اینها را کرد در قیامت باکره میشود باروی نورانی و اگر شوهرش مؤمن باشد زن او خواهد شد و اگر مؤمن نشد زن یکنفر شهید خواهد شد و زینت و طیب استعمال مکن وقتیکه شوهرت غایب شود .

ای حولا هر که از شما زنان ایمان بخداوند و بروز قیامت آورده باشد زینت

بکند برای غیر زوج و مقنعه و بازوی خود را بغیر او اظهار کند دین او فاسد میشود و خداوند بر او سخط میکند و حلال نیست بزنی که داخل بکند بخانه شوهرش آنکسیرا که بعد احتلام رسیده باشد و بر او با چشم پر نظاره کند و او نیز با چشم پر و کشاد بزن نگاه نماید و زن با آنکس در یکجا نخورد و نیاشامد مگر آنکه محرم او باشد و آنهم در حضور شوهرش باشد.

عایشه عرض کرد یا رسول الله (ص) هر چندیکه آنکس بنده زر خرید آن زن بوده باشد فرمود بلی هر چندیکه غلامش باشد و اگر اینطور بکند هر آینه خداوند سخط میکند بآن زن و دشمن میدارد او را و لعنت میکند بر او و ملائکها نیز لعنت میکنند و هیچ زن نیست که از جهة خوش آمدن زوج خود زینت و طیب استعمال میکند مگر آنکه خداوند در جنت برای او از هر لون خلق میکند و میگوید باو که بخور و بیاشام از جهة آنکه در ایام خالیه دنیاگردی (کذا) و هر زنیکه از شوهر متحمل شود يك کلمه را خداوند برای او مینویسد بر هر کلمه آنچه را که بر روزه دار و جهاد کننده نوشته از اجر و هر زنیکه شکایت بکند از شوهرش خداوند بر او غضب میکند و هر زنیکه برای زوج خود لباسی درست بکند خداوند برای او هفتاد خلعت میپوشاند در قیامت از جنت و هر خلعت مثل لاله نعمانی و ریحان میشود و خداوند عطا میکند بر او چهل کنیز از حورالعین که بر او خدمت بکنند و هر زنیکه از شوهرش حامله شود در ظل خداوند میشود تا آنکه درد ولادت او را اخذ نماید و برای هر درد زاییدن برای او ثواب يك بنده آزاد کردن میدهد و زمانیکه زائید و بر بچه اش شیر داد پس هر دفعه که شیر میخورد در قیامت برای او نوری ساطع میشود که مردم آنرا میبینند و در حال شیر دادن ثواب روزه دار و نمازگذار نوشته میشود و اگر با وجود این روزه دار نیز باشد نوشته گردد برای او روزه دهر و قیام آن از سرور آن و زمانیکه بچه را از شیر باز کرد خداوند باو میفرماید ای زن گناهان ترا آمرزیدم عمل خود را از سر بگیر رحمت خداوند بر تو باد.

پس حولا عرض کرد یا رسول الله (ص) اینها حق مرد بود برای زنش فرمود

بلی عرض کرد پس حق زن بمردها چیست فرمود جبرئیل (ع) بمن خبر داد و برهن بجهت زنها وصیت میکرد تا آن که از برای مردان گمان کردم که جایز نباشد آن گفتن بزنها گفت یا محمد (ص) پرهیز کاری بکنید در زنها زیرا که ایشان عون هستند برای شما در پیش خودتان که خدمت میکنند و با کتاب خداوند و کلمه او از فریضه و سنت و شریعت محمد (ص) فرج آنها را بخودتان حلال کردید بدرستی که برای آنها در گردن شما حق واجبست زیرا که حلال کرده اید شما از جسم آنها و شما رسیده اید از بدن آنها و آنها اولاد شما را در بطنشان حمل مینمایند تا آنکه آنها را درد زاییدن بگیرد و بر آنها ترس میشود از وضع حمل کردن و شما پاکیزه بکنید قلب آنها را تا آن که قلب آنها با شما باشد و اجبار نکنید بر آنها و غضب ننمایید و آنچه بر آنها داده اید از مهرشان نگیرید مگر آن که برضایشان بر شما هبه و بخشش نمایند و اگر بر آنها شدت و مشقت وارد کردید خداوند در قیامت بشما عذاب دردناک خواهد کرد و ملائکه از قبل ایشان با شما مجادله میکنند پس لطف و مهربانی بکنید بر ایشان و هر مردی که لطمه بزند بزنها خداوند بمالك دوزخ امر میکند که بر او هفتاد لطمه از صورتش بزند و هر مردی که دست خود را بموی زنی نامحرم بگذارد کف او را با هسمارهای آتشین میخ میزنند و هر زنی که غضب بکند بزوجه خود و خیانت و مخالفت نماید بر او و بدون اذن از خانه اش بیرون برود و نماز را ضایع کند پس خداوند در آیه شریفه امر کرده بدوری آنها در رختخواب و بزدن آنها و برحسب آنها در خانه و بر آنها تعلیم بکنید آنچه را که بآن محتاجند از دین ایشان که دین حق پسندیده شده است و بزنی آنها را بر شدت از جهت ترك اینها و بدرستی که مردان از زنان در قیامت سؤال خواهند شد و زنها از مردان سؤال میشوند و هر که برای او در نزد صاحب او حق است در قیامت باید ادا بکند و مرد زنها را اجبار میکند بر طاعت خداوند و بمعاشرت خوب و حسن خلق و بر امر بمعروف و نهی از منکر پس هرگاه در اینها زنها اطاعت بکنند بر مردان پس تعدی و اذیت نباید نمود بزنان و بر فرض اطاعت پس ظلم نکنید بر آنها و در میان خودتان رحم کننده باشید.

و از این حدیث شریف معلوم شد اکثر حق زنها و مردان با همدیگر معلوم

گردید که هر زنی که بدون اذن شوهر بعروسی برود چهل لعنت از طرف راست او و چهل لعنت از طرف چپ او بر آن زن وارد میشود و بر هر قدمش که میرود چهل خطیئة تا چهلسال بر او نوشته میشود و دلالت کرد بر این که اگر زن لباسی بر شوهرش درست بکند خداوند بر آن زن چهل خدمت کار میدهد از حورالعین.

و این حدیث متضمن است اکثر حقوق مردان را بزنان و حق زنهارا بر شوهران و حقیر تفصیل حقوق ایشان را بر همدیگر در کتاب مسائل النجفیه با تحقیق دقیق و بیان رشیق ذکر کرده‌ام و در اینجا اکتفا نمودم بذکر این حدیث شریف.

حدیث سی و چهارم

در دارالسلام از کتاب تمحیص از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در هر چهل روز یاد میکند يك بلاء را که باو میرسد و یا آنکه بمال و اولاد او میرسد تا آنکه خداوند باو اجر بدهد و یا آنکه بمؤمن همی و غمی میرسد و نمیداند که آنهم و غم بر او از کجا رسیده است.

و از این حدیث معلوم میشود که هیچ مؤمن خالی از بلائی نخواهد شد و اقلا در هر چهل روز باو بلائی خواهد رسید و یاد آن خواهد کرد یا در نفس خود و یا در مال خود و یا در اولاد خودش و یا آنکه برای او غصه و حزنی میرسد هر چندی که خودش جهة آنرا نداند و در احادیث بسیار بیان فرموده‌اند که مرتبه مؤمن هر قدری بلند تر شود بلائی او زیادتر خواهد شد و مؤمن خالی از بلاء و غم و غصه و حزن و اندوه نمیشود.

از آنجمله در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود اشد مردمان از جهة بلاء بایشان انبیاء و بعد از ایشان آنکسانیکه تالی مرتبه ایشان و بعد از ایشان الامثل فالامثل است هر که شباهت او بایشان زیاد است بلائی او بیشتر خواهد شد و در کافی روایت کرده که نزد آنحضرت بلائرا ذکر کردند و آنچه را که خداوند بمؤمنان میدهد از بلاء پس فرمود که از حضرت رسول خدا (ص) سؤال کردند از اشد مردمان از جهت بلاء برایشان فرمود انبیایند و بعد از ایشان هر که بایشان

شبهت زیادتر دارد و هکذا و مؤمن بر بلاء مبتلا میشود بر قدر ایمانش و خوب بودن اعمالش پس هر که ایمان او صحیح و اعمال او خوب بشود بلاء او شدت نمیکند و هر که ایمان او سخیف و عمل او ضعیف باشد بلاء او اندک میشود

و ایضاً از آنحضرت نقل کرده که فرمود بدرستی که بزرگترین جوهر آینه با بزرگ شدن بلائست و خداوند هر قوم را که دوست دارد بلاء بایشان میدهد

و ایضاً از آنحضرت روایت کرده که از برای خداوند در زمین از بندگانش خالص است و از آسمان هیچ تحفه نازل نمیشود مگر آنکه آنرا از ایشان صرف میکند و بدیگری میدهد و اگر بلاء آمد بایشان رد میکند

و ایضاً در کافی بسدیر فرمود خداوند وقتیکه يك بنده را دوست داشت او را بیلاء فرو میکند و شما ای سدیر در میان بلاء صبح و شام میکنید .

و ایضاً از آنحضرت از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده بدرستی که عظیم بلاء مکافات میشود بآن عظیم جزاء .

و ایضاً فرمود که مؤمن بمنزله کفه میزانت هر قدری در ایمان او زیاده شود بلاء او زیاده میشود .

و ایضاً فرمود بدرستی که در جنت يك منزله مخصوص است که هیچ بنده بآن نمیتواند برسد مگر با مبتلا شدن .

و ایضاً از عبدالله بن ابی یغفور روایت کرده که بآنحضرت شکایت کردم از زیادتی بلاء فرمود اگر بدانند مؤمن که خداوند از جهة مصیبتها برای او چه آماده کرده هر آینه آرزو میکند که با مقراضها او را مقراض بکنند .

و ایضاً آنحضرت فرمود بدرستی که اهل حق همیشه در بلاء میباشند آگاه باشید بدرستی که این مبتلا شدن ایشان تا بزمان اندک و کمی طول خواهد کشید و این از جهة عافیت طولانی است در آخرت .

و ایضاً فرمود که از برای بنده منزله میشود در نزد خداوند پس نمیرسد بآن مگر بدو وصلت یا رفتن هالش و یا مبتلا شدن در جسدش .

و ایضاً آنحضرت فرمود بدرستی که خداوند مخصوص میکند اولیاء خود را

بیلا و مصیبتها تا آنکه اجر بدهد بایشان بدون آنکه ایشان گناه داشته باشند .
 و ایضاً فرمود که در کتاب حضرت امیر المؤمنین است که بلاء بمؤمن منزله سر یعتر
 است از باران بقعر زمین .

و از کتاب مؤمن در دارالسلام از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر بنده که
 مبتلا بمکروهی شد وصبر کرد برای او اجر شهید است .

و ایضاً از آنکتاب از آنحضرت روایت کرده که بدرستی که برای خداوند بندگان است هیچ
 بلاء و کم شدن روزی نیست مگر آنکه آنها را بسوی ایشان متوجه میکند .

و ایضاً در آنکتاب از حضرت باقر (ع) روایت کرده که خداوند بدنیامیفرماید
 ای دنیا تلخ بکن بر بنده مؤمن من بانواع بلاها و آنچه در آنست در امر دنیاى خودش
 و ضیق بکن معیشت او را و شیرین مکن برای او مبادا بسوی تو میل بکند .

و ایضاً از ابوالصباح روایت کرده که بخدمت حضرت صادق عرض کردم آیا بلاء
 که بمؤمن میرسد از جهة گناه او است فرمود نه ولكن خداوند میخواهد بشنود این
 او و شکوای او را و دعای او را آنمک که حسنات او را مینویسد و سیئات او را محو
 میکند و این بلاها ذخیره بشود باو در قیامت .

و از علل از آنحضرت روایت کرده که هر گاه مؤمنی در قلعه کوهی بوده باشد
 هر آینه خداوند بر انگیزاند بسوی او کسیرا که باو اذیت بکند تا آنکه بآن مؤمن
 اجر بدهد .

و ایضاً از علل از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که همیشه من و آن
 پیغمبران که قبل از من بودند مبتلا شدند بکسی که بایشان اذیت میکند و هر گاه
 مؤمن در بالای کوهی باشد هر آینه خداوند کسیرا مبعوث میکند که باو اذیت نماید
 تا آنکه باو اجر بدهد .

و حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود همیشه من مظلوم بودم حتی آنکه در طفلی
 چشم عقیل درد میکرد پس میگفت بچشم من دواء نریزید تا اول بچشم علی (ع) دواء
 نریزید پس بچشم من دواء میریختند و حال آنکه چشم من درد نمیگردد .

و از جامع الاخبار از رسول خدا (ص) روایت کرده که البته آرزو میکند اهل

عافیت در قیامت که گوشت ایشان مفرغ می‌شد از جهت آنچه ایشان می‌بینند از نواب اهل بلاه.

و احادیث در اینخصوص بسیار است و مضمون همه آنست که قدر مؤمن در نزد خداوند هر قدری بلند باشد بلاه او آن قدر زیادتز گردد پس هر که بقدرایمان و حسن اعمال خودش بلاه دارد و خواهد داشت پس بلاه انبیاء و اولیاء از همه کس زیادتز میشود و ایشان از سایر مردمان بلاه زیادتز دارند چنانکه نص اخبار مذکوره بود و اما جهة مبتلاء شدن ایشان بانواع بلاها و دردها و مصیبتها با وجود آنکه ایشان حجت خداوندند پس وجه آن زیاد است.

اول آنکه از جهة اظهار بشر بودن ایشان و مخلوق گشتن ایشان و خدا نبودن و خالق نشدن در نزد جمیع مردمان ایشان را خداوند بانواع بلاها مبتلا میکند. چنانکه در اکمال و علل از حسین بن روح در کلام طولانی در جواب آنکس که استبعاد کرده که مسلط شود دشمن خداوند که قاتل امام حسین (ع) است با آنحضرت که دوست خداوند است نقل کرده که فرمود هر گاه قرار میداد انبیاء و اولیاء خودش را در همه اوقات غالب و قاهر و ایشان را بر بلاها و مصیبتها مبتلا نمیکرد هر آینه مردمان ایشان را خدا میدانستند.

دوم آنکه از آن بزرگوار در همان حدیث طولانی نقل شده که خداوند قرار داد در دنیا و مصائب و بلاهای آن انبیاء و اولیاء را مثل سایر مردم تا آنکه بوده باشند در حال محنت و بلاه صبر کنند و در هر حال عافیت و غالب شدن در بر اعداء شکر کننده و بوده باشند در جمیع حالات ایشان متواضع نه بلند و تجبر کننده.

سیم آنکه انبیاء و اولیاء دعوت میکنند مردمرا بر اعتقاد صحیح و پاک کردن اخلاق و اوصاف و درست کردن اعمال باقوال خودشان پس همچنین مردمانرا دعوت میکنند بافعال خودشان بلکه آن جلب کننده است از اقوال و اینهم در صبر کردن مردم در مصیبتها و دردها و بلاها ممکن نمیشود مگر آنکه خودشان مبتلا شوند و بعد از آن صبر بکنند و مردمانرا با فعل خودشان هدایت بر صبر کردن نمایند.

چهارم آنکه بوده باشند مقتدای مردمان و پیشوای ایشان در تحمل مصیبتها و

صبر کردن در بلاها تا آنکه شریک بشوند باجر صبر کنندگان و ثواب تحمل نمایندگان بلاها و بلکه بایشان اجر جزیل و ثواب جمیل زیاده از سایر مردمان برسد و اخبار بسیار در اینمعنی وارد شده .

از آنجمله در نهج البلاغه فرموده که بدرستی که خداوند فرض و واجب کرده بر ائمه عدل اینکه نفس خودشانرا قرار بدهند و شبیه بکنند بضعفا و مردمان تا آنکه بفقرا از جهة فقر ایشان سرزنش نکنند .

و ایضاً فرموده که آیا من قناعت بکنم از نفس خود باینکه بمن امیرالمؤمنین بگویند و من شراکت نکنم به مردمان در مکروهات زمان .

و در رجال کشی روایت کرده که حضرت صادق (ع) بمحمد بن مسلم فرمود زمانیکه اوباً بحضرت شکایت از غربت و مشقت نمود که اما آنچه ذکر کردی از غربت بس تو تبعیت کرده بحضرت امام حسین (ع) که در زمین دور از ما و کنار فرانت .

و در جامع الاخبار از حضرت رسول خدا (ص) نقل کرده که مؤمن نمیشود تا آنکه بالائرا نعمت بداند و فراغت را محنت زیرا که بلا، دنیا نعمت است در آخرت و آسودگی دنیا، محنت است در آخرت .

و در مصباح الشریعه از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود بلا، زینت مؤمن و کرامت عاقل است زیرا که در مبتلاء شدن بآن و صبر کردن بر آن و ثابت شدن در آن صحیح کردن نسبت ایمانست و حضرت رسول (ص) فرمود ما جماعت انبیاء اشده مردمانیم از جهة بلا، و بعد از ایشان مؤمن الامثل فالامثل و هر که بجشد طعم بلائرا در زیر پرده حفظ خداوند او لذت میبرد بآن زیادتر از لذت بردن با نعمت و مشتاق بلا، میشود زمانیکه آنرا نیافت زیرا که در زیر دست بلا، و محنت انوار نعمت است و در تحت نعمت دنیا آتش بلا، و محنت است و در بعض اوقات نجات مییابد از بلا، بسیاری از مردم و هلاک در نعمت دنیا میشود زیادی از مردمان .

پنجم آنکه چون شیرین دنیا تلخی آخرت و تلخی دنیا شیرینی آخرت است و محنت دنیا نعمت آخرت و نعمت دنیا محنت آخرت چنانکه حضرت امیرالمؤمنین در نهج البلاغه میفرماید حلاوة الدنيا ممرارة الاخرة و ممرارة الدنيا حلاوة الاخرة

و چنانکه در حدیث جامع الاخبار و در سایر اخبار بسیار وارد است پس باید انبیاء و اولیاء بلاء و محنت و درد و مصیبت ایشان زیاده از همه مردم بوده باشد زیرا که نعمت ایشان در آخرت از همه بیشتر است و درجات آنحضرات از جمیع مخلوقات خوبتر است و بهتر .

حدیث سی و پنجم

در دارالسلام از کتاب عدة الداعی ابن فهد حلی از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود هر کس چهل روز حلال بخورد خداوند قلب او را نورانی میکند بدرستیکه برای خداوند ملکیت در بیت المقدس نداء میکند که هر که حرام بخورد خداوند قبول نمیکند از او نه صرف را و نه عدل را و صرف نافله و عدل فریضه است و در این حدیث هم خاصیت حلال خوری و هم خاصیت حرام خوردن را بیان فرموده و بحلال خوری در مدت چهل روز نورانیت قلب را مرتب ساخته است اثر حلال خوردن را در چهل روز نورانی شدن قلب را قرار داده است و اثر حرام خوردن را قبول نشدن اعمال از فریضه و نافله بیان کرده است و اخبار بسیار در تأثیر کردن حلال و حرام و خاصیت آنها وارد شده .

از آنجمله در دارالسلام از روضة الواعظین و مکارم الاخلاق از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود هر که حلال بخورد در بالای سر او ملکی میایستد و برای او استغفار میکند تا آنکه او از خوردن فارغ بشود و زمانیکه واقع شد لقمه حرام در جوف کسی لعنت میکند هر ملکی که در آسمانها و در زمین است و مادامی که آن لقمه در جوف او است خداوند بنظر رحمت بسوی او نظر نمیکند و هر که لقمه حرام را بخورد هر آینه موجب غضب خدا شده و اگر توبه کرد خداوند توبه او را قبول می کند و اگر بمیرد و حال آن که حرام در جوف او است پس آتش باو اولی است .

و از عدة الداعی از آنحضرت نقل کرده که عبادت کردن با حرام خوردن مثل بنا نمودن در بالای ریگست و فرمود هر که دوست بدارد که دعای او باجابت برسد

پس پاك بكنند خوردن خود را و پاكيزه نمايد كسب خودشرا و فرمود بر آنكسى كه گفت دوست دارم دعای من مستجاب شود بگو كه پاك بكن خوراك خود ترا و داخل مكن در شكم خود حرام را و فرمود ترك كردن لقمه حرام دوستتر است در نزد خدا و نداد دو هزار ركعت نماز مستحب .

و از مجمع نقل کرده که آنحضرت فرمود هر که حلال بخورد قلب اوصاف و رقیق میشود و چشم او پراشك میگردد و از برای دعای او حجاب نمیشود .
و از آنجمله از بحار از فردوس الاخبار از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر که لقمه حرام بخورد نماز او چهارروز قبول نمیشود و دعایش چهل صباح مستجاب نگردد و هر گوشت که از حرام بروید پس آتش بآن اولیست .

و از تحف العقول از سید سجاد نقل کرده در حدیث حقوق که فرمود و اما حق شكم تو پس این است که آنرا برای حرام ظرف قرار ندهی از کم آن و از زیاد آن و اکتفاء بکنی برای آن از حلال باندگی .

و در آن کتاب در آنچه خداوند وحی کرد به حضرت عیسی (ع) که بگو بظلمه بنی اسرائیل مرا نخوانید در حالتی که حرام در تحت تصرف شما است و بتها در خانه شما میباشد زیرا که من قسم یاد کردم هر که دعا بکند دعای او را اجابت بکنم و اینکه قرار بدهم اجابت خود را برای ایشان لعنت تا آنکه متفرق شوند .

و از کافی از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که من میترسم برامت خودم از این کسبهای حرام .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده که نیست دوست ما کسی که مال مؤمن را بحرام بخورد .

و ایضاً از آنحضرت نقل کرده که ترك مکن طلب رزق حلال را پس بدستی که آن عون تو است بر دین تو .

و از جامع الاخبار از حضرت رسول (ص) روایت کرده که طلب کردن حلال فریضه است بر هر مسلم و مسلمه .

و ایضاً از آنحضرت نقل کرده که عبادت هفتاد جزو است و از افضل آنها طلب کردن حلالست.

و از علل از حضرت رضا (ع) روایت کرده که بدرستی که ما یافتیم هر چیزی را که خداوند آنرا حلال کرده پس در آن صلاح عباد و بقاء ایشانست و ایشان را بآن احتیاجست که از آن بی احتیاج نمیشوند و یافتیم حرام شده را از آن اشیاء که مردم به آن محتاج نیستند و آنحرام مفسد و دعوت کننده بفساد و هلاکتست.

و از مناقب روایت کرده که زمانیکه حضرت امام حسین (ع) در روز عاشورا از گروه اشراک و کفار خواهش کرد که آنملاعین ساکت شوند و بکلام و نصیحت آن حضرت گوش بدهند پس ساکت نشدند و گوش نکردند آنحضرت بآن فجار فرمود و ای بشما چرا بسخن من گوش نمیکنید تا آنکه بشنوید سخن مرا و من شما را دعوت میکنم براه رشاد و سداد و هر که بمن اطاعت بکند از ارشاد شنوندگان میشود و هر که بمن عصیان نماید از هلاک شدگان میگردد و همه عصیان میکنند بر اهرمن و گوش نمیدهد بقول من پس هر آینه شکم شما از حرام پر شده و بر قلب شما مهر زده باشد.

و ایضاً در تفسیر « و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثوراً » از حضرات ائمه روایت کرده که فرموده اند آگاه باشید بدرستی که ایشان نماز میکردند و روزه میگرفتند و شبها برای نماز بر میخواستند و لکن آنها زمانیکه عارض میشد بر ایشان چیزی از حرام میدویدند بسوی آن حرام و اخبار در این معنی بسیار است و مضمون همه آنها بیان کردن خاصیت حلال و حرام خوردنست و اینکه حلال خوردن باعث اجابت دعاء میشود و موجب رقت قلب و اشک چشم میگردد و سبب نورانیت قلب میشود اگر چه روز حلال بخورد و حرام بعکس آنست که باعث عدم استجابت دعاء و رد آن میشود و سبب عدم قبول شدن نماز و روزه و سایر اعمال حسنه میگردد یا مطلقاً و یا در چه روز و اینکه لقمه حرام موجب آتش دوزخ گردد و گوشت را میرویاند و آنگوشت بر آتش اولی است و غیر اینها از خواص زشت و بد حرام خوری و اینها که ذکر شد در حرام معلومست و اما اگر حرام بودن معلوم نباشد و حرام بغیر حرام مشتبه گردد

پس آن اثر دارد و مرتکب شدن بآن نیز حرامست چنانکه اخبار بسیار نیز در آن وارد شده .

از آنجمله در دارالسلام از نهج البلاغه نقل کرده که فرمود بعثمان بن حنیف پس آنچه مشتبه شد بتو علم آن پس آنرا بینداز و آنچه یقین پیاکشدن آن نمودی پس از آن بخور و فرمود ورعی نیست مثل ایستادن در نزد شبهه .

و از ققیه از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود هر که ترک بکند آنرا که بر او مشتبه میشود از گناه پس او برای آنچه بر او ظاهر شود از حرام ترک کننده است و معاصی حمای (حمای یعنی قورق) خدا است و هر که در اطراف حمای کسی مواشی خود را بچراند خوف میشود که بآن واقع شود .

و از امالی صدوق از حضرت صادق (ع) نقل کرده که زمانیکه سؤال کردند از ورع مردمان فرمود آنکه ورع (ورع یعنی کف نفس) بکند از حرامهای خداوند و اجتناب نماید از این مردمان و زمانیکه پرهیز نکرد از شبهات واقع میشود بحرام و حال آنکه او نمی داند .

و از امالی مفید ثانی از حضرت رسولخدا (ص) نقل کرده که فرمود برای هر پادشاهی حمایی هست و حمای خداوند حلال و حرام و مشتبهات در بین اینها است چنانکه چوپان اگر گوسفندان خود را در جانب حمای بچراند ثابت نمیشود گوسفندان او تا آنکه برحمای کسی واقع شوند پس ترک بکنید مشتبهات را .
و از ذکری از آنحضرت نقل کرده که هر که تقوی بکند از مشتبهات هر آینه دین خود را استبراء کرده .

و از تفسیر قمی از حضرت باقر (ع) در تفسیر آیه: **و الذین کسبوا السیئات جزاء سیئة بمثلها** فرمود این اشخاص اهل بدعت و شبهات و شہواتست خداوند روی آنها را در قیامت سیاه میگرداند .

و از کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود دنیا شایق گردید بر قومی با حلال محض پس آنرا اراده نکردند و بعد از آن شایق شد برای قومی با حلال و

مشتبه گفتند حاجت نیست در مشتبه پس وسعت دادند از حلال و بعد از آن دنیا شایق شد بقومی با حرام و مشتبه گفتند ما حاجت نداریم بحرام و وسعت دادند از مشتبه و بعد از آن شایق گشت قومیرا با حرام محض پس طلب نمودند دنیا را و نیافتند و مؤمن در دنیا میخورد بمنزله کسیکه مضطراست .

و غیر اینها از احادیث و معنای همه اینها وجوب اجتنابست از مشتبهات بحرام مثل لزوم اجتناب از محرمت و از این اخبار مذکوره و غیر مذکوره معلوم میشود وجوب اجتناب از نجاسات و مشتبهات بر نجاسات زیرا آنها نیز حرام است بعلت اینکه حرام یکمرتبه خوردن مال غیر است و یا مشتبه بآن و یکمرتبه خوردن مال خود است در صورتیکه آن نجس و یا مشتبه بنجس گردد پس شرط اول خوراک حرام نبودن آنست و دوم مشتبه نشدن بحرام است چنانکه احادیث در اینخصوص ذکر شد سیم نجس نبودن آن چهارم مشتبه بنجس نشدن آنست :

و در دارالسلام فرموده سیم از شرایط ما کول معرفت طاهر آنست از نجس آن خصوصاً مایعات و مرکبات از آنها و آنچه آنها را از بلاد کفر میآوردند و بلکه از بلاد مخالفین که از کفار اجتناب ندارند و خصوصاً در این اعصار که شایع شده مخالطه در میان مسلمانان و کفار و تردد کرده هر یکی از آنها در بلاد دیگری و آورده اند انواع اهتعه و ما کولاترا از خشکیده و مایعه که درست شده در بلاد کفرستان از اغلب ولایات ایشان حتی از مشرکین از آنها بر جمیع بلاد مسلمین و از همین جهت باقی نمانده برای طهارت در اغلب غذاها عین و نه اثری و بلکه گردیده آنکسیکه اراده کرده اجتناب نمودن نجس را از غذاها و عدم اعتماد کردن بر اصل طهارت ضعیف در آنها در مقام تحصیل فواید حلال ظاهر منکر و انکار شده در بین مردمان از جهت کثرت انس ایشان بما کولات و مشروبات اهل کفرستان و از همین جهت رفع شده از مسلمانان استجابت دعاء و منع شده اند از برکات سماء و از منتفع شدن بعلم علماء و مبتلا گشته اند بدوستی اعدای دین خدا و بر اعانت آنها بمال و زبان خودشان و اختیار کرده اند محبت کفار را بر بفض ایشان و غلبه کرده بر آنها شیطان و نسیان کرده اند آیات قرآن را لا تتخذوا عدوی و عدوکم او لیاء و هر که رجوع بعلتهای محرمت و مفسد آنها بکند که در

جسد و نفس انسان آن مفسد حادث میشود از آن مفسدیکه جهل و نسیان آنها را دفع نمیکند پس آنکس میدانند که تهاون و مسامحه در اینها و عدم اجتناب از اینها اعانت میکند بر ضرر نفس خود و آنرا بر مهلکه و ضلالت وارد میکند و شیطانرا بقلب خود مسلط مینماید و آنرا بحس خودش حاکم میکند و بعد از این چطور ممکن میشود برای او حذر کردن از شر و وسواس او تمام شد محصل کلام او اعلی الله مقامه و از فرمایشات او معلوم میشود مثل اخبار سابقه که اجتناب از مشتبهات بر نجاسات مثل نجاسات لازمست و ارتکاب با عدم علم بنجاست خصوصاً در صورت اغلب بودن اکثر مایعات خارجه و وارده از بلاد کفره نجس یا منتجسه مورد مهلکه خواهد شد و اثر نجاست در آن ظاهر خواهد گشت از عدم استجابت دعا و عدم نورانیت قلب و عدم صفا در آن و مساوت قلب و عدم رقت در آن و خشکیدن چشمان و اشک نریختن آن و جری شدن شخص بخوردن آنها بارتکاب محرمات و نجاسات چنانکه در اخبار سابقه تصریح باین فرموده و این ظلم و عدوان که در جمیع بلاد مسلمانان از غلبه اهل کفرستان ظاهر شده و جمیع مسلمین ذلیل گشته از جهة مخالطه خودشان با کافران و کفر پرستان است و عدم اجتناب ایشان از ماکولات و مشروبات آنها است و بعضی از بیخردان آنها را پاک میدانند و ماکول و مشروب آنها را استعمال میکنند با وجود آنکه اخبار متواتره در نجاست آنها از حضرات ائمه (ع) وارد شده و بعضی از احادیث که موهم طهارت آنها است معمول بر تقیه و بر مذاهب اربعه عامه است چنانکه آن اخبار را در کتاب کشف الحجاب ذکر کرده ام و ادله واضحه قاطعه و براهین ساطعه از آیات و اخبار صحیحه کثیره در نجاست آنها اقامه کرده ام و تحقیق این مطلب در آن کتابست پس باید مؤمن خبیر و شخص مسلم و بصیر و دیندار و پرهیزکار از ماکولات و مشروبات وارده از بلاد کفره اجتناب نماید زیرا که اگر کسی مراعات نماید آداب و احکام خوراک خود را و ملاحظه بکند شرایط خوردنی خودش را همچنانکه حضرات ائمه (ع) اطیاب فرموده اند و علماء اولوالالباب بتجربت کرده اند پس آن خوراک اعانت میکند او را برسیدن بدرجات کمال و معین میشود بر او در درک کردن اکثر فیوضات خداوند متعال و میگردد آن خونیکه از انغذاء تولید گردید

خون جاری شونده در بدن انسان وسیرکننده در عروق وجنان و برانگیزد آنشخص را بر طاعات و حفظ میکند اورا از محرّمات وزجر مینماید اورا از نجاسات ومشتبهات و وادار میکند بر عبادات .

ودر خصال ومکارم الاخلاق از حضرت امام حسن مجتبی(ع) روایت کرده اند که فرمود در مائده دوازده شروط است و بر هر مسلم واجب است شناختن آنها چهارتا از آنها فرض و چهارتا از آنها سنت و چهارتا از آنها ادب است پس اما فرض آنها پس معرفت در حلال شدن بآنچه میسر شده و شکر و بسم الله گفتن و یاد خداوند کردن و اما سنت آنها پس دست شستن قبل از طعام و نشستن بجانب چپ و باسه انگشت خوردن و انگشتانرا لیسیدن و اما ادب آنها پس از پیش خود خوردن ولقمه را کوچک کردن ومضغ وجویدن شدید نمودن و بروی مردمان نگاه نکردن و آداب وشرايط ماکول و مشروب بسیار است و تفصیل آنها در فقه در کتاب اطعمه و اشربه است وعمده آنها معرفت حلال وحرام آنها است و شناختن طهارت و نجاست و مشتبهات در آنها است و بعداز ملاحظه اینها باقی سهل است .

حدیث سی و هشتم

در دارالسلام از مشکوة الانوار طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود بدرستیکه عبد مؤمن هرینه بخاطرش میآورد آنگناهرا که آن را کرده بعد از چهل سال و یا کمتر و یا زیادترا از چهل سال پس آن گناه را یاد نمیکند مگر برای اینکه آنرا یاد بکنند پس از آن استغفار بکند بسوی خداوند پس خداوند اورا بیمارزد . پس این حدیث شریف دلالت کرد بر اینکه شخص مؤمن گناهشرا بخاطر میآورد و از آن گناه استغفار میکند هر چندیکه بعداز چهل سال و یا کمتر و یا زیادترا بوده باشد و در اینمعنی اخبار بسیار وارد شده از آنجمله در کافی از آنحضرت روایت کرده که فرمود بدرستیکه مؤمن هرآینه ذکر میکند گناه خودشرا بعداز بیست سال تا آنکه از آنگناه استغفار نماید پس برای او مغفرت شود .

و ایضا در کافی از آنحضرت نقل کرده که بدرستیکه مؤمن هرینه گناه میکند

پس ذکر میکند آنرا بعد از بیست سال پس استغفار مینماید از آن پس برای او آمرزیده میشود و بدرستی که یاد نماید آنگناها را تا آنکه برای او آمرزیده شود.

و ایضاً از آنحضرت روایت کرده که خداوند زمانیکه اراده بکند بر بنده خودش خیر را پس وقتیکه آن بنده يك گناه کرد پس خداوند بعد از آن بآن بنده نعمت میدهد و استغفار را بخاطرش میآورد.

و ایضاً روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند از گرفتن خداوند بنده خودش را فرمود بنده خداوند گناه میکند پس مهلت باو داده میشود و در نزد معصیت کردن نعمت باو عطا میشود پس آن نعمت او را از استغفار کردن مشغول میکند پس آن بنده گرفته میشود از جائیکه نمیداند.

و ایضاً از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که بابوذر فرمود بدرستی که خداوند زمانیکه اراده خیری بر بنده خود کرد قرار میدهد گناهان او را در بین دو چشم او.

و از حضرت سید سجاد نقل کرده که در دعایش گفته که خداوند اقرار بده ما را از آنکسانیکه درختهای خطا را کاشتند در رمقها و نزدیکی قلبهای خودشان و از آب توبه بآنها آب داده اند تا آنکه آن درختها میوه و ثمر داده اند ندامت و پشیمانی را. و مضمون همه این اخبار آن است که مرد مؤمن همیشه از گناه خود یاد میکند و از خطای خودش استغفار مینماید و از کرده خود پشیمان میشود و گناهان خود را فراموش نمیکند و بخاطرش میآورد هر چندیکه بعد از بیست سال و یا زیاده تر و یا کمتر بوده باشد و یا چهل سال و یا کم و زیاد شود و این یاد آوردن معصیتهای علامت خیر است از خداوند و اثر مغفرت و رحمت او است بر بنده گناهکار خود و در بین این اخبار منافات ندارد از جهة مشتمل بودن بعضی بر چهل سال و بعضی بر بیست سال زیرا که مراتب مؤمنان و معصیت کاران مختلف پس بعضی زودتر پشیمان میشود و بعضی دیرتر نادم گردد و بعضی اصلاً گناه خود را بخاطر نیاورد و بعضی همه اوقات یاد میکند خطاهای خود را پس بنده مؤمن باید در همه وقت از گناهش پشیمان و نادم گردد و حذر

بکن از اینکه معصیت خود را در صورت طاعت بیاوری و موجب جرائم را درزی حسانت نظر بکنی و کبائر را باندکی از عبادات عوض نمایی و علم بگناه خود را بشک در قبول بعضی از اطاعت خودت برداری و یقین بمعصیت را بر ظن طاعت دفع بکنی و جهل خود را علم خیال نمایی و جهل صرف را علم محض بداننی زیرا که هلاکت ابدی و شقاوت سرمدی در این است و این موجب دخول در آتش دوزخست و باعث محرومی از فیوضات خداوند است و سبب عدم توفیق برسیدن علوم اهل بیت اطهار (ع) است.

و بدان ای برادر دینی که شیطان غرّار لعین برای انسان دشمن قویست و قسم خورده بعزت خداوند که همه مردم را اغوا بکند و ایشانرا از راه حق باز دارد و آنها را داخل دوزخ نماید پس آن دشمن لعین و رجم شده حضرت رب العالمین همیشه تردد میکند در خراب کردن اساس ایمان و قلع کردن درخت یقین از قلب انسان و شک و شبهه نمودن در آنچه مستقر شده در جنان مردمان از عقاید حقّه و احکام شریعت محمدیه (ص) و ائمه (ع) و باین حاصل میشود مقصود او و از جهة همین میرسد بآرزوی خودش پس انسانرا امر میکند اولاً بارتکاب بعضی از معاصی صغیره و کم‌کم ترقی میکند بر گناهان کبیره و معصیتهای عظیمه تا آنکه این ارتکاب گناهان سبب شود تزلزل در اعتقاد او حاصل گردد و شک و شبهه در عقاید دین او وارد گردد و این شبهات و تشکیکاترا يك نحو میکند که خود شخص بآن مطلع نمیشود و یکمرتبه آن لعین رجیم نمیگوید که بیا از دین بیرون بشو بلکه بواسطه معصیتهای کم‌کم ترقی میدهد و او را از جاده مستقیم دین قویم خارج نماید و از جهة مرتکب بودن معاصی اضطراب در علم دین او و یقین او بر عقاید ایمان او اندازد و در مدت اندکی نور ایمان و اسلام شخص را خاموش نماید چنانکه در آیه شریفه باین اشاره فرموده ثم کان عاقبة الذین اساءوا السؤی ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها یستهزؤن یعنی کردید عاقبت و آخر آنکسانیکه معصیت کردند و مرتکب افعال قبیحه شدند اینک تکیذ نمودند آیات خداوند را و بدروغ نسبت دادند آن آیات را و بر آنها استهزاء و سخریه کردند پس از این آیه ظاهر میشود که عادت بر معصیت باعث رفتن اصل اعتقاد و ایمان گردد پس

بر طالب حق و یقین لازمست که حذر بکند از کید آن رجیم و پناه ببرد از وسواس آن لعین بخداوند کریم و مطلع بشود بدقایق حیل‌های او و یاد بکند از وسواس او تا آنکه واقع نشود بر آنها از راهی که نمیداند و از طریقی که اطلاع کامل بر آن ندارد و در دفع شبهات او و رفع وسواس او تمسک بکند بکتاب خداوند و بر احادیث وارده از خلفاء او اگر اهل فهم باشد و اگر نه چنگ بزند بعلم و دانش آن عالمیکه در آنها ماهر و از کتاب خداوند و احادیث ائمه (ع) باخبر و با اطلاعت در حالتیکه آن عالم خود را بآداب شرع آراسته کرده و با شرایط علم موصوف شده که صائن نشسته و حافظ لدینه و مخالف لهواه و مطیع لامر مولاه یعنی نفس خود را نگاه دارنده و دین خود را حفظ کننده و بر هوای نفس خود مخالفت کننده و بر امر مولای خود اطاعت کننده باشد و شرایط عالم و مقتدای خلق را در کتاب صراط السوی ذکر کرده ام و باید در اخذ دین بطریق یقین همان عالم را پیدا نماید و از انوار ایمان او چراغ دین خود را روشن نماید و با هدایات و علمیات او هدایت ییابد اگر خودش اهل فهم قرآن و احادیث نبوده باشد و در این مقام دقت بسیار لازم است زیرا که آن دشمن رجیم شخص را وادار میکند بر اخذ کردن دین از شخص بی‌دین و مرد را طالب مینماید بر یاد گرفتن علوم از آدم جاهل ظلوم و وامیدارد طالب حق را بر کسیکه از طرق حق بیخبر است و جلوه میدهد آن لعین در نظر اهل دین جاهلانرا در صورت عالمان و نادانانرا درزی دانایان و همچنین علمائرا در صورت جاهلان و اهل قرآن و حاملان علوم احادیث ائمه (ع) را درزی باطلان و ناهلان پس تابع میشود کسی که طالب ایمانست بآنکه علم ضلالت برافراشته و بدعترا شرع و سنت انگاشته پس آن عالم لباسهای باطن خناسند که مردمان را از راه حق باز داشته اند تا آنکه بر کشته امر مردمان بر اینکه نسیان کرده بر آنها شیطان جلب و اخذ کردن ایمان و احکام دین را از تقلین که حضرت پیغمبر (ص) با حدیث متواتره در بین الفریقین مردمانرا بعد از خود بآنها امر فرموده که رجوع نمایند و اخذ عقاید از اصول و فروع را از آنها بکنند و مردم از جهة پیشوا شدن جاهلان و بعلت مقتدی گشتن نادانان از

تقلین بیخبر شدند و از علم باحکام دین خودشان بی اطلاع گردیدند و در اکثر مسائل اصول و فروع در حیرت و بلکه در ضلالت ماندند و خیال کردند که تقلین قاصرند از دفع کردن شبهات اهل فساد و عناد و از دفع نمودن شك و ریب فساق و اهل شقاق پس این خیالات و عمل کردن بر رأی و قیاسات خود و در حیرت و ضلالت ماندن چطور جایز میشود با واضح بودن ملت بیضاء و شریعت غراء حضرت سید الانبیاء (ص) که خودش فرموده **لقد جتتها بیضاء نقیة** یعنی بتحقیق آوردم من اینملت و دین خداوند را روشن و واضح و پاکیزه از شبهات و چگونه جمع میشود با وجود غنی بودن دین مبین از کامل کردن آن با آراء و قیاسات جهال و ناقصین و حال آنکه خداوند فرموده **اکملت لکم دینکم** .

و ایضاً آنحضرت در حجة الوداع فرمود ای مردمان نماند چیزی که شمارا بجنّت نزدیک نماید و از دوزخ دور میکند مگر آنکه شما را بآن امر کردم و نماند چیزیکه شمارا بدوزخ نزدیک میکند و از جنّت دور نماید مگر آنکه شمارا از آن نهی کردم و از بزرگترین حیلهای لعین رجیم آنست که کسی ضعیف الایمانرا و شخص ناقص در دین را در نظر خودش قوی الایمان و کامل الدین جلوه میدهد تا آنکه خیال میکند که او کامل در علوم و یقین است و شمرده شده در زمره سابقین و نوشته شده در دیوان عارفین است و تصور نمیکند در بالای مقام خود دیگر پس آن لعین این قاصر فهم را و این عاجز از تحصیل علم را نمیکند که برود علم تحصیل نماید و بر علماء خضوع کند تا از ایشان چیزی یاد بگیرد و از مقام ناقص خود ترقی نماید و چاره بسر خودش بکند .

حدیث سی هفتم

در بحار از کتاب سعدالسعود سید بن طاوس نقل کرده در وصف خلق آدم (ع) که بدرستی که خداوند فرمود بزمین که خلق خواهد کرد از زمین مخلوقاتی را که بعضی از آنها اطاعت خواهد کرد و بعضی از آنها معصیت کار خواهد شد پس زمین اضطراب نمود و عجز و زاری کرد و سؤال نمود از خداوند که از آن بر ندارد طینت آنکسانیکه

معصیت کارند و جبرئیل مامور شد باخذ طینت آدم از زمین پس زمین بجبرئیل قسم داد بعزت و جلال خداوند که چیزی از آن بر ندارد تا بخداوند تضرع و زاری نماید پس تضرع و ناله بدرگاه خداوند کرد و خداوند امر کرد بجبرئیل که برگردد پس امر فرمود بمیکائیل پس زمین تضرع و اضطراب کرد و از خداوند سؤال کرد پس خداوند امر فرمود که برگردد و بعد از آن خداوند امر فرمود باسرافیل پس زمین مضطرب و تضرع و زاری و از خدا سؤال کرد پس او هم برگشت و بعد از آن امر رسید از خداوند بعزرائیل پس زمین باو نیز تضرع و زاری کرد عزرائیل گفت من از خداوند مأمور شدم که طینت آدم را بردارم و من خواهم کرد چه خوشحال باشی و یا نباشی پس برداشت از زمین چنانکه خداوند امر کرده بود و بعد از آن بمکان خودش صعود کرد و خداوند باو فرمود چنانکه تو متولی برداشتن طینت آدم شدی باکراهت زمین همچنین تو متولی قبض روح بنی آدم خواهی شد و قبض ارواح جمیع آنچه در زمین است در دست تو خواهد گشت و هر که باو مردن مقدر شده از امروز تا بروز قیامت باید او را توبقبض بکنی پس زمانیکه صبح روز یکشنبه دوم شد و روز هشتم از خلقت دنیا گشت امر فرمود خداوند برملکی پس خمیر کرد طینت آدم را و خلط کرد بعضی را بر بعضی و بعد از آن خمیر نمود آن طینت را چهلسال و بعد از آن قرارداد آنرا لازب و بعد از آن قرارداد حما مسنون چهلسال و بعد از آن قرار داد آنرا صلصال مثل فخر چهلسال و بعد از آن بملائکه فرمود بعد از صد و بیست سال از خمیر کردن طینت آدم که من بشری از طین خلق خواهم کرد و زمانیکه من او را درست کردم و از روح خود باو دمیدم پس باو سجده بکنید عرض کردند بلی میکنیم پس خلق کرد آدم را در همان صورتیکه در لوح محفوظ آنرا تصویر کرده بود و بعد از آن جسد آدم را در راه ملائکه قرار داد که از آنرا باسماں صعود میکردند چهلسال . و این حدیث طولانی است و تمام آن در سما و عالم بحارا است و سید بن طاوس فرموده که این حدیث چنین وارد شده در صحف حضرت ادریس (ع) که خداوند آدم را در همان صورتیکه در لوح محفوظ آنرا تصویر کرده بود خلق کرد و بعض مسلمانان آخر حدیث را ذکر نکرده اند و محتاج بر تأویل آن شده اند و دلالت میکند بر اینکه جسد آدم در راه ملائکه چهل سال ماند آن حدیثی

که در بحار .

از تفسیر قمی از جابر جعفی از حضرت باقر (ع) روایت کرده که بعد از کلام مفصل فرمود پس خداوند خلق کرد آدم را و باقی ماند او تصویر و صورت درست شده چهل سال و هر وقتیکه ابلیس لعین از او میگذشت میگفت برای امری و چیزی خلق شده و میگفت اگر خداوند مرا امر بکند بسجده کردن باین عصیان خواهم کرد و بعد از آن چهل سال از تصویر آدم (ع) دمید بر او و حرا و زمانیکه روح او بدماغ او رسیده عطسه کرد و الحمد لله گفت و خداوند با او فرمود یرحمك الله رحمت خدای بر تو باد تا آخر حدیث که تفصیل دارد .

و این دو حدیث دلالت کرد بر اینکه صورت و جسد آدم بعد از درست شدن چهل سال ماند و بعد از چهل سال روح بر او دمیده شد و حدیث اول دلالت کرد بر اینکه طبیعت و جسد آدم چهل سال خمیر شد و چهل سال حماء مسنون گردید و چهل سال صلاصال کالفخار شده و بعد از صد و بیست سال صورت او را درست کرد در آن صورتیکه در لوح محفوظ برای او درست کرده بود و چهل سال نیز بعد از درست کردن جسد او ماند و بعد از صد و شصت سال روح بر او دمیده شد و حاصل این حدیث در هر مرتبه از مراتب خلقت با عجلت نشدنست و اشاره است باینکه خداوند با کمال قدرت و سلطنت و عدم مانع از خلقت آدم (ع) در مرتبه خمیر شدن و حماء مسنون بودن و صلاصال گشتن و تصویر کردن باز هم با مهلت و صبر و طمأنینه و تانی و آرامی خلق کرد و عجلت و تعجیل نکرد و این حدیث دلیلست بر اینکه عجلت خوب نیست و تعجیل در کارها بد است و احادیث بسیار در ذم عجله وارد شده .

از آن جمله در جامع السعادات از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود عجله از شیطان و آرامی از خداوند است و این حدیث اشاره بحدیث اولست که کارهای خداوند با آرامیست نه با عجله و در قرآن پیغمبر خود را از عجله نهی فرموده و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه .

و ایضاً در آن کتاب روایت کرده که زمانیکه حضرت عیسی (ع) متولد شد شیاطین بنزد ابلیس آمدند و گفتند که بتها همه بر تو افتاده اند ابلیس گفت يك حادثه

حادث شده شما اینجا باشید تا آنکه خبر بیاورم پس آنلین بر تمام زمین طیران کرد و سیر کرد و دید که عیسی متولد شده و ملائکها اطراف او را گرفته اند پس بسوی شیاطین آمد و گفت که پیغمبری در شب گذشته متولد شده و هیچ زن حامله نشده بود و وضع حملش نکرده بود مگر من در نزد او بودم سوای این پس مایوس بشوید ازاینکه بعد از امشب بت پرستی کرد ولکن شما بر بنی آدم از قبل عجله بیائید و آنها را با عجله کردن در کارها از راه خداوند باز دارید و از این دو حدیث معلوم میشود که عجله در نهایت قباحت و شناعتست و وسیله بزرگ شیطان و عمده خراب و ضایع شدن انسانست و حقیقت و واقع این است و جهة معصیت کاری و دنیا پرستی و آخرت فروشی و دنیا خری همین عجله است و شخص عالم خیر و محقق ماهر بصیر میداند بعلم یقین که عمده معاصی عباد در جمیع ازمنه و بلاد از جهة عجله شده و عجله باعث گردیده که مردمان بوسواس شیطان تبدیل کرده اند نعمتهای آخرت را و ملک ابدی و سرمدی را بر خسایس دنیای دنی و مزخرفات فانی و عوض نموده اند سلطنت باقی اخرویرا بچند روز لذت خیالی دنیوی از جهة اغوای آن شقی زیرا که انسان همیشه طالب ترقی و کمال و ملک و جلال و عزت و اقبال و خوشحالی و اجلالست پس آن لعین رجیم در نظر شخص لثیم ملک فانی دنیا را و مال خیالی آنرا جلوه داد و اسباب آلات و لذات با کدورات دنیا را زینت نمود از جهة غافل بودن آن عاجل و بمجمله و بازداشت شخص جاهل را از ملک دائم مخلد و از لذات همیشگی آخرت مؤبد از جهت بودن آن باطمینان و آرامی و باصبر و شخص مسکین مغرور بنی آدم زمانیکه خلق شد عجول و ظلوم و جهول و راغب بر عجله و طالب نعمت و عزت و غلبه پس از قبل عجله بر انسان و سوسه کرده و آخرت را از خاطرش فراموش کرد و دنیا را در نظرش جلوه داد و حاضره را در چشم او زینت نمود و وعده کرد باو بفرور و آرزو در خصوص آخرت پس انسان مغرور بفرور او فریب خورد و مشغول طلب ملک دنیا شد و اشتغال بمزخرفات فانی آن نمود و ترك کرد سلطنت باقی آخرت را و ملک سرمدی را و نعمت ابدی را و تامل و تفکر نکرد انسان مسکین در اینکه ملک دنیا و ریاست و مال و منصب آن کمال و جلال و عزت و اقبال نیست در حقیقت و بلکه

آن صفت نقص است زیرا که آن او را باز میدارد از تحصیل کمال و اجلال واقعی و ملک دائم ابدی پس هر که جاهل و غیر عاقل بود از جهة عجله مغرور و مغرور آنلعین شد پس اختیار کرد ملک عاجل را و فریب خورده شد بر مال و منصب زایل را و اما شخص دانای موفق پس اعتنا نکرد بر نعمت و عزت زائله بمجرد عجله و نقد بودن ملک دنیا در نظر جهله از جهة عجله در پنجروزه دنیا در مقابل سرمدی بودن عقبی و زمانیکه رسوخ و نفوذ نمود مکر و اغوای شیطان در کافه مردمان و ایشان را از جهة عجله از ملک دائمی بطرف دنیای دنی روگردان کرد پس خداوند رحمن برای مردمان ارسال رسل فرمود پس انبیاء (ع) و اوصیاء (ع) مشغول شدند بدعوت بنی انسان از ملک مجازی بی دوام بسوی ملک حقیقی بادوام و از مال و عزت بازوال بجانب منال و جلال بی زوال پس آن پیغمبر با صدای بلند نداء فرمودند مردمان را ارضیتهم بالحویة الدنيا من الاخرة فما متاع الحیوة الدنيا فی الاخرة الا قلیل که ای مردم آیا راضی شدید بزندگانی دنیا در مقابل آخرت پس بدانید که نیست زندگانی دنیا درقبال آخرت مگر اندکی و بسیار کمی پس آن پیغمبر مذمت و ملامت کردند آنکسانیرا که عجله میکردند و دنیا را بر آخرت اختیار مینمودند و طمانینه و آرامی نمیکردند و از جهة عجله فانی را بر باقی اختیار مینمودند و باقی را ترك میکردند و فانی را برمیداشتند و برایشان فرمودند ان هؤلء یحبون العاجلة و یدرون ورائهم یوماً ثقیلاً یعنی بدرستیکه این جماعت عجله کنندگان دوست میدارند دنیای با عجله را و ترك میکنند روز سنگین و ثقیل را و آنرا بر عقب خود میاندازند و برای آن عمل نمیکند.

و ایضاً بر آنها فرمودند کلا بل یحبون العاجلة و تذرون الاخرة یعنی چنین نیست که شما بندگی بکنید بلکه شما دنیای عاجله و با عجله را دوست میدارید و ترك میکنید آخرت را از جهة عجله نمودن شما پس غرض از بعثت رسل دعوت خلست از عجله بسوی طمانینه و از ملک دنیای عاجله و دارفانی با عجله بسوی سلطنت آخرت باقیه و بجانب نعمتهای دائمه همیشه پیغمبران با کتابها و قرآن مردمان را بر طمانینه

میخوانند و از عجله کردن میترسانند که عجله عاقبت زشت دارد و باعث معصیت خداوند کردگار است و شیطان در مقابل همه ایشان روی خود را بر مردمان کرده و آنها را بعجله کردن دعوت میکند و دنیا را در نظر آنها عاجله و حاضره قرار میدهد زیرا که آن رجیم میداند که بعجله کردن مردمان در دنیا و جمع نمودن آن ملک آخرت از دست ایشان بیرون میشود زیرا که دنیا و آخرت با هم دیگر شدند و مثل دوزن در يك شوهرند پس انسان جاهل مغرور آنغدار شد و عجله را منفعت خیال کرد.

و بالجمله منشأ خسران و بودن انسان از جمله زیانکاران در دنیا و آخرت همان عجله کردن او است وطمأنینه و آرامی نکردن او است پس درد عجله را باید دواء و مرض عجول شدن و شتاب نمودن در امور دنیا را علاج کرد و اینمرض هلاک کننده را باید شفاء از اطباء روحانی طلب نمود و علاج آن بطریق اجمال آنست که اولاً انسان ملاحظه بکند فساد آنرا و بدعاقبت شدن آنرا و باعث خفت و خاری آنرا در نظر مردم و موجب ندامت و خسارت بودن آنرا در دنیا و در پیش ابناء آن و ثانیاً ملاحظه نماید شرافت و قار و طمأنینه و آرامی را و بودن اینها از اوصاف انبیاء و اوصیاء و اولیاء و طمأنینه و سکون کردن ایشان در امور دنیا و معزز و مکرّم بودن ایشان در نزد خداوند و مردمان و بعد از ایندو و ملاحظه نفس خود را و ادار نماید براینکه بر هیچ چیزی اقدام ننماید مگر بعد از ملاحظه و تأمل در خیر و شر آن و ترك کردن عجله در جمیع امور دنیا و در خود آن و اگر مدتی چنین کرد و زمانی باین نحو عمل مداومت نمود عجله از او میرود و برای اوصفت طمأنینه و وقار حاصل میگردد و برصفت انبیاء (ع) موصوف میشود.

حدیث سی و هشتم

در نجم الثاقب از کتاب مجموع الفرایب شیخ ابراهیم کفعمی واو از کتاب جواهر نقل کرده که وصیت کرد حضرت عیسی (ع) بحواریین و بایشان فرمود باشید مانند ما پس چون آنحضرت را با آسمان بالا بردند حواریین گفتند از جای خود حرکت نکنیم تا آنکه تاویل کلام آنحضرت را بدانیم پس یکنفر از ایشان گفت یعنی باشید مانند

مار که هر گاه حلقه میزند و می پیچد سر خود را در زیر جسد خود میگذارد زیرا که او میدانند که هر المی بجسدش برسد او را ضرر نمیرساند هر گاه سرش سالم بماند پس روح الله بشما میگوید که حفظ نمائید دین خود را که سرمایه دنیا و آخرتست و آنچه بشما برسد از فقر و مرض ضرر نمیرساند شما را باسلامتی دین شما دیگری گفت اینکه روح الله بشما فرمود باشید مثل مار بجهت آنکه مار نمیخورد مگر خاك تا آنکه بیرون نرود زهر از جوف او پس هم چنین شما منتفع نمیشوید بآنچه میشنوید لکن حکمت از برای طلب آخرت مادامیکه حب دنیا در دلهاست و دیگری گفت که روح الله گفت بشما که مثل مار باشید زیرا که چون مار از نفس خود احساس ضعف و سستی نماید خود را چهل روز گرسنگی میدهد و آنکه داخل میشود در سوراخ تنگی و بر میگردد جوان شده تا چهل سال پس روح الله بشما میگوید که گرسنگی بدهید نفسهای خود را در دنیای قلیله برای بقای مدت طولانی چنانکه مار نفس خود را چهار روز گرسنگی میدهد برای ماندن چهل سال پس اتفاق نمودند بر سخن او و اینکه روح الله همین را اراده کرده .

و از این حدیث معلوم میشود که دین شخص بمنزله سراسر است از جسد او و دین سرمایه دنیا و آخرتست و مثل آن مثل سرما است که باید آنرا حفظ و حراست کرد چنانکه مار سر خود را در زیر جسدش میگذارد و حفظ میکند تقیه برای سرش میکند پس باید مؤمن نیز دین خود را مثل سرش حفظ نماید و از برای آن تقیه کند چنانکه شخص اول از حواریین که اوصیای حضرت عیسا بنده فرمود .

و ایضاً معلوم شد که طلب حکمت و آخرت و یاد گرفتن علم و معرفت از برای آخرت با حب دنیا منافات دارد و با وجود حب دنیا طلب علوم اخروی و دینی جمع نمیشود و در يك دل حب دنیا و آخرت اجتماع نمیکند چنانکه شخص دوم از ایشان فرمود و اخبار بسیار بر هر یکی از اینها دلالت میکند خصوصاً حب دنیا که با علم و آخرت در يك قلب جمع نخواهد شد و علم ضدّ با حب دنیا است و با زهد و ورع و تقوی حاصل میگردد و بدون اینها آن علم قشری و صوری و بی مغز و صورت صرف است .

و ایضاً معلوم گردید که باید طالب نعمت اخروی و حیات و سرور ابدی در این دنیا زحمت و مشقت و کرسنگی و سرافکنندگی بکشد و مشغول بمال و منصب و منال دنیای دنی نشود و دار باقبر ابدار فانی نفروشد و از جهة چند روزه دنیا از عقبی دست برندارد چنانکه سیم ایشان فرمود و براین اتفاق کردند که معنی کلام حضرت روح الله همین است پس شخص باید مثل مار صبر دار گردد در چند روز دنیا و از جمع کردن مال برای اهل و عیال خود را حفظ و ضبط نماید و برای خودش وزر و وبال و برای آنها مال آماده نکند و همت بر کمر بسته و برای خودش توشه چیده و برای آخرتش سرمایه درست کرده باشد چنانکه ماری زحمت چهل روزه سبب زندگانی چهل ساله برای خودش درست و آماده میکند.

و بدانکه مال و اسباب دنیا مطلقاً و از جمیع جهات منعم نیست از جهة سرعت فانی آن و عدم اعتناء اخیار بر آن زیرا که هر که در دنیا است مادام العمر محتاجست بمال و بدون آن اسباب اختلال در امر معاش ضروری پیدا میشود و بلکه تحصیل آخرت نیز موقوفست بمال زیرا که تعلم العلم و کسب کردن عمل موقوف بر بقاء بدن انسان و آن بقاء موقوفست بر بدل آن چه از بدن انسان بتحلیل میرود از غذاها و قوتها پس لابد است بر هر عاقل اینکه اقتناء بکند بر مال و جدو جهد نماید در حفظ و جمع و تحصیل آن بقدر حاجت از مداخل طیبیه و کسبهای محموده و بعد از تحصیل و کسب آن از کسبهای حلال و اجبست سعی کردن در حفظ آن باینکه صرف نکند آنرا در مصارف و عملهاییکه فایده برای او مترتب نمیشود برای دنیای او و آخرت او مثل انفاق کردن باریاء و مفاخرت و مهمانیهاییکه بی فایده است و آتش بازی و تیراندازی در عیدها و عروسیها و مثل بدل آن بر غیر مستحقین بدون سبب دینی و دنیوی و مثل دادن بر ظلمه و فجره و تمکین کردن آن از دزدان و خیانت کنندگان و عدم اعتناء بر ترضیع آن بدون اینکه نفع آن باحدی از مستحقین برسد و مثل اسراف در آن و غیر از اینها از مصارفیکه راجح نیست در شرع و عقل و عوض آن باو نمیرسد در دنیا و یا در آخرت و بلکه مقتضای غیرت و حمیت بر مال و بر حفظ و حراست آن

و وجوب نگاه داری عقلا و شرعاً این است که صرف بکند آنرا و جمع اموال خودش را در حیات خود در آن مصارفیکه فائده آنها بخودش راجعت و ثمره آنها بر نفس او عاید است و ترك نکند چیزی از آنها را از برای ورثه اش مگر برای اختیار و ابرار اولادش زیرا که ولد صالح مثل خود شخص است و مترتب میشود بر وجود ایشان با خوشحال و فارغان بودن ایشان ذکر خیر و اجر و ثواب برای او بعد از مردنش .

و در جامع السعادات بعد از اشاره بکلمات سابقه فرموده که چطور راضی میشود صاحب غیرت اینکه ترك بکند مال خودش را که در خصوص آن نفس خود را بزحمت و مشقت انداخته در کسب و جمع کردن آن و عمر خود را فانی و ضایع کرده در طلب و تحصیل آن و مرازتها و غصها و غمها و همها در بدست آوردن آن متحمل شده و در عرصات قیامت برای آن از او حساب و عتاب و عقاب و عذاب خواهند کرد و چه اندوهها و دردها در قیامت از جهة ن خواهد دید و چها خواهد چشید برای شوهر زن خودش پس آن زوج زن از مال او بخورد و با زنش جماع بکند و با او مزاح و صحبت و عیش و کاهرانی و زندگانی نماید و غایت رضای و خوشنودی این زن خبیثه که برای او ابداً وفا و همیت نیست و اصلاً مطلوبی ندارد مگر جماع نمودن زوج با او این است که خوبترین مال شوهر مرده خود را بخوراند باین شوهر دویمی و بهترین مال او را بدهد باین یکی تا آنکه آنرا بخورد و با او مقاربت نماید و از خوردن آن مال قوت جماع او زیاده گردد تا زود بزود باو مباشرت بکند و این کار زن يك محنت است و يك درد بزرگست که تحمل و صبر نمیکند بر آن صاحب غیرت و حمیت و جوانمرد با عصمت و قیاس کن بر آن زن گذاشتن مال را بر سایر ورثه که حقوقدان و قدرشناس نیستند و از اهل خیر و صلاح و وفا و صاحب کمال نباشند از اولاد بد و زشت کردار و از شوهران دختران و سایر اقارب از برادران و خواهران و عمه ها و عمها و خاله ها و خالها و اینها هر چندیکه مثل زن و شوهران نباشند مگر آنکه ترك مال بر اینها در صورتیکه نبوده باشند از اهل خیر و صالح ثمر نمیدهد براو مگر وزر و وبال را و یاد کردن او بر بدی و فحش و دشنام چنانکه در زمان ما دیده میشود تمام شد کلام آن مرحوم اعلی الله مقامه .

و چه خوب، فرمایشات فرموده و این کلمات او از روایات ائمه (ع) اخذ گردیده و از آن انوار اقتباس شده پس باید شخص در فکر خود باشد و در دنیا چاره بسرش بکند و در تدارك سفر آخرتش بشود و مال را برای دشمنان از شوهر زن و دختران جمع نکند و برای اسباب حمام و مقاربت آنها خودش را بر آتش دوزخ و طعن و لعن مردمان مبتلاء ننماید و همیشه همتش در نجات خود از هلاکتها و مصیبتها بوده باشد و از مردگان و گذشته گان و مثالها و اعتبارات دنیا عبرت و برای خود بصیرت اخذ و دریافت بکند و دنیا چه بسیار مثالهای عبرت آمیز دارد از آن جمله از علماء و عرفاء دنیا و اهل آنرا تشبیه کرده از جهة اشتغال مردم بر نعمت آن و غفلت آنها از آخرت و حسرت ایشان بعد از مرگ بسبب مفقود کردن آنها نعمتهای جنت را از جهة آلوده شدن بر خسایس دنیا بر قومیکه سوار کشتی شدند در دریا و کشتی آنها بجزیره رسید پس ناخدا امر کرد ایشانرا بر بیرون شدن برای قضاء حاجت و ترسانید از اقامت کردن و طول دادن و مشغول لهو و لعب بودن در آن جزیره از جهة زود حرکت کردن و رفتن کشتی از آنجا پس اهل کشتی بر آن جزیره متفرق شده و همه وارد آن گشتند پس بعضی از آنها زود قضاء حاجت کرد و بکشتی برگشت و پیدا کرد در سفینه جای بزرگ و با وسعت و موافق مراد خود و آنرا گرفت و نشست و بعضی از آنها در آن جزیره ایستاد و مشغول نظر کردن گلهای و شکوفه های و درختان و مرغان و سنگهای و آبای و علفهای جزیره شده بعد از زمانی بخاطرش آمد رفتن کشتی پس برگشت بآن و در آن جای تنگی پیدا کرد و نشست و بعضی از آنها بعد از خاطر آمدن مرور کشتی یکقدری با خودش از سنگهای و علفهای جزیره برداشته از جهت فریفته شدن قلب او بآنها و بر کشتی وارد شد و در آن یکجائی تنگ پیدا کرد برای خودش و برای علف و سنگ جزیره مکانی پیدا نکرد و آنها را در روی سینه خود گذاشت و نشست و از آوردن آنها پشیمان شد و بر او سنگینی نمود آنچه برداشته بود و بانداختن آنها قادر نشد و تحمل آنها بر او ماند و کشتی رفت و بعضی از آنها مشغول تماشای جزیره شدند و در اول متنبه نشدند بمرور کشتی و از ندان کردن کشتیبان تا آنکه کشتی پر شد و بعد از پر شدن آن بخاطرش آمد و رجوع کرد بر آن با حمل سنگین از سنگهای

و علفهای جزیره و زمانیکه بکنار دریا رسید سفینه حرکت کرد و رفت و باقی ماند در کنار دریا و بعضی از آنها از جهت کثرت اشتغال ایشان ر تماشای جزیره و بر آنچه در آنست از درختان و مرغان و سنگها و علفها سفینه را بالمره فراموش کردند و از اینجهت ندای ناخدا بر آنها نرسید بسبب مشغول بودن آنها بخوردن میوه ها و آبها و تفرج آنها با گلها و درختها پس سفینه رفت و آنها در جزیره ماندند و از رفتن آن غفلت کردند و در آن جزیره متفرق شدند پس بعض آنها را مارهای و عقربهای جزیره زد و کشت و بعض آنها را درندگان جزیره خورد و بعض آنها در درهای آن افتادند و هلاک شدند و بعض از آنها از غصه و حسرت و حیرت و ندامت مردند پس اما آنها میکه در کنار دریا ماندند از گرسنگی و برهنه گی فوت شدند و اما آنکسانیکه بر کشتی رسیدند با بار سنگین از سنگهای و علفهای جزیره که آنها را برداشته بودند پس مشغول حزن و اندوه آنها شدند و از فوت آنها ترسیدند و مکان ایشان در کشتی تنگ شد و قدری نگذشت که آن گلها و علفها و میوه ها گندیده و عفونت پیدا کرد و رنگهای سنگها تغییر نمود پس ظاهر شد عفونت و تعفن آنها و از آن عفونتها در زحمت و اذیت افتاد و قادر نشد بر انداختن آنها بدریا زیرا که آنها جزء بدن او شده و براو چسبیده بود و آنچه خورده بود در شکم او اثر کرد و اندام او مضطرب شد و بروطن خود نرسید مگر بعد از احاطه امراض و اسقام و آلام و دردها براو از جهت آن عفونات و خوردن آن میوه جات پس بروطن خود رسید با اینحالت و در آن حالتیکه داشت ماند و شفا نیافت و بعد از زمانی مرد و از دنیا رفت و اما آنکسانیکه برسفینه رسیدند بعد از تنگ شدن جا در آن پس فوت نشد از آنها مگر وسعت جای آنها و از تنگ شدن جایشان اذیت و زحمت کشیدند در کشتی و لکن بسلامتی از آن بیرون شدند و بر وطن سالمأ رسیدند و در وطن خودشان استراحت کردند و اما آنکسانیکه در اوله بکشتی وارد شدند و مکان با وسعت در آن پیدا کردند پس ابدأ از چیزی بر اذیت و زحمت نشدند و بوطن سالمأ و با آسودگی رسیدند

پس این است مثالهای اصناف اهل دنیا در اشتغال آنها بحظهای آن و نسیان ایشان وطن حقیقی خودشانرا و غفلت آنها از عاقبت خودشان پس چه بسیار بد و قبیحست

بر عاقل با بصیرت اینکه مفرور بکند او را سنگهای و علفهای زمین با وجود مفارقت او آنها را در نزدیک مردن و بودن آنها وزر و وبال بروی و از این قبیل امثال برای دنیا و اهل آن بسیار است اگر درخانه کسی است یکحرف بس است .

حدیث سی و نهم

در نجم الثاقب از کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود خالص نمودبنده ایمان بخداوند را چهل صباح مگر آنکه خداوند زاهد میکند او را در دنیا و بنماید بر او درد او را و دوی او را و ثابت نماید حکمت را دل او و مثل این حدیث است آنچه .

ایضاً از کافی از آنحضرت روایت کرده که فرمود نیکو ننموده کسی ذکر خداوند را چهل صباح مگر آنکه زاهد کند او را در دنیا و بنماید باو دوی او را و درد او را و ثابت نماید حکمت را در دل او .

و نظیر این است آنچه آنرا در کتاب لب لباب راوندی از حضرت رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود کسیکه خالص کند عبادت را برای خداوند چهل صباح ظاهر شود چشمهای حکمت از دلش بزبان او .

و مضمون این سه حدیث قریب باهم است و در آن دواول و ثانی اثر خالص کردن ایمان بخداوند را در چهل روز زاهد بودن در دنیا و نشان دادن درد و دوی شخص را قرارداد است زیرا مراد از نیکو کردن ذکر خداوند در حدیث دوم همان خالص نمودن ایمانست و در حدیث لب لباب اثر خالص کردن عبادت را در چهل روز ظاهر شدن چشمهای حکمت از دل بزبان قرارداد است چنانکه در حدیث اول ثابت شدن حکمت را در دل قرار داده بود و مراد از عبادت در حدیث سیم و ایمان در اول و ذکر خدا در دوم يك معنى است و مقصود یاد کردن خداوند است و الفاظ متعدد و مراد متحد است چنانکه مراد از ثابت شدن حکمت در دل در حدیث اول و ظاهر شدن چشمهای حکمت از دل بزبان در سیم يك معنى است و ابداً اختلاف در میان این احادیث ندارد : عباداتنا شیئی و حسنك واحد و مقصود از این احادیث خالص کردن ایمان و ذکر و عبادت خداوند و بودن

اینها غیر از خود اوست که با شرکت دیگری از ثمرهٔ این اخلاص دریاد کردن خداوند همان زهد در دنیای دد است و بر هر یکی از اخلاص در عبادات بطاعات و زهد در دنیا اخبار زیاد وارد شده .

و اما اخباریکه بر اخلاص دلالت کرده از آنجمله در کافی و محاسن برقی از علی بن سالم روایت کرده اند که حضرت صادق (ع) فرمود خداوند فرموده من خوب شریک هستم هر که با من شریک قرار دهد در عبادات غیر را با من قبول نمیکم از او آنعمل را مگر آنکه آنرا برای من خالص کرده .

وایضاً روایت کرده اند از عمر بن یزید که آنحضرت فرمود زمانیکه نیکو کرد مؤمن عمل خود را خداوند زیاده میکند عمل او را بر هر حسنه هفتصد حسنه پس خوب بکنید اعمال خود را که برای خداوند و ثواب او میکنید و هر عملیکه برای خداوند میکنی پس از دهنس پاک باشد .

و ایضاً از حضرت باقر (ع) روایت کرده اند که فرمود نیست درین حق و باطل مگر کمی عمل عرض کردند چطور یابن رسول الله (ص) فرمود بدرستی که بنده عمل میکند آن عملیکه برای خداوند است پس اراده میکند از آن غیر خداوند را پس هر گاه او در آن عمل اخلاص بخداوند نماید هر آینه ثمرهٔ آن باو زود میرسد .
و در کافی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود با اخلاص بنده خلاص میشود .

و ایضاً از علی بن اسباط از حضرت رضا (ع) از آنحضرت روایت کرده که فرمود خوشا بحال آنکه خالص بکند برای خداوند عبادت و دعا را و مشغول نکند قلب خود را بآنچه چشمان او می بیند و ذکر خدا را فراموش نکند از جهة آنچه گوش او میشود و سینه او محزون نشود از جهة آنچه بغیر او عطاء شده .

و ایضاً از سفیان بن عینه روایت کرده که از حضرت صادق (ع) سؤال کردم از آیه الا من اتى الله بقلب سليم فرمود سلیم آنکس است که ملاقات میکند خداوند را در حالتیکه در قلب او غیر او تعالی نیست و هر قلبیکه در آن شك و شریکست پس

آن ساقط است و بدرستی که زهد را اراده کرده‌اند در دنیا از جهة فارغ بودن قلبها برای آخرت .

و در محاسن از یونس در معنای آیه حنیفاً مسلماً روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود خالصاً مخلصاً که مخلوط نشود بر آن چیزی .

و در کافی از سعد اسکاف از حضرت باقر (ع) روایت کرده که در بنی اسرائیل عابدی بود حضرت داود (ع) را بتعجب آورد خداوند باو وحی فرمود که ترا بتعجب نیاورد عمل و عبادت او و هیچ چیزی از کار او پس بدرستی که او ربا کننده است .

و در مستدرک از مصباح الشریعه از حضرت صادق (ع) نقل کرده که فرمود لا بد است از برای بنده از نیت خالص در هر حرکت و سکون زیرا که اگر این معنی نباشد غافل میشود و غافلان را وصف کرده خداوند بقول خودش **او لئک هم کالانعام بل هم اضل سبیلا** و فرمود که اخلاص جمع میکند فاضل اعمال را .

و از تفسیر حضرت عسکری نقل کرده که حضرت باقر (ع) فرمود عابد برای خداوند عابد نمیشود تا آنکه منقطع شود از جمیع خلق بسوی خداوند پس در این وقت خداوند میفرماید این خالص است برای من پس او را بکرم خود قبول میکند و حضرت صادق (ع) فرمود خداوند انعام نکرد بر بنده خود بزرگتر از اینکه نبوده باشد در قلب او با خداوند غیر او فرمود اشرف اعمال تقرب کردن است بخداوند با عبادت او تعالی .

و از تفسیر ابوالفتح رازی از ابوذر روایت کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود بدرستی که برای هر حق حقیقتی است و بنده خداوند بحقیقت اخلاص نمیرسد تا آنکه دوست ندارد اینکه تعریف کرده شود چیزی از عمل او .

و ایضاً از حدیث روایت کرده که از آنحضرت پرسیدم از اخلاص فرمود پرسیدم از جبرئیل (ع) گفت پرسیدم از خداوند پس فرمود اخلاص سریست از اسرار من و آفرای و دیمه گذارم در قلب آنکه او را دوست میدارم و اخبار در این باب بسیار است و مضمون همه آنها این است که عبادت و طاعات بدون اخلاص بخداوند باطلست و از آنها نمری بملاوت کننده عابد نیست .

و اما اخباریکه بزهد دلالت کرده و اینکه زهد در دنیا بهترین اعمال است پس آنها نیز متواتره است .

از آنجمله در کافی و فقیه از هشیم بن واقد روایت کرده که حضرت صادق ع فرمود هر که زاهد بشود در دنیا ثابت میکند خدا حکمترا در قلب او و نطق میکند با حکمت زبان او و بصیر میکند او را بر عیوب دنیا و بر درد آن و دواء آن و خارج میکند او را سالمأ بسوی دارالسلام .

و در کافی از محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود بدرستی که علامت رغبت کننده در نواب آخرت زهد است در عاجل نعمتهای دنیا آگاه باش بدرستی که زهد زاهد در دنیا ناقص نمیکند بر او از آنچه خداوند برای او قسمت کرده در دنیا هر چندیکه زهد نماید و بدرستی که حرص حریص بر عاجل دنیا زیاده نمیکند برای او دنیا را هر چندیکه حریص بشود پس مغبون آنکسی است که از حظ آخرت خود مغبون گردد .

و از ابو حمزه از حضرت باقر (ع) روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود بدرستی که اعانت کننده اخلاق برای دین شخص زهد او است در دنیا .

و از حفص بن غیاث روایت کرده که شنیدم حضرت صادق (ع) میفرمود قرارداد شده جمیع خیر در خانه و قرار داده شده کلید آن زهد در دنیا و حضرت رسول ص فرمود مرد حلاوت ایمان را نمی یابد تا آنکه مبالات و خیال نکند که دنیا را کدام یکی بر دو حضرت صادق (ع) فرمود حرامست بقلب شما اینکه حلاوت ایمان رایباید تا آنکه در دنیا زاهد شوید .

و در کافی و معانی الاخبار و خصال از علی بن هاشم از پدرش روایت کرده اند که مردی از حضرت سید سجاد از زهد سؤال کرد فرموده چیز است پس اعلی درجه زهد ادنی درجه و رعست و اعلی درجه و رع ادنی درجه یقین است و اعلی درجه یقین ادنی درجه رضائست و آگاه باش بدرستی که زهد در يك آیه است از کتاب خداوند لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم یعنی تا آنکه تأسف و اندوه نکنید بر آنچه از شما فوت شده از دنیا و فرحناک نشوید با آنچه بشما داده شده از آن

و ایضاً در کافی از عبدالله بن قاسم روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود زمانیکه خداوند اراده کرد بر بنده خود خیر را زاهد میکند او را در دنیا و فقیه و با بصیرت میکند او را در دین خود و با اطلاع میکند او را بر عیوب دنیا و هر که را این سه خصلت داده شد پس هر آینه خیر دنیا و آخرت باو داده شده و طلب نکرده احدی حقراً از دری که افضل باشد از زهد در دنیا و آن زهد ضد آنچه است که طلب کردند دشمنان حق عرض کردم زهد از چیست فرمود از رغبت کردن در دنیا است و فرمود آیا صبر کننده کریمان نیستند که بدرستی که این دنیا روزهای اندکست و آگاه باشید بدرستی که حرامست بشما که طعم ایمان را بیابید تا آنکه زهد بکنید در دنیا.

و در معانی الاخبار از سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که از امیرالمؤمنین (ع) سؤال کردند از معنی زاهد فرمود اجتناب کردنست از حرام دنیا.

و ایضاً از ابی الطفیل روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود زهد در دنیا کوتاه و کم کردن آرزو ها است و شکر بر هر نعمت است و ورع از آنچه خداوند حرام کرده بر تو.

و ایضاً از اسمعیل بن مسلم روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود که نیست زهد در دنیا بضایع کردن مال و نه بحرام کردن حلال بلکه زهد در دنیا آنست که نبوده باشی بآنچه در دست تو است امیدوارتر از آنچه درید قدرت خدا است.

و در مجالس از عبدالله بن حسن (ع) از مادرش فاطمه (ع) از پدرش حضرت امام حسین (ع) نقل کرده که حضرت رسول خدا (ص) فرمود بدرستی که اول این امت بازهد و یقین و آخر اینها با بخل و آرزو است.

و در عیون از حضرت امام حسن عسکری (ع) روایت کرده که از حضرت صادق از زهد در دنیا سؤال کردند فرمود زاهد آنست که ترك میکند جلال آنرا از جهت ترس حساب آن و ترك میکند حرام آنرا بجهت خوف عقاب آن.

و اخبار در خصوص زهد و فایده آن و مدح و تعریف آن بسیار است و در وصف آن بس است که زهد از اوصاف انبیاء (ع) و اولیائست (ع) و همه پیغمبران با زهد موصوف بودند و ذکر زهد هر یکی از ایشان تفصیل دارد و در اینجا گنجایش

ذکر زهد ایشان ندارد و زهد حضرت رسول خدا (ص) از آفتاب روشنتر است و زهد حضرت امیرالمؤمنین (ع) از بدرنیر چهارده شبه واضحتر است و هکذا حضرات ائمه زاهدترین جمیع عالمیان بودند و امامان زاهدان و پیشوایان زهد کنندگان میبودند پس شخص باید این صفت کمال و این شیوه خوب و محبوب خداوندی را کسب و اختیار نماید و تاسی بانبیاء و ائمه (ع) هدی بکند و بدانکه شخص عاقل هر قدر که معرفت او و علمش بباطن دنیا بیشتر شود زهد و اعراض او از دنیا فزونتر گردد زیرا که شخص عالم و عارف بحقیقت دنیا میداند که دنیا و مافیها در جنب آخرت و نعمت های مؤبد آن مانند کرم شبتاب است در پیش آفتاب و کسیکه علم او اینطور باشد بر ماهیت دنیا زهد از دنیا بر او سهل و آسان باشد بر خلاف بعضی از حریشان شوخ چشم و بخیلان تنگ چشم که با نظر ابهت و عظمت در آن مینگرند و بعضی از علماء عارفین و زاهدین این نحو بیان فرموده که مثل تارك دنیا از جهة آخرت مثل آنکس است که کلب او را از درخانه پادشاه منع بکند و آنکس يك لقمه نانی از خوان سلطان بر داشته و بر آنسک اندازد و سگرا بآن مشغول نموده داخل در خانه پادشاه شود و جمیع امور خود را درست بکند و انواع الطاف و نوازش از او دیده باشد همانا شیطان کلب در خانه خداوندیست در قرب آن ایستاده و مردمان را از داخل شدن آن درگاه باز میدارد با وجود آنکه آن درگاه بروی مردمان باز است پس تمام دنیای شخص در مقابل آخرت او بمنزله يك لقمه نانست که شخص دنیاطلب از خوان خداوندان راضی شده و از نعمتهای الوان و ایدی خداوندی چشم میپوشد و شیطان مانع است از رسیدن بقرب الهی پس این لقمه دنیا را بینداز بر او و بگذرد بقرب خداوند و هم نشین مقربان مجلس ضیافت خداوندی شو تا جمیع امور آخرت خود را درست کردن را قادر باشی که « حب الدنيا رأس كل خطیئة » و بر نعمت ابدی و ملک سرمدی برسی و هم در دنیا از آزار و اذیت آنسک و سک صفتان آسوده و فارغبال شوی و تفصیل زهد را زیادتیر از این در جامع السعادات و معراج السعاده بیان کرده اند.

حدیث جهلم

در کتاب امامت بحار از منتخب البصائر و بصائر الدرجات از جابر جعفی روایت کرده که شنیدم حضرت باقر (ع) میفرمود بدرستی که در آن طرف این آفتاب شما چهل عین آفتابست و در بین هر یکی از آن آفتاب چهل سال راهست و در میان آن مسافتها مخلوقات بسیار است و نمیدانند که خداوند آدم را خلق کرده و یا آنکه نکرده و بدرستی که در آن سمت این ماه شما چهل ماه است و از این ماه تا آن ماه دیگر چهل سال راهست و در آن مسافتها خلق بسیار است و نمیدانند که خداوند آدم (ع) را خلق کرده یا نکرده و هر آینه همه ایشان ملهم شده اند چنانکه زنبور عسل ملهم شده بر لعنت فلان و فلان در هر وقت از اوقات و هر آینه ملکی بآن ها موکل است هر زمانیکه بر آن دو لعنت نکردند معذب میشوند .

و از این حدیث شریف معلوم میشود که عالمهای وجود و جسمانی و مخلوقات عوالم سفلی بسیار است و نظیر این حدیث را .

ایضاً در بحار از بصائر الدرجات از ابی صالح روایت کرده که از حضرت صادق پرسیدم از قبه آدم (ع) عرض کردم یا بن رسول الله (ص) این قبه آدم است فرمود بلی و از برای خداوند قبه های بسیار است آگاه باش بدرستی که آن طرف مغرب شما سی و نه مغربست زمین سفید و همه آنها پر است از مخلوق و ایشان روشنائی میجویند بنور ما اهل بیت و یک چشم بهمزدن بخداوند معصیت نکرده اند و نمی دانند که خداوند آدم را خلق کرده و یا نکرده و آنها بر ائمت می کنند از فلان و فلان عرض کردم چگونه ایشان از فلان و فلان بر ائمت میجویند و حال آنکه ایشان ندانسته اند که خداوند آدم را خلق کرده و یا نکرده پس آنحضرت بسؤال کننده فرمود آیا تو ابلیس را میشناسی گفت نه مگر بخبر دادن بمن او را میشناسم فرمود آیا مأمور شده بلعن او و بر ائمت از او گفت بلی پس فرمود امر ایشان اینطور است و این حدیث مثل اول است در اینکه عالمهای بسیار برای خداوند در عالم سفلی است .

و در کتاب سماء و عالم بحار از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده که حضرت صادق (ع)

فرمود که در آن سمت این آفتاب شما چهل عین آفتابست و در آنها خلق زیاد است و در آن طرف ماه شما چهل ماه هست و در آنها مخلوق بسیار است و ندانسته اند که خدا آدم را خلق کرده و یا نکرده و ایشان را الهام شده است که بفلان و فلان لعنت بکنند.

و ایضاً در کافی از ابو حمزه روایت کرده که در حضور حضرت باقر (ع) شبی بودم و آنحضرت نظر بآسمان کرده و فرمود ای ابا حمزه این قبه پدر ما آدم است و برای خداوند غیر از این سی و نه قبه است و در آنها خلق زیاد است و يك طرفه العین معصیت نکرده اند.

و ایضاً از کفعمی و بررسی از حضرت امام موسی (ع) از حضرت رسول (ص) روایت کرده که جبرئیل بآنحضرت عرض کرد که در آن سمت مغرب زمین صاف هست و در آن مخلوق است از مخلوق خداوند که عبادت میکنند و معصیت نمیکنند و هر آینه گوشت روی آنها از کثرت گریه پوسیده شد خداوند بآنها وحی فرمود چرا گریه میکنید و حال آنکه طرفه عین بمن معصیت نکرده اید عرض کردند از غضب و عذاب تو میترسیم حضرت امیر المؤمنین (ع) عرض کرد یا رسول الله (ص) در آنجا ابلیس و از بنی آدم (ع) نیست فرمود قسم بخداوند ایشان نمیدانند که آدم و ابلیس خلق شده و یا نه و عدد ایشانرا بغیر از خداوند کسی نمی داند و سیر کردن آفتاب در بلاد آنها چهل روز است و آنها نمیخورند و نمی آشامند.

و از خصال از عبدالخالق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که از برای خداوند دوازده هزار عالم و هر یکی از آنها بزرگتر است از هفت آسمان و هفت زمین و نمی داند یکی از اهل آن عالمها که خداوند عالم دیگر خلق کرده یا نه و بر جمیع آنها من حجت و امام هستم و از منتخب البصائر نیز اینرا نقل کرده.

و از تفسیر قمی از ابن عباس در تفسیر رب العالمین نقل کرده که خداوند سیصد و سیزده عالم خلق کرده در آنست کوه قاف و آنطرف هفت دریا و طرفه العین بخداوند معصیت نکرده اند و نمیشناسند آدم و اولاد او را و هر یکی از آنعالم زیادتر است از این عالم و آدم و اولاد او بقدر سیصد و سیزده مقابل و این است معنی قول خداوند «إلا ان يشاء الله رب العالمین».

و از بصائر از عبدالله دهقان از حضرت امام موسی (ع) روایت نموده که از آنحضرت شنیدم میفرمود از برای خداوند در آنطرف این نطق يك زبرجد سبز است و از سبزی آن آسمان سبز شده عرض کردم نطق چیست فرمود این حجابست و از برای خدا در آنسمت زبرجد هفتاد هزار عالمست و عدد آنها زیادتیر است از عدد انس و جن و همه آنها لعنت میکنند بفلان و فلان .

و از درالمنثور از بعض ائمه اهل کوفه نقل کرده که جمعی از اصحاب حضرت رسول (ص) ایستادند و آنحضرت بطرف آنها رفت و فرمود چه گفتگوی کردید عرض کردند نظر کردیم بر آفتاب پس فکر میکردیم در آنکه از کجا میآید و میروند و فکر میکردیم در مخلوقات خداوند فرمود همچنین بکنید و در مخلوقات خداوند فکر بکنید و در ذات خداوند فکر نکنید و از برای خداوند در آنطرف مغرب زمین صافست و سفیدی و نور آن سیر کردن چهل روز آفتابست و در آنجاها است مخلوقات خداوند که طرفه عین گناه نکرده اند عرض کردند از اولاد آدمند فرمود نمی دانند که آدم خلق شد و یا نه عرض کردند ابلیس چطور ایشان را فریب نمیدهد فرمود نمیدانند خلقت او را .

و از کتاب واحده از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود برای خداوند دو شهر است در مغرب و مشرق و بر آنها جابلقا و جابلساء میگویند و طول هر شهری از آنها دوازده هزار فرسخت و در هر فرسخ يك دریست و از هر دری هر روز هفتاد هزار کس داخل میشوند و هفتاد هزار کس بیرون میروند و تا قیامت رجوع نمیکند و نمی دانند که خدا آدم و ابلیس و آفتاب و ماهرا خلق کرده یا نه و قسم بخداوند آنها با اطاعت کننده ترند از شما و بر ما میوه میآورند در غیر وقت میوه و آنها ماورند بلعنت کردن فرعون و هامان و قارون .

و از منتخب البصائر از هشام بن سالم روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود برای خداوند شهریست در مشرق نام آن جابلقا و برای آن دوازده هزار دریست از طلا و مابین هر دری يك فرسخست و در هر دری برجیست و در آن برج دوازده هزار جهاد کننده است که اسبهارا آماده میکنند و سلاح و شمشیر خود را درست مینمایند

و منتظر ظهور قائم ما میباشند و برای خداوند در مغرب شهریست و نام آن جابلسا است و برای آن نیز دوازده هزار دری است از طلا و ما بین هر دری یکفرسخت و در هر دری يك برجست و در آن برج دوازده هزار جهاد کننده است که اسب و سلاح و شمشیر خود را آماده میکنند و منتظر قیام قائم ما هستند و منم حجت و امام بر ایشان .

و از کتاب مختصر و منتخب البصائر الدرجات از محمد بن مسلم در اول واز هشام در آخر روایت کرده اند و لفظ برای هشام است که حضرت صادق (ع) فرمود برای خداوند شهریست آنطرف دریای محیط وسعت آن بقدر چهل روز سیر کردن آفتابست و در آن فوجیست که ابدأ گناه نمیکنند و ابلیس را نمی شناسند و نمیدانند خلقت او را و با آنها در هر زمان ما ملاقات میکنیم و از ما بآنچه محتاجند سؤال میکنند و از ما دعا سؤال مینمایند و از قائم ما میپرسند که چوقت ظهور میکند و در آن ها عبادت و جد و جهد زیاد است و برای شهر آنها درهائی است و ما بین این مصراع تا مصراع دیگر صد فرسخت و برای آنها تقدیس و تمجید و دعا و جد و جهد شدید است اگر شما آنها را ببینید هر آینه عمل خود را حقیر می دانید و مردی از آنها یکماه نماز میکند و سرش را بلند نمیکند از سجده طعام آنها تسیح و لباس آنها برک. درختست و روی آنها نورانی است و زمانیکه یکی از ما را می بینند او را می لیسند و بر اطراف او جمع میشوند و اثر قدم او را بر می دارند و برکت از آن میجویند و برای آنها صدائی است زمانیکه نماز میکند مثل صدای باد تند و از آنها جماعتیست که سلاح خود را از روز اول بزمین نگذاشته اند و منتظر قائم ما میباشند و از خدا میخواهند که او را بآنها نمایان کند و عمر هر یکی هزار سالست و آنها را با خشوع و مسکنت و طلب قربت می بینی وقتی که ما نزد آنها نرویم گمان میکنند که این بر آنها سخت است و منتظر آن اوقات میشوند که ما در آنها نزد آنها میرویم کسالت و سستی نمیکنند و قرآن را چنانکه ما بآنها یاد داده ایم تلاوت میکنند و در آنچه ما بآنها یاد داده ایم چیزیست که اگر بمردمان تلاوت شود کافر می شوند و انکار نمایند و از ما سؤال میکنند از چیزی از قرآن زمانیکه بآنها وارد میشود که نمیدانند

و ما خبر میدہیم پس سینۂ آنها شرح میشود برای آنچه میشوند از ما و از ماسؤال میکنند طول بقا را در نزد آنها و اینکه ما را مفقود نکنند و می دانند کہ از خداوند منت است بآنها در آنچه ما آن را بآنها تعلیم میکنیم و آنها بامام قائم ما بیرون می شوند و در آن وقت سبقت میکنند بصاحبان سلاح و از خداوند میخواهند کہ آنها را قرار بدهد از آن کسانی کہ با آنها بدین خود نصرت میکند و در آنها کھولو جوان است زمانیکہ جوان کھول را دید در پیش روی او می نشیند مثل عبدو نمیایستد تا آنکہ او را امر بقیام بکند و برای آنها راهیست بسوی مراد امام و آنها بآن راه عالمند و زمانیکہ امام آنها را بچیزی امر فرمود ہمیشہ در آن میباشند تا آنکہ امام آنها را از آن نہی فرماید و اگر آنها وارد شوند مابین مشرق و مغرب را ہر آینہ ہمہ آنها را در ساعت واحدہ ہلاک میکند و آہن در بدن آنها کارگر نمیشود و برای آنها تیغ است از آہن کہ غیر از این آہنست ہر گاہ یکی از آنها تیغ بکوبہ بزند ہر آینہ آنرا دو نیم میکند جہاد میکند با آنها قائم ما باہند و دیلم و کرد و روم و بربر و فارس و ما بین جابلقا و جابلسا را و آن دو تا شہرند یکی در مشرق و یکی در مغرب و آنها نمیآیند بر اہل ہیچ دینی مگر آنکہ اہل آنرا دعوت میکنند بخداوند و اسلام و اقرار بحضرت محمد (ص) و توحید و ولایت ما اہلیت پس ہر کہ از اہل ادیان جوابداد بایشان و داخل شد باسلام او را ترک میکنند و بر آنها از خودشان امیری معین نمایند و میگذرند و ہر کہ بایشان در خصوص دین جواب نداد و اقرار بمحمد (ص) و اسلام نکرد او را بقتل میرسانند تا آنکہ باقی نماند در میان مغرب و مشرق و در بین جابلقا و جابلسا و در اینطرف و آنسمت کوبہ قاف یکنفری از مخلوقات مگر آنکہ ایمان بیاورد بدین اسلام .

و از این قبیل اخبار در کتاب سماء و عالم بحار بسیار است کہ دلالت دارند بر اینکہ عوالم غیر از این عالم بسیار است و آنها در این کرہ و عالم نیست و در کرہ دیگر است و حجت و امام آنها حضرات ائمہ علیہم السلام است و این آخر آنچه بود کہ ارادہ کردم ذکر آنرا در این کتاب بطریق اختصار از نقل احادیث معتبرہ و از خداوند مسئلت میکنم کہ این را قرار بدهد ذخیرۂ این فانی در روز حساب بحق محمد و آلہ

الاطیاب صلوات اللہ و سلامہ علیہم الی یوم التیام و تمام شد این کتاب در یکماہ
 با اشتغال بال و عدم فراغت حال در روز اول از دہہ دوم از ماہ ہشتم
 از سال دوم از دہہ چہارم از صد چہارم از ہزار دوم از ہجرت
 نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ الحمد للہ کما ہواہلہ و مستحقہ سنہ ۱۳۳۲

حسب فرمایش آقای حاج مختار آقا معینی بتصحیح ابن احقر انام
 محمود بن جعفر الموسوی الزرنندی بزبور طبع آراستہ گردید
 و ملحق شد باین کتاب شریف عروۃ الوثقی فی رد
 مذهب الیہود والنصاری تألیف مؤلف
 بزرگوار رسالہ حاضرہ
 والسلام